



نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

محمد مهدی محب الرحمان



انتشارات توانمندان
Tavanmandan Publications

نماز معلولان

بر اساس فقه شیعه

دکتر محمد مهدی محب الرحمان



انتشارات تانماندان
Tavanmandan Publications

سرشناسه	:	محب الرحمان، محمدمهدی، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نماز معلولان بر اساس فقه شیعه / محمدمهدی محب الرحمان.
مشخصات نشر	:	قم: توانمندان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۲-۶ : ۱۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۵۷] - ۱۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	نماز
موضوع	:	Salat
موضوع	:	معلولان (فقه)
موضوع	:	People with disabilities (Islamic law)
موضوع	:	فقه جعفری -- رساله عملیه
موضوع	:	.Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc*
شناسه افزوده	:	دفتر فرهنگ معلولین
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۶ ن ۸ م ۳ / ۱۸۶ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۳۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۷۲۱۶۹



دفتر فرهنگ معلولین
دارالثقافة للمعوقین
Handicap Cultural Center



انتشارات توانمندان
Tavanmandan Publications

نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

پدیدآورنده: دکتر محمدمهدی محب الرحمان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۲-۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال

ناشر: توانمندان عکس روی جلد: علی جعفری

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , www.DataDisability.com , info@handicapcenter.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دست‌هایت کبوتر شدند
پاهایت منتشر در خاک،
و حالا همسرت
فرشته‌ای ست
که صدلی چرخدار تو را
به نماز جمعه می‌برد.
(عبدالرحیم سعیدی راد)

لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا
أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا
لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا
وَإِزْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (سوره بقره، آیه ۲۸۶)

فهرست

۷.....	پیشگفتار
۹.....	مقدمه یکم
۱۱.....	مقدمه دوم
۱۵.....	چکیده
۱۷.....	بخش اول: معلولیت‌های مؤثر در ناتوانی و نماز ناتوان
۱۹.....	فصل اول: معلولیت و ناتوانی
۱۹.....	گفتار اول: انواع معلولیت‌ها
۲۷.....	گفتار دوم: قدرت
۲۹.....	فصل دوم: کلیات
۲۹.....	گفتار اول: نماز و انواع مختلف آن
۲۹.....	گفتار دوم: مراتب نماز
۳۰.....	گفتار سوم: قدرت و حد عجز از آن
۳۲.....	گفتار چهارم: قواعد فقهی
۳۵.....	گفتار پنجم: پیشینه تحقیق
۳۷.....	بخش دوم: شرطیت قدرت در نماز
۴۱.....	فصل اول: شرطیت قدرت در تکالیف
۴۲.....	گفتار اول: نظریه‌های شرطیت قدرت در تکلیف
۴۶.....	گفتار دوم: فروع
۵۱.....	فصل دوم: تعلق وجوب نماز به مطلق مکلفین
۵۱.....	گفتار اول: روایات
۵۴.....	گفتار دوم: قواعد فقهی
۵۴.....	نتیجه‌گیری
۵۵.....	بخش سوم: معلولیت موجب عدم تحقق اجزاء و اذکار نماز
۵۷.....	فصل اول: معلولیت موجب عدم رعایت طهارت
۵۷.....	گفتار اول: برخی مصادیق
۵۷.....	گفتار دوم: ادله اشتراط طهارت
۶۲.....	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۶۷.....	گفتار چهارم: بیان مسائل
۸۳.....	فصل دوم: معلولیت موجب عدم تحقق قیام و جلوس
۸۳.....	گفتار اول: برخی مصادیق
۸۳.....	گفتار دوم: ادله اشتراط قیام و جلوس

۸۶	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۸۸	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۰۹	فصل سوم: معلولیت موجب عدم تحقق قرائت
۱۰۹	گفتار اول: برخی مصادیق
۱۱۰	گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت قرائت
۱۱۳	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۱۱۴	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۲۵	فصل چهارم: معلولیت موجب عدم تحقق رکوع
۱۲۵	گفتار اول: برخی مصادیق
۱۲۶	گفتار دوم: ادله جزء بودن رکوع در نماز
۱۲۷	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۱۲۹	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۴۱	فصل پنجم: معلولیت موجب عدم تحقق سجده
۱۴۱	گفتار اول: برخی مصادیق
۱۴۲	گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت سجده
۱۴۳	گفتار سوم: روایات تکلیف معلول
۱۴۷	گفتار چهارم: بیان مسائل
۱۵۷	منابع و مأخذ

پیشگفتار

ظهور اسلام در سده هفتم میلادی نوید روح بخشی برای معلولان بود، زیرا بر خلاف ادیان و جریان‌های فکری و اعتقادی موجود که دیدگاه غیرانسانی نسبت به معلولان داشتند، اسلام نسبت به آنان رفتار کاملاً انسانی داشت. رفتار با آنان از سال‌های نخست رسالت و در مکه، در سند اصلی این دین یعنی قرآن کریم آمده؛ نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان بنیانگذار مکتب دارای سیره‌ای بدیع و سرشار از رفتارهای مطلوب با معلولان بود.

قرآن کریم در آیات نخست سوره عبس که از سوره‌های مکی است، فردی که با ناراحتی نگاهش را از نابینایی برگرداند، به شدت توبیخ کرده است. این فرد نه عملاً و نه با زبان به نابینایی تازه وارد به جلسه سران مکه توهین نکرد فقط چون رفتار این نابینا را مخالف شئون متعارف می‌دانست با ناراحتی سرش را برگرداند و این عمل را حتی خداوند در حق آن نابینا نپذیرفت و محکوم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله بن ام مکتوم را که نابینای مطلق بود به عنوان جانشین خودش برگزید که وقتی برای جنگ بیرون مدینه است، این نابینا به وضع مردم رسیدگی کند. از این‌گونه امور در قرآن و سیره نبوی فراوان است و گویای این است که اسلام نسبت به معلولان خطمشی جدیدی آورده است و بر خلاف نگرش موجود که معتقد به نابودی معلولان به دلیل حلول ارواح خبیثه شیطانی یا حیوانی در وجود آنان بودند و معلولان را به دور از مردم و جامعه در مکان‌های پست نگه‌داری می‌کردند، اسلام برای آنان حقوق و شئون انسانی مثل دیگر انسان‌ها قائل بود و کوچک‌ترین تحقیر، بی‌حرمتی و توهین را در حق آنان روا نمی‌دانست.

ممکن است گفته شود، رهبر مسلمانان در مدینه وقتی در عرصه جهانی مطرح شده بود برای جلب افکار عمومی، رفتار انسانی با معلولان را مطرح کرد. اما چنین نیست و در آغاز رسالت یعنی در دوره‌ای که با تأیید عرف ضد معلولیتی موجود می‌توانست سران قبایل را جذب کند ولی چنین اقدامات مصلحت‌جویانه را نپذیرفت و به شدت عرف ضد معلولان را نفی کرد و از حقوق معلولین دفاع نمود.

بعداً فقیهان مسلمان بر اساس قرآن و سیره معصومین علیهم السلام وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی معلولین را استخراج و استنباط کردند و توانستند نظام حقوقی پیشرفته‌ای برای این قشر آسیب دیده تدوین نمایند. معلولان با عبادت می‌توانند روح و روان خود را توانبخشی نموده و حتی نسبت به جسم خود نیرو بخشی نمایند. امروزه روانشناسان و متخصصان فیزیولوژی، شیوه‌های جدیدی برای توانبخشی ابداع و ابتکار کرده و با استفاده از کتاب، فرهنگ، تلقین‌ها، ذکرها و عبادات، انواع بیماری‌های روحی و روانی را از معلولان دور کرده و به آنان سلامتی روحی، روانی و حتی جسمی بدهند. غربی‌ها به سراغ موسیقی رفته و سعی کرده‌اند از موسیقی برای توانبخشی معلولان مساعدت بگیرند.

اما اگر وظایف و تکالیف معلولان در عبادات مشخص و معلوم شود، آنان با عبادات می‌توانند به توانبخشی‌های مطلوبی برسند. معلولی که دردهای بسیار زیاد داشت، می‌گفت به هنگام درد زیاد نیت نماز می‌کنم و با شروع به نماز دردهایم آرام می‌گیرد. آری نماز و دیگر عبادات، آرام بخش‌اند و به همین دلیل نماز را سکینه و مسکن و آرامش بخش توصیف کرده‌اند.

کتاب حاضر برای اولین بار توانسته دیدگاه فقه شیعه را درباره مسائل و احکام نماز معلولان بررسی کند و در سه بخش مسائل نماز را بر پایه دیدگاه‌های فقیهان شیعه بررسی کند.

نویسنده در بخش دوم اجماع فقیهان شیعه در «عدم ترک نماز در هر شرایطی» را به خوبی توضیح داده و اصطلاح «الصلاة لا تترك بحال» را آورده است. اینکه شارع نماز را از معلولان می‌خواهد ولو خوابیده و با اشاره سر، یعنی معلول در سخت‌ترین شرایط و هر مقدار توان دارد، باید نماز را انجام دهد. زیرا به آن نیاز دارد و جسم و روحش به آن احتیاج ضروری دارند.

دفتر فرهنگ معلولین مجموعه‌ای از کتب فقهی را مشغول‌نهایی سازی و انتشار است. امید است پژوهشگران و نویسندگان با اندیشه و قلم و مساعدت‌های خود یاری فرمایند تا بتوانیم این مجموعه را زودتر در اختیار عموم مردم و عزیزانی که نیاز عاجل دارند بگذاریم.

در پایان از پژوهشگر توانا و فقیه جوان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی محب الرحمان تشکر می‌کنیم که بذل محبت فرمودند و این پژوهش خود را تبرعاً در اختیار دفتر فرهنگ معلولین قرار دادند. همچنین از جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی مدظله تشکر ویژه می‌نماییم که همواره پشتیبان این مرکز بوده‌اند.

محمد نوری

مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولین

مقدمه یکم

بسمه تعالی

نماز بدون تردید مهمترین فریضه عبادی اسلام است. تأکید قرآن کریم و آموزه‌های رهبران معصوم علیه السلام شاهد این مدعا است. قرآن کریم بیش از چهل بار از اقامه نماز با صیغه‌های مختلف خبری و انشایی یاد کرده است و پیامبر رحمت (ص) نماز را نور چشم خود اعلام کرده است و بر اساس روایت نبوی خداوند محبت ایشان به نماز را بالاتر از محبت گرسنه به غذا و تشنه به آب قرار داده است. گرچه اسلام شریعت سمحه و سهله است و در موارد عسر و حرج و اضطراب بسیاری از احکام عبادی از مکلفین ساقط می‌شود، اما در مورد نماز در فرض عدم قدرت بر نماز متعارف، احکامی برای افراد غیر قادر وضع گردیده است. تنوع افراد معذور از اقامه نماز متعارف سبب شده است که بخش قابل توجهی از کتاب الطهاره و کتاب الصلوة به وضوی جیره، تیمم و نحوه نماز غیر قادر اختصاص یابد.

در عصر حاضر و پس از توسعه عواملی که موجب امراض صعب العلاج و معلولیت‌های جسمی شده است، نیاز به بازپژوهی و تطبیق بر مصادیق نوپیدای معذوریت‌های دوران معاصر بیشتر است. این مهم را جناب حجة السلام و المسلمین محمدمهدی محب الرحمان به عهده گرفتند، و در رساله سطح سه حوزه علمیه قم به خوبی به تحقیق و تبیین آن پرداختند. این رساله در جلسه داوری نهایی مورد تقدیر و عنایت هیئت داوری قرار گرفت. برای مولف این اثر آرزوی توفیقات علمی و عملی بیشتر دارم.

کاظم قاضی زاده

بهمن ماه ۱۳۹۶

مقدمه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز احبّ اعمال نزد خداوند،^۱ ستون دین^۲ و اولین عمل برای محاسبه در روز جزا به حساب آمده که اگر قبول شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود ولی اگر رد شود، مابقی اعمال نیز مردود می‌شود،^۳ و در قرآن کریم نیز بارها امر به اقامه آن شده، و حتی به عنوان برنامه‌ای کمک‌کننده و توان‌بخش معرفی شده^۴ و از کیفیت آن نیز در کتب مختلف فقهی استدلالی و روایی، سخن بسیار گفته شده است.

اما از دیگر سو، احادیث و اخبار مختلفی قلم تکلیف را از شخص غیر قادر رفع کرده‌اند. که در مقابل، نصوص بسیاری نیز بر این دلالت می‌کنند که نماز، «کتاباً موقوتاً» یا «لا تترك بحال» و... است. علاوه بر این روایات متعدد دیگری وجود دارد که در آن، سائل از نحوه نماز شخص معلول جسمی می‌پرسد و امام راهکارهای مختلف آن را بیان می‌دارند. و این، علاوه بر بیان تکلیف، نشان می‌دهد سائل خالی‌الذهن نبوده است.

مسأله این تحقیق، اولاً بحث از کیفیت و چگونگی تنجز تکلیف اقامه نماز به مکلفین ناتوان جسمی است، و در مرتبه بعد، پس از بیان موضوع و توضیح انواع معلول‌هایی که ناتوان از انجام اجزاء نماز هستند، به دلیل جزئیت آن جزء از نماز اشاره کرده، و پس از آن به روایات بیان‌کننده جایگزین ارکان و اجزاء نماز پرداخته شده است.

بخش مهم این پژوهش، که تحت عنوان گفتار چهارم در پایان هر فصل از بخش سوم می‌آید، به تطبیق مدلول روایات ارائه‌کننده راهکار بر کیفیت نماز معلولین، اختصاص یافته است. در این بخش، ادله فقهی مربوطه، بررسی، تجزیه و تحلیل شده؛ و در نهایت، راهکاری برای چگونگی اقامه

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۴، ص ۳۸، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب ۱۰: استحباب اختیار...، ح ۱.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۲، ص ۳۷۳، کتاب الطهارة، ابواب الاستحاضة، باب ۱: انواع...، ح ۵.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج ۴، ص ۳۴، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب ۸: وجوب اتمام...، ح ۱۰.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. (سوره بقره، آیه ۱۵۳)، «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْغَاسِقِينَ»: از صبر و نماز کمک بجوئید و آن بسی سنگین است مگر برای خشوع پیشگان. (سوره بقره، آیه ۴۵)

نماز در حالت‌های مختلف، توسط این دست مکلفین، ارائه شده است. بنابراین این کتاب درصدد پاسخ به این سؤالات است که ۱. رابطه قدرت و تکلیف چیست؟؛ ۲. گونه‌های مختلف معلولیت از جهت اقامه نماز به چه صورت تقسیم می‌شود؟؛ و ۳. راهکارهای پیشنهادی نصوص، قواعد و اصول برای تغییر شکل ظاهری نماز و اجزاء آن در موارد گوناگون معلولین چگونه است؟ ۴. آیا می‌توان از روایات نماز با ایما، در حالت خوابیده و... سایر حالات را هم استفاده کرد؟ ۵. معلولی که نمی‌تواند طهارت خود را حفظ کند، چگونه نماز بخواند؟ ۶. معلول با قطع دست، پا، قطع نخاع و بدون تحرک، چگونه نماز بخواند؟ ۷. معلول بدون حنجره، کسی که نمی‌تواند سخن بگوید چگونه نماز بخواند؟

در واقع می‌توان گفت هدف اصلی این کتاب، تحقیق در باب چگونگی نمازگذاران جانباز و معلول است. راهکارهای مورد نظر روایات و قواعد فقهی را بیان کرده، و به طریقه نماز خواندن هر یک از معلولین می‌پردازد. نتیجه‌ای که مورد استفاده آسیب‌مندان دارای معلولیت قرار می‌گیرد. در کنار آن، به اختصار، از شرطیت قدرت در تکالیف به عنوان مقدمه بحث، در بخش دوم کتاب سخن گفته شده است؛ که این نتیجه و فائده نیز، خود در مباحث دیگر نیز مورد استفاده و کاربرد خواهد بود.

پیرامون فرضیه‌ای که این تحقیق بر آن بنیان شده نیز می‌توان گفت: یکم. طبق آن چه از ادله مانند لایکلف الله نفساً الا وسعها، استفاده می‌شود رفع تکلیف به میزان ناتوانی خواهد بود و رابطه تناسب بین آنها برقرار است؛ دوم. می‌توان جانبازی و معلولیت را به ناتوانی در طهارت، ایستادن و قیام، رکوع، سجده، تشهد و نشستن، و تکلم تقسیم کرد که هر کدام شکل نماز خاص خود را دارد؛ سوم. استفاده از عصا و تکیه‌گاه، نماز به صورت نشسته، به صورت خوابیده، استفاده از ایما و... از جمله راهکارهای مختلفی است که در روایات به آن اشاره شده است.

درباره پیشینه تحقیق لازم است گفته شود بر اساس جستجو در پایگاه‌های اطلاع رسانی معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران و دفتر پژوهش‌های فرهنگی معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران، تاکنون طرح پژوهشی، پایان نامه حوزوی و دانشگاهی به دست نیامده و این پژوهش جدید و نو می‌باشد. البته ذکر این نکته لازم است که تحقیق و پژوهش تفصیلی و به روش‌های امروزی، مورد نظر است. چراکه موضوع نماز و اشخاص ناتوان از جمله موضوعات جدیدی نیستند و ممکن است در اعصار گذشته، تحقیقاتی نگاشته شده باشند؛ ضمن اینکه در لابلای کلمات فقهای متقدم و متأخر، مباحثی کوتاهی در نماز معلولان آمده است.

اما ضرورت این پژوهش را توجه به این نکته روشن می‌سازد که معلولان در یک سده اخیر به لحاظ تنوع و گوناگونی گسترش یافته، و هر چند در جامعه بیرونی، به لحاظ عدم رعایت شهرسازی مناسب، کمتر اثری از معلولین در جامعه می‌بینیم، به لحاظ کمی و آماری نیز در اثر جنگ تحمیلی و... افزایش پیدا کرده‌اند. بنابراین لازم است با طبقه‌بندی صحیح آنان، نماز هر گروه و دسته آنان تبیین شده، و وظایف نمازگزاران معلول از قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استخراج و

استنباط گردد. جانبازان و معلولین جسمی ای که طریقه نماز آنها مغفول مانده، و نهایتاً در حد ذکر چند مسأله، به آن اکتفا شده است.

در پایان لازم می‌دانم از آیت الله دکتر کاظم قاضی زاده، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیف الله صرامی، سرکار خانم آمنه قراباغی، جناب آقای محمد نوری، دفتر فرهنگ معلولین، کانون معلولان تهران، و بنیاد شهید و امور ایثارگران که در هرچه بهتر شدن این پژوهش یاری رساندند، تشکر نمایم.

محمد مهدی محب الرحمان

بهمن ماه ۱۳۹۶

چکیده

این اثر، ابتدا از کیفیت و چگونگی تنجّز تکلیف اقامه نماز به مکلفین دارای معلولیت و ناتوانی بحث می‌کند؛ چراکه احادیث و اخبار مختلفی قلم تکلیف را از شخص غیر قادر رفع کرده‌اند. در مرتبه بعد، پس از بیان موضوع و توضیح انواع معلولیت‌هایی که موجب ناتوانی از انجام اجزاء نماز می‌گردند، به دلیل جزئیت و شرطیت آن جزء و شرط از نماز اشاره کرده‌ایم. پس از آن به روایات بیان‌کننده جایگزین ارکان و اجزاء نماز می‌پردازیم.

مهم‌ترین قسمت این کتاب، به تطبیق مدلول روایات معین‌کننده راهکار برای جانبازان و معلولین، اختصاص یافته است. اینان به دلیل نداشتن عضوی از بدن یا آسیب‌مند بودن عضو یا مشکل در کارکرد ذهن یا داشتن اختلالات روانی توان انجام نماز با همه شرایط و اجزاء و ارکانی بیان شده در رساله‌های عملیه را ندارند. ولی چون شارع عدم اجرای نماز را نپذیرفته، از این‌رو برای موارد اجرا نشده جایگزین تعیین کرده است.

در این پژوهش، تکالیف و وظایف معلولان در پنج عملیاتی که نمازگزار باید انجام دهد یعنی طهارت، قیام، قرائت، رکوع، و سجده بررسی شده و در هر یک از اینها، متناسب با شرایط معلولان، حکم شرعی استنباط گردیده است. از جمله: نماز نشسته و خوابیده بجای نماز ایستاده، استفاده از اشاره دست و چرخش زبان به جای قرائت، استفاده از اشاره سر بجای رکوع و سجده.

واژگان کلیدی:

فارسی: نماز، جانباز، معلول، ناتوان، نماز با اشاره، شرطیت قدرت در تکلیف.
عربی: صلاة، اعاقه، معاق، معوق، عاجز، غیر قادر، الصلاة بالایماء، شرطية القدرة فی التکالیف.

بخش اول
معلولیت‌های مؤثر در ناتوانی و نماز ناتوان

این بخش، به توضیح و تعریف مفاهیم اساسی استفاده شده در این تحقیق مانند «معلول»، و «قدرت» می‌پردازد. بنابراین در گفتار اول انواع معلولیت‌ها و بیماری‌هایی که موجب ناتوانی از اجزای مختلف نماز می‌شوند را توضیح می‌دهد، و در گفتار دوم، به مفهوم قدرت شرعی و عقلی می‌پردازد. در فصل دوم ابتدا در گفتار اول، انواع مختلف نماز از جمله یومیه، جمعه و آیات ذکر می‌شود؛ و پس از آن، در گفتار دوم مراتب نماز افراد دارای آسیب‌های مختلف، از جمله نماز نشسته، خوابیده و اشاره‌ای بیان می‌شود. سپس در گفتار سوم بحث از حد عجز و ناتوانی می‌آید. اینکه با چه شرایطی شخص ناتوان محسوب می‌شود.

در گفتار چهارم از این فصل، قواعد فقهی مرتبط با این پژوهش از جمله میسور و مالایدرک مختصراً بحث خواهد شد؛ و در نهایت، در گفتار پنجم گزارشی از پیشینه تحقیق ارائه می‌کند.

فصل اول: معلولیت و ناتوانی

گفتار اول: انواع معلولیت‌ها

از اصلی‌ترین مفاهیم اساسی این رساله، مفهوم معلول و معلولیت است. در این گفتار به این سؤال پاسخ گفته می‌شود که به چه کسی معلول اطلاق می‌شود؟ و به چه آسیب‌هایی معلولیت اطلاق می‌گردد؟

معلول در فرهنگ فارسی با واژه‌هایی مثل توانخواه، ناتوان، کم‌توان، مددجو و مددخواه هم بیان شده ولی اغلب واژه معلول و مشتقات آن کاربرد دارد. در فرهنگ عربی: إعاقة معوق، معاق، ذوی الاحتياجات (یا حاجات) الخاصة و در فرهنگ انگلیسی Handicap Disability کاربرد دارد. همه اینها به کسی گفته می‌شود که بر اثر نقص یا آسیب جسمی یا ذهنی یا روانی و روحی و بالاخره یا اجتماعی کارایی عادی و معمولی خود را از دست داده و یا در زندگی فردی یا شئون اجتماعی، اقتصادی و حرفه‌ای او اختلال محسوس به وجود آمده است؛ به طوری که این اختلال، از استقلال فردی، اجتماعی و اقتصادی وی کاسته است.^۱

معلولیت و معلولان را از منظرهای مختلف و بر اساس شاخص‌های متعدد طبقه‌بندی و تقسیم کرده‌اند. از نظر علت و منشأ پیدایش معلولیت به سه دسته تقسیم می‌شوند: علل ژنتیکی، علل مادرزادی و علل عارضی. اما علت عارضی را به جنگ و بیماری تقسیم می‌کنند. گاه معلولیت‌ها را به انواع حسی مانند نابینایی و ناشنوایی؛ حرکتی مانند افراد فاقد عضو حرکتی، ضایعات نخاعی و ناهنجاری‌های مربوط به اسکلت و عضلات؛ احشای داخلی مثل نارسایی‌های قلبی عروقی، تنفسی، کلیوی؛ ذهنی شامل عقب ماندگی ذهنی و بالاخره روانی مثل وسواس و افسردگی تقسیم کرده‌اند.

معلولین حسی یعنی نابینایان و ناشنوایان در مسائلی از نماز مانند قدرت بر تکلم، عدم رؤیت نجاست در بدن نمازگزار یا عدم رؤیت زوال خورشید و معلولین ذهنی به عنوان افراد فاقد قدرت تفکر و تعقل و دیگر معلولیت‌ها بررسی خواهد شد.

بنابراین معلولین مختلف که به دلیل فقدان عضو یا ناهنجاری‌ها و نارسایی‌های دیگر، ناتوان از انجام برخی اجزاء نمازاند مورد بحث قرار می‌گیرند. اکنون به معرفی انواع معلولیت‌ها می‌پردازیم.

۱. تعریف سازمان بهداشت جهانی: www.who.int/topics/disabilities/en; معلولیت‌ها و اصول توانبخشی، یروش حلم سرشت، ص ۹-۱۰؛ مبانی توانبخشی، سید مجید میرخانی، ص ۴۷.

الف: فلج مغزی

فلج مغزی اصطلاحی برای توصیف یک گروه بیماری‌های مزمن است که در سال‌های اول تولد ظاهر می‌شوند و موجب نقص و تنزل حرکات اعضاء حرکتی می‌گردد. این بیماری‌ها با نقص رشد و یا تخریب حرکات برای کنترل حرکت در مغز همراه است. فلج مغزی یک بیماری خاص نیست و واگیر ندارد و پیشرفت نمی‌کند. درمانی غیر از توانبخشی نیز ندارد. اغلب تصور می‌کنند فلج مغزی شکلی حرکتی است که بر اثر آسیب‌های مغزی زمان تولد به وجود می‌آید. اما واقع امر این است که مکانیسم آن خیلی پیچیده‌تر می‌باشد. به منظور استفاده‌های عملی، می‌توان فلج مغزی را سندر می‌دانست که دارای علایمی از قبیل: ناهنجاری‌های حرکتی، ناهنجاری‌های روانی، تشنج، اختلال‌های رفتاری ناشی از آسیب مغزی است. این علائم ممکن است آن قدر خفیف باشد که تشخیصشان با اشکال صورت گیرد و یا آن قدر عمیق باشد که فرد بطور کامل زمین‌گیر شود.^۱

از انواع فلج‌های مغزی، غیر از همی‌پلژی (کاهش احساس درد در یک طرف بدن) که در آن یک نیمه از بدن (راست یا چپ) مبتلا می‌شود، بقیه موارد مانند: دای‌پلژی (فلج دو طرفه) که در آن پاها بیش از دست‌ها مبتلاست، و کوادری‌پلژی (فلج دو دست و دو پا) که در آن چهار عضو (دو دست و دو پا) مبتلاست و همچنین پاراپلژی (فلج نیمه تحتانی بدن یا فلج هر دو پا) که تنها پاها مبتلا هستند، در همه این موارد مبتلایان به جهت عدم توانایی، طهارت در نماز را نمی‌توانند مراعات کنند.

ب: قطع عضو بدن

قطع عضو می‌تواند از آسیب‌های جراحی مانند زخم‌های متأثر از گلوله، تصادفات اتومبیل، و سوختگی‌های شدید ناشی می‌شوند. این آسیب‌ها می‌توانند رگ‌های خونی و دیگر اجزاء سازنده بافت را بشکافند یا پاره کنند به طوری که قابل ترمیم نباشند و هیچ گزینه دیگری جز قطع عضو به جا نگذارند. همانطور که جانبازان عزیز طی آسیب‌های جراحی که در دفاع مقدس بر ایشان تحمیل شده، دچار قطع عضو شده‌اند.

قطع عضو همچنین می‌تواند به دلیل بیماری باشد. تنوعی از بیماری‌های مختلف که می‌توانند به طرز جبران‌ناپذیری بافت‌های بدن را تخریب کنند. مثلاً وقتی که دیابت با بیماری پیرامون شریان PAD همراهی کند، در همان زمان موجب مرگ عصب‌ها می‌شود و بیماری نوروپاتی نامیده می‌شود. بیمارانی که از نوروپاتی رنج می‌برند حس لامسه خود را از دست می‌دهند و بیشتر در معرض بریدگی بدن قرار دارند که به علت جریان گردش خون آسیب دیده دیرتر التیام می‌یابند. نباید تعجب داشته باشد که بیش از ۹۰ درصد از قطع اعضای بدن در ایالات متحده از همین سناریو ناشی می‌شوند. بیماری دیگر سرطان است: چون سرطان می‌تواند آسیب‌های شدید به بافت‌های بدن وارد کند، سرطان هم می‌تواند و قطع عضو را الزامی کند: مثلاً برای جلوگیری از انتشار تومور بدخیم به دیگر اعضای بدن.

۱. انواع فلج مغزی، سمانه محمدی قراسویی، سایت پژوه: www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36699

البته قطع عضو مادرزادی هم ممکن است: در داخل رحم، خونی که به داخل یک عضو در حال شکل‌گیری جریان دارد می‌تواند به علت نوارهای بافتی، کم فشار شود. در نتیجه عضو برای همیشه از دست می‌رود و کودک با عارضه‌ای که قطع عضو مادرزادی نامیده می‌شود، متولد می‌شود.

در قطع عضو، جراحان رگ‌های خونی بریده شده را مسدود کرده، انتهای آنها را به سختی می‌بندند تا جریان خون را کنترل کنند. همچنین توجه ویژه‌ای دارند که مبادا رگ‌های خونی‌ای که بافت‌های سالم باقی‌مانده را پشتیبانی می‌کنند، آسیب ببینند. چراکه جریان خون برای سلامت نگه داشتن بافت، حیاتی است. پس از آن محل زخم کاملاً بهبود یافت، بیمار می‌تواند با یک اندام ساز، کار کند تا با یک عضو مصنوعی مطابقت یابد. عضو مصنوعی، منحصراً برای باقیمانده عضو بدن بیمار سامان داده می‌شود و در طراحی اتصال آن توجه ویژه‌ای می‌شود که بین بیمار و عضو مصنوعی اتصال خوبی برقرار شود.^۱

جانبازان و معلولینی که دچار قطع عضو شده‌اند، مشکل عدم توانایی اجزای مختلف نماز را دارند.

ج: MS ام اس: (Multiple Sclerosis)

این بیماری مختص اعصاب مرکزی بوده (مغز و نخاع) و ایجاد لکه‌های سفید یا پلاک‌های متعددی در مغز می‌کند. پلاک‌ها گویای سفت‌شدگی غلاف‌های سلول‌های (میلین‌ها) عصبی مغز می‌باشند. در نتیجه فرمانی که از مغز صادر می‌شود به راحتی به اعضاء و ماهیچه‌ها نمی‌رسد و کار به راحتی انجام نمی‌شود.^۲ از این‌رو بیمار از انجام برخی شرایط و اجزای نماز از جمله طهارت عاجز است.

د: ضایعه نخاعی

ممکن است نخاع در اثر بیماری و یا ضربه آسیب ببیند. در اکثر موارد آسیب نخاع به علت فشار وارد شده از مهره‌ها می‌باشد و در اثر این آسیب، نخاع ورم کرده یا دچار خونمردگی می‌شود. همچنین ممکن است آسیب باعث پاره شدن فیبرهای عصبی نخاع شود. عفونت و یا بیماری‌های دیگر نیز ممکن است باعث همین نوع آسیب‌ها گردند. اگر چه مطالعات مختلفی در حال انجام است تا امکان ترمیم نخاع را فراهم سازد، ولی در حال حاضر نخاع پس از قطع شدن دیگر قابل ترمیم نخواهد بود.

بعد از ایجاد آسیب نخاعی تمامی اعصابی که بالای محل آسیب قرار دارند به کار خود به همان شکل قبل از آسیب ادامه می‌دهند، اما در زیر سطح آسیب نخاعی اعصاب نمی‌توانند پیام‌ها را بین مغز و قسمت‌های بدن رد و بدل نمایند، علت این مسأله قطع شدن ارتباط بین دو قسمت نخاع است.^۳

روشن است که اگر ضایعه نخاعی نیمه تحتانی بدن را درگیر کند، فرد معلول قادر نخواهد بود

۱. پایگاه اینترنتی نجاتگر: www.nejatgar.com/Forum/forum-f27/topic-t547.html

۲. رک: صد پرسش و پاسخ در خصوص بیماری ام اس، دکتر امیرحسین اسماعیلی:

www.body-encyclopedia.persianblog.ir/post/222

۳. رک: سلطان‌زاده، اکبر، «بیماری‌های مغز و اعصاب و عضلات»، ص ۲۶.

طهارت خود را حفظ کند، یا قیام و رکوع و... را رعایت کند.

ه: تومور مغزی (Brain tumor)

تومور مغزی به رشد یک توده غیر طبیعی در مغز که امکان دارد خوش خیم یا بدخیم باشد، اطلاق می‌شود. البته یک تومور خوش خیم مغز ممکن است به اندازه یک تومور بدخیم ناتوانی ایجاد کند، مگر اینکه به طور مناسب تحت درمان قرار گیرد.

در صورتی که تومور مغزی درمان نشود، آسیب دائمی مغز یا مرگ در انتظار بیمار خواهد بود. رشد تومور به خارج توسط استخوان‌های جمجمه محدود می‌شود، بنابراین این مغز است که در اثر رشد تومور، تحت فشار قرار می‌گیرد. اگر تومور زود کشف شود و به سرعت جراحی شود یا تحت اشعه درمانی و شیمی درمانی قرار گیرد، بهبود کامل اغلب امکان‌پذیر خواهد بود.^۱ بیمار دارای تومور به جهت اختلال در قدرت عضلانی بخشی از بدن و اختلالات حسی در بخش دیگر بدن، مکلف را در انجام نماز ناتوان می‌سازد.

و: راشیتیس یا نرمی استخوان (Rickets)

راشیتیس یا نرمی استخوان به عنوان بیماری استخوانی، موجب ضعیف شدن استخوان، پاهای پرانتری و تغییر شکل در اندام‌ها می‌شود. در این بیماران کلسیم، فسفر یا ویتامین دی به اندازه کافی در اختیار تولید استخوان قرار نمی‌گیرد.

این افراد بیشتر از دیگران در معرض ابتلا به نرمی استخوان هستند: شیر مادر ویتامین دی زیادی ندارد پس اگر بچه‌ای به مدت طولانی فقط از شیر مادر تغذیه کند و از مکمل ویتامین D استفاده نکند ممکن است در خطر ابتلا به راشیتیس باشد؛ قرار نگرفتن در معرض تابش آفتاب: ویتامین دی در پوست بدن انسان و با تابش نور آفتاب ساخته می‌شود. پس تابش ناکافی نور خورشید می‌تواند زمینه‌ساز راشیتیس باشد؛ کسانی که پوست تیره دارند نیاز به نور بیشتری برای ساخت ویتامین دی دارند و در نور کم بیشتر در معرض کمبود ویتامین دی قرار می‌گیرند؛ کسانی که به لاکتوز حساسیت دارند به علت مصرف ناکافی لبنیات می‌توانند در معرض خطر این بیماری قرار بگیرند. مهم‌ترین علائم راشیتیس عبارت هستند از خواب‌آلودگی، شلی و ضعف عضلانی، تأخیر در رشد، پای پرانتری و مچ دست کلفت و در موارد شدید ممکن است شکل قفسه سینه تغییر کند. تشنج هم از دیگر علائم حالات شدید بیماری است.

اشخاص دارای این بیماری ممکن است نتوانند برخی اجزای نماز را انجام دهند.

ز: آرتریت روماتوئید

آرتریت یا التهاب مفاصل، شایع‌ترین عارضه بیماری التهاب روده است که در خارج روده خود را نشان می‌دهد. با وجودی که آرتریت بطور کلی با افزایش سن مرتبط است در این بیماران، اغلب افراد جوان را مبتلا می‌کند. علاوه بر درد مفاصل، آرتریت همچنین باعث تورم مفاصل و کاهش قابلیت

۱. آنچه باید درباره تومورهای مغزی بدانید، مؤسسه تحقیقات، درمان و آموزش سرطان: www.ncii.ir/article.aspx?id=462

انعطاف‌پذیری مفاصل می‌شود. معمولاً دو نوع از آرتрит، موجب اختلال در ایستادن و قیام نمازگزار می‌شود. اکنون به توضیح این دو نوع می‌پردازیم.

یکم: اسپوندیلیت یا اسپوندیلوآرتروپاتی که درد و سفتی در قسمت پایینی ستون فقرات و مفاصل ساکروایلیاک (محل اتصال ستون مهره‌ها به لگن) ایجاد می‌کند. بطور قابل توجه و بخصوص در جوانان، این علائم ماه‌ها یا حتی سال‌ها قبل از علائم روده‌ای بروز می‌کنند. این نوع ممکن است صدمه دائمی در اثر چسبیدن استخوان‌های ستون فقرات به هم و در نتیجه کاهش میزان حرکت پشت ایجاد کند. در بعضی موارد، محدودیت حرکت دنده‌ها، تنفس عمیق را برای بیمار مشکل می‌کند. اسپوندیلیت فعال معمولاً تا سن ۴۵ سالگی فروکش می‌کند.

دوم: اسپوندیلیت انکیلوزان: یک نوع شدید التهاب ستون فقرات است که نادر می‌باشد و در ۳-۲٪ بیماران مبتلا دیده می‌شود. علاوه بر آرتريت ستون فقرات و مفاصل ساکروایلیاک (محل اتصال ستون مهره‌ها به لگن)، اسپوندیلیت انکیلوزان می‌تواند باعث التهاب چشم‌ها، ریه‌ها و دریچه‌های قلبی شود. علت اسپوندیلیت انکیلوزان ناشناخته است، در بعضی بیماران، این بیماری در افراد مستعد از نظر ژنتیکی بعد از ابتلا به عفونت روده یا مجاری ادراری دیده می‌شود. معمولاً، میزان شدت انکیلوزان می‌تواند میزان پیشرفت بیماری روده‌ای را پیش‌بینی کند. اسپوندیلیت انکیلوزان بطور کلی افراد زیر ۳۰ سال و بیشتر نوجوانان و مردان جوان را درگیر می‌کند و در ابتدا خود را به صورت کاهش چشمگیر میزان حرکت قسمت پایین ستون فقرات نشان می‌دهد.^۱

ح: پلی‌میوزیت و درماتومیوزیت

التهاب بافت همبند، همراه تغییرات تخریبی در عضلات و پوست، باعث ضعف و تحلیل عضلات به ویژه عضلات اندام‌های فوقانی و تحتانی می‌شود. این بیماری شباهت بسیاری با آرتريت روماتوئید و لوپوس اریتماتوی دارد و شیوع آن در خانم‌ها دو برابر آقایان بوده و بیشتر بین سنین ۵۰-۳۰ سال بروز می‌کند.

از علائم این بیماری می‌توان به این موارد اشاره کرد: افتادن مکرر و سختی در برخاستن از جا؛ ضعف در عضلات کمر بند لگن و کمر بند شانه؛ بثورات پوستی بر روی صورت، شانه‌ها، بازوها و بر روی مفاصل که ممکن است خارش‌دار باشد؛ سردی دسته‌ها و پاها؛ اختلال در تکلم یا بلع؛ عفونت همراه با تب، ضعف عضلانی، کاهش وزن و درد مفاصل.

این بیماری ممکن است به طور ناگهانی یا تدریجی بروز کند. اکثر بیماران در نهایت به دلیل ضعف عضلانی نیازمند استفاده از صندلی چرخ‌دار شده یا به کلی زمین‌گیر می‌شوند. برخی علائم بیماری یا درمان قابل کنترل است. ولی گاهی بیماری در اندک زمانی به مرگ می‌انجامد. فروکش کردن بیماری یا بهبود خود به خود نیز ممکن است رخ دهد.^۲

۱. آرتريت چیست؟، مرکز تحقیقات بیماری‌های گوارش و کبد دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی: www.ibd.ir

۲. پلی‌میوزیت و درماتومیوزیت، پایگاه اطلاع‌رسانی پزشکان ایران:

www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=379.htm

ط: تیبیال همی ملیا Hemimelia Tibial

یکی از ناهنجاری‌های اسکلتی در حین تولد عدم وجود استخوان درشت‌نی یا تیبیا است. در این بیماران به عللی نامعلوم در زمان جنینی استخوان درشت‌نی تشکیل نشده است. در فرم‌های خفیف بیماری، استخوان تیبیا یا درشت‌نی کوچک‌تر از معمول است. نقص مادرزادی استخوان درشت‌نی از بیماری‌های مهم استخوان و مفاصل بوده و وظیفه تشخیص و درمان‌های جراحی و غیر جراحی بیمار مبتلا، به عهده پزشک ارتوپد است.

این ناهنجاری مادرزادی در هر یک میلیون تولد در یک نفر دیده می‌شود و در اکثر اوقات سابقه خانوادگی از بیماری وجود ندارد ولی گاهی این عارضه به صورت ژن غالب یا مغلوب از والدین به ارث می‌رسد. در این بیماری، ساق مبتلا کوتاه است. ممکن است بالاترین قسمت استخوان نازکنی (فیبول) در قسمت خارجی زانو لمس شود. کف پای بیمار به سمت داخل می‌چرخد به طوری که وقتی بچه به پشت خوابیده است، کف پاها به طرف سقف نگاه می‌کند.

زانوی این بیماران معمولاً در حالت خم شده است و شخص نمی‌تواند زانویش را بطور ارادی به حالت مستقیم درآورد. در حالات شدید بیماری ممکن است استخوان ران هم تشکیل نشده باشد.^۱ به این خاطر از ایستادن، خم شدن و رکوع ایستاده ناتوان است.

ی. ضربه مغزی

یک جراح بسته در سر یعنی جراحی که در آن هیچ شیئی وارد جمجمه نمی‌شود، اگر موجب تغییر در عملکرد طبیعی مغز شود، به آن ضربه مغزی می‌گوییم. این جراحی می‌تواند ناشی از یک ضربه شدید، سقوط یا تکان دادن شدید باشد. شخصی که دچار ضربه مغزی شده، ممکن است هوشیاری خود را از دست بدهد یا در بینایی، حافظه یا حفظ تعادل او اختلالات پدید آید. البته در اکثر موارد جزئی و موقتی می‌باشد.^۲ ولی در زمان ضربه مغزی، قیام و رکوع و بعضی حرکات دیگر برای نمازگزار مشکل است.

ک. آبسه مغزی

آبسه مغزی یا اپی دورال، تجمع چرک ناشی از عفونت باکتریال در مغز یا خارجی‌ترین لایه از سه لایه غشایی که مغز و نخاع را می‌پوشاند است. بنابراین لازم است انواع عفونت‌ها در هر سن و در هر قسمت بدن خصوصاً عفونت در اطراف بینی، صورت، عفونت گوش و یا آبسه دندان جدی گرفته شود که تأخیر در تشخیص و درمان آن، ممکن است عارضه جبران ناپذیری به همراه داشته باشد. درد در پشت و کمر، ضعف، بی‌حسی یا فلج در یک طرف بدن، مشکل در صحبت کردن، منگی، گیجی، یا حالت هذیانی سردرد، تهوع و استفراغ، تشنج از علائم این بیماری است که البته گاه

۱. نقص مادرزادی استخوان درشت‌نی (تیبیا) یا تیبیا همی ملیا چیست؟، دکتر مهرداد منصوری (متخصص ارتوپدی):

www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=379.htm

۲. ارزیابی و درمان ضربه مغزی، Scorza KA و همکاران، ترجمه: دکتر سعید صفری، نشریه نوین پزشکی، سال چهاردهم، شماره ۵۲۵، یکم خرداد ۱۳۹۱.

می‌تواند به صورت بسیار آهسته و با تپی بسیار ملایم شروع گردد. بیمار در بعضی از حالات، ناتوان از انجام حرکاتی مثل قیام، قرائت و رکوع است. شایع‌ترین منشأ عفونت باکتریایی سه چیز است: عفونتی که از جمجمه به درون گسترش می‌یابد. مثل عفونت استخوان و مغز استخوان؛ عفونت زایده ماستوئید در پشت گوش یا سینوزیت؛ عفونتی که از سایر بخش‌های بدن، مثلاً ریه‌ها، پوست، یا دریچه‌های قلب، دچار عفونت شدند که از راه خون گسترش می‌یابد.^۱

ل. پارکینسون Parkinson's disease

بیماری پارکینسون یا PD برای اولین بار توسط دکتر جیمز پارکینسون در سال ۱۸۱۷ میلادی معرفی شد. او نام این بیماری را «فلج لرزان» نامید که امروزه آن را تحت عنوان بیماری پارکینسون می‌شناسند.

پارکینسون بیماری دستگاه عصبی مرکزی است که مشخصه آن سفتی عضلانی پیش‌رونده تدریجی، لرزش و از دست رفتن مهارت‌های حرکتی می‌باشد. این اختلال هنگامی رخ می‌دهد که نواحی خاصی از مغز توانایی خود را در تولید دوپامین (یکی از ناقلین عصبی در مغز) از دست می‌دهد. در نتیجه حرکات بدن نامنظم می‌شود. این بیماری غالباً بعد از ۶۰ سالگی بروز می‌کند که از هر ۱۰۰ نفر بالای ۶۰ سال، یک نفر به پارکینسون مبتلا می‌شود. البته پارکینسون گاهی در افراد جوان‌تر هم دیده می‌شود که پنج تا ۱۰ درصد بیماران را تشکیل می‌دهند. بعد از آلزایمر، پارکینسون شایع‌ترین بیماری مخرب اعصاب به حساب می‌آید و معمولاً پیشرفت آن تدریجی است. چهار علامت اصلی بیماری: ارتعاش و لرزش دست و پا در حالت استراحت، کندی حرکات، سختی و خشک شدن دست و پا و بدن، و نداشتن تعادل می‌باشد. و از دست دادن حس بویایی نیز گاه‌پیش‌نشانگر بیماری پارکینسون است.

در مراحل اولیه، ارتعاش اندام، ملایم و معمولاً در یک طرف بدن وجود دارد و احتیاجی نیز به درمان ندارد؛ اما با پیشرفت آن، شخص که دست لرزان خود را در جیب یا پشت خود پنهان می‌کند یا چیزی را برای کنترل ارتعاش مدام در دست می‌گیرد، دیگر قادر به پنهان کردن لرزش‌های شدید اندام (به ویژه به هنگامی که می‌خواهد تمرکز بیشتری به خود دهد) نیست. لرزش معمولاً بیش از هر محدودیتی تأثیر منفی بر روان بیمار دارد. به مرور لباس پوشیدن، اصلاح و استحمام وقت زیادی از بیمار می‌گیرد و حرکات بیمار مثل نشستن و برخاستن از صندلی و راه رفتن او آهسته شده، و بیمار حالت قوز پیدا می‌کند. تغییراتی در حالت صورت و چهره روی می‌دهد، و صدای او نیز یکنواخت، ضعیف و بم شده و نگاه او به دلیل کاهش پلک زدن، خیره و بدون احساس می‌شود.^۲ این بیمار از ادای درست قرائت ذکر در قیام و رکوع ناتوان است.

۱. آیسه مغزی یا ایی‌دورال، پایگاه اطلاع‌رسانی پزشکان ایران: www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp?t=379.htm

۲. بیماری پارکینسون علل، نشانه‌ها و روش‌های درمانی، دکتر علی فرخانی: www.drfaqhani.ir

م. سرطان حنجره

حنجره راه عبور کوتاه شبیه یک مثلث است که زیر حلق و در ناحیه گردن قرار گرفته است. سرطان حنجره بیماری است که در آن سلول‌های سرطانی (بدخیم) در بافت‌های حنجره یافت می‌شوند. حنجره دارای طناب‌های صوتی است که امواج صدا را هنگامی که هوا در برابر آنها به جریان می‌افتد، تولید و مرتعش می‌کنند. بازتاب این امواج از طریق حلق دهان و بینی منجر به تولید صدای شخص می‌گردد. عضلات موجود در حلق، صورت زبان و لب‌ها نیز در بیان کلمات قابل فهم کمک می‌کند.

سرطان حنجره اکثر در افراد سیگاری دیده می‌شود. و در صورت وجود این علائم: گلودردی که خوب نمی‌شود، درد بهنگام بلع، تغییر و یا خشونت صدا، درد گوش و یا وجود غده در گردن، پزشک علاوه به لمس گلو و گردن، لارنگوسکوپی می‌کند یعنی با قرار دادن یک لوله در گلوئی بیمار به معاینه حنجره می‌پردازد، و در صورتیکه به بافتی غیر طبیعی برخورد نماید تکه‌ای از آن را برداشته و در زیر میکروسکوپ به مطالعه آن می‌پردازد تا ببیند که آیا سلول‌های سرطانی در آن وجود دارد یا خیر؟ برای درمان این افراد گاه حنجره برداشته می‌شود و پس از آن بیمار، صدای خود را نیز از دست می‌دهد. ولی می‌توانند از حنجره مصنوعی استفاده کنند.

حنجره مصنوعی دستگاهی است به صورت استوانه که فرد به راحتی آن را در دست گرفته و بر قسمت مشخصی از گردن خود قرار می‌دهد و با فشار دادن دگمه مربوطه روشن کرده و صحبت می‌کند. همچنین چند دگمه برای کنترل برخی فاکتورهای صدا مانند بلندی، زیر و بمی یا تکیه صدا دارد.^۱

صدای فردی که با حنجره مصنوعی صحبت می‌کند، صدای تقریباً ضعیفی است که تا حدود زیادی مصنوعی به نظر می‌رسد، ولی در چنین شرایطی، بسیار مفید و مغتنم خواهد بود.^۲

ن. آتاکسی

آتاکسی، کلمه‌ای یونانی است که به معنای ناهماهنگی می‌باشد و گروهی از بیماری‌های دستگاه عصبی را توصیف می‌کند که باعث می‌شوند افراد دچار حرکات کنترل نشده اندام‌ها، صورت و بدن شوند. شایع‌ترین نوع آتاکسی، آتاکسی فردریش است.

این بیماری که در سال ۱۸۹۳ توسط نیکولاس فردریش شرح داده شد، یک بیماری عصبی ارثی است که در نتیجه اختلال در کار ژن سازنده فراتاکسین ایجاد می‌شود و معمولاً بین سن ۵ تا ۲۵ سالگی و گاهی در سنین پایین‌تر یا بالاتر چون ۳۰ و ۴۰ سالگی نیز دیده می‌شود. آتاکسی فردریش، یکی از متداول‌ترین آتاکسی هاست که شروع آن در کودکی است.

۱. سرطان حنجره: درمان؛ دکتر کورش اسدی، سایت خون و آنکولوژی ایران:

www.iranblood.org/persian/bloodonco/solipers/solipers3.htm

۲. یونس امیری شوکی، «حنجره مصنوعی؛ صدائی از جنس دیگر»، ماهنامه مهندسی پزشکی و تجهیزات آزمایشگاهی، سال پنجم، شماره ۵۵، آبان ۱۳۸۴ ه.ش.

در اثر این بیماری بافت عصبی در نخاع، به ویژه نورون‌ها تحلیل می‌رود. در این بیماری نخاع نازک شده و مقداری از میلین خود را از دست می‌دهد. عدم تعادل در هنگام راه رفتن به علت عدم هماهنگی حرکات دست و پا، و اشکال در صحبت کردن، حرکات تند تخم چشم (نیستاگموس) به داخل و خارج، از جمله علائم این بیماری است که به تدریج واضح‌تر می‌شوند و ممکن است خمیدگی ستون فقرات و خمی قوس کف پا افزایش یابد. حس درک موقعیت اندام‌ها در هوا به تدریج از بین می‌رود. بزرگی قلب و نامنظمی در ضربان آن ممکن است بروز نماید.^۱

گفتار دوم: قدرت

قدرت و توانایی در مقابل فقدان قدرت و ناتوانی از مفاهیم اصلی این پژوهش است. چون درصدد بررسی نماز مکلف با توجه به ناتوانی او، هستیم. نخست به توضیح معنای لغوی و اصطلاحی قدرت می‌پردازیم؛ و بعداً در گفتار سوم از فصل کلیات، پیرامون حد عجز و قدرت بحث خواهیم کرد. «قدر» در لغت به معنای «ملک» دانسته شده^۲ و در اصطلاح نیز به «هیئت توانایی انجام فعل» گفته می‌شود.^۳ و «قادر» موجودی است که فعل و ترک برای او برابر است؛ بدین معنا که اگر خواهد، می‌کند و اگر خواهد، نمی‌کند.

البته در علوم مختلف، قیودی نیز بر این معنای اضافه شده است. مثلاً در علم کلام، قید «علم» را افزوده و این‌طور معنی کردند: «صدر فعل از فاعل که از روی علم باشد.»^۴ اما در علم اصول فقه قدرت تقسیم به عقلی و شرعی شده است:

قدرت عقلی که «عقل مستقلاً به جهت قبح تکلیف عاجز، آن را معتبر می‌داند»؛ و اگر مکلف مثلاً توانایی و قدرت جسمی بر انجام کاری نداشت، قدرت عقلی ندارد.

قدرت شرعی که «در لسان دلیل اخذ شده به طوری که شارع آن را معتبر می‌داند»^۵ و موجب متصف شدن تکلیف به مصلحت می‌شود. یعنی اگر قدرت شرعی نباشد، آن فعل مصلحت‌لازمه را برای واجب بودن پیدا نمی‌کند و واجب نمی‌شود. مثال معروف قدرت شرعی «استطاعت» برای حج است که اگر استطاعت و کفایت مالی و... نداشته باشد، اصلاً حج واجب نمی‌شود؛ چراکه فاقد چیزی است که شارع شرط کرده است.

همچنین اگر به خاطر اموری مانند منع شرعی نتواند فعلی را انجام دهد، باز هم وی فاقد قدرت

۱. آتاکسی Ataxia، منیره دانایی، سایت پژوه: www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36477

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، ج ۵، ص ۱۱۲: «قَدِرَ عَلَى الشَّيْءِ قَدْرًا أَي مَلَكَ فَهُوَ قَادِرٌ».

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، «مفردات ألفاظ القرآن»، ص ۶۵۷: «الْقُدْرَةُ إِذَا وَصَفَ بِهَا الْإِنْسَانُ، فَإِسْمٌ لِهَيْئَةٍ لَهُ (انسان) بِهَا (هَيْئَةٌ) يَتِمَكَّنُ مِنْ فِعْلِ شَيْءٍ مَا».

۴. طباطبائی، محمدحسین، «بداية الحكمة»، ج ۱، ص ۱۶۷. (مرحله ۱۲، فصل ۶)

۵. رک: نائینی، محمد حسین، «فوائد الأصول»، ج ۱، ص ۱۹۷.

شرعی است.

در این پژوهش، قدرت شرعی و هم قدرت عقلی مورد توجه قرار می‌گیرد. چراکه بعضی اجزای نماز منوط به قدرت عقلی است. مثلاً شخصی که پایش قطع شده، عقلاً نمی‌تواند بایستد و قیام را رعایت کند. پس قدرت عقلی مورد توجه است. همچنین شخص قطع نخاعی که نمی‌تواند طهارت خود را حفظ کند، قادر است نماز را بخواند، اما شرط شرعی آنکه طهارت است را نمی‌تواند رعایت کند. پس قدرت شرعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بنابراین قدرت به معنای اعم یعنی قدرت عقلی و شرعی مورد توجه بوده و معلول و ناتوان از انجام نماز، به لحاظ ناتوانی از شرط عقلی و شرط شرعی نماز مورد نظر است.

فصل دوم: کلیات

گفتار اول: نماز و انواع مختلف آن

در اسلام نمازهای مختلف واجب و مستحبی تشریح شده است. هر چند در تعداد اینها بین فقها اختلافاتی وجود دارد،^۱ اما از جمله نمازهای واجب، نماز یومیه، نماز آیات، نماز جمعه، نماز عید فطر، نماز میت، نماز طواف واجب، نماز نذر است.^۲ همچنین انجام نمازهای مستحب مانند نوافل و غفیله مورد تأکید قرار گرفته‌اند.^۳

اما نمازهای واجب و مستحب، غالباً ساختار یکسان دارند و شامل انجام نیت، قیام، قرائت، رکوع، سجده، تشهد و سلام همراه با طهارت از حدث و خبث می‌باشد. لکن برخی از نمازها شکل متفاوتی دارند. مثلاً نماز آیات، دارای رکوع‌های متعدد و متفاوت است؛ نماز میت شامل رکوع و سجده و جلوس نیست، و یا قرائت در نماز عیدین و غفیله متفاوت است. اما می‌توان ادعا کرد نماز در انواع مختلف آن، اجزایی فراتر از قیام، قرائت، رکوع، سجده، جلوس (برای تشهد و سلام) همراه با طهارت ندارد. شارع ترک نماز را در هر شرایطی نمی‌پذیرد و مکلف باید نماز را در هر شرایطی بپا دارد ولی با توجه به شرایط بدنی نمازگزار، برای هر یک از اجزاء نماز، راهکاری تعیین کرده تا شخص ناتوان و معلول، بتواند نماز خود را اقامه نماید. بنابراین می‌توان گفت نمازی نیست که برای اجزای آن جایگزینی تعیین نشده باشد.

اما چرا شارع اجازه ترک نماز را نداده؛ با اینکه در بسیاری از عبادات و وظایف، خواهان ترک شده است؟ زیرا نماز مؤثرترین و سازنده‌ترین عامل روح و شخصیت آدمی است و انسانیت انسان منوط به آن است. به همین دلیل نماز را رکن و جوهره اسلام توصیف کرده‌اند.

گفتار دوم: مراتب نماز

نماز جانبازان و معلولین جسمی ممکن است فاقد هر یک از شرایط و اجزای مختلف نماز باشد. بنابراین نماز ایشان، مراتب مختلفی پیدا می‌کند:

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۱، ص ۱۰: «اختلفت کلمات الأصحاب (قدس الله أرواحهم) فی تعداد الفرائض».

۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۳. همان، ص ۵۱۵.

افراد فاقد قدرت بر قیام، نماز را نشسته ادا می‌کنند، و در مرتبه بعد، اگر نشسته هم نتواند نماز را مستجعا (خوابیدن بر پهلو) و در مرتبه بعد، مستلقیا (خوابیدن بر پشت) انجام می‌دهد. رکوع و سجده را اگر نمی‌تواند خم شود و رکوع و سجده را در حالت اصلی انجام دهد، هر مقدار می‌تواند خم شود اگر اصلاً نمی‌تواند خم شود، اشاره با سر و در نهایت اشاره با چشمان کافی است. اما قرائت، اگر شخص به میزانی که توانایی دارد تکلم می‌کند، اما اگر اصلاً نمی‌تواند تکلم کند، زبان را در دهان می‌چرخاند و با دستانش به معنای اذکار اشاره می‌کند. و در مرتبه بعد، اگر زبان و دست قطع شده باشد، به نیت و تصور الفاظ اکتفا می‌کند. کسانی که قوه ماسکه (نگهدارنده) را از دست داده‌اند و قادر به حفظ طهارت از حدث و یا خبث نیستند، نماز را آن‌گونه که در فصل اول از بخش سوم بیان شده انجام می‌دهد. به هر حال هر فرد به اندازه‌ای که توانایی دارد، اجزاء و شرایط نماز را باید انجام دهد. البته در مراتب مختلف نماز ایشان، اختلافاتی نیز میان فقها وجود دارد که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار سوم: قدرت و حد عجز از آن

عدم قدرت و ناتوانی از مفاهیم اصلی این پژوهش به حساب می‌آید که به بررسی چگونگی نماز مکلف با توجه به ناتوانی‌اش، می‌پردازد. اما محدوده عدم قدرت و ناتوانی چیست؟ و به چه کسی عاجز و ناتوان اطلاق می‌شود؟ باید گفت عجز و ناتوانی امر وجدانی است، که در روایات نیز بدان اشاره شده است. حتی در خصوص نماز نیز، طبق مستفاد از نصوص و کلمات فقها موکول به تشخیص خود مکلف دانسته می‌شود.^۱ یعنی خود شخص است که ناتوانی خود را از انجام اجزاء نماز تشخیص می‌دهد. در این باره، به یک روایت مختصراً می‌پردازیم:

صحیحة ابن اذینة از امام صادق علیه السلام

«عَلَىٰ بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ سَأَلَهُ مَا حَدُّ الْمَرَضِ الَّذِي يُفْطِرُ فِيهِ صَاحِبُهُ وَالْمَرَضِ الَّذِي يَدْعُ صَاحِبُهُ الصَّلَاةَ قَائِمًا قَالَ (ع) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ قَالَ (ع) ذَلِكَ إِلَيْهِ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از حد مرضی که شخص می‌تواند روزه را افطار کند و نماز ایستاده را رها کند. حضرت فرمودند: انسان

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۵، ص ۵۰: «و حد العجز المسوخ له - علی الأصح الأشهر بل علیه عامة من تأخر - عدم التمكن من القيام عادة الموكول معرفته إلى نفسه»؛ شیخ، مرضی بن محمد امین انصاری دزفولی، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۴: «و العجز أمر وجدانی موكول إلى الإنسان الذی هو علی نفسه بصیرة»؛

۲. کلمه قائماً در نقل و سائل نیامده، ولی در کافی و استبصار «قائماً» و در تهذیب «من القيام» آمده است که در نتیجه‌گیری، چندان تفاوتی نمی‌کند. چراکه با توجه به ادله‌ای که بخش دوم خواهد آمد، مرض باعث سقوط نماز نمی‌شود.

بر نفس خودش آگاه است. و فرمودند حد مرض به عهده خود شخص است و او آگاه‌تر است به نفس خودش»^۱

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۲ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۳ و استبصار^۴ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در کتاب منتهی،^۵ محقق اردبیلی در مجمع الفائده،^۶ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۷ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۸ بحرانی در حدائق،^۹ میرزای قمی در غنائم الایام،^{۱۰} محقق نراقی در مستند الشیعه،^{۱۱} آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۲} این روایت را آورده‌اند.

از نظر دلالت نیز، هر چند روایت در خصوص عذر از روزه و قیام در نماز است ولی پاسخ امام عام بوده و موارد دیگر عذر را نیز شامل می‌شود.

امام علیه السلام در پاسخ با سه بیان، تعیین و فهم حد مرض و ناتوانی را به عهده خود مکلف قرار داده‌اند: ابتدا آیه کریمه: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، سپس جمله: «ذَٰلِكَ إِلَيْهِ» و در نهایت «هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ» را آورده‌اند. بنابراین به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که تعیین مقدار ناتوانی و عذر از انجام اجزاء نماز، به عهده خود شخص است.

از این روایت می‌توان نتیجه گرفت که اسلام درصدد بیان احکام سخت و دستورات از بالا و تحکم‌آمیز نبوده بلکه تکالیف معلولان را به خودشان واگذار کرده تا با تشخیص و علم خود، راه درست را انتخاب کنند.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۹۴، ابواب القیام، باب ۶: حد العجز...، ح ۱.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۱۱۸، کتاب الصیام، باب حد المرض...، ح ۲.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۵۶، کتاب الصیام، باب ۶۲: حد المرض...، ح ۱۵.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۱۱۴، کتاب الصیام، ابواب احکام المسافر، باب ۶۰: حد المرض...، ح ۱.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۹، ص ۲۷۳.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۵، ص ۲۲۳.
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۱۵۷.
۸. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۵۲۳.
۹. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۶۸.
۱۰. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۵، ص ۲۶۱.
۱۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۰.
۱۲. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۳۶.

گفتار چهارم: قواعد فقهی

فقیهان با اتکا بر قواعد فقهی وظایف متکلفین را در نماز بیان کرده‌اند. در اینجا سه قاعده: «الصلاة لا تترك بحال»، «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا یدرک کله لا یترک کله» هست که در این گفتار، و به اقتضای این موضوع به اختصار پیرامون هر یک توضیحی ارائه می‌شود.

الف: الصلاة لا تترك بحال

قاعده یا اصطلاح «الصلاة لا تترك بحال»، به این شکل، سندی در اثبات آن نیست و در کتاب وسائل نیز چیزی به دست نیامد. همچنین آیت الله بجنوردی در کتاب قواعد الفقهیه، و استاد مصطفوی در کتاب مائة قاعدة فقهية مستقلاً بآبی را به این قاعده اختصاص نمی‌دهند و بین مباحث به آن پرداخته است.^۱

اما این جمله در کلام فقها بسیار نقل شده است. از جمله شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۲ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^۳ مرحوم نائینی در کتاب الصلاة،^۴ محقق داماد در کتاب الصلاة،^۵ مرحوم حکیم در مستمسک،^۶ آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک،^۷ آیت الله خوبی در موسوعه،^۸ امام خمینی در کتاب الطهارة،^۹ مرحوم اراکی در کتاب الصلاة^{۱۰} و... از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. بنابراین می‌توان ادعا کرد این اصطلاح مورد اجماع فقها است.^{۱۱}

اما احتمالاً همچنان که آیت الله خوبی آورده،^{۱۲} دلیل این اصطلاح مضمرة زراره است که در آن آمده:

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ التُّفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ... وَ لَا

۱. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية، ج ۴، ص ۱۴۹؛ مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد - مائة قاعدة فقهية، ص ۲۹۲.

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۶، ص ۱۰۴.

۴. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۸۲.

۵. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۷۶؛

۶. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۶۲.

۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۶۶.

۸. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۵۵ و....

۹. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۹؛

۱۰. اراکی، محمد علی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۰۲؛

۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۶۲: «للاجماع المحقق»

۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۷۵: «و القاعدة المنصیدة من أن الصلاة لا تنسقط بحال المستفاد مما ورد فی المستحاضة».

تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى خَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ... حضرت پاسخ دادند نماز را در هیچ حالتی ترک نمی‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین شما است.^۱

از نظر سند، این روایت هر چند که به صورت مضمرة نقل شده، ولی مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۲ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۳ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده^۴ و مورد ارجاع بوده، چراکه بعید است زراره از غیر معصوم سؤال کند، و لذا ظن قوی وجود دارد که مخاطب وی، معصوم بوده است. خصوصاً اینکه در نقل شیخ طوسی در تهذیب، به نام امام تصریح شده و به صورت «زرارة عن ابی عبد الله ع» آمده و مضمرة نیست. بنابراین صحیح خواهد بود که در کلام فقها نیز با نام صحیح از آن یاد شده است.^۵

از نظر دلالت نیز هر چند روایت در باب مستحاضه آمده، اما یقین داریم که مستحاضه خصوصیتی در این رابطه ندارد^۶ که بگوییم فقط مستحاضه نماز را در هیچ حالتی ترک نکند. بلکه این خصوصیت نماز است که نمی‌بایست در هیچ حالتی ترک شود.

بنابراین می‌توان گفت این حکم (قاعده یا اصطلاح) هم طبق مفاد روایت است، و هم اجماع بر آن وجود دارد که نماز در هیچ حالی ترک نمی‌شود و در همه حالات واجب است. استناد امام به روایتی از رسول خدا (ص) تأکید بر این است که نماز اهمیت دارد و در هیچ شرایطی نباید ترک شود.

ب و ج: قاعده میسور و ما لا یدرک کله

معمولاً نویسندگان کتب قواعد فقهیه، مفصلاً به قاعده میسور پرداخته؛ برخی از فقها آن را پذیرفته، و برخی نیز رد کرده‌اند. اینجا به مناسبت بحث از توانایی نمازگزار، به اختصار به آن می‌پردازیم. مفاد قاعده این است که وقتی، شارع به چیزی که مرکب از اجزاء و شرایط و موانعی است امر کرد، ولی برخی از اجزاء و شرایط یا ترک برخی از موانع، مقدور مکلف نبود، طبق این قاعده، وجوب مابقی اجزاء و شرایط، باقی است؛^۷ البته به شرطی که آن مابقی، عرفاً میسور همان واجب باشد. در حالی که مقتضای حدیث رفع و...، برائت نقلی و عقلی است. اما دلایل خاصه دیگری وجود دارند که می‌گویند: واجب است همان مقدار میسور و ممکن انجام گیرد.

اکنون به ادله «قاعده میسور» یا «ما لا یدرک کله» از جمله دو دلیل اصلی این دو قاعده می‌پردازیم:

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲، ص ۳۷۳، کتاب الطهارة، ابواب الاستحاضه، باب ۱: انواع... ح ۵.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۹۹، کتاب الحيض، باب النساء، ح ۴.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب الطهارة، باب ۷: حکم الحيض... ح ۶۸.
۴. به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۷۷ و....
۵. به عنوان نمونه: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۸۲ و....
۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۷۵: «للقطع بعدم خصوصية للمستحاضة في ذلك».
۷. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية، ج ۴، ص ۱۲۷.

یکم: روایات

- الف. روایت ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله: «... فإذا أمرتكم بشيء فخذوا به ما استطعتم...»^۱ یا مضمرة: «إِذَا أُمِرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ بِمَا اسْتَطَعْتُمْ»^۲
- ب. روایت دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَا يَتْرُكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ»^۳
- ج: روایت مضمرة: «مَا لَا يَدْرُكُ كُلُّهُ لَا يَتْرُكُ كُلُّهُ»^۴

این اشکال بر همگی این روایات وارد است که سند صحیحی ندارند، بنابراین مردود می‌شوند. الا بنا بر پذیرش مبنای جبران ضعف سند به عمل مشهور؛ البته بر فرض اینکه عمل مشهور را بپذیریم. اما در کتب مختلف بسیار مورد اشاره فقها قرار گرفته است.

علاوه بر ضعف سند، اشکالاتی نیز بر دلالت این روایات وارد شده است. مثلاً در روایت اول که به چندین بیان آمده، ممکن است عمل مشهور مستند به این نقل از روایت باشد که «فخذوا به ما استطعتم» آورده، که «ما» در «ما استطعتم» ظرف زمانی را معین می‌کند. یعنی زمانی که توانست آن را انجام دهد. یعنی «ما» به معنای موصول یعنی هر آنچه نیست. همچنین بحث‌های دیگری پیرامون هر یک از این روایات مطرح شده که به دلیل محدودیت این مبحث، از آوردن آنها صرف نظر کرده و علاقه‌مندان را به منابع خاص خود ارجاع می‌دهیم.

دوم: استصحاب:

استصحاب یکی از قواعد اصولی است که به «ابقاء ما کان» معنی شده است.^۱ از جمله موارد قابل بحث در این قاعده، استصحاب اجزاء مرکب است. به این معنی که اگر مرکب در شرایط جدید فاقد برخی از اجزایش شد، آیا باز می‌توان مرکب را استصحاب کرد؟

در اینجا نیز، برخی قائلین به قاعده میسور، به چندین شکل «وجوب مرکب» را برای اثبات «بقاء وجوب پس از فقدان برخی اجزاء و شرایط» استصحاب کرده‌اند. از جمله اینکه: قبل از حدوث عذر، آن تکلیف به همراه اجزاء و شرایط واجب بود، و بعد از ناتوانی از انجام برخی اجزاء و شرایط، در سقوط آن واجب شک می‌کنیم، که حکم به «بقاء ما کان» می‌شود. یعنی آن واجب بر وجوب خود باقی است و فقط انجام آن اجزاء و شرایط ساقط می‌شود.^۷

اما برای هر یک از استصحاب‌هایی که اجرا کرده‌اند نیز اشکالاتی وارد شده از جمله اینکه

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۵، ح ۱۳۳۷، کتاب الحج، ح ۴۱۲، (۷۳) باب فرض الحج مرة في العمر، سنن النسائي، ج ۵، ص ۱۱۰، باب وجوب الحج.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالمی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۰۶.
۳. همان، ح ۲۰۵.
۴. همان، ح ۲۰۷.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۶۲... و من الظاهر ان کلمة «ما» فی هذه الرواية لا تصلح إلا أن تكون ظرفية زمانية، فمفادها وجوب الإتيان بالمأمور به عند الاستطاعة و القدرة... .
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، فراند الأصول، ج ۳، ص ۹.
۷. رک: بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، القواعد الفقهية، ج ۴، ص ۱۳۰.

استصحاب کلی قسم ثالث است، یا متوقف بر پذیرش اصل مثبت است. همچنین مهم‌تر از همه اینکه این استصحاب‌ها در شبهه حکمیه جاری شده است که بسیاری قائل به عدم جریان استصحاب در آن هستند؛ اما قائلین به جریان استصحاب نیز پاسخ‌هایی بر اشکالات داده‌اند، که به کتب مفصل قواعد فقهی ارجاع داده می‌شود.^۱

فارغ از این مباحث مخالف و موافق، نماز جانبازان و معلولین را بنا بر هر دو نظر می‌توان بررسی نمود.

ولی در خصوص اصل تکلیف نماز و سقوط آن، همچنان که در بخش دوم رساله می‌آید، ناتوانی از یک شرط یا جزء باعث سقوط نماز نمی‌شود. و به دلیل وجود روایات خاصه مانند «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلٰی حَالٍ» نماز در همه حال واجب است.^۲

گفتار پنجم: پیشینه تحقیق

تحقیق و پژوهش پیرامون نماز معلولین و کسانی که توانایی انجام نماز کامل را ندارند، بحث تازه‌ای نیست، و در کتب فقها و حتی در روایات نیز مورد اشاره بوده اما به مرور زمان بحث‌های بیشتری حول آن شکل گرفته است.

شاید اولین منبع غیر روایی، کتاب خلاف و مبسوط شیخ طوسی باشد که گویا کمتر از ده صفحه به موضوع نماز ناتوان اختصاص داده است.^۳ همچنین محل این بحث نیز در کتب مختلف، متفاوت است تا اینکه شرح نگاری و تعلیقه‌گذاری بر کتاب العروة الوثقی تأسیس شد.

در العروة الوثقی که منظم‌تر به این بحث پرداخته، برای هر کدام از اجزاء و شرایط نماز که شخص ناتوان از انجام می‌شود، چندین مسأله طرح شده است که فقهای بزرگ نیز در مباحث خود تحت این مباحث، فروع دیگری را هم اضافه کرده‌اند.

در یک جمع‌بندی می‌توان بیشترین و استدلالی‌ترین مطالب موجود را مربوط به آیت الله خوبی دانست که مفصلاً مسائلی را طرح و بحث کرده‌اند.

این پژوهش نیز با توجه به العروة الوثقی و مسائل آن، مباحث خود را طرح کرده، و مطالب جدیدی را نیز بر آن افزوده است. بنابراین طبیعی است که این رساله نیز بیشتر از مباحث آیت الله خوبی استفاده کند. ضمن اینکه به عنوان منابع مهم دیگر از کتاب الصلاة شیخ انصاری، جواهر شیخ محمد حسن نجفی، مستمسک مرحوم حکیم، مستند الشیعه مرحوم نراقی، نه‌ایة الاحکام و تذکره و قواعد

۱. رک: همان؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *دراسات فی علم الأصول*، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *دراسات فی علم الأصول*، ج ۳، ص ۴۶۲: «فانها (صلاة) لا تسقط بحال، للإجماع المحقق، و لقوله عليه السلام «فانها لا تدع الصلاة بحال».

۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۱، صص ۴۲۲-۴۱۷؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ج ۱، ص ۶۸ و ص ۱۰۱ و...؛

علامه حلی، حدائق مرحوم بحرانی، شرایع محقق حلی، کشف الغطاء کاشف الغطاء، کشف اللثام اصفهانی، جامع المقاصد کرکی، تعلیقه، الخلل و کتاب الصلاة امام خمینی، سرائر ابن ادريس و... بهره شایانی برده است.

اما باز هم مسائل مستحدثه‌ای بود که در بحث‌های آیت الله خویی و دیگران وجود نداشت. مانند قرائت با استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی. که این پژوهش به شکر خدا و البته به قدر و اندازه خود توانست ابتدا موضوعات و انواع معلولیت‌ها را بشناسد، و سپس برای همه آنها راهکار تعیین کند، البته ممکن است باز مسائلی باشند که از ذهن نویسنده دور مانده باشد، که بعداً می‌توان در تحقیقات به رساله افزود.

بخش دوم
شرطیت قدرت در نماز

«قدرت» به همراه بلوغ و عقل از شرایط عامه تکلیف هستند. به این معنی که جمیع وظایف برای کسی واجب است که چهار شرط بلوغ عقل، توانایی و تکلیف را داشته باشد. و بدون اینها وجوبی در کار نیست.^۱

البته برخی به غیر از این سه مورد؛ یعنی بلوغ، عقل و قدرت امور دیگری را هم به عنوان شرایط عامه تکلیف ذکر کرده اند. اما این سه مورد شهرت پیدا کرده که تکلیف فقط متوجه کسانی می شود که این سه شرط را دارا باشند. پیرامون بلوغ و عقل بحثی و اختلافی میان اصولیین نیست، و صرف نظر از اینکه دلیل شرطیت آنها چیست، این دو به عنوان شرایط عامه تکلیف مورد انکار قرار نگرفته اند و کسی مدعی نشده که تکلیف متوجه صبیان و مجانین هم می شود. اما پیرامون «قدرت» چنین نیست.

اصولیین، قدرت را دو نوع عقلی و شرعی دانسته اند. قدرت عقلی را عقل مستقلاً به دلیل قبح تکلیف عاجز، می فهمد و آن را معتبر می داند. قدرت شرعی در ادله روایی آمده و شارع آن را معتبر دانسته^۲ و موجب متصف شدن تکلیف به مصلحت می شود. مثال معروف قدرت شرعی، «استطاعت» برای حج است و قدرت بر حج، در اتصاف حج به مصلحت دار بودن دخیل است.^۳

پس وقتی مکلف توانایی شخصی از جمله قدرت جسمی بر انجام کاری نداشت، قدرت عقلی ندارد ولی اگر فاقد چیزی باشد که شارع شرط کرده و یا به خاطر اموری مانند منع شرعی نتواند فعلی را انجام دهد، وی فاقد قدرت شرعی است.

هر دو قدرت عقلی و شرعی، شرط تکالیف هستند که هم عقلاً و هم نقلاً در خصوص نماز شرط شده است. از جمله شرط شرعی روایاتی مانند «... إذا قوی فلیقم»^۴ است که می گوید اگر قدرت داشت قیام کند. این قدرت می تواند شرط شرعی محسوب شود و در نتیجه اگر قدرت نداشت ولی خود را به زحمت شدید انداخت تا قیام کند، این نمازش پذیرفته نیست. چراکه وی فاقد شرط شرعی قیام بوده، و تکلیف قیام متوجه او نبوده است بلکه نماز نشسته بر او واجب بود. همچنان که در باب روزه، اگر روزه به دلایل فقدان شرط شرعی آن، مانند توانایی و... بر شخصی واجب نبود ولی روزه گرفت، لااقل روزه اش «من غیر آمر» یعنی فاقد و بدون امر بوده است.

اما بحث ما در اینجا «شرطیت قدرت شرعی در نماز» نیست، چراکه اگر تکلیفی مشروط به قدرت

۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ص ۹۲.

۲. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الأصول، ج ۲، ص ۳۹. «كما فی القدرة علی الحج، فإنها دخيلة فی اتصاف الحج بكونه ذا مصلحة».

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۹۵، ابواب القیام، باب ۶: حد العجز عن القیام و سقوطه، ح ۳.

شرعی باشد، لامحاله و بدون هیچ اختلافی میان اصولیین، با نبود آن شرط شرعی، تکلیفی متوجه شخص نیست.^۱ خصوصاً مورد بحث که نماز و از عبادات است و بدون قصد قربت محقق نمی‌شود. در نتیجه اگر بدون حصول شرط شرعی، نماز اقامه شود، قصد قربتی عملی نخواهد شد. البته در خصوص طهارت که شرط شرعی نماز محسوب می‌شود، ادله خاصی این شرط را برای معلولین که ناتوان از رعایت طهارت هستند بر می‌دارد؛ که توضیح آن در فصل اول از بخش سوم خواهد آمد.

فلذا آنچه در بخش دوم از این رساله بحث می‌شود، بررسی شرطیت قدرت جسمی از قدرت عقلی در وجوب نماز است. اینکه «آیا عقل قدرت را در تکلیف شرط می‌داند یا خیر؟»

پیرامون «قدرت عقلی»، اغلب اصولیین آن را شرط فعلیت می‌دانند در نتیجه اگر کسی قدرت نداشته باشد، در حقیقت هیچ حکمی در حق او فعلیت نمی‌یابد و به طریق اولی منجز هم نمی‌گردد. ولی امام خمینی و برخی دیگر، قدرت را شرط تنجز می‌دانند^۲ و معتقدند احکام بین قادر و غیر قادر مشترک است و حکم همان طور که در حق قادر فعلیت دارد، در حق غیر قادر نیز فعلیت دارد ولی منجز نشده و به این جهت غیر قادر در پیشگاه حق معذور است. در نتیجه، طبق عقیده امام عجز مانع است و نه اینکه شرط تکلیف باشد.^۳

در فصل اول از این بخش، ابتدا شرطیت قدرت در فعلیت و منجزیت تکلیف را بررسی کرده، و سپس با نگاهی به ادله این مبانی، بیاناتی که اصولیون پیرامون آن داشته، را به اختصار نقل می‌کنیم. چرا که می‌توان بحث را به سمت بحث از قدرت در تکالیف بکشانیم که شرط فعلیت است یا عدم القدرة فقط معذر است. نتیجه و ثمره این اختلاف در مورد شک در قدرت داشتن و نداشتن ظاهر می‌شود.

در نتیجه فصل اول، پس از بیان شرطیت قدرت در تکالیف از جمله نماز، و رفع تکلیف از غیر قادرین، به ناچار قائل خواهیم شد به تکلیف نداشتن معلولینی که قادر به انجام نماز نیستند. به این جهت در فصل دوم از این بخش، به روایات مختلفی که با مفهوم «الصلاة لا تتبرک بحال» اشاره می‌شود که تکلیف نماز را در همه حالات منجز می‌داند. این روایات به ضمیمه روایات بیان شکل نماز غیرقادر و قواعدی مانند میسور و...، تکلیف نماز را در همه حالات، متوجه مکلفین می‌داند و نهایتاً شکل انجام آن برای مکلفین با توجه به معلولیت‌های مختلف، متفاوت توصیه می‌کند. ادامه بحث را در بخش نهایی این رساله، پیرامون تطبیق نماز معلولین شکل نماز ایشان به همان طریقه منقول روایات در مواردی که در روایات آمده، و در وضعی که می‌توانند در غیر آن موارد، در بخش بعدی پی می‌گیریم.

۱. مرحوم خوبی در این جهت از تفاوت قدرت شرعی و عقلی می‌نویسد: «فارقت القدرة المطلقة الشرعية من جهة أخرى، و هي أن الفعل قبل حصول القدرة - لو في وقت - لا يكون له ملاك ملازم، فلو عجز و لم يتمكّن منه، لم تفت منه مصلحة، و هذا بخلاف القدرة العقلية.» (خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، الهامیة فی الأصول، ج ۲، ص ۴۳)

۲. خمینی، سید روح الله موسوی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۲۵: «معنی تنجزه قطع عذر المكلف في المخالفة، و عدمه كونه معذورا فيها»

۳. خمینی، سید حسن، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۱۷۷.

فصل اول: شرطیت قدرت در تکالیف

اصولین قدرت را شرط «فعلیت تکلیف^۱»، «تنجیز تکلیف» یا «معذوریت از انجام تکلیف» می‌دانند. به عبارتی روشن‌تر: اینکه شخص عاجز، اساساً تکلیفی برای او وجود ندارد، یا تکلیف وجود دارد اما منجز نیست و یا او معذور است، مورد اتفاق همه اصولیون است.

هر چند اختلافاتی در جزئیات این بحث وجود دارد و این دیدگاه را به چند مبنا تبدیل کرده است، اما از آنجا که ثمره چندانی در موضوع این تألیف ندارد، با نگاهی به دلیل ایشان به اختصار و کوتاه بیان می‌شود. چرا که طبق همه مبانی شخص عاجز معذور از تکلیف نماز خواهد بود و مدعی را ثابت می‌کند، و صرفاً هنگام شک در وجود قدرت و عدم آن، این مبانی مستمسک خواهد بود، که در این صورت هم به شکلی دیگر تکلیف را متوجه می‌دانند.

قبل از بیان این مبانی، از جمله دلایل اختلاف این دو مبنا می‌توان گفت: مشهور معتقدند خطابات شرعی به عدد افراد مکلفین منحل می‌شود. پس هر مکلفی دارای یک خطاب و تکلیف مستقلی است.

مثلاً «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً»^۲ در واقع خطابیه است که متضمن صدها خطاب و وجوب مستقل به تعداد مکلفین مستطیع است و به تعداد آنها تکلیف جعل می‌شود. همچنان که اگر مرکز قانون‌گذاری بخواهد تک تک افراد را مکلف به تکلیفی کند، تکلیف را برای تک تک آنها بیان نکرده، بلکه در قالب یک خطاب کلی بیان می‌کند.

حال که خطاب متوجه تک تک مکلفین شد، باید در هر مکلفی مستقلاً انبعاث حاصل شود. کسی که قدرت دارد، این خطاب موجب انبعاث او می‌شود ولی در عاجز که نمی‌تواند منبعث شود، لغو

۱. در توضیح «فعلیت تکلیف» باید گفت برخی اصولیین از جمله مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول، برآنند که حکم شرعی چهار مرتبه را پشت سر می‌گذارد: نخست: مصلحت ذاتی حکم که آن را حکم اقتضایی می‌نامند؛ دوم: حکم انشایی که معمولاً به وسیله امر کردن صورت می‌پذیرد؛ سوم: فعلیت حکم است که به فعلیت رسیدن محکوم^۳ به در حق محکوم است؛ چهارم: مرحله تنجیز حکم است. مرحله‌ای که بعد حکم فعلیت یافته را درمی‌یابد و با دارا بودن شرایط عقلاً موظف به ایتان و حکم منجز می‌گردد. (رک: آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الاصول، ص ۲۵۸؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، فوائده الاصول، ج ۱، ص ۳۱۴). البته این تقسیم بندی توسط بسیاری از جمله امام خمینی مورد مناقشه واقع شده است. (رک: خمینی، سید روح الله موسوی، تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۱۲۳ و انوارالهدایه فی التعلیقه علی الکفایة، ج ۱، ص ۳۸)

طبق این مراتب چهارگانه، حکم انشایی پس از انشاء، بدید آمده و بعد از صدور حکم تا فعلیت یافتن شرایط این حکم متوقف باقی می‌ماند. مثلاً اگر قبل از ظهر به کسی امر کردند که نماز ظهر را به جای آورد، حکم انشاء شده است، لکن فعلیت آن پس از اذان ظهر حاصل می‌شود. پس حکم انشایی به تنهایی تکلیف آور نیست. همچنان که مانند اوامر امتحانی که انشاء می‌شوند ولی هرگز فعلیت نمی‌یابند. در رابطه با موضوع بحث هم قدرت شرط فعلیت تکلیف دانسته شده است یعنی هر چند انشاء شده ولی برای عاجز، فعلیت ندارد.

۲. سوره آل عمران: ۳، آیه ۹۷.

خواهد بود. پس اساساً خطاب و تکلیف به او تعلق نمی‌گیرد. لذا گفته می‌شود تکلیف مختص به قادرین است و عاجزین را شامل نمی‌شود تا تکلیف او لغو نباشد. پس می‌توان گفت مبنای نظریه مشهور به اختصاص احکام به قادرین، اعتقاد به انحلال خطابات و تکالیف است. در مقابل مبنای نظریه امام خمینی است که تکلیف متوجه همه انسان‌ها اعم از قادرین و عاجزین می‌شود. چراکه خطابات عمومی شرعی به عدد افراد مکلفین منحل نمی‌شود.^۱ بنابراین می‌توان گفت این عقیده مبنای نظریه خطابات قانونیه و قول به معذوریت در عاجزین است.

گفتار اول: نظریه‌های شرطیت قدرت در تکلیف

قول اول: نظریه مشهور

مشهور، قدرت را در کنار بلوغ و عقل، یکی از شرایط عامه تکلیف می‌دانند،^۲ که در همه تکالیف معتبر است؛ یعنی اگر تکلیف بخواهد متوجه کسی شود، باید آن شخص بالغ باشد. لذا غیر بالغ مکلف نیست. همچنین باید آن شخص عاقل باشد، لذا مجنون مکلف نیست، و اصلاً تکلیف متوجه او نمی‌شود. در مورد قدرت هم مشهور و اکثریت قریب به اتفاق فقهاء بر این عقیده‌اند که قدرت مثل بلوغ و عقل از شرایط عامه تکلیف است؛ پس چنانچه کسی قدرت نداشته باشد اصلاً تکلیف ندارد. بنابراین مشهور فقهاء منکر اشتراک احکام بین عاجز و قادر هستند و می‌گویند تکلیف عاجز، لغویاً قبیح است و شارع عاجز را مکلف و موظف به کاری نمی‌کند. بنابراین خطابات شرعی اساساً مختص به کسانی است که قدرت دارند. و از این جهت است که اگر کسی قدرت نداشت، در حقیقت هیچ حکمی در حق او فعلیت نمی‌یابد و به طریق اولی منجز نمی‌گردد. پس تکلیف اقامه صلاة متوجه شخص عاجز از نماز نیست، چون وی قدرت بر اقامه نماز ندارد، و تکلیف اقامه نماز بر او فعلیت ندارد.

دلیل عمده مشهور، لغو بودن در تعلق تکلیف به عاجزین است. مولا برای امر کردن باید انگیزه‌ای داشته باشد که داعی برای مکلف ایجاد کند و منبعث گردد. به عبارت دیگر: امر مولا در عبد مؤثر باشد. حال اگر مولا بداند عبد نمی‌تواند از امر او متأثر شود، امر کردن لغو خواهد بود.^۳ این همان معیار کلی در مورد تکلیف است که تعلق تکلیف به گروه یا شخصی نباید قبیح یا لغو

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، ج ۲، ص ۲۷: «فیصح الخطاب العمومی لعامة الناس من غیر تقیید بالقادر... و السرّ فیما ذکرنا هو أنّ الخطابات العامة لا ینحل کلّ [منها] إلى خطابات بعدد نفوس المکلفین...».

۲. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *فواتد الاصول*، ج ۱، ص ۳۰۸؛ آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، ص ۱۰۳؛ خمینی، شهید سید مصطفی موسوی، *تحریرات فی الأصول*، ج ۳، ص ۴۳۶. ایشان از کلمه قوم استفاده کرده‌اند: «... أن القوم کیف اعتبروا فی موضوع الأدلة "القادر" ...».

۳. به عنوان نمونه: اصفهانی، محمد حسین کمبانی، *نهاية الدراية فی شرح الکفایة*، ج ۳، ص ۴۰؛ بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، *منتهی الاصول*، ج ۱، ص ۳۸۷.

باشد. این نکته مورد اتفاق است.^۱ لکن بحث‌هایی که راجع به این امور مطرح شده در صغریات است که آیا تعلق تکلیف به عاجزین قبیح است یا خیر؟ طبیعتاً هیچ قانون‌گذار عادی چه رسد به شارع که همه افعالش بر اساس حکمت است تکلیفی را که در آن قبح یا لغویت باشد انجام نمی‌دهد، اصلاً اگر قانون‌گذار قانونی وضع کند که هیچ کس نتواند آن را انجام دهد موجب استهزاء و با حکمت تقنین ناسازگار خواهد بود.

همچنان که امر کردن شخص معلولی که پاهای او فلج است و اصلاً امکان راه رفتن را ندارد، به راه رفتن، لغو و قبیح است. پس به طور کلی اگر قدرت، شرط تکلیف دانسته شود، معنایش این است که عاجز اصلاً تکلیف ندارد.

غیر از آن چه گفته شد، دلایل نقلی و عقلی دیگری نیز وجود دارد. اهمّ این دلایل را معرفی می‌کنم:

یکم: از جمله ادله نقلی که می‌تواند ارشاد به دلیل عقلی باشد، آیه شریفه است: «لَا يَكْفِلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۲ اینکه خداوند کسی را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه وسع او. بر اساس این آیه، ملاک تعلق تکلیف، وسع و توانایی و قدرت شخص است. این خطابی کلی است که همه خطابات شرعی و تکالیف الهیه را مقید می‌سازد. و لازم نیست کنار هر خطابی قید و شرطی آورده شود و اینکه به صورت کلی در این آیه خداوند فرموده هر کسی را به اندازه توان و وسع او مکلف می‌کند، تقیید همه خطابات شرعی به قدرت است.

دوم: آیه دیگر «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۳ خداوند در دین چیزی که حرجی باشد وضع نکرده است، پس اگر از انسان بخواهند کاری را انجام دهد که اتیان به آن موجب حرج باشد، بر طبق این آیه شریفه نفی شده است؛ یعنی تکلیفی که موجب حرج است در دین وضع نشده، پس این آیه هم مثل آیه قبل می‌تواند مقید خطابات شرعی بوده و شرط قدرت و توانایی را بیان کند.

سوم: روایات مختلفی که مشتمل بر مضمون رفع «مالایطیقون» است و از رفع تکلیفی که طاقت و قدرت بر آن نیست صحبت می‌کند.^۴

چهارم: غیر از ادله نقلی، عقل هم تقیید ادله جعل احکام را درک می‌کند و همان‌طور که حکم به قبح عقاب بلا بیان دارد، حکم به قبح عقاب مع العجز و ما لا یطاق می‌کند. به عبارت واضح‌تر عقل

۱. خمینی، شهید سید مصطفی موسوی، *تحریرات فی الأصول*، ج ۳، ص ۲۰۵: «... فلأن اللغوية غير جائزة على الشرع...».

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۲۸۶.

۳. سوره حج: ۲۲، آیه ۷۸.

۴. به عنوان نمونه: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْبَانُهَا وَ مَا أُرْهِوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا» (کلبینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۶۲، کتاب الایمان و الکفر، باب مَا رُفِعَ عَنِ الْأُمَّةِ، ح ۱)؛ و با مضامینی مشابه: حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۷، ص ۲۹۳، ابواب القواطع، باب ۳۷: عَدَمُ بَطْلَانِ الصَّلَاةِ بِالْوَسْوَسَةِ... ح ۲؛ همان، ج ۱۵، ص ۳۶۹، ابواب جهاد النفس، باب ۵۶: بَابُ جُمْلَةٍ مِمَّا عُيِيَ عَنْهُ، ح ۱، ۲ و ۳؛ همان، ج ۲۳، ص ۲۲۶، کتاب الایمان باب ۱۲: جواز الحلف... ح ۱۲؛ همان، ج ۲۳، ص ۲۳۷، کتاب الایمان، باب ۱۶: أَنْ الیَمِینَ لَا تَتَعَقَدُ... ح ۳، ۴ و ۶.

می‌بیند اگر کسی قادر به انجام کاری نباشد، وادار کردن او به انجام آن کار و سپس عقاب او به خاطر عدم اتیان به آن عمل قبیح است، پس عقل به ملاک قبح عقاب مع العجز و ما لا یطاق، خطابات شرعی را مقید می‌کند.

قول دوم: نظر آیت الله خویی

ایشان هر چند در برخی کتب خود از انتفاء و ارتفاع تکلیف در صورت انتفاء قدرت سخن گفته است،^۱ ولی در نظر تحقیقی خود قید قدرت را قید فعلیت تکلیف نمی‌داند، بلکه آن را قید تنجز تکلیف دانسته است. بنابراین فعلیت تکلیف نیز برای عاجز موجب محال و قبحی از شارع نمی‌شود.^۲ دلیل ایشان این‌گونه بیان شده است: تکلیف «اعتبار» است، و همچنان که اعتبار عدالت برای غیر عادل هم ممکن است، اعتبار عجز در امر در حالی که انجام مأموریه برای عاجز محال است، ممکن است. و لذا قدرت را شرط تنجز تکلیف می‌داند، نه در اصل تکلیف. و البته در این نظر هم عقل عقاب را در مؤاخذه عاجز قبیح می‌داند.^۳

قول سوم: نظریه امام خمینی

در مقابل مشهور، امام معتقد است احکام، مشترک بین عاجزین و قادرین است، ایشان می‌فرمایند خطابات قانونی^۴ شامل همه مکلفین اعم از عاجز و قادر است لکن عجز در مورد کسانی که قدرت ندارند به عنوان عذر محسوب می‌شود، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ»^۵ و جوب صوم به همه انسان‌ها اعم از کسانی که قادر بر روزه گرفتن هستند و کسانی که قادر نیستند متوجه شده و همه مشمول این خطاب هستند، لکن کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند معذور هستند؛ و همین که شخص ناتوان مورد سؤال قرار می‌گیرد و او اعتذار به مریضی می‌آورد، نشان دهنده این است که تکلیف متوجه او شده است.^۶

پس مرحوم امام قدرت را در خطابات قانونی شرط فعلیت تکلیف نمی‌داند، و معتقدند احکام بین قادر و غیرقادر مشترک است و حکم همان‌طور که در حق قادر فعلیت دارد، در حق غیرقادر نیز فعلیت دارد، و غیرقادر تنها در پیشگاه حق معذور است. به عبارت دیگر، حکم در حق او منجز نشده است. در

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ج ۲، ص ۸: «... فینتفی التکلیف... بانتفاء القدرة... لا وجه لارتفاع التکلیف... لتحقق القدرة علیه».

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الاصول، ج ۳، ص ۱۹: «أن العاجز و القادر، التکلیف بالنسبة إلیهما سواء و لا یقید بالقدرة كما لا یقید بالعلم، و إنما العلم و القدرة من شرائط التنجز».

۳. تقریرات درس خارج فقه اصول آیت الله محسن اراکی، جلسه ۵۱، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۴. منظور از خطابات قانونیه، اوامر عمومی است. اوامر و نواهی‌ای که به مانند قانون متوجه عموم شده است.

۵. سوره بقره: ۲، آیه ۱۸۳.

۶. رک: خمینی، سید روح الله موسوی، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲، صص ۲۵-۲۷؛ تقوی اشتهاردی، حسین، تفتیح الاصول، ج ۲،

صص ۱۲۲-۱۲۵؛ لنگرانی، محمد فاضل موحدی، معتمد الاصول، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰.

نتیجه، طبق عقیده امام «عجز» مانع است و نه اینکه شرط تکلیف و یا حتی از مراتب تکلیف^۱ باشد.^۲ در نتیجه، امر به نماز هم که از خطابات قانونی محسوب می‌شود، شامل قادر و غیر قادر می‌شود ولی شخص عاجز از نماز، چون قدرت ندارد معذور دانسته می‌شود.

بیان امام در لزوم لغویت (دلیل اصلی قول مشهور) این است که در خطابات عمومی و قانونی در صورتی که در میان مردم کسی باشد که منبعث شود، این خطاب صحیح و غیر مستهجن است؛ هر چند عاجزین هم در میان مردم باشند.

در نتیجه خطاب عمومی به عامه مردم، بدون آنکه مخصوص به قادرین باشد، صحیح است و همه را شامل می‌شود. اگر عاجز، جاهل، فراموشکار، غافل و امثال ایشان معذور می‌باشند به واسطه آن است که مخالفت با حکم فعلی به واسطه عذر جایز است. سرّ آنچه گفته شد آن است که خطابات عامه به خطاب‌های جزئی به اندازه تعداد مکلفین منحل نمی‌گردد تا لازم بیاید که هر خطاب متوجه فرد به خصوصی گردد؛ بلکه خطاب عمومی خطابی واحد است که عموم را مخاطب قرار داده است. ضمن اینکه مولا در اراده تشریحیه، مکلف و انبعاث او را اراده نکرده است، کما اینکه ممکن است انگیزه مولا اتمام حجت بر عبد و یا هر انگیزه معقول دیگری غیر از انبعاث باشد.

بلکه اراده تشریحیه در خطابات قانونی، «اراده قانون‌گذاری و جعل حکم عمومی» است. و لذا است که در چنین مواردی صحت و فساد خطاب با توجه به جعل قانون تعریف می‌شود، نه با انبعاث و یا عدم انبعاث و یا عدم انبعاث تک تک افراد. کما اینکه این مطالب با تأمل در قوانین عرفی روشن می‌شود.^۳ دلیل امام خمینی بر معذوریت شخص عاجز از عدم اتیان مأموریه، حکم عقل است که عقوبت عاجز را صحیح نمی‌داند. ایشان در مناہج می‌فرمایند: «و لیس للعقل إلاّ الحکم بأنّ الجاهل و العاجز و نظیرهما معذوران فی ترک الواجب أو اتیان الحرام، من غیر تصرّف فی الدلیل»^۴ عقل فقط حکم می‌کند که جاهل و عاجز و نظیر این دو در ترک واجب و عمل به حرام معذور هستند، بدون اینکه عقل در دلیل آن واجب و حرام تصرفی کند. همچنان که در تنقیح الاصول آورده‌اند: «و إن أريد أن العقل حاکم بمعدورية العاجز و الجاهل و غیرهما فی مخالفة الحکم الشرعی؛ بمعنی أنه لا یصحّ عقوبته مع إطلاق الحکم بحیث یشمله، فهو مسلّم»^۵.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود قدرت شرط «فعلیت تکلیف» یا «تنجز تکلیف» و یا «معذوریت از

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، *مناہج الوصول إلى علم الأصول*، ج ۲، ص ۲۵؛ «و أما الاقتضاء و التّجّر فلیسا من مراتب الحکم: أما الأوّل فواضح، و أما الثانی فالأنّه حکم عقلی غیر مربوط بمراتب الأحکام المجعولة، و معنی تنجزه قطع عذر المکلف فی المخالفة، و عدمه کونه معذورا فیها، من غیر تغییر و تبدیل فی الحکم و لا فی الإرادة.»

۲. خمینی، سید حسن، *مجموعه مقالات*، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. رک: خمینی، سید روح الله موسوی، *مناہج الوصول إلى علم الأصول*، ج ۲، صص ۲۵-۲۷؛ تقوی اشتهاردی، حسین، *تنقیح الاصول*، ج ۲، صص ۱۲۲-۱۲۵؛ لنگرانی، محمد فاضل موحدی، *معمد الاصول*، ج ۱، صص ۱۲۸-۱۳۰.

۴. خمینی، سید روح الله موسوی، *مناہج الوصول إلى علم الأصول*، ج ۲، ص ۲۸.

۵. خمینی، سید روح الله موسوی، *تنقیح الاصول*، ج ۲، ص ۱۲۳.

انجام تکلیف» است و هر چند اختلافاتی در جزئیات آن وجود دارد ولی این مورد اتفاق همه اصولیون است که: شخص عاجز، یا اساساً تکلیفی برای او وجود ندارد، و یا تکلیف وجود دارد اما بر او منجز نشده و یا وی معذور است.

پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نسبت به عاجزینی که یقین به عجزشان است بر اساس مبنای مشهور تکلیف اقامه صلاة نسبت به آنان به فعلیت نرسیده؛ طبق مبنای آیت الله خویی منجز نشده و طبق مبنای امام خمینی، آنان معذور بوده و عقابی از جهت عدم اقامه نماز متوجهشان نخواهد بود.

اما قطعاً این نتیجه‌گیری و حکم به برائت از تکلیف اقامه نماز برای عاجزین و معلولینی که یقین به ناتوانی دارند مخالف آن چیزی است که از خارج می‌دانیم: اینکه تکلیف اقامه نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود. لذا در فصل دوم از این بخش، این موضوع را پی می‌گیریم.

گفتار دوم: فروع

فرع یکم. شک در قدرت

در خصوص شخصی که در قدرت داشتن خود شک دارد. و در مورد موضوعی که در پی آن هستیم، که آیا شخص می‌تواند یا نمی‌تواند نماز را به صورت کامل بخواند یا نه؟، طبق مبنای آیت الله خویی و امام خمینی، برای عاجزینی که شک در قدرت و عدم قدرت خود دارند، فحص از قدرت و عجز لازم است، چراکه اصل وجود تکلیف ثابت بوده، بنابراین و بر طبق قاعده مجرای اصالة البرائت از تکلیف نیست. اما طبق مبنای مشهور، می‌بایست مجرای اصالة البرائت باشد چراکه شک در فعلیت داشتن تکلیف صلاة برای عاجزین است و چنین جایی که از شبهات موضوعیه به حساب می‌آید، طبق قاعده، اصالة البرائة جاری است.

اما لازم است گفته شود فقها صرفاً در مورد کسی که شك دارد که آیا قدرت بر فعل مأموریه را دارد یا نه، تسالم دارند که باید فحص و جستجو صورت پذیرد^۱ و مشهور بیاناتی دارند که تکلیف را به گونه‌ای دیگر^۲ متوجه شاگین در قدرت و عجز کرده و حکم به برائت نمی‌کنند. خصوصاً اگر ملاک احراز شده

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، «مناهج الوصول إلى علم الأصول»، ج ۲: ۲۶

۲. از جمله این بیان که وجوب تنها به واسطه امر حاصل نمی‌شود؛ بلکه اگر عبد از راه دیگری بفهمد که مولا خواسته‌ای دارد، شرعاً و عقلاً موظف به اطاعت است. و کشف ملاک فقط از راه خطاب نیست تا در صورتی که خطاب مقید به قادرین شد راه کشف مسدود شود؛ همچنان که مرحوم خویی پیرامون شرطیت علم برای تکلیف، علم به غرض مولی را به منزله علم به تکلیف دانسته، و به این جهت حکم به وجوب تفحص می‌کند و می‌نویسد: «ان العلم بالغرض بمنزلة العلم بالتکلیف، فبعد العلم بالغرض وجب التفحص بحکم العقل، حتی لا یکون فوت غرض المولی مستندا إلى تقصيره. و بعد الفحص إن انکشف تمکنه من الامتثال، فیمتثل، و إلا کان فوت غرض المولی مستندا إلى عجزه.» (خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ج ۱، ص ۴۰۰)

راهی دیگر تمسک به اطلاق ماده است: «لیس للمولی إزام العبد بغير المقدور، فلا محالة یتقید إطلاق الطلب، لکن یتقی إطلاق المطلوب علی حاله... و حیثئذ یصح التمسک بإطلاق المادة» (خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الاصول، ج ۱، ص ۲۷۷). به این معنا که اگر چه

باشد، که احتیاط را لازم می‌دانند.

پس هر سه مبنای ذکر شده بر این نتیجه توافق دارند که در خصوص شک در قدرت و عجز، فحص و جستجو از قدرت داشتن لازم بوده، و شخص نمی‌تواند ابتدائاً حکم به برائت از تکلیف کند.

فرع دوم: تحصیل قدرت

موضوع فرع دوم این است که کسی که قدرت ندارد و عاجز است، آیا بر او واجب است که در پی تحصیل قدرت باشد، بلکه بتواند امر مولا را متوجه خود کرده و شرط تکلیف را حاصل کند. در نتیجه خود را مکلف به مأمور به کند و امر بر وی نیز واجب باشد. این فرع به سه بخش تقسیم می‌شود.

الف: در جایی که خود تحصیل قدرت، تحت توانایی مکلف نباشد، همانطور که مرحوم ابوالحسن اصفهانی در وسیله الوصول آورده است، مطمئناً وجوبی برای تحصیل قدرت در کار نخواهد بود.^۱
ب: اما در جایی که مکلف توانایی تحصیل قدرت داشته باشد، همچنان که آیت الله خویی در نهاییه الاصول می‌نویسد اگر شخص بتواند خود را در معرض تکلیف قرار دهد، تحصیل قدرت بر او واجب است. همچنان که یادگیری اذکار نماز واجب است، چراکه به مجرد قدرت حتی در زمانی، واجب به عنوان تام المصلحه و ذا ملاک بر وی خواهد بود.^۲

ج: آیا تحصیل قدرت قبل از رسیدن وقت مأمور به، واجب است و یا بعد از حضور وقت مأمور به است. وقتی که زمان واجب رسیده و تکلیف واجب شده است؟

ایشان بر این عقیده‌اند که تحصیل قدرت بعد از واجب شدن و رسیدن زمان مأمور به، واجب می‌شود. و نمی‌شود قبل از آنکه فعلی واجب شود و قبل از رسیدن وقت اصل واجب، تحصیل قدرت که شرط آن است، واجب باشد. و فعلاً قبل از رسیدن وقت، «تحصیل واجب» واجب نیست.^۳
البته اگر شخص قبل از رسیدن وقت واجب بداند بعد از این زمان، دیگر توانایی حصول قدرت بر انجام مأمور به را ندارد، در این صورت، قبل از رسیدن زمان واجب، تحصیل قدرت بر وی واجب است.

هیئت امر وجوب تکلیف بر عاجز را ثابت نمی‌کند، ولی از اینکه ماده امر (مثلاً صلاة در امر به نماز) مطلق است. یعنی مصلحت موجود در صلاة درباره همه افراد چه قادر و چه عاجز ثابت است، می‌توانیم بگوییم این ملاک و مصلحت در مورد عاجز هم ثابت است و لذا عاجز هم تکلیف دارد. ولی وجوب را درباره عاجز از طریق اطلاق ماده ثابت کرد. (برداشت وجوب این سخن مشکل است چراکه باعث نمی‌شود که قدرت را شرط فعلیت بدانیم، بلکه باید قبول کنیم که تکلیف در حق عاجز هم بالفعل است؛ لکن فعلیت از طریقه‌ای غیر از خطاب مستقیم ثابت می‌شود.)

راه دیگر این که از طریق تناسب حکم و موضوع، حکم را در مورد غیرقادرین نیز ثابت بدانیم و یا بگوییم: حتی اگر قدرت در دلیل اخذ شده باشد، عرف ملاک وجود حکم در شأن عاجز را درک می‌کند و لذا حکم به احتیاط می‌نماید. (تقریرات درس آیت الله زنجانی، کتاب التکاح)

۱. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله الوصول الی حقائق الأصول، ج ۲، ص ۳۴: «فان القدرة حیث کانت غیر داخله تحت قدرة کان التکلیف بها تکلیفاً بغير المقدور و هو غیر جائز عندنا»

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الأصول، ج ۲، ص ۴۱: «المفروض أنه بمجرد القدرة فی وقت ما یکون الواجب تام المصلحه و ذا ملاک ملزم»

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الأصول، ج ۲، ص ۴۱: «لا یکون فعلاً واجباً، لعدم مجيء وقته، و یکون الوجوب فیه مشروطاً بالوقت».

چراکه ترک تحصیل قدرت، منجر به ترک مصلحت مأموریه خواهد بود. و این واجب از ناحیه حکم عقل بر وجوب تهییء مقدمات مفوته است. همچنان که «أَنَّ الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً»^۱. پس وجوب تحصیل قدرت در اینجا از طرف حکم عقل است: «وجوب تهییء و آماده کردن مقدمات مفوته» و «ناتوانی اختیاری بر انجام تکلیف، نافی عقاب نیست».

بنابراین در صورت توانایی تحصیل قدرت و ترک آن، عقاب متوجه شخص خواهد بود چراکه ناتوانی او بسوء اختیار خودش بوده است. همچنان که در صورت ترک یادگیری اذکار نماز یا حفظ نکردن آب برای وضو قبل از زمان نماز، این حکم شده است.^۲

البته لازم است گفته شود وجوب تهییء، وجوب غیری است، در نتیجه عقابی که متوجه مکلف می‌شود، به جهت عدم انجام مأموریه اصلی و تکلیف اصلی است که به خاطر عدم تهییء، ترک شده است.^۳

فرع سوم: وجوب حفظ قدرت

این فرع هم، بحث در دو بخش است.

الف: حفظ قدرت قبل از اینکه زمان واجب فرا برسد. در این فرض کسی قائل به وجوب حفظ قدرت نشده است.^۴

ب: حفظ قدرت بعد از اینکه زمان واجب آمده است. در این صورت، حفظ قدرت بر مکلف واجب است. به این معنی که نمی‌تواند خود را ناتوان سازد تا زمان واجب بگذرد. و در صورت ناتوان‌سازی، معاقب خواهد بود. چراکه فوت واجب، مستند به سوء اختیارش بوده است.^۵

آیت الله خوبی مستند وجوب حفظ قدرت را قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» می‌آورد که وجوب غیری حفظ را بر مکلف ثابت می‌کند. بنابراین در صورت ترک این واجب، و در پی آن، ترک اصل آن واجب، عقاب فقط به خاطر عدم انجام واجب متوجه مکلف می‌شود.^۶

فرع چهارم: توجه خطاب با عدم قدرت

بحث در اینکه اگر شخص عاجز در حالی که معاف از ترک تکلیف بوده، خود را به زحمت و حرج شدید انداخت و تکلیف را انجام داد، آیا عمل او پذیرفته و مقبول شارع است یا خیر، موضوع این فرع است.

رجوع این بحث به این است که منشأ شرطیت قدرت در تکلیف چیست: به اقتضا من الخطاب

۱. همان

۲. همان

۳. همان، ص ۴۳: «لیس له وجوب نفسی، بل له وجوب تهییء لحصول الغرض، و لذا لا یکون عند ترکه عقاب إلا ترک ذیها».

۴. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ج ۱، ص ۴۹۹: «لا یجب علیه حفظ القدرة علی العمل قبل الوقت و لم یقل بوجوده أحد»

۵. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، الهدایة فی الأصول، ج ۲، ص ۴۰.

۶. همان، ص ۴۳.

است که خود خطاب و دلیل، این شرطیت را اقتضا می‌کند و یا اینکه این شرطیت از حکم عقل استفاده می‌شود.^۱

البته لازم است گفته شود کسی در اینکه عقل این شرطیت را می‌فهمد تردید ندارد. و این نظریه‌ها دوران بین متباینین نیست بلکه بین اقل و اکثر است. به عبارت دیگر همه کسانی که قائل به نظر اول هستند هم می‌پذیرند که عقل درک می‌کند که حکم متوجه قادر است هر چند شرطیت تکلیف را مستند به «اسبق العلل»^۲ که خطاب شرعی است می‌دانند. در واقع اختلاف نظرات در این است که خود خطاب هم این اقتضا را دارد یا ندارد.

اما از این جهت ثمره‌ای متوجه این بحث است که اگر قائل شویم خطاب این اقتضا را ندارد و اشتراط قدرت صرفاً از حکم عقل دریافت می‌شود، پس اگر شخص خود را به زحمت و حرج شدید انداخت و تکلیف را انجام داد، عمل او صحیح و پذیرفته است، چراکه به داعی امثال انجام گرفته است و منع شرعی هم وجود ندارد. ولی اگر شرطیت قدرت صرفاً از خطاب روایت برداشت شود، در واقع خطاب روایت مقید به قادرین بوده است و عاجز خطاب و امری نداشته، پس در صورت انجام به حرج شدید هم، پذیرفته نیست. چراکه عمل او خطاب نداشته است.^۳

البته ممکن است بتوان گفت در این صورت که خود را به زحمت انداخت تا بتواند انجام دهد، در واقع برای خود توانایی ایجاد کرده و خود را مخاطب روایت ساخته است. پس عمل او طبق مبنای استفاده شرطیت از خطاب و امر هم صحیح است.

۱. مرحوم نائینی و جمعی دیگر از بزرگان معتقدند شرطیت قدرت از خود لفظ و دلیل و خطاب به دست می‌آید. و در مقابل مرحوم محقق ثانی و به تبع ایشان جمعی قایلند شرطیت قدرت از خود لفظ و خطاب به دست نمی‌آید بلکه عقل ما این حکم را می‌کند و این را می‌فهمد. (رک: نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۳۱۴)

۲. «اسبق العلل» این است که آن‌هایی که نظر اول را می‌دهند مثل مرحوم نائینی می‌گویند که معلول مستند به اسبق العلل است. همچنان که اگر معلولی وجود داشته باشد که دو علت در آن جمع شده است که هر کدام اگر جدا جدا بودند این معلول را ایجاد می‌کردند ولی یکی از آن علل اول آمده بعد علت دیگر، می‌گویند این معلول مستند به اسبق علل است. در اینجا هم مرحوم نائینی می‌گوید درست است که عقل هم می‌گوید که احکام باید مقید به قدرت باشد اما خود دلیل لفظی خطاب، مقدم بر حکم عقل است و لذا اشتراط قدرت را باید نسبت بدهیم به اقتضا من الخطاب به رغم اینکه اگر این اقتضا خطاب نبود عقل این اشتراط را می‌فهمید.

۳. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *أجود التقريرات*، ج ۱، ص ۳۳۲.

فصل دوم: تعلق وجوب نماز به مطلق مکلفین

در فصل قبل در خصوص عاجز و ناتوان به این نتیجه رسیدیم که تکلیفی متوجه او نیست، یا تکلیف منجز نیست، و یا فقط بگوییم وی معذور است. از این رو در تطبیق بحث باید بگوییم شخص معلول که قادر بر اقامه نماز نیست، در نظر مشهور تکلیف نماز متوجهش نیست، در نظر آیت الله خویی منجز نیست، و در نظر حضرت امام وی از نماز معذور است و عقابی برای نماز نخواندن ندارد. اما این نتیجه توسط روایات بسیاری نفی می شود. روایاتی که مفاد آن، عدم ترک نماز در هیچ حالتی است. یا روایاتی که وظیفه شخص بیمار و معلول را تغییر شکل نماز وی می داند و حالتی جایگزین برایش تعیین می کند. همچنین می توان قواعدی در فقه مناسب با این موضوع از جمله قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا یدرک کله» یافت.

در واقع می توان گفت این ادله بر این دلالت می کند که اگرچه عدم قدرت و توانایی باعث عدم امکان اقامه صلاة به شکل اصلی برای بیمار و معلول باشد، ولی چون نماز فریضه مهمی است که در هیچ حالتی نمی بایست ترک شود، پس دستور می دهد شکل نماز برای شخص بیمار و معلول به طوری تغییر کند که او بتواند اقامه نماز کند. حتی اگر در حال غرق باشد، نمازی با حالت اشاره که می تواند بر او واجب است.

در این فصل، به دور از اطاله کلام، فقط چند روایات و قاعده آن هم به عنوان نمونه در موضوع این مسئله مسلم و اجماعی، بر اثبات تکلیف نماز برای معلولین بیان می شود.

گفتار اول: روایات

یکم. آیه شریفه و صحیحه یا حسنه ابی حمزه:

«مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» قَالَ الصَّحِيحُ يَصَلِّي قَائِمًا وَقُعُودًا الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا...» امام محمد باقر علیه السلام پیرامون آیه «همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند» فرمودند: شخص سالم ایستاده و نشسته نماز می خواند و مریض نشسته نماز می خواند و...»^۲

۱. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: وجوبه فی الفریضه مع القدره، ح ۱.

از نظر سند، این صحیحه یا حسنه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۱ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۲ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است. به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه^۳ و منتهی المطلب^۴ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة،^۵ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۶ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۷ بحرانی در حدائق،^۸ بهبهانی در مصابیح الظلام،^۹ نراقی در مستند الشیعه،^{۱۰} و دیگر فقهاء در ابیات مختلف این روایت را آورده اند. از نظر دلالت نیز این روایت علاوه به تشریح نمازی به غیر شکل اصلی آن، وظیفه شخص عاجز را هم بیان می کند که نشسته نماز می خواند. پس نماز از چنین شخصی که قادر به نماز به شکل اصلی نیست، ساقط نشده است.

دوم. صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام

که سؤال شدند از مریضی که نمی تواند قیام و سجده داشته باشد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... يَوْمِي بِرَأْسِهِ إِيمَاءً...» بِسَرِّهِ أَشَارَةٌ مِثْلُهَا»^{۱۱}

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^{۱۲} بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه صاحب مدارک الاحکام،^{۱۳} محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۴} بحرانی در حدائق،^{۱۵} بهبهانی در مصابیح الظلام،^{۱۶} سید علی طباطبایی در ریاض المسائل،^{۱۷} شیخ محمد

۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، کتاب الصلاة، باب صلاة الشيخ الكبير و المريض، ح ۱۱.
۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۹، کتاب الصلاة، باب ۹: تَفْصِيلُ مَا تَقَدَّمَ، ح ۱۳۰.
۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۳.
۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۹.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۹۱.
۶. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۰.
۷. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۰.
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۵۹.
۹. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۴۱.
۱۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۳۷.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب القیام، باب ۱: وجوبه فی الفریضة مع القدرة، ح ۲؛
۱۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۰، باب صلاة الشيخ الكبير و المريض، ح ۵.
۱۳. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۳.
۱۴. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۳.
۱۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۸۰.
۱۶. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۷۷.
۱۷. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۳، ص ۲۲۰.

حسن نجفی در جواهر الکلام،^۱ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۲ مرحوم نائینی در کتاب الصلاة،^۳ سید محسن حکیم در مستمسک العروة،^۴ این روایت را آورده اند. از نظر دلالت، این روایت نیز نماز با اشاره سر را تشریح و تکلیف می کند. پس نماز از چنین شخصی که قادر به نماز به شکل اصلی نیست، ساقط نشده است.

سوم. مضمرة زراه

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْتَفْسَاءُ مَتَى تُصَلِّي قَالَ... وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى خَالٍ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى ص قَالَ الصَّلَاةُ عِمَادُ دِينِكُمْ... حضرت پاسخ دادند نماز را در هیچ حالتی ترک نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز ستون دین شما است.»^۵

این روایت که در نقل شیخ طوسی در تهذیب،^۶ به نام امام تصریح شده و به صورت «زراره عن ابی عبد الله ع» آمده و صحیح است، مرجع اصطلاح «الصلاة لا تترك بحال» است که بسیار در کلام فقها نقل و استفاده شده،^۷ و ادعای اجماع بر آن شده است.^۸

از نظر دلالت: مدلول روایت هم واضح است که نماز در هیچ حالی ترک نمی شود و در همه حالات واجب است. پس شامل موردی که قدرت و توانایی بر نماز نیست می شود، اما نهایتاً به ضمیمه روایات تعیین راهکار برای عاجزین، شکل اصلی نماز را تغییر می دهد. همانطور که در بیان فقها آمده، این حدیث در مقام استدلال بر این نکته است که آنچه نماز شخص عاجز از استقرار و رکوع و سجود و... فاقد شده است، در واقع برای این شخص عاجز، ساقط شده و این نماز فاقد جزء و شرط، مجزی از آن نماز اصلی است.^۹

در باره این روایت، در کلیات از بخش اول هم مباحثی عرضه شد.

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۷۱.
۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۷.
۳. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۵.
۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۵.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲، ص ۲۷۳، کتاب الطهارة، ابواب الاستحاضة، باب ۱: انواع...، ح ۵.
۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب الطهارة، باب ۷: حکم الحيض...، ح ۶۸.
۷. به عنوان نمونه: عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کرازی، نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۴۴۴؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، أجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۰۸؛ خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۹؛ یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۴۱۲؛ اراکی، محمد علی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۹۱؛ حلی، حسین، اصول الفقه، ج ۴، ص ۱۰؛ اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروة، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۴۶۲: «للاجماع المحقق»
۹. حلی، حسین، اصول الفقه، ج ۴، ص ۱۸۰: «فلعله كان في مقام الاستدلال على سقوط ما تفقده صلاة الخارج من الاستقرار و الركوع و السجود»؛ اراکی، محمد علی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۲۹۱: «فرض عدم سقوط المركب الصلواتي عن مجرد العجز عن بعض ما اعتبر فيه كما هو قضية أن الصلاة لا تترك بحال».

گفتار دوم: قواعد فقهی

قواعد میسور و مالابدرك که متخذ از روایت نقل شده از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند:

«لَا يَتْرُكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ»^۱ و «مَا لَا يَدْرِكُ كُلَّهُ لَا يَتْرُكُ كُلَّهُ»^۲ هر چند در صحت سندی و پذیرش آن گفتگو بسیار است، اما در کتب مختلف مورد اشاره فقها قرار گرفته^۳ و بحث آن در کلیات از بخش اول گذشت.

استدلال بر این روایات و قواعد این گونه است که اگر مکلف از انجام برخی اجزاء و شرایط نماز که واجب مرکب است عاجز شود، فقط همان اجزاء و شرایط ساقط می شود و بقیه نماز بر وجوب باقی است. علاوه بر همه اینها، بسیاری روایات دیگری است که دلالت بر وجوب تکلیف نماز بر بیماران و معلولین داشته و البته از تغییر حالت نماز از شکل اصلی بر این دسته حکایت دارد.

نتیجه گیری

در نتیجه آنچه در این بخش گذشت، روشن شد که فعلیت یافتن تکالیف برای اشخاص، یا منجز شدن تکلیف و در نتیجه معذور بودن اشخاص از عقاب، مشروط است بر قادر بودن و توانایی داشتن افراد بر انجام مأموریه.

اما در خصوص نماز، روایاتی که مدلولشان «لَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلَى حَالٍ» است، همچنین روایاتی که شکل نماز را برای بیماران و معلولین تغییر می دهد، معلوم می کنند که ادله شرطیت قدرت، فقط اشخاص را از نماز در شکل اصلی معاف می کند، اما نمازی به شکلی که در روایات نقل شده بر ایشان واجب است.

پس اینکه قدرت شرط فعلیت یا منجزیت تکلیف است و موجب معذوریت عاجز باشد، باعث سقوط تکلیف نماز از معلولین که توانایی اقامه نماز به شکل اصلی ندارند، نیست، بلکه طبق روایات و قواعد که در ادامه نیز مفصل تر بدانها اشاره خواهد شد، شکل نماز با توجه به نوع عجز و معلولیت، تغییر کرده و معلولین مکلف به این نماز با شکل جدید خواهد بود.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۰۵.

۲. همان، ح ۲۰۷.

۳. به عنوان نمونه: یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، *شرح العروة الوثقی*، ج ۲، ص ۷۲.

بخش سوم
معلولیت موجب عدم تحقق
اجزاء و اذکار نماز

طبق آن چه در فصل قبل معلوم شد، تکلیف نماز متوجه همه اشخاص بوده، و نسبت به کسانی که قدرت بر امتثال نماز به شکل اصلی ندارند، با توجه به روایاتی که حالت جایگزین معین می‌کند و توانایی خود مکلفین، شکل نماز تغییر پیدا می‌کند.

آن چه در این بخش پی می‌گیریم، بیان روایات و همچنین بیانات و اقوال فقها است که در نتیجه‌گیری و استفاده در تعیین وظیفه فعلی جانبازان و معلولین جسمی تأثیرگذار است.

این بخش با توجه به انواع معلولیت‌هایی که موجب عدم توانایی امتثال شکل اصلی نماز و رعایت شرایط آن است، به پنج فصل: طهارت، قیام (و جلوس)، قرائت، رکوع و سجده تقسیم شده است که بر اساس شروط نماز صحیح مرتب شده‌اند.

در هر یک از فصول پنجگانه، یکی از شرایط و اجزاء نماز بحث شده است و طبق گفتارهایی که ذیل آن خواهد آمد، ابتدا مصادیق خارجی و معلولیت‌های مرتبط بیان شده، و سپس برخی روایات شرطیت و جزئیت آن شرط و جزء آمده است. در ادامه روایات مهمی که وظیفه معلول و ناتوان را مشخص می‌کند به عنوان نمونه آورده شده، و در آخر بحث مسائل مبتلابه این معلولان پی گرفته شده است.

فصل اول: معلولیت موجب عدم رعایت طهارت

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی‌توانند تمام یا بخشی از نماز را با طهارت از حدث و خبث اقامه کنند، پرداخته‌ایم.

طهارت که به طهارت از حدث و خبث تقسیم می‌شود، طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، شرط صحت نماز است، و نمازگزار باید هر دو نوع از طهارت را رعایت کند. یعنی اولاً مطابق وظیفه‌ای که دارد، نماز را با وضو یا غسل و یا تیمم انجام دهد و ثانیاً بدن و لباسش نیز آلوده به نجاست و خبث نباشد.

این فصل به این مباحث می‌پردازد: اولاً از آن جایی که طهارت حاصله از وضو، تیمم و غسل برای نمازگزار واجب است، پس اگر نمازگزار از حفظ طهارتش ناتوان باشد و طهارتش به ناچار از بین رفت، یا اصلاً نتواند وضو، تیمم و یا غسل کند و طهارتی به دست آورد، وظیفه‌اش چیست؟ و ثانیاً با توجه به اینکه طهارت نمازگزار و لباسش از خبث واجب است، پس اگر او قادر به حفظ طهارت خود و یا لباسش از خبث (خون و بول، ریح و غائط) نباشد، وظیفه‌اش چیست؟ لکن بحث مفصل طهارت از حدث و چگونگی وضو، تیمم و غسل معلول در ابواب خاص خود در کتاب الطهارة بحث می‌شود. نجاساتی هم که در فرض معلولیت و ناتوانی فرض می‌شود: بول، غایط، ریح و یا خون غیر از دماء ثلاثه است.

در این فصل، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت‌هایی که موجب عدم رعایت طهارت است می‌آید، پس از آن ادله شرطیت طهارت برای نماز و سپس روایات مهم موضوع طهارت نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده، و در پایان، وظیفه این معلولین پی گرفته می‌شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

همانطور که در بخش اول، فصل اول گذشت، معلولین و بیماران مختلفی ناتوان از انجام اجزاء مختلف نماز می‌شوند. از جمله بیماری‌هایی که ناتوانی از حفظ و نگهداری طهارت از حدث و خبث در پی دارند، می‌توان به فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام‌اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، اشاره کرد که به جهت اختلال در قدرت عضلانی یا اختلالات حسی در بخشی از بدن که گاهی رخ می‌دهد و یا قطع عضو، مکلف طهارت از حدث و خبث را حفظ کند.

گفتار دوم: ادله اشتراط طهارت

اشتراط نماز مکلف به طهارت از حدث و خبث در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها گاهی

بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، آمده؛ و اشکالی در اعتبارش نیست.^۱ اما در اینجا از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به سه روایت اشاره می‌شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده‌ایم.

روایت اول. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ: امام باقر علیه السلام فرمودند نمازی بدون طهارت نیست.»^۲

از نظر سند، این صحیحه مورد اعتماد کتب معتبر روایی از جمله تهذیب،^۳ استبصار^۴ و من لایحضره الفقیه^۵ است. البته در برخی موارد جمله «وَيَجْزِيكَ مِنَ الْإِسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَّا الْبَيُّوتُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ» نیز در ادامه دارد. ولی غالباً به صورت «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ» نقل شده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع ایشان بوده است.

به عنوان نمونه فاضل هندی در کشف اللثام،^۶ میرزای قمی در غنائم الایام،^۷ آقا ضیاء در نهیة الافکار،^۸ آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک،^۹ آیت الله خوبی در شرح عروه،^{۱۰} امام خمینی در الخلل فی الصلاة،^{۱۱} آقا مرتضی حائری در شرح عروه،^{۱۲} مرحوم حکیم در مستمسک،^{۱۳} آیت الله

۱. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۳۳۹: «الطهارة الحديثية و الخبيثة التي لا إشكال في اعتبارها في المصلّى... فإنّ المعتبر في الصلاة هو كون الفاعل متطهراً»؛ یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷: «... مضافاً إلى تسلّم الأصحاب و عدم احتمال خلاف عندهم»؛ حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۴۳۱؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۰۴؛ سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، نخیرة المعاد، ج ۱، ص ۱۵۶
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۳۱۵، ابواب احکام الخلوّة، باب ۹؛ وجوب الاستنجاء، ج ۱؛ همان، ج ۱، ص ۳۶۵، أبواب الوضوء، باب ۱: «بابٌ وَجُوْبُهُ لِصَلَاةٍ...» ح ۱.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۴۰، کتاب الصلاة، باب ۹... الصلاة المفروض و المسنون، ح ۳.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۵۵، ابواب حکم الآبار، باب وجوب الاستنجاء، ح ۱۵.
۵. قنّی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳، باب وقت وجوب الطهور، ح ۱؛ همان، ص ۵۸، باب فیمن ترک الوضوء... ح ۱.
۶. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۴۶۴.
۷. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۷۴.
۸. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، نهیة الأفکار، ج ۲، ص ۲۷۹.
۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۳۳.
۱۰. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۰، ص ۱۳۱.
۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی، الخلل فی الصلاة، ص ۱۱۷.
۱۲. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷.
۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۷.

تبریزی در تنقیح مبانی عروه،^۱ محقق خوانساری در مشارق الشموس،^۲ این روایت را آورده اند. البته عمل فقها مستند به این روایت به تنهایی نیست، ولی ذکر این روایت در کتبشان، اهمیت این روایت را در مبانی شان حکایت دارد.

در دلالت روایت این معنی واضح است که بدون طهور، نمازی نیست و علاوه بر وجوب طهارت از حدث،^۳ در دلالت بر «طهارت از خبث» واضح تر است. هر چند طهور به ضم یا فتح طاء باشد. چرا که اگر طهور به ضم طاء باشد، به معنی طهارت است.^۴ و معنی این می شود که نمازی بدون طهارت نیست. پس هر چند این نتیجه برداشت شود که نمازی برای فاقد الطهورین نیست، ولی این فهمیده می شود که طهارت شرط در نماز است.

اما اگر طهور به فتح طاء باشد، به معنی «آنچه که با آن شستشو و طهارت می شود»^۵ است. و معنی اینطور می شود که نماز بدون استنجاء نیست. خصوصاً با توجه به برخی از نقل های روایت، که جمله «و یجزیک من الاستنجاء ثلاثة أحجار... و أمّا البول فإنه لا بدّ من غسله»^۶ در ادامه دارد. و معنی این می شود: نمازی بدون طهور نیست و برای استنجاء هم، ثلاثة احجار کافی است، تا پاک شده و طهور حاصل شود. پس از ارتباط دو کلمه طهور و استنجاء که در کنار هم آمده اند، شمول طهور، طهارت از خبث فهمیده می شود.^۷ همچنان که جمله «و أمّا البول فإنه لا بدّ من غسله» طهارت از خبث را بیشتر معلوم می کند.

پس در نماز بودن نماز، طهارت شرط است و یا بگوییم نماز مقید است به اینکه با طهارت باشد.^۸ چرا که استثناء «الا بطهور» در این گونه موارد در مقام شرطیت است و خاصیت شرط هم عبارت از این است که عند فقدان الشرط، مشروط هم منعدم می باشد.^۹

روایت دوم: صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام:

«عَلَىٰ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا

۱. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۴، ص ۵۷.

۲. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ج ۱، ص ۲۵؛

۳. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حازری، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷: «و يستفاد منه على الظاهر وجوب الغسل و تطهير البدن عن جميع ما يصدق عليه النجس أو الحدث...».

۴. سلطان العلماء، علاء الدین حسین بن رفیع الدین، حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۸: «أن الطهور - بالضم - هو الطهارة و بالفتح ما يظهر به».

۵. همان؛ بستانی، فواد افرا، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی (ترجمه کامل المنجد الابجدی)، ص ۵۸۵.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۳۱۵، ابواب احکام الخلو، باب ۹: وجوب الاستنجاء، ح ۱.

۷. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حازری، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷: «فإن ذکر الاستنجاء بعد ذلك دليل على شمول الطهور للطهارة من الخبث... و يستفاد منه على الظاهر وجوب الغسل و تطهير البدن عن جميع ما يصدق عليه النجس أو الحدث و يحتاج إلى التطهير...».

۸. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، نهاية الأفكار، ج ۲، ص ۲۷۹: «فان هذه الأدلة بنادي بان ما هو الواجب و المأمور به هو الصلاة المتقدمة بكونها عن طهور».

۹. رک: درس خارج فقه آیت الله شبیری زنجانی، کتاب البیوع، جلسه: ۲۴۸، تاریخ ۹۳/۳/۰۷.

ذَكَرْتَ وَ أَنْتَ فِي صَلَاتِكَ أَنْكَ قَدْ تَرَكْتَ شَيْئاً مِنْ وُضُوءِكَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكَ فَأَنْصِرِفْ فَأَتَيْمَ الَّذِي نَسَبْتَهُ مِنْ وُضُوءِكَ وَأَعِدْ صَلَاتَكَ: اگر در نماز یادت آمد که چیزی از وضو را ترک کرده بودی، پس برو و وضو را تمام کند و نمازت را اعاده کن»^۱

این روایت هم، در کتب کافی،^۲ تهذیب^۳ آمده است و از نظر سند، علاوه بر صحت سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعة،^۴ محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^۵ محقق حلی در المعتمر،^۶ فیض کاشانی در الوافی،^۷ آیت الله خویی در التنقیح،^۸ امام خمینی در الخلل فی الصلاة،^۹ مرحوم حکیم در مصباح المنهاج،^{۱۰} آیت الله تبریزی در تنقیح مبانی عروه،^{۱۱} محقق خوانساری در مشارق الشموس،^{۱۲} این روایت را آورده اند.

دلالت روایت دوم هم روشن است که وجوب و فرض بودن وضو و طهارت از حدث - من جمله به طریقه وضوء - در روایت آمده است. و حتی حکم به اعاده نماز بدون طهارت از حدث می دهد. و این همان معنی شرطیت نماز به طهارت است.

روایت سوم. روایت محمد بن مسلم از امام محمدباقر علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ^{۱۳} إِنَّ الدَّمَ يَكُونُ فِي التَّوْبِ عَلَى وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ رَأَيْتَهُ وَ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَ صَلِّ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَامْضِ فِي صَلَاتِكَ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى مِقْدَارِ الدَّزْهِمِ وَ مَا كَانَ أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأَيْتَهُ قَبْلُ أَوْ لَمْ تَرَهُ وَإِذَا كُنْتَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَ هُوَ أَكْثَرُ مِنْ مِقْدَارِ الدَّزْهِمِ فَصَيِّغْتَ وَ غَسَلْتَهُ وَ صَلَّيْتَ فِيهِ صَلَاةً كَثِيرَةً فَأَعِدْ مَا صَلَّيْتَ فِيهِ: به امام گفتیم در حالی که در نماز بودم، در لباسم خون بود. فرمودند: اگر خون را دیدی و لباس دیگری داری، آن (لباس خونی) را در بیاور و نماز بخوان، و اگر

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۳۷۱، ابواب الوضوء، باب ۳: وُجُوبُ إِعَادَةِ الصَّلَاةِ، ح ۶؛ همان، ج ۱، ص ۴۷۰، ابواب الوضوء، باب ۴۲: بَابُ مَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِ الْوُضُوءِ...، ح ۳.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۴، کتاب الطهارة، باب الشک فی الوضوء...، ح ۳.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۱، ابواب حکم الآبار، کتاب الطهارة، باب ۴: صفة الوضوء، ح ۱۱۲.
۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۴.
۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۲۸۲.
۶. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۷۲.
۷. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مر ترضی، الوافی، ج ۶، ص ۳۴۶.
۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۰۵.
۹. خمینی، سید روح الله موسوی، الخلل فی الصلاة، ص ۱۲۰.
۱۰. حکیم، سید محمد سعید طباطبائی، مصباح المنهاج (کتاب الطهارة)، ج ۲، ص ۲۴۷.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۴، ص ۴۰۸.
۱۲. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، ج ۱، ص ۲۶.
۱۳. در نقل وسائل الشیعة، کافی، تهذیب و استبصار مضمراً به صورت «قلت له» نقل شده ولی در نقل شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ لِأَبِي جَعْفَرٍ» آمده است. البته در این نقل، روایت با کمی اختلاف و طولانی تر می باشد.

لباس دیگری نداری، اگر خون از اندازه درهم کمتر است، نمازت صحیح است و اعاده ندارد، که کمتر از درهم چیزی نیست. چه قبل از نماز ببینی یا نبینی. و اگر وقتی دیدی بیشتر از درهم باشد، و آن را نشسته باشی و نمازهای زیادی هم با آن خوانده باشی، پس نمازها را اعاده کن.^۱
از نظر سند باید گفت این صحیح در کتب اربعه: کافی،^۲ تهذیب،^۳ استبصار^۴ و من لایحضره الفقیه^۵ البته با کمی اختلاف لفظی نقل شده است.

البته در تسمیه «له» این روایت هیچ شکی نیست. چون با توجه به مکان محمد بن مسلم هیچ گاه روایت از غیر معصوم نقل نکرده و مخصوصاً که در نقل شیخ صدوق ابی جعفر علیه السلام آمده است. همچنین مورد توجه فقها بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه،^۶ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۷ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۸ فاضل هندی در کشف اللثام،^۹ بحرانی در حدائق،^{۱۰} بهبهانی در مصابیح الظلام،^{۱۱} سید علی طباطبایی در ریاض المسائل،^{۱۲} امام خمینی در الخلل فی الصلاة^{۱۳} این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم واضح است که وجود خون بیش از مقدار معین را در لباس، موجب بطلان نماز می داند. پس این روایت هم دلالت بر شرطیت طهارت لباس نمازگزار در درستی نماز دارد. از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که طهارت از خبث و حدث برای نمازگزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از حفظ طهارت در نماز، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد، روشن می شود.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۱، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۰: باب جواز الصلاة مع النجاسة...، ح ۶.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۹، کتاب الطهارة، باب التَّوْبِ بِصَبِيهِ الدَّمِ وَالْمِدَّةُ، ح ۳.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۴، کتاب الطهارة، باب ۱۲: بَابُ تَطْهِيرِ الثِّيَابِ...، ح ۲۳.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۵، ابواب تطهير الثياب، باب ۳: مقدار الذي يجب ازالته...، ح ۱.
۵. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۹، باب مَا يَصَلِّي فِيهِ...، ح ۷۵۷. البته در نقل شیخ صدوق، در ادامه روایت آمده است: «وَلَيْسَ ذَلِكَ بِمُتْرَلَةِ الْعَمِي وَ الْبَوْلِ...»
۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۱، ص ۴۷۸.
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۵۲.
۸. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۸.
۹. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۸.
۱۰. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۴۰. (ص/ح)
۱۱. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۶، ص ۲۰۶.
۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۲، ص ۱۰۰.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، الخلل فی الصلاة، ص ۱۵۰.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

روایات مربوط به بحث طهارت نمازگزار را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: روایاتی که چگونگی تحصیل طهارت و مراتب آن را برای شخص بیمار و معلول از قبیل وضو، غسل و تیمم را بیان می‌کند. این موارد از موضوع بحث ما بیرون است؛ بخش دیگر روایاتی است که فارغ از توجه به وظیفه مکلف در تحصیل وضو، غسل یا تیمم، تکلیف او را از جهت بیماری‌اش و عدم توانایی در حفظ طهارت خودش و لباسش، بیان می‌کند.

آن چه در این گفتار بدان اشاره می‌شود، برخی از روایات دسته دوم است که به عنوان نمونه و کمک به استدلال خواهد آمد.

یکم. صحیحه حریر از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَدُهُمَا عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ الدَّمُ إِذَا كَانَ حِينَ الصَّلَاةِ اتَّخَذَ كَيْسًا وَ جَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَ أَذْخَلَ فِيهِ ثُمَّ صَلَّى يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ يُوَخِّرُ الظُّهْرَ وَ يَعَجِّلُ الْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَ يَعَجِّلُ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يَقْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ: اگر مرد قطره بول و خون از او می‌آید، اگر هنگام نماز بود، کیسه‌ای بگیرد و پنبه‌ای در آن بگذارد، سپس محکم کند و آتش را در آن بگذارد، سپس نماز ظهر و عصر را با هم بخواند، یعنی ظهر را به تأخیر بیندازد و عصر را زودتر بخواند با (فاصله) اذان و اقامه، و مغرب را به تأخیر بیندازد و عشا را زودتر بخواند با (فاصله) اذان و اقامه، و در نماز صبح همین کار را کند.»^۱

از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد شیخ طوسی در تهذیب^۲ و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^۳ است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر^۴، فاضل هندی در کشف اللثام^۵، محقق بحرانی در حدائق الناظره^۶، میرزای قمی در غنائم الایام^۷، شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام^۸، شیخ انصاری در کتاب الطهارة^۹، محقق نراقی در مستند الشیعه^{۱۰}، شیخ عبدالکریم حائری در کتاب

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۹۷، کتاب الطهارة، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۱.
۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۴۸، کتاب الطهارة، باب ۱۴: باب أحداث الموجبة للطهارة، ح ۱۳.
۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۴، باب ما ینقض الوضوء...، ح ۱۴۶.
۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۴.
۵. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۵۸۰.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظره فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۸۷.
۷. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۹۳.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۱.
۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۱۸.
۱۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۳.

الطهاره،^۱ سید محسن حکیم در مستمسک العروة،^۲ سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق،^۳ این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه شخصی که توانایی نگهداری طهارت خود و لباسش از ادرار (بول) و خون (دم) ندارد را بیان می کند. طبق دلالت این روایت، بول و دم موجب بطلان نماز برای شخص ناتوان نمی شود.

دوم. موثقه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نُصَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمُبْطُونِ^۴ فَقَالَ يَبْنِي عَلَيَّ صَلَاتِهِ: از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع به مبطون، فرمودند بنا بر نمازش می گذارد (نمازش را ادامه می دهد)»^۵

از نظر سند: این روایت مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی^۶ و شیخ طوسی در تهذیب^۷ از کتب اربعه و معتبره شیعه، قرار گرفته است، اما به دلیل وجود ابن بکیر که فطحی مذهب است، موثقه و البته معتبر خوانده می شود.^۸

همچنین در طریقه دیگر، نقل مرحوم کلینی است که در آن سهل بن زیاد وجود دارد که البته ضرری به نقل شیخ طوسی در تهذیب نمی زند. البته راجع به سهل بن زیاد سخن بسیار است که مناسب این مقام نیست. تکرار وجود ایشان در نقل های کافی شریف می تواند مؤیدی بر وثاقت وی باشد.^۹

این روایت علاوه بر وثوق سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است. به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۰} آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^۱ محقق

۱. یزدی، عبد الکریم حائری، کتاب الصلاة، ص ۱۱۹.

۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۰.

۳. قتی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۸: «مبطنون: من یشتکی بطنه»؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۳: «أن المبطنون هو الذي به البطن وهو الذرب»؛ القاموس المحيط ۲: ۲۲۲، مادة: "سلس" من به السلس: وهو الداء الذي لا یستمسک معه البول. وفي القاموس: هو سلس البول: لا یستمسکه.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والیطن...، ج ۳.

۶. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، کتاب الصلاة، باب صلاة الشیخ الكبير...، ج ۷. در نقل مرحوم کلینی اینطور آمده است: «علی بن محمد، عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر...»

۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۴۸، باب ۳۰: باب صلاة المضطر، ج ۱۹.

۸. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۳۹: «هذه الطرق أيضا معتبرة جدا لان ابن بکیر وإن کان فطحیا لکنه من أجراء الثقات ممن أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم فلا وجه للتوقف فی هذا الخبر مع اشتهاؤه ونکرهه فی الكتب واعتضاده بعمل الأصحاب.»

۹. تقریرات خارج فقه آیت الله وحید خراسانی.

۱۰. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۳۹.

خوانساری در مشارق الشمس،^۲ مرحوم حکیم در مستمسک عروه،^۳ آیت الله خوئی در کتاب الطهارة،^۴ و... این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت: این روایت وظیفه شخصی که توانایی نگهداری طهارت خود و لباسش از غائط (سرگین آدمی) و ریح (باد خارج شده از پشت انسان) ندارد را معلوم می کند که اعتنا به غائط و ریح نکند و در نتیجه، غائط و ریح موجب بطلان نماز برای شخص ناتوان نمی شود و نمازش صحیح است. **سوم.** حسنه منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الرَّجُلِ يَغْتَرِبُهُ الْبَوْلُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى حَبْسِهِ قَالَ فَقَالَ لِي إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى حَبْسِهِ قَالَ لِي أَوْلَى بِالْعُدْرِ يَجْعَلُ خَرِيطةً: به امام صادق علیه السلام گفتم مرد مبتلا به بول شده و نمی تواند آن را نگه دارد. حضرت به من فرمود: اگر نمی تواند آن را نگه دارد، خدا اولی به عذر است. (و عذر را می پذیرد) خریطه ای (کیسه) قرار دهد.»^۶

از نظر سند: حسنه منصور بن حازم مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی^۷ بوده و البته از احادیث معتبر خوانده می شود. همچنان که در کتب مختلف فقها بدان اشاره و از جمله محقق نراقی در مستند الشیعه،^۸ میرزای قمی در غنائم الایام،^۹ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل،^{۱۰} محقق بحرانی در حدائق الناظره،^{۱۱} علامه حلی در نهایة الاحکام^{۱۲} و منتهی المطلب،^{۱۳} مرحوم حکیم در مستمسک عروه^{۱۴} و... در مباحث استدلالی خود از آن استفاده کرده اند.

از نظر دلالت نیز واضح است که امام علیه السلام بیماری را عذری دانسته، و از آن عفو نموده است. البته برای جلوگیری از سرایت نجاست، به استفاده از خریطه امر فرموده است.

چهارم. صحیحه ابی بصیر:

۱. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۳.
۲. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشمس فی شرح الدروس، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۷.
۵. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۷: «لا یعتنی بما خرج منه بل ینی علی صلاته وبعضی فیها»
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والیطن...، ج ۲.
۷. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۰، کتاب الطهارة، باب الاستبراء...، ج ۵.
۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۲.
۹. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۹۲.
۱۰. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱، ص ۱۶۳.
۱۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۸۸.
۱۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۱، ص ۶۷.
۱۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۸.
۱۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۲.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْمُعَلَّى أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ يَصَلِّي فَقَالَ لِي فَأَيْدِي إِنْ فِي ثَوْبِهِ دَمًا فَلَمَّا انصرفت قلت له إِنْ فَأَيْدِي أَخْبَرَنِي أَنَّ بِثَوْبِكَ دَمًا فَقَالَ لِي إِنْ بِي دَمًا مِيلٌ وَلَسْتُ أُغْسِلُ ثَوْبِي حَتَّى تَبْرَأَ: وارد بر امام باقر علیه السلام شدم و ایشان نماز می خواندند. پس راهبرم (همراهم) به من گفت در لباس حضرت خونی است، پس وقتی نماز حضرت تمام شد، به ایشان گفتم راهبرم به من گفت که به لباس شما خونی است، حضرت فرمود در (بدن) من دمل‌هایی وجود دارد و نمی‌شویم لباسم را تا (دمل‌ها) خوب شود.»^۱

از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد منابع کافی،^۲ تهذیب،^۳ استبصار^۴ بوده و نقل شده است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است. به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب،^۵ محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^۶ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام،^۷ بهائی عاملی در حبل المتین،^۸ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۹ میرزای قمی در غنائم الایام،^{۱۰} شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^{۱۱} شیخ انصاری در کتاب الطهارة،^{۱۲} آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۳} محقق نراقی در مستند الشیعه،^{۱۴} آیت الله خویی در کتاب الطهارة،^{۱۵} امام خمینی در کتاب الطهارة،^{۱۶} سید محسن حکیم در مستمسک العروة،^{۱۷} آیت الله گلپایگانی در کتاب الطهارة،^{۱۸} سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق،^{۱۹} این روایت را آورده‌اند.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۴۳۳، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۲: باب جواز الصلاة مع النجاسة...، ح ۱.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۸، کتاب الطهارة، باب التَّوْبِ بِصَبِيْهِ الدَّمِ وَ الْمَدَّةِ، ح ۱.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۸، کتاب الطهارة، باب ۱۲: تَطْهِيرُ الثِّيَابِ...، ح ۳۴.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۷، ابواب تطهير الثياب، باب ۳: مقدار الذي يجب ازالته...، ح ۸.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۴۷.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۳۰۲.
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۰۹.
۸. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، ص ۱۷۶.
۹. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۵۷.
۱۰. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۷۷.
۱۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۱۰۱.
۱۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۳۲.
۱۳. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۶۳.
۱۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۲۸۷.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۲۱.
۱۶. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۷۶.
۱۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۵.
۱۸. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الطهارة، ص ۳۲۴.
۱۹. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۳۹۳.

از نظر دلالت هم روشن است که حضرت وجود خون در لباس را به جهت بیماری معفوعنه (بخشوده و معاف شده) دانسته و نماز را صحیح بیان می‌کنند.

پنجم. صحیح محمد بن مسلم:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَصَالَةَ بِنِ أَيْوَبَ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَخْرُجُ بِهِ الْقُرُوحُ فَلَا تَزَالُ تَدْمَى كَيْفَ يَصَلِّي فَقَالَ يَصَلِّي وَإِنْ كَانَتْ الدَّمَاءُ تَسِيلُ: سَأَلْتُ كَرْدَمَ مِنْ أَمَامِ دَرِبَارِهِ مَرْدِيٍّ كَمَا زَخَمَ هَائِي فِي بَدَنِي بِهٖ وَجُودَ آمَدَهٗ، وَ بَدُونِ انْقِطَاعِ خُونٍ مِي آيِدِ، چَگونَهٗ نَمَازِ بَخَوَانِدِ؟ حَضْرَتِ فَرَمُودِ نَمَازِ مِي خَوَانِدِ هَرِ چَنْدِ كِهٖ خُونِ مَسْتَمِرّاً بِيَايِدِ.»^۱

از نظر سند: این صحیح در کتاب تهذیب^۲ و استبصار^۳ نقل شده است. و در تسمیه «احدهما» این روایت هیچ شکی نیست. چون با توجه به جایگاه محمد بن مسلم هیچ‌گاهی روایت از غیر معصوم نقل نمی‌کند و مخصوصاً در اصطلاح روایی، احدهما احد الصادقین علیهما السلام است. چراکه وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و گاه یادش نبود که روایت را از کدام امام شنیده است از این رو به عن احدهما تعبیر می‌کرد. شاید هم این کار او جنبه تقیه داشته است.^۴

علاوه بر صحت سندی این روایت در کلام فقها بسیار نقل شده است. به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب،^۵ محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^۶ سید محمد عاملی در مدارک الاحکام،^۷ سید علی طباطبایی در ریاض المسائل،^۸ فاضل هندی در کشف اللثام،^۹ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۰} میرزای قمی در غنائم الایام،^{۱۱} شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^{۱۲} شیخ انصاری در کتاب الطهارة،^{۱۳} آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۴} محقق نراقی در

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۴۳۴، ابواب النجاسات و الاوانی، باب ۲۲: باب جواز الصلاة مع النجاسة...، ح ۴.
۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۸، کتاب الطهارة، باب ۱۲: بَابُ تَطْهِيرِ الثِّيَابِ...، ح ۳۶.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۷، ابواب تطهير الثياب، باب ۳: مقدار الذي يجب ازالته...، ح ۷.
۴. تقریرات درس خارج آیت الله مکارم شیرازی، کتاب الحج، ۱۳۹۲/۱/۱۹.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۴۷.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۵، ص ۳۰۲.
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۱۰.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة، ج ۲، ص ۱۰۴.
۹. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۴۳۱.
۱۰. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۵۷.
۱۱. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، غنائم الایام، ج ۲، ص ۲۷۶.
۱۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۱۰۱.
۱۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۳۲.
۱۴. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۶۳.

مستند الشیعه،^۱ سید محسن حکیم در مستمسک العروة،^۲ آیت الله خوبی در کتاب الطهارة،^۳ امام خمینی در کتاب الطهارة،^۴ آیت الله گلپایگانی در کتاب الطهارة،^۵ سید محمدصادق روحانی در فقه الصادق،^۶ این روایت را آورده اند. از نظر دلالت هم، مانند روایت قبلی، خون زخم را مبطل نماز نمی داند و هر چند ادامه دار باشد، نماز چنین شخصی صحیح است.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، به اختصار بیان شده است.

قبل از ورود به مسائل لازم است گفته شود در کلام فقها و مسائلی که خواهد آمد، غالباً حکم بول و غائط و ریح یکسان شمرده می شود، مگر اینکه از جایی دیگر، اختصاص حکم فهمیده شود. چرا که برخی از این روایات مشتمل بر توضیحی مانند «فَإِذَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ فَلَا يَبْعِدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»^۷ و یا «فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ»^۸ هستند که نشان می دهد ملاک عذر در نگهداری طهارت است، که در این شخص وجود دارد. حال از بول باشد یا غائط و یا ریح. همچنان که راجع به ریح روایت صریحی وجود ندارد، و از همین روایات استفاده می شود.^۹

مسئله یکم. موارد ناتوانی در حفظ طهارت از حدث

شخص ناتوان در حفظ طهارت از حدث (وضو و تیمم)، بر سه نوع است:

مورد اول. اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هر چند در آخر وقت به اندازه ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت طهارت بخواند، وی می بایست همین نماز با طهارت را رعایت کند هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواند مستحبی را رعایت کند ولی

۱. زاقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۶.

۳. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۳، ص ۳۹۲.

۴. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۸۲.

۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الطهارة، ص ۳۲۵.

۶. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۳، ص ۳۹۳.

۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، ص ۲۶۶، ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: باب... لا ینقض الوضوء رُغَافاً...، ج ۹.

۸. همان، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ج ۲.

۹. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «وأما البظون فالظاهر أن حکمه حکم المسلوس... ومن هنا ألحق الفقهاء بهما صاحب الريح الغالبة مع عدم ورود رواية فيه فإن العلة ظاهرة في التعميم»

طهارتش نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. همچنین اگر زمانی نماز بخواند که نتواند طهارت را رعایت کند، ولی بعداً در وقت، زمانی پیدا شود که بتواند نماز را با طهارت بخواند، نمازش قبلی اش باطل بوده و می‌بایست مجدداً با رعایت طهارت بخواند. چراکه با قدرت در رعایت طهارت، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شرطیت طهارت و خطابات اولیه باقی است. همچنین که اگر در زمانی خواند که احتمال می‌رفت نتواند طهارت را رعایت کند، ولی اتفاقاً طهارت او حفظ شد، نمازش صحیح است چراکه وی طهارت مشروط در نماز را هم رعایت کرده است.

این مسئله اجماعی است،^۱ اما مخالفینی نیز دارد.

محقق اردبیلی می‌فرماید اولاً ادله شرطیت طهارت برای نمازگزار راجع به این شخص معلول تخصیص خورده است؛ ثانیاً ادله مجوز، ناقض بودن بول، غایط، ریح و خون برای طهارت نماز را تخصیص نموده است. یعنی این ادله می‌گوید بول و... طهارت را برای این شخص نقض نمی‌کند.^۲ اما لازمه دلیل اول ایشان و تخصیص ادله شرطیت طهارت برای معلول، این است که بپذیریم اگر با اختیار هم ناقض طهارتی صورت گرفت، نمازش صحیح است، و یا اینکه بگوییم اصلاً لازم نیست وضو، غسل یا تیمم کند. چراکه برای شخص معلول طهارت تخصیص خورده است. در حالی که قائل به این نمی‌توان بود.

و دلیل دوم ایشان، همچنان که بعداً خواهد آمد درست است، و اطلاق این ادله هم شامل این شخص می‌شود. اما مقام بیان امام از روایات، نماز با حالت عذر بوده است و این فهم عرفی موجب تقیید ادله به مورد اضطرار و عذر است. یعنی همان موردی که زمانی برای نماز با رعایت طهارت ندارد. همچنان که مقام عذر با کلمه عذر و... در برخی از روایات باب آمده است.^۴

اما اگر این شخص یقین نداشته باشد ولی احتمال وجود زمانی برای ادای نماز با طهارت بدهد، می‌بایست صبر کند،^۵ چراکه در شک در قدرت داشتن، احتیاط رعایت شده^۶ و تا می‌تواند باید سعی کند با طهارت بخواند. پس وی نیز لازم است صبر کند هر چند در آخر وقت بخواند، ولی اگر احتیاط نکرد و زودتر بدون طهارت خواند نمازش صحیح است اما اگر در وقت معلوم شد که زمان دیگر بهتر

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۱۳؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۵: «وقد عرفت قصور نصوص البدلیة عن شمول صورة امکان الفرد الكامل فی آخر الوقت... کما عن جمع التصریح به»؛ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵.

۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأنهار، ج ۱، ص ۱۱۲: «و لو کان له فترة تسع الصلاة، فغير بعيد إيجاب الصبر... مع امکان جواز الصلاة فی أول الوقت، لعموم أدلة الأوقات و الصلاة، و كون العذر موجبا للتأخیر، غیر متیقن».

۳. به عنوان نمونه: «فأله أولى بالعذر»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والیطن...، ج ۲.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۰: الالتزام بالتخصیص فی أدلة الناقضية مع الالتزام ببقاء أدلة الاشتراط بحالها فهو و إن کان أمراً معقولاً، بل و نلتزم به فی صورتین الأخیرتین کما یأتی تفصیلهما إن شاء الله تعالی...»

۵. زیدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۶: «لأن الشک فی القدرة موجب للاحتیاط».

است، می‌بایست اعاده کند.^۱

چراکه نماز بدون طهارت، مأموره ظاهری یا خیالی اعتقادی بوده و از مأموره واقعی این شخص که نماز با طهارت است مجزی نیست. البته اگر خارج از وقت حالش خوب شد، لازم به قضاء نیست چراکه به وظیفه آن زمانش عمل کرده است.^۲

البته موضوع مورد اخیر از جانب دیگر نیز قابل بحث است. اینکه طهارت این بیمار، مائیه است یا ترابیه. چراکه اگر در صحت تیمم فائل شویم به شرطیت یأس از طهارت مائیه، پس این شخص در حصول طهارت با تیمم می‌بایست صبر کند تا مایوس از طهارت مائیه شود. و قبل از این، طهارت ترابیه‌اش باطل است. البته این بحث خارج از موضوع این رساله است.

مورد دوم. شخصی که هیچ زمانی برای نماز با طهارت کامل ندارد، و از طرفی حدث مستمراً نیز خارج نمی‌شود، بلکه با فاصله‌ای کوتاه، و فاصله‌ای که نمی‌توان نماز را با طهارت خواند، خارج می‌شود. مشهور فقها در مورد این شخص و با تأکید بیشتر در مبطن، می‌گویند پس از بین رفتن طهارت، اگر سخت نیست و عسر و حرجی ندارد، مجدداً در حین نماز وضو یا تیمم انجام داده و ادامه نمازش را پی گیرد.^۳ ولی اگر عسر و حرج برای وی دارد، با باطل شدن طهارت حدثی، لازم نیست در حین نماز وضو بگیرد^۴ بلکه فقط برای نماز بعدی می‌بایست تجدید طهارت کند.

البته تصویر جایی که تجدید وضو در میان نماز برای شخص سخت نباشد، بسیار بعید است، مخصوصاً در مورد موضوع این رساله که معلولین جسمی هستند. لذا فقط بحث مختصری پیرامون این قسم داشته و از این بخش عبور می‌کنیم.

اما بر فرض که تجدید وضو یا تیمم در میان نماز سخت نباشد، ممکن است اشکال شود که خود انجام وضو و تیمم در حین نماز باعث بطلان نماز شود. چراکه موجب فعل کثیر در حین نماز است. در پاسخ باید گفت مبطل بودن فعل کثیر دلیل لفظی نداشته و صرفاً از ارتکاز عرف منتشرعه برداشت شده است.^۵ در حالی که در مقابل، اطلاق مثل لاصلاة الا بطهور که دلیل لفظی نیز هست، می‌گوید نماز با طهارت واجب است. پس رعایت طهارت مقدم بر رعایت عدم فعل کثیر است.^۶ یا لا اقل گفته

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۳۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۳۳.

۳. رک: سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۳۹؛ حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۱، ص ۱۶۴؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷.

۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۱: «ولزوم التکلیف بما لا یطاق إن وجب لكل خارج».

۵. البته اگر عملی با این عقیده که جزء نماز است اضافه شود، مبطل نماز خواهد بود. همچنان که ادله وارده بر آن دلالت دارند. به عنوان نمونه: الوسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۶۵، أبواب قواطع الصلاة، باب ۱۵: «باب عدم جواز التکثیر».

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۳.

شود روایات باب، مجوّز فعل کثیر در نماز است.^۱ دلایل این قول علاوه بر اتفاق فقها^۲، اول این است که طهارت هم شرط در افعال نماز و هم شرط در فواصل و لحظات نماز است. و روایاتی مانند «صاحب البطن الغالب يتوضأ، ثم يرجع في صلاته فيتم ما بقى»^۳ و «صاحب البطن الغالب يتوضأ، ويبنى على صلاته»^۴ برای کسی که می‌تواند در حین نماز وضو بگیرد، شرطیت طهارت برای فواصل را بر می‌دارد و می‌گوید حدث نماز را قطع نمی‌کند ولی شرطیت طهارت برای افعال نماز باقی می‌ماند. پس این شخص که می‌تواند در حین نماز وضو بگیرد، قدرت بر تحصیل این طهارت را دارد. فلذا می‌بایست به همین صورت عمل کرده و طهارت را در افعال نماز رعایت کند.^۵

دلیل دوم: استفاده از روایت که منظور از «یتوضأ، ثم يرجع في صلاته» و «ویبنى علی صلاته» ادامه نماز بدون تجدید طهارت باشد، بعید است.^۶ و این گروه از فقها، در مورد مبطون روایات «یرجع و یبنى علی صلاته» با دلالت بر تکرار وضو در حین نماز پذیرفته‌اند^۷ و مسلوس را نیز به مبطون ملحق کرده‌اند.^۸

دلیل سوم: همچنین در مورد مسلوس، وقتی ظهور روایات مربوط به مسلوس در حکم به عدم تجدید وضو در اثناء نماز به دلایلی که بر خی بدان اشاره کرده‌اند پذیرفته نشود،^۹ مرجع عموماً «لا صلاة الا بطهور» است. و از آن جا که این شخص معذور است و نمی‌تواند تماماً نماز را با طهارت رعایت کند، پس حکم می‌شود به لزوم تکرار وضو در حین نماز به اندازه‌ای که می‌تواند، و عسر و حرجی نباشد.^{۱۰}

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۱۶: «و أما قاعدة «ما غلب الله» فهي قابلة لأن... ثبت بها تسويغ الفعل الكثير فيها».
۲. زاقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۳.
۳. به عنوان نمونه: «فالله أولى بالعدر»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن... ح ۴.
۴. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۳، ابواب الصلاة و حدوده، باب صَلَاة الْمَرِيضِ... ح ۱۰۴۳.
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷: «... فإن الاجماع وإن انعقد علی عدم قاطعية الحدث للصلاة، لكنه لا ملازمة بينه وبين سقوط شرطية الطهارة لأفعالها...»
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۸: «ودعوى: أن المراد من قوله عليه السلام: «ثم يرجع في صلاته...» أنه يأتي بالصلاة الباقية. ومن قوله عليه السلام: «ويبنى على صلاته» أنه يعتد بصلاته ولا يحتاج إلى إعادتها، بعيدة جدا من دون موجب لارتكابها».
۷. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۴: «ويؤيد ذلك... يتوضأ ثم يرجع في صلاته».
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۳.
۹. به عنوان نمونه: «وكون الله أولى بالعدر لا دلالة فيه علی ما نحن فيه، لكونه متمكنا منه بالنسبة إلى كل صلاة، وجعل الخريطة في الثالث لا ينافي ذلك»: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۲.
۱۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۳: «وبكونه أقرب إلى قوله (عليه السلام) لا صلاة إلا بطهور»

دلیل چهارم: از روایات مهم که مورد استدلال مرحوم نراقی نیز قرار گرفته،^۱ روایت قماط است که در آن به صراحت آمده: «رَجُلٌ وَجَدَ غَمَزاً فِي بَطْنِهِ أَوْ أَدَى أَوْ عَصراً مِنَ الْبَوْلِ وَهُوَ فِي صَلَاةٍ... فَقَالَ إِذَا أَصَابَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَخْرُجَ لِحَاجَتِهِ تِلْكَ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يَصَلِّي فِيهِ فَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ لِحَاجَتِهِ»^۲

اشکال این دلایل این است که روایات باب از جمله «فَلَا يَبْعِدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»^۳ و... که در ادامه مفصل تر به آن می پردازیم بر این معنا دلالت می کند که وضو برای شخص مریض و ناتوان، با خروج بول و... باطل نشده و حدث غیر اختیاری، برای وی حدث محسوب نمی شود.^۴ پس این روایات حکم شرطیت نماز به طهارت را تخصیص نمی زنند بلکه ادله ناقضیت طهارت توسط حدث غیر اختیاری را تخصیص می زنند.^۵ پس اعاده وضو فقط از حدثی است که «یتوضأ منه» یعنی اختیاری باشد.

راجع به روایات مبطلون نیز اولاً سند روایت «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ»^۶ ضعیف است چراکه سند به این شکل است: «الْعِيَّاشِيُّ أَبُو النَّضْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» در حالی که طریق شیخ به عیاشی ضعیف است.^۷ ثانیاً این روایت علاوه به صورت بالا، به دو شکل دیگر «يَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ»^۸ و «يَتَوَضَّأُ وَيَبْنِي عَلَى صَلَاتِهِ»^۹ در سه روایت از محمد بن مسلم نقل شده است و این بعيد است که یک راوی از یک امام سه بار یک سؤال را تکرار کند و امام هر دفعه جواب متفاوتی بدهد. پس در صورت پذیرش روایت باید گفت این روایات نقل به معنا هستند.^{۱۰} و در نتیجه مانند مدلول چند

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۷، ص ۲۳۷، ابواب قواطع الصلاة، باب ۱: باب بطلان الصلاة... ح ۱۱؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۵۵، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۶: باب أحكام السهو، ح ۵۶.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۶۶، ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: باب... نَأْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ رُغَافٌ...، ح ۹.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۳۱: «مقتضى موثقة السماع ما قدمناه من عدم انتقاض طهارتهما ببولهما وغائطهما وأن الناقض هو الحدث المتعارف الذي يتوضأ منه».

۵. همان: «أنك عرفت إنا نلتزم بأدلة الاشتراط في حقهما فإنه لا صلاة إلا بظهور... وإنما تخصص أدلة النواقض».

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۸، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۴.

۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۸: «لأن طريق الشيخ إلى العیاشی ضعیف».

۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ح ۳.

۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۳، ابواب الصلاة و حدوده، باب صلاة المريض...، ح ۱۰۴۳.

۱۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۸: فالظنون بل المظنن به أنها بأجمعها أو ببعضها منقولة بالمعنى

روایت دیگر، بر این دلالت می‌کند که لازم نیست در حین نماز وضو بگیرد.^۱ خصوصاً اینکه روایت مشتمل بر «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ» ضعیف‌السند است و برعکس، روایت «يَبْنِي عَلَيَّ صَلَاتِي» که کلمه یرجع ندارد، به دو سند مختلف نقل شده است.

اما بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سند و همچنین پذیرش دلالت روایت «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي صَلَاتِهِ» و عمل به لفظ آن^۲، در تعارض این روایت با روایات دیگر از جمله موثقه سماعه می‌توان «يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ» را حمل بر استحباب کرد. چراکه موثقه سماعه با این کلمه است که: «فَأَمَّا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ فَلَا يَبِيدَنَّ إِلَّا مِنَ الْحَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»^۳ و می‌گوید وضو برای احداث غیر اختیاری واجب نیست و لازم نیست اعاده کند. پس روایت تجدید وضو در حین نماز در کنار روایت عدم لزوم اعاده، حمل بر استحباب خواهد شد.^۴

ثالثاً این روایات در مبطلون آمده و در مسلوس نمی‌توان حکم به تجدید وضو را استفاده کرد. اما دلیل سوم ایشان در مورد روایات مسلوس، باید گفت این روایات همچنان که بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند ظاهر در این مطلب است که برای این دسته از مکلفین، طهارت شرط نیست و یا لاقلاً بگوئیم حدث غیر اختیاری موجب نقض طهارتشان نمی‌شود.^۵ یا اگر این کلبه پذیرفته نشود، لاقلاً بر این دلالت می‌کند که بعد از قرار دادن خریطه، نماز را اقامه می‌کند و هرچند در اثناء نماز حدثی بیاید یا نه، به نماز ادامه می‌دهد.^۶

دلیل چهارم ایشان روایت رباط هم که مورد اشاره محقق نراقی بوده،^۷ سنداً ضعیف و بنابراین مردود است.^۸ چراکه مشتمل بر موسی بن عمر بن یزید است که توثیق نشده است. همچنین با توجه

۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۹۰: «ویحتمل قریباً أن معنی الروایة «یبنی علی صلاته و صاحب البطن الغالب یتوضأ و یبنی علی صلاته» أن المبطلون یبنی علی صلاته یعنی لا یقطعها بالحدث الواقع فی أثنائها، و قوله فی الأخيرة یتوضأ یعنی قبل الدخول فی الصلاة».

۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۹۱: «یتوضأ ثم یرجع فی صلاته فیتتم»، فیه صریحة فی کون الوضوء فی اتنا الصلاة لفظ الرجوع و اتمام».

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۶۶، ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: باب... نا ینقض الوضوء رُغاف...، ح ۹.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۸: «لا بدّ من حملها علی الاستحباب، لأن ظهور التعلیل فی العموم فی قوله فی موثقة سماعه: إنه بلاء ابتلی به و لا یعیدن حیث یدلّ علی عدم وجوب الوضوء فی شیء من الأحداث غیر الاختیاریة أقوى من ظهور الأمر فی الوجوب فی قوله فی الأخيرة: «یتوضأ ثم یرجع».

۵. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی، ص ۵۰: «... للعموم المقترضی للعفو من محدثیة ما صدر منه لمرضه» موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «فقد دلنا الموثقة علی أن بول المسلوس غیر ناقض لوضوئه».

۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۹۱: «لا یخفی أن الروایات الواردة فی السلسل تضمنت أنه بعد وضع الخریطة یصلی وإن كان قد دخل فی الصلاة بطهارة من الحدث والخبث، فاجأه الحدث فی أثنائها أم لا».

۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۳.

۸. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۹۵: «روایة أبی سعید القمط... و هی غیر واضحة السند... فلأن فیها موسین عمر بن یزید ولم یوثق، وابن سنان و الظاهر أنه محمد و هو ضعیف».

به متن روایت، احتمال آن می‌رود که مربوط به نوافل باشد.^۱ اشکال آخر این است که در روایات مذکوره و مجوزة نماز بدون طهارت برای شخص بیمار و معلول، اصلاً عسر و حرج مدخلیتی نداشته و مورد اشاره قرار نگرفته است. پس تفکیک حکم به ملاک حرج دلیل روایی ندارد.^۲

البته شاید بتوان از این اشکال پاسخ داد که کلمات «فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ» و «فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ» گویا عسر و حرج مکلف را در نظر گرفته،^۳ اما استفاده اینکه حکم دائر مدار این معنای احتمالی باشد، مشکل به نظر می‌رسد.

ضمن همه آن چه گذشت، و همچنان که صاحب جواهر اشاره کرده‌اند، روایات وجوب طهارت نسبت به روایات باب، مانند مطلق و مقید یا عام و خاص است و هر چند خاص و مقید انواع و اقسامی داشته باشد ولی نمی‌توان حکم را برای بعضی دون بعضی دانست. پس تفکیک حکم خاص و مقید به عسر و حرج، دلیلی ندارد.^۴

پس در نتیجه هر چند عسر و حرج نباشد، باز هم لازم نیست در میان نماز تجدید وضو یا تیمم کند. و اما آیا برای نماز بعدی و یا نمازهای بعدی، می‌بایست وضو مجدد بگیرد یا با همین وضوی اولیه کافی است؟

مشهور بر لزوم تجدید وضو استدلال کرده‌اند^۵ که رفع ید از حدث بودن پول و... و «لاصلاة الا بطهور» به وسیله روایات باب مشکل است^۶ فلذا فقط به میزان اتفاق فقها^۷ و یا ضرورت،^۸ از این عموماً صرف نظر می‌شود. ضمن اینکه همانطور که در ادامه خواهد آمد، این دسته، حدث غیر

۱. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۸۳: «وهو مع الضعف والاشتمال على سهو النبي صلى الله عليه وآله يحتمل ما مر من النوافل المكتوبة».
۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۶، ص ۲۲۲: «وأما التفكيك بين ما قبل الحرج وبعده فهو مما لم يقم عليه دليل».
۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۸۸: «الحرج والمشقة المفهومين من أولوية الله سبحانه بالعدر وأنه بلاء ابتلى به».
۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۱: «فهي من قبيل المطلق والمقيد أو العام والخاص، فيحمل عليه وإن كان الخاص ذا أفراد، فلا وجه لحمله على بعض الأحوال دون بعض».
۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۱۹: «فلا يجمع بين صلاتين فما زاد بوضوء»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۹؛ حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۳؛ عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة في أحكام الشريعة، ج ۲، ص ۲۰۱؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۳۴.
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۱۸: «فالجراة علی رفع الید بها عن عموم «لا صلاة إلا بطهور» المنضم إلى عموم أدلة حدیثیة البول مشکل».
۷. حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۳: «أن البول حدث فيغيب منه عن ما وقع الاتفاق عليه، وهو الصلاة الواحدة... وكذا المبطون... وهو يفعل كمن به السلس من تجديد الوضوء لكل صلاة».
۸. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۹۱: «حجة المشهور: عموم ما دل على الوضوء بحدوث الحدث، خرج عنه حال الصلاة للضرورة، وبقي الباقي».

اختیاری را ناقص وضو می‌دانند، فلذا تجدید وضو را برای نماز بعدی لازم می‌دانند.^۱ در مقابل برخی دیگر از فقها، بر این عقیده‌اند علاوه بر اینکه دلیلی بر تجدید وضو در میان نیست^۲، از روایاتی مانند صحیح محمد بن مسلم: «بَيْنِي عَلَى صَلَاتِهِ» یا صحیح منصور بن حازم: «فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ يَجْعَلُ خَرِيطةً»^۳ و یا «مَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْعُدْرِ» عفو از حدث غیراختیاری و عدم لزوم تجدید وضو در میان نماز استفاده می‌شود.^۴ خصوصاً از لفظ عذر در خبر منصور بن حازم، کفایت وضوی اولیه معلوم می‌شود چرا که عذر باقی است. اما در این میان، صحیح حریز و موثقه سماعه به طور خاص بر این معنی دلالت می‌کند.

در صحیح حریز که در گفتار قبل نیز آمده، امام فرموده است: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ الْبَوْلُ وَ الدَّمُ إِذَا كَانَ جِئِنَ الصَّلَاةِ اتَّخَذَ كَيْسًا وَ جَعَلَ فِيهِ قُطْنًا ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَ أَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ ثُمَّ صَلَّى يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ يُوَخَّرُ الظُّهْرَ وَ يَعْجَلُ الْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يُوَخَّرُ الْمَغْرِبَ وَ يَعْجَلُ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصُّبْحِ»^۵ همانطور که علامه در منتهی،^۶ و سید در مدارک^۷ آورده‌اند دلالت این صحیح در این است که دو نماز با یک وضو جمع شود. اما روایات دیگر از این جهت مطلق هستند. و طبق قاعده حمل مطلق بر مقید عمل، می‌بایست گفت به جمع دو نماز با یک وضو داد.^۸ در اشکال بر صحیح حریز آورده شده این روایت توسط مشهور اعراض شده، و ممکن است روایت در مورد کسی باشد که می‌تواند به اندازه دو نماز خود را حفظ کند^۹ یا شخصی که نمی‌تواند در اثناء نماز وضو بگیرد و حدثش استمرار دارد. ضمن اینکه روایت راجع به وضو صحبتی نمی‌کند و

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۶، ص ۲۲۱: «حيث إننا نحفظنا على دليل الناقضية فلا بد من إعادة الوضوء لكل صلاة».
۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۶۸: «من به سلس البول فيجوز له أن يصلي بوضوء واحد صلوات كثيرة لأنه لا دليل على تجديد الوضوء عليه».
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ج ۲.
۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۶: «و الأوفق بقاعدة «ما غلب الله عليه فالله أولى بالعذر» (ج ۲) العفو عما يتقاطر من البول بغير اختياره... فهي قابلة لأن يثبت بها المعذورية في حدنية ما يقع في الصلاة».
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱، ص ۲۹۷، ابواب نواقض الوضوء، باب ۱۹: باب حکم صاحب السلس والبطن...، ج ۱.
۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۷: «الحق عندی أنه يجمع بين الظهر والعصر بوضوء واحد، و بين المغرب والعشاء بوضوء، و يفرّد الصبح بوضوء، و إذا صلى غير هذه وجب تجديد الطهارة لكل صلاة».
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۳: «فإن الجمع بين الفريضةين ظاهر في كونهما بوضوء واحد... إلا أن تعدد الوضوء بتعدد الصلاة مطلقاً أولى».
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۸۸: «ومقتضى القاعدة حمل مطلق الأخبار على مقيدها».
۹. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللتام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۵۸۰: «وفيه احتمال أن يكون فيمن يمكنه التحفظ مقدار الصلاتين».

از این جهت در مقام بیان نبوده است.^۱ و فقط بیان حکم خبث را دارد که در بین نماز نیاز به طهارت از خبث نیست.

می‌توان اشکال را این‌گونه پاسخ داد که صحیحه حریر مورد اعراض نیست همچنان که برخی بزرگان در این مسأله بر آن استدلال داشته،^۲ و بعضی آن را ظاهر در همین معنا دانسته‌اند.^۳ و برخی دیگر از فقها نیز در مسائل دیگر از آن استفاده کرده‌اند،^۴ و قول مرحوم عراقی نیز که حدیث غیر اختیاری را ناقص طهارت نمی‌دانند، احتمالاً مستند به همین روایت و موثقه سماعه است. و این نشان از عدم اعراض و ظهور روایت در این معنا دارد. و ثانیاً بر فرض اعراض، اعراض مانع حجیت نیست.

موثقه سماعه نیز می‌گوید «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَهُ تَقَطِيرٌ مِنْ فَرْجِهِ (فرجه) إِمَّا دَمٌ وَإِمَّا غَيْرُهُ قَالَ فَلْيَصَّحْ حَرِيظَةً وَ لِيَتَوَضَّأَ وَ لِيَصَلِّ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَلَاءٌ ابْتُلِيَ بِهِ فَلَا يَبْعِدُنَّ إِلَّا مِنَ الْخَدَثِ الَّذِي يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»^۵ و بر این معنا دلالت می‌کند که وضو برای شخص مریض و ناتوان، با خروج بول و... باطل نمی‌شود^۶ و بول و... غیر اختیاری، برای وی حدیث محسوب نشده، بلکه همچنان که بسیاری از فقها مانند صاحب حدائق،^۷ میرزای قمی،^۸ صاحب جواهر،^۹ آقاضیاء عراقی^۱ و آیت الله خوئی^۲ از این روایت استفاده

۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۸. البته ایشان صحیحه حریر را در مورد مسلولس می‌دانند و در مبطلون، منع از جمع کرده است: «وَأَمَّا الْمِبْطُونُ فَإِنَّهُ يَجِدُّ الْوُضوءَ لِكُلِّ صَلَاةٍ، لَا يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاتِي فِرْضٍ، لِأَنَّ الْغَائِظَ حَدَثٌ، فَلَا يَسْتَبَاحُ مَعَهُ الصَّلَاةُ إِلَّا مَعَ الضَّرورة»

۳. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۲: «فإن الجمع بين الفريضتين ظاهر في كونهما بوضوء واحد»؛ گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۹۳: «الظاهر منها ما استدلل به».

۴. به عنوان نمونه: عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی الأحکام الشریعة، ج ۱، ص ۲۵۷: «فیتخذ السلس کيسا، و يجعل فيه فطنا و يدخل الذكر فيه، و کذا لو كان يقطر منه دم، لخص الصادق (عليه السلام) على ذلك في البول و الدم»؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۱، ص ۵۸۳: «يجب عليه التحفظ من تنجس ثوبه أو سائر بدنه بالبول أو الغائط بنحو ما في صحيح حرير»؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۳: «أما وجوب الاستظهار بالشداد فلما رواه حرير»؛ یزدی، عبد الکریم حائری، کتاب الصلاة، ص ۱۱۹: «... هكذا المسلولس في بعض الأحوال هذا ما أفاده في نجات العباد و يدل على الحكم المذكور في المسلولس صحیحة حرير إذا كان الرجل يقطر منه البول و الدم».

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۶۶. ابواب نواقض الوضوء، باب ۷: باب... لَأ يَنْقُضُ الْوُضوءَ رُغَافٌ...، ج ۹.

۶. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۵: «فقد دللتنا الموثقة على أن بول المسلولس غير ناقض لوضوئه».

۷. صاحب حدائق نیز این روایت را ظاهر در این می‌دانند که تقطیر در مورد شخص بیمار، حدیث محسوب نمی‌شود: بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی الأحکام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۳۸۹: «وكيف كان فهي ظاهرة في كون التقطير ليس حدثا بالنسبة إليه».

۸. میرزای قمی استفاده معنی حدیث اختیاری از جمله «من الحدث الذي يتوضأ منه» را قوی می‌دانند: گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۹۲: «فتحصل قوة لقوله».

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۰: «فإن الظاهر أن المراد بالحدث الذي يتوضأ منه ما كان خارجا على حسب المعتاد».

کرده‌اند، اعاده وضو فقط از حدیثی باشد که «یتوضاً منه» یعنی اختیاری باشد. از جمله به این دلیل که اگر حدث غیراختیاری قاطع نماز باشد، پس اینها قادر به تکلیف نماز نبوده و از ذمه ایشان ساقط می‌شد.^۳ پس حدث غیراختیاری برای این بیماران قاطع نماز محسوب نبوده و وضوی اولیه برای نماز و نمازهای بعدی، مادامی که حدث اختیاری صورت نگرفته، کفایت می‌کند.^۴

مرحوم نراقی در رد استدلال به این روایت می‌گوید ممکن است منظور امام عدم اعاده وضو در اثناء نماز باشد.^۵ اما بر فرض که این معنی برداشت شود، باید گفت پس روایت مخالف نظر خود مرحوم نراقی خواهد بود که حکم به لزوم تجدید وضو در صورت عدم عسر و حرج در حین نماز کرده‌اند.^۶

همچنین مرحوم حکیم می‌فرماید برای اینکه «الحدث الذی یتوضاً منه» را بر حدث متعارف و اختیاری حمل کنیم نیاز به قرینه دارد در حالی که این قرینه وجود ندارد.^۷

در جواب این اشکال می‌توان گفت علاوه بر اینکه اگر معنی حدث اختیاری از کلمه «الحدث الذی یتوضاً منه» برداشت نشود، کلام امام لغو خواهد بود. چرا که معنی این می‌شود: این شخص مریض که حدث غیر اختیاری (دم و بول و...) از او خارج می‌شود، خریده‌ای قرار دهد و وضو بگیرد و نماز بخواند که این بلای است که گریبان او را گرفته و لازم نیست وضو را اعاده کند مگر برای هر حدث اختیاری و غیر اختیاری، یعنی «برای هرگونه حدث اختیاری و غیر اختیاری می‌بایست وضو را اعاده کند». در حالی که این جمله نیاز به بیان نداشت. ضمن اینکه حکم به نماز خواندن برای این شخص معنی ندارد. چرا که او ممکن است نتواند برای هر بولی که بدون اختیار خارج می‌شود تحصیل وضو داشته باشد.

این مطلب به ضمیمه روایات دیگر از جمله صحیح‌ه حریر در مسلوس و روایات «بینی علی صلاته» در مبطلون معلوم می‌کند که حدث غیر اختیاری ناقض وضو نیست.

علاوه بر این، همانطور که در بالا آمد، بسیاری از فقها معنی حدث اختیاری را از جمله «الحدث الذی یتوضاً منه» استفاده کرده‌اند و اشکال در ظاهر این روایات و تأویل آنها، موجب انسداد باب عمل به ظواهر به مجرد احتمال است.

۱. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی، ص ۵۰: «... للعموم المقتضی للعفو من محدثیه ما صدر منه لمرضه» همان، ص ۴۹: «الاکتفاء بوضوء واحد ولو لصلوات متعددة... لعموم ما غلب».

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶.

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۳: «أن الحدث غیر قاطع فی حقهما إذ لو کان قاطعا فی حقهما أيضا سقطت عنهما الصلاة لعدم تمکنهما عن الصلاة المأمور بها».

۴. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی، ص ۴۹: «... الأقوی الاکتفاء بوضوء واحد ولو لصلوات متعددة فضلا عن صلاة واحدة ما دام لم یصدر منه حدث طبیعی.»

۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۲: «إذ لعله علة للعفو عن الخبث أو عن الحدث فی الأثناء».

۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۱.

۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۱.

اما پس از بحث‌های طولانی و در نتیجه مختصراً می‌گوییم اگر روایت سماعه را سنداً ضعیف و مقطوع بدانیم و از عمل به آن منصرف شویم،^۱ پس مدلول صحیحه حریز و روایات عذر و ابتلاء، معمول بها خواهد بود. و اگر صحیحه حریز را فاقد دلالتی در حدث بدانیم، بلکه در مقام بیان حکم خبث باشد،^۲ یا بگوییم فقط در مسلوس آمده، پس در مبطلون روایات عذر: «إِنَّ اللَّهَ أُولَى بِالْعُذْرِ» و ابتلاء: «أَنَّهُ بَلَاءٌ أُبْتَلَى بِهِ»، و همچنین روایات «بَيْنِي عَلَى صَلَاتِهِ» باقی می‌ماند، و طبق دلالت روایات عذر، حکم تجدید طهارت در اثناء نماز یا بعد از نماز، دائر مدار عذر مکلف است و با توجه به عذر وی، حکمش نیز توسعه می‌یابد. ولی از روایات «بَيْنِي عَلَى صَلَاتِهِ»، لا اقل عفو از یک نماز قابل برداشت خواهد بود. و برای نماز بعدی، اگر بتواند می‌بایست تجدید طهارت کند. همچنان که در این دسته از روایات نیز «بِتَوَضُّأٍ وَ بَيْنِي عَلَى صَلَاتِهِ» آمده است. پس طبق استفاد از مجموع روایات، در مبطلون عفو از یک نماز برداشت می‌شود و در خصوص مسلوس، با توجه به صحیحه حریز می‌توان حکم به جمع نماز و عفو از دو نماز برای وی داد.

مورد سوم. کسی که حدثش مستمر است:

اگر معلولیت به گونه‌ای است که حدث مانند بول و... مستمر بوده و قطع نمی‌شود، و حتی زمانی برای انجام وضو ندارند، تقریباً همه فقها حکم به عدم نیاز به تجدید وضو در اثناء نماز داده‌اند. چه از حدث بول و چه غائط و ریح باشد،^۳ چون فایده‌ای برای تجدید وضو متصور نیست.^۴ چراکه طبق آن چه گذشت، شخص ناتوان، اگر بتواند در اثناء وضو بگیرد می‌بایست انجام دهد تا طهارت را در افعال نماز حفظ کند، در حالی که چنین شخصی که حدثش مستمر است، در هیچ صورت نمی‌تواند طهارت را در افعال حفظ کند. پس در نهایت حکم به لزوم وضو برای نماز بعدی کرده‌اند.^۵ و همچنین که گذشت دسته دیگر از فقها نیز قائل به عدم لزوم تجدید طهارت برای حدث غیراختیاری هستند. پس برای این دسته، تقریباً طبق مبانی مورد دوم، یک وضو برای هر نماز یا یک وضو برای همه نمازها البته مادام که حدث اختیاری صورت نگرفته، حکم شده است.^۶

۱. اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸: «أكثر الأصحاب لم يعملوا به لضعفه»

۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۲۲۲: «إذ لعله علة للعفو عن الخبث...»

۳. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۴: «أن موضع الخلاف ما إذا شرع فی الصلاة منظرها ثم طرأ الحدث فی الأثناء، أما لو كان مستمرا... أنه (مبطلون) کالسلس فی وجوب تجدید الوضوء لكل صلاة، والعفو عما يقع من ذلك فی الأثناء لمكان الضرورة. ولا ريب فی ذلك»؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۶۳؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۲۱.

۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۹: «لانتفاء فائدة التجدید أو کونه حرجیا».

۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۵: «فإن الظاهر فیہ أنه يتوضأ مرة واحدة لكل صلاة کالمسلوس».

۶. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۰: «له أن یصلی صلوات عديدة بوضوء واحد، و أنه بحکم المتطهر إلی أن یجئته حدث آخر من نوم أو نحوه»؛ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۵: «لیس علیه الوضوء لصلاة أخرى، إلا أن یحدث حدثا آخر، کالنوم و غیره، فیجدد الوضوء لها».

مسأله دوم: رفع عذر

در مورد اول از مسأله قبیل، مکلفی که زمانی برای نماز با طهارت دارد، اگر نماز را از زمان طهارت به تأخیر انداخت و در آخر وقت به صورت نماز معذور و بدون طهارت خواند، نمازش صحیح است. چرا که در این زمان، راهی دیگر نداشته و معذور است. هر چند ممکن است گفته شود وی گناه کرده^۱ چرا که نماز را از حالتی که بر او واجب بوده، تفویت کرده و بدون طهارت خواند.^۲

در دو مورد گذشته نیز که شخص معلول زمانی برای اقامه نماز با رعایت طهارت نداشته و خودش می‌داند خوب نمی‌شود، بر حسب وظیفه خود و نماز را بدون رعایت طهارت انجام داده است. اما اگر در وقت حالش خوب شد آیا باید اعاده کند؟ اگر اشکال شود که تکلیف نماز بدون طهارت برای این شخص حکم ظاهری نیست، بلکه همچنان که در جای جای کتب فقها اشاره شده، حکم واقعی ثانوی و اضطراری است.^۳ حکمی که امام معصوم برای شخص ناتوان در رعایت طهارت در اخبار متعدده فرمود است. بنابراین در این صورت هم نیاز به اعاده ندارد.

در پاسخ می‌توان گفت تکلیف ثانویه بر دو گونه است: یا به نحو انقلاب تکلیف است و یا به نحو اضطرار محض. اگر به نحو اول باشد، چون تکلیف منقلب به تکلیف ثانوی شده است، پس انجام آن جایز و مقبول است؛ اما اگر به نحو اضطرار محض باشد، باید اضطرار ثابت شود. و از این روست که گفته می‌شود می‌بایست صبر کرد تا اضطرار و عذر معلوم شود. و بحث ما نحن فیہ از نوع دوم است. و پس از رفع عذر، معلوم می‌شود وی معذور نبوده و تحت حکم ثانویه مضطر نبوده است.^۴

همچنین در موارد مسأله قبیل، اگر شخص یقین و ظن و احتمال نماز با طهارت ندارد و فقط احتمال می‌دهد در زمان دیگر حدث کمتری از او خارج می‌شود، در این مورد گفته شده می‌بایست آن زمان را رعایت کند.^۵ در حالی که اگر بپذیریم روایات باب، ادله ناقضیت حدث غیر اختیاری را

۱. ممکن است گفته شود وی گناه نکرده است چراکه تفویت قدرت، تفویت واجب نیست بلکه تفویت شرط و وجوب است، و تفویت شرط وجوب، موجب عقاب نیست: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷: «لیکون المأمور به التام مشروط وجوبه بالقدرة، والناقص مشروط وجوبه بالعجز عن التام، فتفویت القدرة لیس تفویتا للواجب، بل هو تفویت لشرط الوجوب، فلا یكون معصية».

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۶: «لتفویته للمأمور به التام».

۳. رک: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۰: «لأن الصلاة مع الحدث فی حقهما... هی صلاة عذرية بدلاً عن الصلاة المأمور بها علی وجه التمام... فیقتصر علی المأمور به الاضطراری»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ حائری، مرتضی، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۲: «فمقتضى جميع ذلك ثبوت تکلیف واقعی فی حال عدم امکان ایصال التکلیف الأوتی المشتمل علی المصلحة التامة، و لا ريب أن مقتضى ذلك الإجزاء، لا من باب إجزاء الحكم الظاهري عن الواقع، بل من باب إجزاء الحكم الواقعي الثانوی عن الواقعي».

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۴: «ولعل التفصیل فی الأعداد بین ما يستظهر منها أنها من قبیل انقلاب التکلیف و صيرورتها تکلیفاً ثانياً و بین ما يستظهر منها أنها اضطرارية محضة كصلاة المكتوف ونحوه لا یخلو من قوة، فيجوز فی الأول دون الثاني».

۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۶: «وکذا الحال فی الفترة التي هی أخف إذا كان یمكنه إيقاع بعض الصلاة فيها مع الطهارة، لأنه مأمور بإيقاع الصلاة فيها».

تخصیص می‌زنند و نقض حدیثی صورت نگرفته است، و اگر روایات عذر و ابتلاء و یا جعل خریطه و... را بپذیریم پس باز هم حدث کمتر و بیشتر معنی ندارد.

مسأله سوم: تطهیر خبث

تمام آن چه بحث شد پیرامون حدث اعم از بول، غائط و ریح بوده که ناقض وضو برای شخص سالم شمرده می‌شود. چراکه همانطور که در گفتار دوم بحث آن گذشت، صحت نماز مشروط به طهارت بدن و لباس است. اما حکم نماز شخص معلول از جهت خبث و نجاست لباس او چگونه است؟ در ابتدا خبث ناشی از بول و غائط به طور جدا بحث شده و سپس خبث ناشی از دم خواهد آمد. البته قبل از نماز، تحت اطلاقات اشتراط طهارت در لباس و بدن قرار داشته و لازم است با طهارت و نهایتاً با حالت مذکور در روایت با خریطه و کیس وارد نماز شود.

فقها مدلول روایات مسلوس و روایات عذر و بلاء را جواز دخول در نماز، فقط با همان حالت که در روایت آمده به صورت حفظ از نجاست بدن و لباس با استفاده از خریطه، کیس و... می‌دانند.^۱ البته تحفظ و نگهداری شخص از نجاست، در حد امکان و توانایی بدون مشقت و سختی واجب بوده و مازاد بر آن، به دلایلی از جمله «إن الله أولى بالعدر» یا «أنه بلاء ابتلی به» عفو شده است.^۲ البته طبق قاعده اگر تطهیر موضع از خبث در میان نماز باعث باطل شدن نماز نشود، باز هم باید واجب باشد.^۳ ولی به دلیل روایات باب که از تطهیر موضع در میان نماز سخن نگفته‌اند، و مخصوصاً روایات مسلوس و... که امر به قرار دادن خریطه برای حفظ از سرایت نجاست، می‌کند،^۴ گفته می‌شود تطهیر برای یک نماز کفایت می‌کند و برای نماز بعدی می‌بایست تطهیر صورت گیرد. در مورد مبطون نیز، از آن جا که در روایات حدث غیر اختیاری را «مما غلب الله» دانسته، مبطون نیز ملحق به مسلوس می‌شود.^۵ پس واجب است این اشخاص در حد امکان از تعدی نجاست به بدن و لباس جلوگیری کنند و قبل از نماز نیز خود را تطهیر کنند.

۱. به عنوان نمونه: عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۱، ص: ۲۵۷؛ «و كذلك السلس والمبطن يستظهر، فيتخذ السلس كيسا، و يجعل فيه قطناً و يدخل الذكر فيه، و كذا لو كان يقطر منه دم، لص الصادق (عليه السلام) على ذلك في البول و الدم»؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهيم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۲، ص ۳۸۸؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۴۲۰؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، «*العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*»، ص ۲۷۴؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۶، ص ۲۲۷؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۲، ص ۵۷۴

۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهيم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۲، ص ۳۸۸؛ «... مع وجوب التحفظ من النجاسة بحسب الامکان دفعا للحرَج والمشقة المفهومین من أولیة الله سبحانه بالعدر وأنه بلاء ابتلی به».

۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۴۱۹؛ «لو لم يستلزم تجديد الطهارة فعلا مبطلا، فمقتضى القاعدة وجوب الطهر فی أثناء الصلاة»

۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۲، ص ۵۷۴؛ «قد يستفاد الترخيص من النصوص المتعرضة لوضع الخریطة، فإن عدم التعرض فیها لتطهير الحشفة ظاهر فی عدم وجوبه»

۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۴۱۹؛ «أن النجاسة فی السلس معفو عنها، من حیث إنه مما غلب الله، فیتنصر علی جعل الخریطة للتحفظ عن سرایة النجاسة فیتعدى إلى غیر البول»

اما برخی دیگر از بزرگان به کفایت طهارت واحده از خبث برای حداکثر دو نماز در نمازهای متصل قائل شده‌اند و این را از جمع بین صحیحه حریر و موثقه سماعه برداشت کرده‌اند. به این تقریب که: موثقه سماعه می‌گوید وضو با بول و غائط غیر اختیاری باطل نشده و نیاز به وضوی مجدد برای سایر نمازهایش ندارد، ولی صحیحه می‌گوید نمازهایش را متصل کند. پس عفو از تطهیر بدن و لباس برای مدت دو نماز را معلوم می‌کند و باید گفت منظور صحیحه طهارت خبثی است نه حدثی،^۱ و اینکه نجاست خبثی مانع صحت دو نماز نیست. و اگر لباس نجس شد، برای نماز سوم^۲ می‌بایست تطهیر شود. ولی موثقه می‌گوید این شخص می‌تواند نمازهای بعدی را با وضوی اولی مادامی که با حدث اختیاری از بین نرفته بخواند. فلذا از صحیحه حریر در کنار موثقه سماعه استفاده می‌شود که برای سایر نمازهای یومیه‌اش، طهارت حدثی‌اش از بین نرفته و نیاز به تجدید وضو نیست ولی از جهت طهارت خبثی، لباسش را که نجس شده می‌بایست تطهیر کند.^۳ اما از آن جا که صحیحه حریر راجع به مسلوس آمده، و غائط در روایت نیامده است. فلذا راجع به غائط ممکن است حکم به احتیاط شود و گفت عفو فقط از نجاست غائط فقط در حین نماز صورت گرفته، بنابراین می‌بایست برای نماز بعدی، بدن و لباس تطهیر شود.^۴

اما راجع به خون بیمار، طبق مدلول روایاتی که در گفتار قبل آمد، و همچنین آن چه از کلمات فقها استفاده می‌شود، به حدی که شیخ طوسی اجماع شیعه را بر آن دانسته است،^۵ خون مدام از زخم و... در بدن بیمار مورد عفو بوده و وجود این خبث اشکالی ندارد.^۶ بلکه وی نماز می‌خواند هر چند که خونش سائل باشد.^۷

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۸: «أنها ناظرة إلى جهة عدم ممانعة النجاسة بمقدار الصلاتين لعدم ذكر الوضوء في الصحیحة».
۲. منظور از نماز سوم، در نمازهایی است که طبق صحیحه حریر حکم به جمع آن شده است. مثلاً نماز ظهر و عصر با یک بار تطهیر از خبث کافی است و برای نماز مغرب می‌بایست دوباره تطهیر از خبث صورت گیرد.
۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «لیس له الدخول فی غیر الصلاتین من التوافل أو غیرها إلا بعد غسل الموضع و تطهیره».
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۱۶: «و لا تأتي فی المقام صحیحة حریر، لاختصاصها بالبول و عدم اشتغالها علی ما هو كالعلة حتى يتعدى عنه إلى الغائط، و معه يجب إزالة نجاسة الغائط قبل الصلاة (نماز دوم)».
۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، «الخلافة»، ج ۱، ص ۲۵۲: «دلینا: إجماع الفرقة و إجماعها حجة».
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۳، ص ۳۰۷: «أما الجرح السائل فلا يجب شده بل تجوز الصلاة و ان كان سائلا كما دلت علیه الاخبار الكثيرة مضافا الى اتفاق الأصحاب»: اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۳۱: «و عفی أيضا فی الصلاة بلا خلاف عن دم القروح اللازمة و الجروح الدائمة» نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، ص ۲۸۶: «العفو عن دم القروح و الجروح حال الصلاة فی التوب و البدن قليلا كان أم كثيرا فی الجملة إجماعی، و النصوص به مستفیضة»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، «كتاب الطهارة» ج ۲، ص ۴۱۴: «والجرح الذي لا يتندمل ولا يتقطع دمه معفو عنه...»
۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، تکرری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱، ص ۲۵۷: «أما الجرح الذي لا يرقأ دمه، فلا يجب شده بل یصلی و ان كان سائلا»

مسأله چهارم: ظرف نجاست

همچنان که از کلمات فقها با مبانی مختلفشان استفاده می‌شود کیسه و محلی که نجاست بول و غائط شخص معلول در آن قرار می‌گیرد، موجب بطلان نماز نیست. چراکه از لباس نمازگزار محسوب نمی‌شود. اگر هم ملبوس محسوب شود جزء «مالایتم الصلاة فیه» است مانند جوراب و قلنسوه و... که معفو عنه است.^۱

مسأله پنجم: وجوب مبادرت

همانطور که روشن شد، شخص معذوری که زمانی برای انجام نماز با طهارت ندارد، و نمی‌تواند در اثناء نماز هم وضو بگیرد، وضوی واحد برایش کفایت می‌کند. اما آیا مبادرت و تعجیل به نماز پس از وضو واجب است؟ و یا نماز بعدی را می‌بایست به سرعت آغاز کند؟ پاسخ این سؤال ریشه در مبنای پذیرفته شده در مسأله اول دارد.

طبق مبنای برخی از جمله آقاضیاء و آیت الله خوبی از آن جا که این شخص نیازی به تجدید وضو در حین نماز و یا نماز بعدی نداشته و حدث غیر اختیاری برای این شخص ناقض وضو محسوب نمی‌شود. لذا پس از وضوی اولی برای ورود به نماز، مبادرت و تعجیل در ورود به نماز واجب نمی‌باشد.^۲

اما بر مبنای مشهور که حدث غیر اختیاری هم ناقض محسوب شده و ملاک عذر که در روایات نیز بدان اشاره شده دخیل در حکم عفو از نماز با طهارت بر ایشان شده، در این صورت، مبادرت تا حد امکان واجب است.^۳ البته در این مبنا هم، معلولی که بول و... استمرار دارد، برای وی نیز مبادرت لازم نیست.

مسأله ششم: سایر اجزاء نماز

طبق مبنای پذیرفته شده در مسأله یکم، هر کاری که طهارت در آن شرط است برای شخص معلول با همان وضوی واحد، قابل انجام خواهد بود. پس سجده و تشهد فراموش شده، نماز احتیاطی، و یا نوافل با همین وضو صحیح است. چراکه طبق آنچه از ادله استفاده می‌شود، این شخص معذور است و بول و... غیر اختیاری ناقض وضو و طهارتش محسوب نمی‌شود.^۴ اما در مقابل، اگر وضورا

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، «العروة الوثقی فیما تعم به البلوی»، ج ۱، ص ۲۷۴؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۸؛ «لأنه إما من قبیل المحمول المنتجس وهو غیر موجب لبطلان الصلاة» حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ «علی ما سلکناه فی المسألة من التخصیص فی ناقضية الحدث فی حق المسلسوس و المبطون و ما یلحق بهما و عدم کون البول و الغائط و الريح ناقضاً لطهارتهم، و بقائهما فی حقهم إلی أن یرخ منہم حدث اختیاری، فلا إشکال فی عدم وجوب المبادرة».

۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۵۸۰؛ «ولا يتوضآن، إلا عند الشروع فیها» فإن قدما لم یکن دلیل علی العفو عن الحدث المتجدد؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۸؛ «توضاً لكل صلاة...، لکن یجب أن یکون عندها لا مقدما علیها».

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۵؛ «فلظهور أن الحدث منہما لیس یحدث ناقضاً للطهارة».

نهایتاً برای یک نماز بدانیم، پس آنچه خارج از نماز شمرده می‌شود، مانند نوافل می‌بایست با وضوی جداگانه‌ای باشد، ولی اجزاء دیگر مانند سجده سهو و... چون جزء همان نماز هستند، با همان وضو نیز کافی خواهد بود.^۱

مسأله هفتم: نماز اضطراری

گفته شده که اگر بیماری این شخص به طوری است که وی با ادای نماز به صورت اضطراری^۲ بتواند طهارت را رعایت کند، پس این شخص بیمار می‌بایست نماز را به حالت اضطراری به صورت مختصر بخواند.^۳ چراکه اجزاء و شرایط نماز دو دسته هستند. دسته‌ای مانند قرائت رکوع و سجده بدل و جایگزین دارند و دسته‌ای مانند طهارت جایگزین ندارد. و اگر مردد شویم در نماز به رعایت اجزاء ما له البدل یا اجزاء ما لا بدل له، پس رعایت اجزائی که بدل ندارند مقدم خواهد بود. پس وی می‌بایست طهارت را رعایت کند ولی قرائت و سجده و رکوع را به گونه‌ای دیگر بخواند تا طهارتش حفظ شود.^۴ پاسخ داده می‌شود اگر روایات باب نبود، طبق قاعده حکم به تعیین نماز اضطراری می‌شد.^۵ اما با وجود روایاتی که وظیفه این بیماران و معلولان را تعیین می‌کند، جایی برای حکم به وجوب ادای نماز اضطراری نیست.^۶

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، ج ۱، ص ۲۷۳: «لا یجب علی المسلول و المبطون أن يتوضأ قضاءً و تشهد و السجدة المنسین بل یكفیهما وضوء الصلاة التي نسيا فيها بل و كذا صلاة الاحتیاط یكفیها وضوء الصلاة التي شك فيها».
۲. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۱، ص ۳۵۱: «أن یقرأ فی الأولین بأتم الكتاب وحده و فی الآخرین بتسییح، یسیح فی كل واحدة أربع تسییحات، فإن لم یتمكن من قراءة فاتحة الكتاب سیح فی جمیع الركعات، فإن لم یتمكن من التسییحات الأربع فلیقتصر علی ما دون ذلك من التسییح فی العدد، و یجزیه منه تسییحة واحدة فی قیامه، و تسییحة فی ركوعه، و تسییحة فی سجوده، و فی التشهد ذكر الشهادتین خاصة، و الصلاة علی محمد و آله صلی الله علیه و آله و علیهم السلام ممّا لا بد منه فی التشهدین، و یصلی علی أحوط ما یقدر علیه فی بدار الحدیث من جلوس أو اضطجاع، و إن كان صلاته بالإیماء أحوط له فی حفظ الحدت و منعه من الخروج صلی مؤمیا، و یكون سجوده أخفض من ركوعه».
۳. به عنوان نمونه: حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۱، ص ۳۵۱: «أن مستدام الحدت یخفف الصلاة و لا یطیلها، و یقتصر فیها علی أدنی ما یجزی المصلی عند الضرورة»؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللتام و الإیهام عن قواعد الأحكام*، ج ۱، ص ۵۸۳: «وإن أمكنه التحفظ من الحدت إذا اختصر الصلاة أو جلس أو اضطجع أو أوماً للركوع و السجود و جب».
۴. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۶، ص ۲۳۳: «وذلك لأن ما لا بدل له و هو الطهارة متقدم علی ما له البدل و هو القراءة و الركوع و السجود».
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۲، ص ۵۷۷: «ولو بنی علی الغض عن النص و الفتوی كان مقتضى القاعدة ترجیح الطهارة علی الأجزاء غیر الركنية».
۶. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲، ص ۳۲۵: «أنه مخالف لاطلاق الأدلة»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۴۲۳: «ظاهر الأخبار فی السلس و نحوه أن له أن یصلی الصلاة المتعارفة، و أن هذا المرض موجب للعفو عن الحدت لا للرخصة فی ترک أكثر الواجبات، تحفظاً عن هذا الحدت»؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۶، ص ۲۳۳: «أن الأخبار الواردة فی المقام دلتنا علی أن وظیفه المسلول و المبطون هی الصلاة علی کیفیة المتقدمة معه لا وجه للاحتیاط و الجمع بینها و بین الصلاة الاضطراریة».

فصل دوم: معلولیت موجب عدم تحقق قیام و جلوس

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی‌توانند جزء قیام و راست ایستادن و همچنین جلوس را برای تشهد و سلام در نماز رعایت کنند پرداخته‌ایم. طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نمازگزار می‌بایست در بخش‌هایی از نماز، قیام داشته باشد و راست بایستد و در بخش‌هایی نیز جلوس داشته باشد و بنشیند. البته قیام قابل تقسیم به رکن و غیر رکن است. اما در بحث اینجا، فارغ از این تقسیم، و اینکه در چه مواردی قیام رکنی و چه مواردی غیر رکنی است، به طور کلی پیرامون قیام و جلوس از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام این دو باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر با کمک چیزی یا شخصی می‌تواند قیام ناقص داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قیام و جلوس را تبدیل به چه فعلی کند؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت‌هایی که موجب عدم تحقق قیام و جلوس است می‌آید، پس از آن ادله شرطیت قیام و جلوس در نماز، و سپس روایات مهم موضوع قیام و جلوس در نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده و در پایان، وظیفه این معلولین پی گرفته می‌شود. ضمن اینکه منظور از جلوس که در این بحث می‌آید، جلوس تشهد و سلام است.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری‌هایی که موجب عدم تحقق قیام و جلوس است، ذکر می‌شود. از جمله این بیماری‌ها: می‌توان به فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، راشیتیس، آرتروز روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، تیپال همی ملیا، ضربه مغزی، آبسه مغزی، و پارکینسون، اشاره کرد که به جهت قطع عضو، یا اختلال در قدرت عضلانی یا اختلالات حسی در بخشی از بدن که گاهی رخ می‌دهد، مکلف از قیام و جلوس ناتوان می‌شود که توضیح هر یک از این بیماری‌ها در صفحه ۶ آمده است.

گفتار دوم: ادله اشتراط قیام و جلوس

اشتراط صحت نماز به انجام قیام و راست ایستادن و همچنین جلوس و نشستن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاه بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در

اعتبارش نیست.^۱ لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به دور روایت اشاره می‌شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

روایت اول. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ: وَقُمْ مُتَّصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ - مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلْبُهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ؛ پس راست بایست زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بهنگام نماز پشت خود را راست و مستقیم نگیرد او را نماز نیست.»^۲

از نظر سند، این صحیح در کتب مهم روایی از جمله کافی^۳ و من لایحضره الفقیه^۴ به دو سند آمده است. البته در نقل شیخ صدوق مفصل تر آمده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه محقق اردبیلی در مجمع الفائدة،^۵ بحرانی در حدائق،^۶ و میرزای قمی در غنائم الإمام^۷، نراقی در مستند الشیعه،^۸ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۹ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۰} آیت الله بروجردی در تبیان الصلاة،^{۱۱} محقق داماد در کتاب الصلاة،^{۱۲} مرحوم حکیم در مستمسک،^{۱۳} آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک،^{۱۴} حائری در خلل الصلاة،^{۱۵} امام خمینی

۱. به عنوان نمونه: بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۵۷: «قد صرح الأصحاب (رضوان الله عليهم) بان القيام ركن في الصلاة متى أخل به مع القدرة عمداً أو سهواً بطلت صلاته»؛ گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۳۵: «يجب القيام في الفرائض مع الاختيار بالإجماع، و الكتاب، و الأخبار الصحيحة و غيرها»؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۳۶: «و هو واجب في الفرائض حال تكبيرة الإحرام و قراءة و قبل الركوع و بعده، إجماعاً من المسلمين، بل ضرورة من الدين»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۷۴: «بلا إشكال و لا خلاف (در وجوب جلوس)، بل إجماعاً كما ادعاه غير واحد».
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۹، ابواب القيام، باب ۲: وجوب الانتصاب...، ح ۱.
۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۰، کتاب الصلاة، باب الخشوع فی الصلاة...، ح ۶.
۴. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۸، ابواب القبلة، ح ۸۵۶.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۸۸.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۵۹.
۷. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۳۶.
۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۳۹.
۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۹۷.
۱۰. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۱، ص ۴۷۷ و ج ۱۲، ص ۱۳.
۱۱. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، تبیان الصلاة، ج ۵، ص ۷۶.
۱۲. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۴۰۱.
۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۶۲ و ۹۰.
۱۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۳۲۶.
۱۵. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، خلل الصلاة و احکامه، ص ۱۶۵.

در الخلل فی الصلاة^۱ و آیت الله خوبی در موسوعه^۲ و ... این روایت را آورده‌اند. از نظر دلالت: واضح است که امر به قیام و راست ایستادن در نماز می‌کند،^۳ و این امر به حدی است که اگر رعایت نشود، نماز صحیحی نخواهد بود.

روایت دوم. صحیحه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلَاتَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ؛ هَر كَسٍ بَهَنَكَا نَمَازِ پِشْتِ خُودِ رَا رَاسْتِ وَ مُسْتَقِيمِ نَكْبِرِدْ، اَوْ رَا نَمَازِ نَيْسْت.»^۴

از نظر سند، این صحیحه که در کتاب کافی^۵ آمده، همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع و عمل بوده است.

به عنوان نمونه مرحوم بحرانی در حدائق^۶ و آیت الله بهبهانی در حاشیه بر مدارک^۷ میرزای قمی در غنائم الإمام^۸ و شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام^۹ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه^{۱۰}، مرحوم حکیم در مستمسک^{۱۱} و آیت الله خوبی در موسوعه^{۱۲} و ... این روایت را آورده‌اند.

از نظر دلالت هم روشن است که روایت به انتصاب و راست کردن پشت در هنگام نماز حکم می‌کند. و این همان معنی شرطیت صحت نماز به انتصاب است.^{۱۳}

روایت سوم. صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قُمْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أَوْ غَيْرِهِمَا وَلَمْ تَشْهَدْ فِيهِمَا فَذَكَرْتَ ذَلِكَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّلَاثَةِ قَبْلَ أَنْ تَرْتَكِعَ فَأَجْلِسْ فَتَشْهَدْ...: اگر بعد از رکعت دوم از نماز ظهر و غیر آن ایستادی و تشهد نگفته بودی، و

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، الخلل فی الصلاة، ص ۲۰۱.

۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۶۰: «... لدلالتها علی وجوب الانتصاب فی الصلاة بلا انحاء»

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۹، ابواب القیام، باب ۲: وجوب الانتصاب...، ح ۲.

۵. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۲۰، کتاب الصلاة، باب الركوع...، ح ۴.

۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۶۰.

۷. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الحاشیة علی مدارک الأحکام، ج ۳، ص ۷۸.

۸. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۳۶.

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۶، ص ۵۶۳.

۱۰. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۱۳.

۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۹۰.

۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۰۹: «إن مقتضى إطلاق هذه النصوص اعتبار القیام و الانتصاب».

در رکعت سوم قبل از رکوع یاد آن افتادی، بنشین و تشهد بجا آور. ^۱ «
 از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی ^۲ و شیخ طوسی در تهذیب ^۳ است.
 علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است.
 به عنوان نمونه محقق حلی در المعتبر، ^۴ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة، ^۵ صاحب مدارک در
 مدارک الاحکام، ^۶ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ^۷ مرحوم بحرانی در حدائق، ^۸ محقق نراقی در
 مستند الشیعه، ^۹ آیت الله خویی در موسوعه ^{۱۰} و... این روایت را آورده‌اند.
 از نظر دلالت هم، هر چند در بحث شک در انجام تشهد وارد شده، اما دستور امام به جلوس و انجام
 تشهد، نشان می‌دهد که جلوس و تشهد در نماز واجب هستند. ^{۱۱}
 از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که قیام و راست ایستادن، و همچنین جلوس و تشهد برای
 نمازگزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از ایستادن و راست کردن پشت، و جلوس و
 نشستن، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد، روشن می‌شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می‌شود، برخی از روایات معین کننده راهکار به جای قیام و جلوس
 سالم است که به عنوان نمونه خواهد آمد.

یکم. صحیحه ابی حمزه از امام باقر علیه السلام:

«مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي
 قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَدْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ^{۱۲} قَالَ: الصَّحِيحُ يَصَلِّي قَائِمًا وَقُعُودًا
 الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفُ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يَصَلِّي جَالِسًا: امام باقر
 علیه السلام در مورد آیه مبارکه فرمودند: شخص سالم ایستاده و مریض نشسته نماز می‌خواند. و علی

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۴۰۶، ابواب تشهد، باب ۹: وجوب الجلوس... ح ۳.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۷، کتاب الصلاة، باب من تکلم... ح ۸.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۴۴، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۶: احکام السهو، ح ۱۷.
۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۸۵.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۱۵۶.
۶. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۳۳.
۷. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲.
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۱۴۰.
۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۲۲۴.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۴۳.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۴۳: «فإن الأمر بالجلوس والتشهد ظاهر في الوجوب».
۱۲. قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱: «همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند...»

جنوبهم برای کسی است که از مریضی که نشسته نماز می خواند، ضعیف تر (ناتوان تر) است.^۱ از نظر سند: این صحیحه مورد اعتماد مرحوم کلینی در کافی^۲ و شیخ طوسی در تهذیب^۳ است. علاوه بر صحت سندی، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد توجه بوده است. به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر،^۴ علامه حلی در مختلف الشیعه،^۵ محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^۶ محقق اردبیلی در مجمع الفائده،^۷ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۸ محقق داماد در کتاب الطهارة،^۹ محقق نراقی در مستند الشیعه،^{۱۰} سید محسن حکیم در مستمسک العروة،^{۱۱} این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه مکلف را بیان می کند که اگر سالم بود و توانایی داشت بایستد، و اگر مریض و ناتوان بود، می نشیند و اگر قدرت نشستن هم نداشت، مضطجعاً بر پهلو خوابیده و نماز می خواند.

دوم. روایت شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يَصَلِّي قَائِمًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِسًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى...: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند مریض ایستاده نماز می خواند، و اگر نتوانست، نشسته نماز می خواند، و اگر قدرت (بر نشسته) نداشت، بر پهلو راست نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت، بر پهلو چپ نماز می خواند، و اگر قدرت نداشت بر پشت دراز کشیده و نماز می خواند...»^{۱۲}

از نظر سند: این روایت که با لفظ «قال» نه «رَوَى» توسط شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^{۱۳} نقل شده، مورد توجه و نقل فقها قرار گرفته است.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱.
۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، کتاب الصلاة، باب صلاة الشيخ الكبير...، ح ۱۱.
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۹، کتاب الصلاة، باب ۹: تفصیل ما تقدم...، ح ۱۳۰.
۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۸.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۳.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۵۹.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۹۱.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۲۳.
۹. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۱۱۵.
۱۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۳۷.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۹۰.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۵.
۱۳. قتی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۲، باب صلاة المريض...، ح ۱۰۳۷.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه،^۱ محقق کرکی در جامع المقاصد،^۲ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة،^۳ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۴ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۵ بحرانی در حدائق،^۶ محقق نراقی در مستند الشیعه،^۷ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۸ محقق داماد در کتاب الطهارة،^۹ آقا ضیاء در شرح تبصرة،^{۱۰} این روایت را آورده‌اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت به ترتیب نماز به صورت نشسته، خوابیده بر پهلو راست، خوابیده بر پهلو چپ، و بر پشت دراز کشیدن و نماز خواندن را برای شخصی که قدرت ندارد، تشریح و تجویز کرده است.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی روایات مربوط به این موضوع، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می‌شود، می‌پردازد.

لازم است یادآوری شود، بررسی هر مسئله یا بیان مسئله و طرح آراء فقهاء بزرگ به اختصار است. همچنین باید گفت، قیام قابل تقسیم به رکن و غیر رکن است.^{۱۱} و هر کدام از این دو در بخش‌های مختلف نماز قرار دارد که بحث‌های خاص آن در کلمات فقها مفصلاً آمده است. اما اینجا، فارغ از این تقسیم بندی‌ها، پیرامون قیام و جلوس به طور کلی به مباحثی مانند اینها می‌پردازیم: اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر با کمک چیزی یا شخصی می‌تواند قیام ناقص داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قیام و جلوس را تبدیل به چه فعلی کند؟ حال چه قیام رکنی باشد و چه غیر رکنی باشد.

ضمن اینکه برای قیام صحیح شروطی را از جمله انتصاب به معنی راست ایستادن، استقلال به معنی استفاده نکردن از تکیه گاه، و استقرار به معنی عدم حرکت و رعایت طمأنیه، و روی دو پا

۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۲۷۳.
۲. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۹.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۹۰.
۴. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۹.
۵. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۶۱.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۶۷.
۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۶.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۷.
۹. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴.
۱۰. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۲، ص ۱۳.
۱۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۲: «و هو أقسام إما رکن و... و واجب غیر رکن و... مستحب».

ایستادن برشمرده‌اند.^۱ همچنان که برای جلوس نیز شروطی دانسته شده،^۲ ولی این رساله فارغ از بحث از اثبات این شرایط بوده و بر فرض ثابت شدن این شرایط بحث می‌کنیم.

مسئله یکم. رعایت قیام و جلوس کامل در زمان دیگر

اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هر چند در آخر وقت به اندازه‌ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت قیام و جلوس بخواند، وی می‌باید نماز سالم را رعایت کند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی قیام یا جلوس نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چرا که با قدرت در رعایت قیام و جلوس، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شرطیت قیام و جلوس باقی است.

البته اگر نماز را از آن زمانی که می‌توانست ایستاده یا با رعایت جلوس بخواند به تأخیر انداخت و در آخر وقت به صورت نماز نشسته یا خوابیده خواند، نمازش صحیح است. چرا که در این زمان، راهی دیگر نداشته و معذور است. هر چند ممکن است مثل شیخ انصاری بگوییم وی گناه کرده^۳ چرا که نماز را از حالتی که بر او واجب بوده، تفویض کرده و غیر ایستاده خواند.

اما اگر این شخص یقین نداشته باشد ولی احتمال وجود زمانی برای ادای نماز با رعایت قیام و جلوس بدهد، می‌بایست صبر کند،^۴ چرا که اولاً در شک در قدرت داشتن، لازم است احتیاط را رعایت کرده^۵ و تا می‌تواند سعی کند ایستاده بخواند. و ثانیاً تکلیف به طبیعی نماز شامل نمازی در اول تا آخر وقت تعلق گرفته، و تا زمانی که قدرت بر فردی از این طبیعت باشد، نوبت به تکلیف ثانوی اضطراری نمی‌رسد.^۶ ثالثاً تکلیف ثانوی به نماز نشسته و خوابیده اطلاق ندارد که مکلف به محض ناتوانی، به صورت نشسته و خوابیده نماز بخواند، چه که در آخر وقت قدرت بر نماز ایستاده داشته باشد و چه نداشته باشد؛^۷ بنابراین وی لازم است صبر کند و اگر تا آخر وقت توانایی پیدا نکرد، به صورت نشسته و

۱. رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۹۵ و...

۲. رک: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۲۷۹-۲۴۶.

۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۸: «غایة الأمر عصبانه بترکه الصلاة مع القراءة قائما إلى أن وجب علیه الصلاة مع القراءة قاعدا، و هذا هو الأقوی» البته ممکن است بگوییم وی گناه نکرده است چرا که تفویض قدرت، تفویض واجب نیست بلکه تفویض شرط وجوب است، و تفویض شرط وجوب، موجب عقاب نیست: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۶۷: «لیکون المأمور به التام مشروطا وجوبه بالقدرة، والتاقتض مشروطا وجوبه بالعجز عن التام، فنفویت القدرة لیس نفویتا للواجب، بل هو تفویض لشرط الوجوب، فلا یكون معصية».

۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۴۶۰: «إذا ظن الثمکن من القيام فی آخر الوقت وجب التأخیر بل و کذا مع الاحتمال».

۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۶: «لأن الشک فی القدرة موجب للاحتیاط».

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۳: «لأن التکلیف الأولى قد تعلق بطبیعی الصلاة الجامعة لتنام الأجزاء و الشرائط المحدودة بین الحدین من المبدأ و المنتهی كالزوال و الغروب مثلاً... و إنما تنتقل الوظيفة إلى البديل الاضطراری و التکلیف التانوی بعد العجز عن هذه الطبیعة الذي لا یتحقق إلا بالعجز عن تمام الأفراد».

۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۸.

خوابیده بخواند.

البته همچنان که آیت الله خوبی آورده اند باید گفت اگر چنین شخصی استصحاب عذر تا آخر وقت کرد^۱ و زودتر به صورت نشسته یا خوابیده نماز خواند نمازش صحیح است؛ به شرط اینکه عذر تا آخر وقت باقی باشد. ولی اگر در وقت، توانایی پیدا کرد نماز را به شکل اصلی بخواند، می بایست اعاده کند. چراکه نماز نشسته و خوابیده، برای شخصی که احتمال رفع عذر می داد و یا حتی یقین به ناتوانی در وقت داشت، اما عذرش در وقت برطرف شده، مأمور به ظاهری یا خیالی بوده و از مأمور به واقعی این شخص که نماز ایستاده با رعایت جلوس در تشهد است، مجزی نیست.^۲ البته اگر خارج از وقت حالش خوب شد، لازم به قضاء نیست چراکه به وظیفه آن زمانش عمل کرده است.

اما این نتیجه در جایی که مکلف یقین به ناتوانی داشت، و شروع به نماز نشسته و خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر ایستادن پیدا کرد، نقض شده است. چراکه در این مورد فقها اتفاق دارند که ادامه نماز را ایستاده می خواند،^۳ و همین مجزی است.^۴ که در مسأله هشتم بدان اشاره می شود.

مسأله دوم. انواع قیام اضطراری

قیام اضطراری می تواند انواع مختلفی داشته باشد: انحناء و میل داشتن به یک طرف، تکیه دادن، و ایجاد فاصله زیاد بین پاها و... که در هر کدام از اینها برخی شرایط صحت قیام از جمله انتصاب به معنی راست ایستادن، استقلال به معنی استفاده نکردن از تکیه گاه، و استقرار به معنی عدم حرکت و رعایت طمأنیه و یا رعایت فاصله پاها مراعات نمی شود.

اگر مکلف فقط برخی از شرایط قیام مانند انتصاب، استقلال و استقرار را بتواند رعایت کند و برخی دیگر از شرایط را نتواند، رعایت کدام یک بر دیگری مقدم است؟ و یا اگر بتواند نشسته با رعایت این شروط نماز بخواند ولی به صورت ایستاده، توانایی رعایت انتصاب، استقلال و استقرار را نداشته باشد، حکم چگونه است؟ این صورت های مختلفی دارد که ذیلاً به آن اشاره می شود:

مورد اول: اگر مکلف به هر گونه از اقسام قیام اضطراری توانایی داشت، به طور کلی لازم است به آن روشی که نزدیک تر به حالت قیام صحیح است اقدام کند.^۵ و در حدی که می تواند و توانایی دارد،

۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵: «فلا مانع من جواز المبادرة، اعتماداً علی استصحاب بقاء العذر، و عدم ارتفاعه إلى نهاية الوقت».

۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵: «إن هذا هو الحال حتى مع القطع الوجدانی باستمرار العذر، فإن زوال العذر حیثینذ یکشف عن أن الأمر کان و همياً خیالیاً، و هو غیر مجز عن الأمر الواقعی بلا إشکال».

۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییة الاحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۲: «لو قدر القاعد علی القيام لخفة المرض، و جب علیه الانتقال»؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۴: «لو تمکن من القيام قبل القراءة أو فی أثنائها أو بعدها و جب»؛

۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۶: «لکن الظاهر عدم الخلاف الصریح فی عدم وجوب الاستئناف إلا عن بعض العامة»

۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۴۷: «لو عجز عن الانتصاب، أو الاعتماد علی الرجلین... صلی منحنیا مقدماً أقل الانحناء علی الأكثر، معتمداً علی رجل واحدة قائماً علیها...»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع

قیام را رعایت می‌کند^۱ و این مقدم بر نماز نشسته با رعایت انتصاب و استقلال و استقرار است. البته لازم است گفته شود قید استقرار در حالت قیام به دو شکل تصور می‌شود: اول: حرکت نداشتن و راه رفتن در حالت قیام، و دوم: رعایت طمأنینه.^۲ و آنچه اینجا از آن بحث می‌کنیم، مورد دوم است. چراکه عدم رعایت قید استقرار به معنی راه رفتن برای شخص معلول موضوعیت ندارد. ولی ممکن است وی نتواند در حالت قیام قید طمأنینه را رعایت کند.

دلیل تقدیم قیام ناقص بر نماز نشسته این است که اگر مکلف توانایی بر قیام با رعایت انتصاب، استقلال، استقرار نداشته باشد، یا باید بگوییم نماز را نشسته و با رعایت این شرایط اقامه کند، چراکه مثلاً استقرار در مفهوم قیام اخذ شده،^۳ و یا اینکه نماز ایستاده بدون رعایت انتصاب، استقلال و استقرار بوده و به صورت انحناء کمر و پشت و یا تکیه دادن و مضطرباً اقامه شود.

در این بین، اولاً آدله نماز به صورت نشسته مقید هستند به عجز از قیام^۴ هر چند بدون رعایت انتصاب و استقلال^۵ و استقرار باشد،^۶ پس اگر قدرت بر قیام هر چند بدون این شروط باشد، جایی برای نماز نشسته باقی نمی‌ماند؛ و ثانیاً همچنان که آیت الله خوئی آورده‌اند: ادله «إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ»^۸ حاکم بر ادله وجوب انتصاب و استقلال و استقرار بوده و اگر به این دلیل عمل شود، موضوعی برای روایات وجوب انتصاب و استقلال و استقرار باقی نمی‌ماند.^۹

- الاسلام، ج ۹، ص ۲۵۰: «لو اضطر اليه جاز بل وجب و قدم على القعود، بلا خلاف أجده فيه بيننا»؛ زدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ۱، ص ۶۳۶: «القيام الاضطرابى بأقسامه... مقدم على الجلوس و... قدّم ما هو أقرب إلى القيام».
۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۷: «لعموم کلّ ما غلب الله عليه فالله أولى بالعذر»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۵۰.
۲. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۴: «فقد يراد من الاستقرار ما يقابل الاضطراب و أخرى ما يقابل المشى».
۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۲۶۷.
۴. منظور از مضطرباً، عدم رعایت طمأنینه در حالت قیام است.
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۸: «اختصاص اعتبار القیود فى أصل القيام بحال التمكن»؛ خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۵: «الصلاة قائماً بأى مرتبة كانت مقدّمة على الصلاة جالساً، لتقيد دليلها بالعجز عن مطلق القيام».
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۷: «فإن عجز عن الاستقلال اعتمد على شىء مقدور و لو بأجرة مسورة، بلا خلاف نصّاً و فتوى».
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقى، ج ۶، ص ۱۱۱: «... فإطلاق ما دل على اختصاص مشروعية الجلوس بمن لا يقدر على القيام يقتضى تعین القيام و لو بلا استقرار...».
۸. اگر قدرت داشت، می‌ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۵، ص ۴۹۵، ابواب القيام، باب ۶: باب حد العجز... ح ۳.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۳: «أن صحیحة جميل قد دلت على أن الوظيفة عند التمكن من مطلق القيام إنما هى الصلاة قائماً، فلا جرم لم يبق موضوعاً لدليل وجوب الانتصاب».

خصوصاً اینکه روایاتی مثل صحیحہ علی بن یقطين: «يُقَوْمُ وَإِنْ حَتَّى ظَهَرَهُ»^۱ به وضوح دال بر این تقدیم است.^۲ و در نتیجه، رعایت قیام هر چند با صورت انحناء، تکیه دادن و یا مضطرباً مقدم خواهد بود.^۳

تمام آن چه گفت در صورتی بود که انتصاب، استقلال و استقرار به عنوان قیود قیام شناخته شوند، نه به عنوان واجبی مجزاً که رفع ید از قید، مقدم از رفع ید از مقید است.^۴ پس از قیود رفع ید شده و نماز با رعایت قیام بدون قیود اقامه می شود. اما اگر بر این مبنا باشیم که انتصاب، استقلال و استقرار به طور مجزا واجب بوده و همزمان با قیام هستند، باید گفت ادله هر کدام از اینها مثلاً استقلال با ادله قیام تعارض کرده و اگر اهمی در بین باشد، به اهم عمل می شود^۵ و الا هر دو ساقط شده و تخییر محکم خواهد بود. پس اگر دلیل هر یک از انتصاب، استقرار^۶ یا استقلال اهم شمرده شود، نماز نشسته با رعایت این شرایط مقدم بر نماز ایستاده بدون این شرایط خواهد بود. البته دلیلی بر اهمیت هیچکدام از این شرایط بر قیام در کلمات فقها پیدا نشده است.

همانطور که گفته شد شکلی که نزدیکتر به حالت قیام صحیح است مقدم بر نماز با رعایت انتصاب و استقلال و استقرار به صورت نشسته است. اما اگر این شکل جدید به حالتی باشد که به آن قیام اطلاق نشود، مثلاً پاها به گونه ای قرار گیرد و فاصله شود یا انحناء کمر برای مریض به حدی باشد که به شکل رکوع درآمده باشد و دیگر قیام محسوب نشود، تحت ادله «إِذَا قَوِيَ فَلْيُقِّم»^۷ قرار نمی گیرد و می بایست نشسته انجام شود.^۸

البته مرحوم نائینی آورده است اگر چه به آن قیام اطلاق نشود ولی صرف اینکه آن شکل جدید، به

۱. می ایستد، هر چند پشت خم شود: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۵۰۵، ابواب القیام، باب ۱۴: باب جواز الصلاة... ح ۵.

۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۱: «... و يمكن أن يستفاد تقديم... الفاقد للانتصاب من صحيح...»
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۵۰: «لو اضطر إليه جاز بل وجب و قدم علی القعود، بلا خلاف أجده فيه بیننا».

۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۸: «أن رفع اليد من القيد أولى من رفع اليد من أصل المقيد».
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۲۹: «و إن أخذناه واجبا مستقلاً في أصل الصلاة كالقيام، فيتعارض... عموم أدلته وجوب القيام مع عموم أدلته الاستقرار، فينهزم الاستدلال المتقدم ولا بد من الرجوع إلى المرجحات».

۶. اگر استقرار در مقابل مثنی باشد، مراعات استقرار در کلمات بسیاری از فقها ارجح شمرده شده، ولی اگر استقرار در مقابل اضطراب باشد، ارجح دانسته نمی شود. البته همچنان که در بالا اشاره شد، استقرار در این رساله به معنی رعایت طمأنینه در مقابل اضطراب دانسته می شود. چراکه غیر از این، در مورد معلول، موضوعیت ندارد. رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۰: عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد ج ۲، ص ۲۰۵: عاملی، محمد بن علی موسوی، «مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۳، ص ۳۲۹.

۷. اگر قدرت داشت، می ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۹۵، ابواب القیام، باب ۶: باب حد العجز... ح ۳.

۸. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «أما لو أخلَّ به (أى بالقيام) بحيث لم يصدق معه عنوانه، بل تشكلت هيئة أخرى في مقابل القيام والجلوس، فيشكل التقديم حينئذ، بل هو ممنوع».

حالت قیام نزدیک‌تر است، طبق قاعده میسور می‌بایست شکل مخترعه رعایت شود.^۱ در پاسخ باید گفت طبق نصوص باب، وظیفه نمازگزار آنست که ناتوان از قیام است، به جلوس و نشستن منتقل می‌شود نه به حالتی اقرب به قیام،^۲ ضمن اینکه قاعده میسور مستند روایی معتبری ندارد.^۳ البته در خصوص حالت انحناء زیاد و قیام به شکل رکوع باید گفت طبق صحیح علی بن یقطین که گذشت، «يُقَوْمُ وَإِنْ حَتَّى ظَهَرَهُ»^۴ دلالت می‌کند بر صحت و لزوم همین قیام که به شکل رکوع است.^۵

مورد دوم: اگر فقط یکی از انتصاب یا استقلال را بتواند رعایت کند، گفته شده رعایت انتصاب مقدم بوده و با تکیه گاه نماز می‌خواند.^۶ چراکه اولاً انتصاب به حقیقت قیام نزدیک‌تر بوده^۷ و در مفهوم قیام اخذ شده است،^۸ و ثانیاً دلیل رعایت استقلال بر فرض که ثابت شود،^۹ مقید است به قدرت داشتن؛ ولی دلیل رعایت انتصاب، مطلق است. چراکه اجماع بر این است که قیام با انتصاب رکن است و غیر انتصاب با عدم قدرت ملغی هستند.^{۱۰} پس در این مورد اگر انتصاب رعایت شود، قدرتی

۱. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۰: «مقتضى قاعدة الميسور هو عدم الانتقال إليه (الجلوس) إلا بعد العجز عن جميع مراتب القيام... هذا كله إذا دار الأمر بين القعود وبين انتفاء ما هو مقوم لحقيقة القيام».
۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «دعوى أن هذه الهيئة أقرب إلى القيام فتجب بقاعدة الميسور، كما ترى. فإنها تشبه الاجتهاد في مقابلة النص، إذ النصوص المتكاثرة قد دلت على أن وظيفة العاجز عن القيام إنما هي الانتقال إلى الجلوس، فإيجاب هيئة ثالثة اجتهاد تجاه النص».
۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقى، ج ۶، ص ۱۱۱: «... و دعوى أنه ميسور القيام، فيقدم على القعود، لا تجدى إلا بعد ثبوت هذه الكلية... و دليله غير ظاهر...»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۴، ص ۲۰۶: «أن القاعدة غير تامة في نفسها».
۴. می‌ایستد، هر چند پشتت خم شود: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۵۰۵، ابواب القيام، باب ۱۴: «باب جواز الصلاة...» ح ۵.
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۳: «أن الانحناء بجميع انحائه مقدم على القعود و لو بلغ حد الركوع...».
۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، ج ۱، ص ۶۳۶: «لو دار الأمر بين ترك الانتصاب و ترك الاستقلال قدم ترك الاستقلال فيقوم منتصباً معتمداً».
۷. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۰: «لو دار الأمر بين نفس الأمور المقومة للقيام قدم ما هو أقرب إلى حقيقة القيام، و لا يبعد أن يكون الانتصاب أقرب من غيره».
۸. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۳: «فالظاهر ترجيح الانتصاب، لأنه المأخوذ في مفهوم القيام».
۹. در خصوص شرط استقلال لازم است گفته شود در روایاتی از جمله صحیح علی بن جعفر و همچنین کلمات برخی فقها شرطیت استقلال انکار شده است. (رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۹۹، ابواب القيام، باب ۱۰: «باب جواز الاستئناد...» ح ۱: «هل يصلح له أن يستند إلى حائط المسجد وهو يصلي - أو يضع يده على الحائط وهو قائم - من غير مرض ولا علة فقال لا بأس»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۴، ص ۱۸۹.
۱۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۲: «للاجماع على أن الركن هو مجرد القيام المحدود بالانتصاب، و ما عداه أمور خارجة معتبرة فيه عند التمكن ملغاة مع عدمه».

برای رعایت استقلال وجود نداشته و جایی برای دلیل استقلال باقی می‌ماند.^۱ بنابراین انتصاب مقدم خواهد بود.

اما باید گفت دلیلی بر اخذ انتصاب در مفهوم قیام وجود ندارد چراکه به قیام بدون انتصاب هم قیام گفته می‌شود؛ و ثانیاً دلیل انتصاب هم مقید به قدرت است، همچنان که در روایاتی مثل صحیح علی بن یقظین که گذشت، نماز با انحناء برای مضطر تجویز شده است. اما باقی می‌ماند ثبوت اجماع بر اخذ انتصاب در قیام رکن، یا اجماع بر اقریبیت انتصاب در مقومیت قیام، که بر فرض حجیت آن، محکم است و چون حجت نیست، پس از ثبوت شرطیت استقلال در نماز که علی‌المبنا است، ترجیح هیچکدام بر دیگری ثابت نشده^۲ و تخییر محکم خواهد بود.^۳

مورد سوم: اگر فقط یکی از انتصاب یا استقرار را بتواند رعایت کند، رعایت انتصاب مقدم بوده و با پشت راست نماز می‌خواند، هر چند استقرار نداشته و طمأنینه را نتواند رعایت کند.^۴ چراکه اولاً دلیل وجوب استقرار مجمل است؛^۵ و ثانیاً بر فرض پذیرش، دلیل انتصاب، روایات «مَنْ لَمْ يَقُمْ صَلَاتَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»^۶ است که با دلالتی اظهر نسبت به دلیل استقرار بوده^۷ و حقیقت نماز را با عدم رعایت انتصاب نفی می‌کند و فقط نسبت به عجز از انتصاب تخصیص خورده است. ولی اگر اظهاریت دلیل استقرار را نپذیریم، و نسبت به غیر انتصاب نیز روایات نفی نماز با نفی آن شرط را بپذیریم، باز هم تخییر محکم خواهد بود.^۸

مورد چهارم: فارغ از اینکه مکلف قادر به رعایت انتصاب باشد یا نباشد، گفته شده اگر او بتواند یکی از استقلال یا استقرار را رعایت کند، استقرار مقدم بوده و با رعایت طمأنینه از تکیه گاه استفاده

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۹: «فلاختصاص دلیله... بصورة التمكن و عدم العجز و العرض، بخلاف الانتصاب فان لسان دلیله مطلق من هذه الجهة، فلا جرم يتقدم».
۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «و ترجیح أحدهما علی الآخر من غیر مرجح ظاهر».
۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۴۸: «و لو تعارض بعض هذه الأمور مع بعض تخیر علی الأظهر».
۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۲۶: «... لو دار بین ترک الانتصاب و ترک الاستقرار قدم ترک الاستقرار».
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «... لما عرفت من إجمال الدلیل الدال علی وجوبه...».
۶. کسی که راست نایستد، نمازی ندارد: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۸، ابواب القیام، باب ۲: «باب وجوب الانتصاب، ح ۱».
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «... لما عرفت من إجمال الدلیل الدال علی وجوبه...»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۰۹: «فاللازم أيضاً تقديم الانتصاب، لأظهرية دلیله... حیث إنه تضمن نفی حقیقة الصلاة و ماهیتها عمّن لم یقم صلیه».
۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۴۸: «و لو تعارض بعض هذه الأمور مع بعض تخیر علی الأظهر؛ و قد یقدم الانتصاب لقوله: «لا صلاة لمن لا یقیم صلیه» و فیه: أنه یعارض أدلّة وجوب غیره الموجب لاتقائه الصلاة بانقائه».

کرده و نماز می خواند.^۱ البته این در صورتی است که بگوییم دلیل استقرار ارجح است^۲ یا بگوییم دلیلی بر شرطیت استقلال نیست.^۳ و یا بگوییم آن شکل از قیام که اقرب و نزدیک تر به قیام مأوربه است واجب می باشد.^۴ که البته ثابت نشده است.

اما بر مبنای وجود دلیل بر شرطیت استقلال، بین این روایات و روایات شرطیت استقرار تعارض شده و بعد از تساقط، تخییر مُحکَّم خواهد بود،^۵ چراکه دلیلی بر تقدیم استقرار وجود ندارد. و همچنین بر این مبنا که دلیلی ظاهر بر وجوب استقرار نباشد، استقلال معین می شود.^۶ بنابراین طبق آن چه گفته شد، رعایت انتصاب مقدم بر استقرار و استقلال است. و در تقدیم استقرار یا استقلال بر فرض اثبات هر یک با توجه به اختلاف مبانی مختلف در ثبوت آن، همان مقدم خواهد بود و در صورت تساوی تخییر مُحکَّم است.

البته لازم است گفته شود در تکیه گاه تفاوتی بین دیوار، انسان، عصا و... نیست. بلکه به هر چیزی می تواند تکیه کند^۷ تا توانایی ایستادن پیدا کرده و نماز را ایستاده اقامه کند.

مسأله سوم: مراتب قیام

اگر مکلف از انواع و مراتب مختلف قیام ناتوان باشد، آن مقدار از نماز را که نمی تواند ایستاده بخواند، به صورت نشستنه انجام می دهد. البته اینکه چنین شخصی رکوع، سجده را چگونه انجام می دهد، در فصل های بعدی که به هر کدام اختصاص داده شده، خواهد آمد.

این مسأله اجماعی است.^۸ و دلیل آن طبق مستفاد از کلمات مختلف فقها، تشریح نماز نشستنه در قران کریم ضمن آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» همان ها که خدا را در حال

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۶: «... لو دار بین ترک الاستقلال و ترک الاستقرار قدم الأول».

۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۱: «و الظاهر أن مراعاة الاستقرار أرجح... أنه لو دار الأمر بین إهمال الاستقرار و إهمال الاستقلال أهمل الثاني».

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۰: «بناءً على عدم وجوب الاستقلال في نفسه فالأمر ظاهر».

۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «... لأنه أقرب إلى أداء المأمور به».

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۰: «فتتحقق المعارضة... بین الدلیلین بالإطلاق، و النتيجة بعد التساقط هو التخییر».

۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۵: «... لما عرفت من إجمال الدلیل الدال على وجوبه... يشكل الوجه في تقديم الاستقرار على الاستقلال... بل يتعين تقديم الاستقلال عليه».

۷. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۵: «يجوز له الاعتماد على غيرها من المذكورات».

۸. به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۵۷: «فان لا يتمكن من القيام في الصلاة... صَلَّى قاعدا إجماعاً بقسمیه، و نصوصاً کادت تكون متواترة»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۱؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۴۹؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۳؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۶.

ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند...^۱ و تفسیر آن به انجام نماز نشسته برای مریض در صحیح ابن حمزه: «الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا»^۲ و روایات کثیره^۳ دیگر است که وظیفه معلول و بیمار را مشخص می‌کند،^۴ و همچنین اجماع دانسته می‌شود.

اما نماز نشسته نیز می‌بایست همانند نماز ایستاده، همراه با رعایت انتصاب، استقرار و استقلال باشد^۵ و تمام بحثی که در تقدّم مراتب قیام در نماز ایستاده گذشت، در اینجا نیز می‌آید. چراکه از ادله شرطیت انتصاب، استقرار و استقلال، اطلاق در نماز ایستاده و نشسته برداشت می‌شود.^۶ اما بر مبنایی که هر کدام از استقرار و استقلال را شرط در قیام نداند، طبعاً در خصوص نماز نشسته نیز واجب نخواهد بود.

البته در خصوص انتصاب باید گفت اگر دلیل بر تقدیم انتصاب بر استقرار و استقلال اخذ انتصاب در مفهوم قیام باشد، این دلیل در اینجا کارآمد نیست. چراکه بر فرض پذیرش این دلیل، مسلماً انتصاب در مفهوم جلوس اخذ نشده است. فلذا ترجیحی بر آن نیست. البته در مواضعی که قیام رکن باشد، انتصاب در آن نیز رکن محسوب می‌شود^۷ و از این باب مقدم می‌شود. اما از باب اطلاق دلیل شرطیت انتصاب نسبت به نماز ایستاده و نشسته،^۸ در خصوص نماز نشسته نیز انتصاب شرط خواهد بود.

مسأله چهارم: دوران بین قرائت ایستاده با رکوع نشسته و عکس آن

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت را ایستاده انجام دهد و رکوع را نشسته، یا اینکه قرائت را نشسته و رکوع را ایستاده انجام دهد، می‌بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا آورد، و اگر همچنان که پیش‌بینی می‌کرد، ناتوانی موجب شد رکوع را نشسته یا با اشاره انجام دهد،

۱. قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۲. مریض نشسته نماز می‌خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱.

۳. رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۱: «و قد نطقت به نصوص کثیرة و هذا مما لا غبار علیه».

۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۰: «و يعتبر فی القعود ما يعتبر فی القیام من الاعتدال و الاستقلال و الاستقرار».

۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۸: «ما دل علی وجوب الانتصاب... و ما دل علی وجوب الاستقلال... مطلقاً شامل للجلوس. و کذا ما دل علی وجوب الاستقرار من اطلاق معاهد الإجماعات... لا فرق فیها بین حالی القیام و الجلوس»؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۴؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۲.

۷. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۰: «أن الأول (الاعتدال) ليس مأخوذاً فی مفهوم القعود، فترجیحه علی أخویه عند التعارض يحتاج إلى دلیل. نعم، هو رکن فی موضع رکنیة القیام».

۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۲: «أما الانتصاب فلا ینبغي الشک فی اعتباره لإطلاق الدلیل... یشمل حالتی القیام و الجلوس معاً».

همین‌طور عمل می‌کند.^۱ چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر عمومات وجوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می‌تواند انجام می‌دهد. در مقابل، دو قول دیگر ارائه شده که به مقتضای اینجا، کوتاه و کلی آورده می‌شود:

یکم: تخییر. چراکه هر چند وجود اجزاء نماز بر وجه ترتیب است؛ اما وجوب اجزای نماز در ضمن وجوب نماز مرکب، قبل از شروع نماز محقق شده است. پس وجوب همه اجزاء مساوی می‌باشد. ضمن اینکه بر مبنای حرمت تفویض مقدمات واجب، در زمان انجام قیام، حفظ قدرت بر رکوع هم واجب است. چراکه با انجام قیام، قدرت برای رکوع از بین می‌رود. پس مکلفی که قدرت بر انجام قیام یا حفظ قدرت بر رکوع دارد، مخیر می‌شود که قیام را انجام دهد یا قدرت بر رکوع را حفظ کند.^۲ و از آنجا که ترجیحی بین این دو نیست، بنابراین مکلف مخیر خواهد بود بین اینکه قیام را رعایت کند یا نشسته نماز بخواند ولی رکوع را رعایت کند. البته اگر مرجحی در بین باشد که بعضی از اجزای نماز را بر دیگری ترجیح دهد، جانب آن مراعات می‌شود. حال اگر گفته شود رکوع مقدم است چراکه مرجح دارد، مثلاً قیام متصل به رکوع رکن است،^۳ یا...^۴، پس انجام رکوع هر چند در نماز نشسته مقدم خواهد بود.

پاسخ داده می‌شود: اولاً در مورد چنین شخصی که قیام را رعایت می‌کند، و برای رکوع ایستاده توانایی ندارد، اصلاً وجوبی به چنین رکوع تعلق نگرفته که بخواهد با وجوب قیام تعارض کرده و حکم به تخییر شود.^۵ پس این‌طور نیست که دو وجوب باشد، بلکه اصلاً وجوبی به این رکوع نیست. و ثانیاً مستفاد از روایات «إِذَا قَوِيَ فَلْيُقِّمُ»^۶ این است که در زمان قدرت مکلف بر قیام، قیام واجب است. هر چند که لاحق که رکوع است، اهم باشد.^۷ پس وجوب یا عدم وجوب قیام تابع قدرت و عجز

۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *نهاية الاحكام في معرفة الاحكام*، ج ۱، ص ۴۳۹: «فالأولى تقديم حال القراءة... لأنه حال القراءة غير عاجز عما يجب عليه، فإذا انتهى الحال إلى الركوع صار عاجزاً. ولو عجز عن الارتفاع، صلى جالساً وركع كذلك».
۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۶، ص ۱۲۳: «و حینئذ یتخیر بین فعل الأول جریا علی مقتضی التکلیف به و بین حفظ قدرته للثانی جریا علی مقتضی التکلیف به».
۳. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، *کتاب الصلاة*، ج ۲، ص ۷۳: «إن قلنا بأن القيام المتصل بالركوع أهم، لمكان ركنيته كما قويناه كان اللازم هو الجلوس في أول الركعة لحفظ القدرة على القيام المتصل بالركوع».
۴. از جمله دیگر مرجحات: رک: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الصلاة*، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۳۶: «رئما يؤید بما ورد فی الجالس من أنه إذا قام فی آخر السورة فركع عنه احتسب له صلاة القائم... سيما بملاحظة ما ورد من «أن أول صلاة أحدكم الركوع» (وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۱۱، ابواب الرجوع، باب ۹: باب وجوب الركوع... ح ۶)»
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۲۳۵: «إن الجزء الثاني إنما يجب إتيانه قائماً بعد إتيان الواجبات المتقدمة عليه التي منها القيام، و الفرض أن إتيانه قائماً كذلك غير ممكن فلا يقع التکلیف به».
۶. اگر قدرت داشت، می‌ایستد: حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۵، ص ۴۹۵، ابواب القيام، باب ۶: باب حد العجز... ح ۳.
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۶، ص ۱۳۱: «وجب تقديم السابق على اللاحق و إن كان اللاحق أهم، لحصول القدرة على السابق في حاله، فثبت وجوبه».

مکلف در همان زمان قیام است.^۱ و چنین شخصی که در زمان قیام، قدرت دارد، می‌بایست قیام را رعایت کند.

همچنان که روایت «إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يَصَلِّيَ قَائِمًا فَلْيَصَلِّ جَالِسًا: اگر شخص بر نماز ایستاده قدرت ندارد، پس نشسته نماز بخواند»^۲ و مشابه این روایت دلالت می‌کند بر وجوب نماز نشسته برای کسی که توانایی بر نماز متعارف با قیام، رکوع و سجده ندارد.^۳

دوم: احتیاط و تکرار نماز.^۴ چراکه مکلف علم اجمالی دارد به وجوب نماز به یکی از دو شکل؛ و تکلیف یقینی فراغ یقینی می‌طلبد که با امتثال هر دو شکل نماز محقق می‌شود.^۵ البته اگر وقت ضیق باشد، از امتثال یقینی معاف بوده و مخیر است هر کدام را انجام دهد^۶ چراکه چاره‌ای غیر این ندارد.

در پاسخ گفته می‌شود در چنین شخصی، احتمال سوم هم وجود دارد؛ اینکه از ابتدا تخییر واقعی باشد.^۷ پس لزومی به تکرار نیست. چراکه در شک در تعیین یا تخییر، برائت محکم است.^۸ بنابراین حکم به احتیاط صحیح نخواهد بود. و در نتیجه آنچه در پاسخ قول به تخییر گفته شد، حکم به تخییر هم نشده و لازم است قیام را رعایت کرده و برای رکوع با توجه به توان و قدرتش، عمل نماید. این بحث در جایی که مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت اول را ایستاده انجام دهد و مثلاً بقیه نماز را نشسته، یا اینکه قرائت اول را نشسته و بقیه نماز را ایستاده انجام دهد، نیز می‌آید. که البته چندان

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۶: «أن وجوب القيام في كل جزء و عدمه يتبع قدرة المكلف عليه و عجزه عنه في زمان ذلك الجزء».

۲. اگر نمی‌توانست ایستاده نماز بخواند، نشسته بخواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۶، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱۸.

۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۷: «فإن الظاهر منه الرخصة في القعود لمن لا يستطيع الإتيان بالصلاة المتعارفة المشتملة على الركوع والسجود عن قيام»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «فتدل على أن المكلف مهما تمكن من القيام فيما يجب فيه القيام و جب ذلك، و لا ينتقل فيه إلى القعود إلا مع العجز عنه».

۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «لو دار أمره بین الصلاة قائماً مومئاً أو جالساً مع الركوع و السجود فالأحوط تكرار الصلاة و فی الضیق یتخیر بین الأمرین».

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «فیجب الاحتیاط بالتکرار عملاً بالعلم الإجمالی تحصیلاً للفراغ الیقینی عن التکلیف المقطوع».

۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «و فی الضیق یتخیر بین الأمرین».

۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «و لکنک خبیر بعدم انحصار أطراف العلم بما ذکر، بل هناك احتمال ثالث و هو التخییر واقعاً».

۸. لازم است گفته شود این مسأله با توجه به مبانی فقها نتیجه متفاوتی دارد. و با توجه به فضای مختصر اینجا، از این بحث منصرف می‌شویم و مختصراً می‌گوییم: به عنوان نمونه، آیت الله حکیم قائل به احتیاط در خصوص دوران بین تعیین و تخییر شده‌اند: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۷: «و مع الشک، يكون المقام من موارد الدوران بین تعیین و التخییر و المرجع فيه الاحتیاط»؛ در مقابل آیت الله خویی... هستند که قائل به برائت شده‌اند: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۶: «لاندراج المقام فی باب الدوران بین تعیین و التخییر، و المختار فيه هو البراءة».

موضوع خارجی خصوصاً در این رساله که نماز جانبازان و معلولین جسمی است ندارد.

مسأله پنجم: انواع نشستن

مکلفی که وظیفه‌اش نشستن است، همچنان که در برخی روایات بدان اشاره شده،^۱ می‌تواند هرگونه که می‌تواند بنشیند و نماز را بخواند؛ و فرقی در انواع نشستن نیست.^۲ اما آیا بر روی صندلی هم می‌تواند نماز بخواند یا خیر، و ثانیاً کدامیک مقدم است؟ طبق قاعده باید گفت اولاً روایات کلمه «جلس» به کار برده‌اند، از طرفی به نشستن روی صندلی هم جلس اطلاق می‌شود، بنابراین نماز روی نشسته هم جلس محسوب شده و تشریح شده است.

ثانیاً از آن جا که ملاک مقدم بودن، اقربیت به حالت اصلی و ایستاده است، اگر بپذیریم نشستن روی صندلی اقرب به حالت قیام نسبت به نشستن روی زمین است، پس مقدم خواهد بود. ضمن اینکه با نشستن روی زمین، حالت سجده اصلی و همچنین شرایط بیشتری از جلوس رعایت می‌شود.

مسأله ششم: ناتوانی از جلوس

اگر مکلف برای انجام قیام، از نشستن هم عاجز باشد، بنا بر اجماع فقها، مضطجعاً نماز را اقامه می‌کند.^۳ به این صورت که مانند شخص مدفون، دراز می‌کشد، و پهلو و جانب خود را بر زمین نهاده و قلب خود را رو به قبله قرار می‌دهد و نماز را می‌خواند.

دلیل این حکم هم مانند مسأله سوم، تشریح نماز خوابیده در قرآن کریم ضمن آیه «الَّذِينَ يَذُكَّرُونَ اللَّهُ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند...^۴ و تفسیر آن در صحیح ابن حمزه: «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ»^۵ و مدلول روایات کثیره دیگر است که وظیفه معلول و بیمار را مشخص می‌کند،^۱ و

۱. صحیح عبد الله بن المغيرة: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۵۰۲، ابواب القیام، باب ۱۱: باب جواز صلاة الجالس... ح ۵: «فِي الصَّلَاةِ فِي الْمَجْلِسِ قَالَ... كَيْفَ أَمْكَنَكَ: راجع به نماز در محمل فرمودند هر طور که می‌تواند بخواند»

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۹: «لإطلاق الأمر بالجلوس في النصوص»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۲:

۳. به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۴: «و إذا عجز عن القعود... صلی مضطجعاً بلا خلاف أجدّه فیہ بیننا»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۱؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۶؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۰؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحلائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۷۵؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۸؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۳.

۴. قرآن کریم، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۵. علی جنوبهم برای کسی است که از مریض ضعف بیشتری دارد (نمی‌تواند بنشیند): حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۱.

همچنین اجماع دانسته می‌شود.^۲

البته در برخی روایات، در صورت عجز از نشستن، مستقیماً آمده^۳ به این معنی که بر پشت دراز کشیده و رو به قبله نماز را انجام می‌دهد. که به خاطر ضعف و همچنین مخالفت با اجماع فقها، پذیرفته نمی‌شود،^۴ و حمل بر جایی می‌شود که قدرت بر نماز مضطجعاً وجود نداشته و فقط می‌تواند مستقیماً نماز بخواند.^۵ یا گفته شود روایات مشتمل بر مضطجعاً خاص و مقید محسوب می‌شود و مستقیماً به جایی که قدرت بر مضطجعاً وجود دارد تخصیص و تقیید می‌زند.^۶ و یا حمل بر تقیه می‌شود.^۷

همانطور که گفته شد اختلافی در این نیست که می‌بایست بر پهلو و جانب دراز بکشد نه بر پشت، اما آیا همچنان که برخی بزرگان آورده‌اند،^۸ مکلف مخیر است که بر هر طرف تکیه کند یا اینکه طبق قول مشهور فقها، ترجیحی وجود دارد و می‌بایست بر پهلو راست دراز بکشد^۹ و اگر نتوانست بر پهلو چپ دراز می‌کشد؟^{۱۰}

از آن جا که در روایات، کلمه «مضطجعاً» به صورت مطلق آمده است، پس می‌توان گفت مکلف

۱. رک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة.
۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۶: «بالإجماع المحقق»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۳: «بلا خلاف فیہ ظاهراً و لا إشکال».
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، صص ۴۸۴ و ۴۸۶، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ج ۱۳ و ۱۸.
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۶: «و لکنها مضافاً إلى ضعف أسنادها، مخالفة لما اتفق علیه الأصحاب و تسالموا علیه من الصلاة مضطجعاً».
۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۰۰: «فإذا لم یقدر علی الجلوس صلی مضطجعاً فإن لم یقدر علیه صلی مستقیماً»؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴: «لا بد من تقیده بما إذا عجز عن الاضطجاع یمنة و یسرة لمخالفة ذلك لفتوی الطائفة».
۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۶: «... هذه الروایات یخصص ما دل علی الاستلقاء بعد الجلوس».
۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۴: «فإن ظاهر بعض النصوص من الانتقال من القعود إلى الاستلقاء محمول علی التقیة»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۹.
۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مظهر اسدی، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ج ۱، ص ۴۴۰: «فیصلى مضطجعاً علی أحد جانبيه، و الأفضل الأيمن»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۷.
۹. رک: حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مظهر اسدی، منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۱؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعنیر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۰؛
۱۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۲: «فإن لم یتمکن من الاضطجاع علی الأيمن اضطجع علی الأيسر، علی المعروف بین المتأخرین»؛ حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۱.

مخیر است و ترجیحی در بین نیست. اما از طرف دیگر، روایاتی مثل موثقه عمار،^۱ مرسله صدوق^۲ و... که می‌توان گفت مقید روایات مطلق هستند،^۳ تصریح می‌کنند به اینکه می‌بایست جانب راست را ترجیح دهد و رعایت کند و بر پهلوئی راست دراز کشیده و نماز بخواند.^۴ و اگر از این معذور بود، بر جانب چپ دراز می‌کشد و باز هم نوبت به استلقاء نمی‌رسد؛ چراکه دراز کشیدن بر جانب چپ نیز «مضطجعاً» محسوب می‌شود و این کلمه از این جهت اطلاق دارد.^۵

اما همچنان که گذشت، اگر نتواند «مضطجعاً» نماز بخواند، طبق اجماع فقها لازم است به صورت «مستلقیاً»، بر پشت دراز کشیده و نماز بخواند؛^۶ هر چند بگوییم روایات دال بر نماز مستلقیاً مانند جعفریات و دعائم الاسلام^۷ ضعیف است.^۸ چراکه مورد عمل مشهور است و بر مبنای جبر ضعف سند

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۰: «... وَ یَنَامُ عَلَی جَانِبِهِ الْأَیْمَنِ...» بر جانب راستش دراز می‌کشد»

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۵: «... فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ صَلَّی عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ - فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى...» اگر قدرت نداشت، بر جانب راست نماز می‌خواند و اگر آن هم نتوانست، بر جانب چپ نماز می‌خواند و اگر باز هم نمی‌توانست بر پشت دراز کشیده و نماز می‌خواند...»

۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۷۸... وجوب تقدیم الأيمن علی الأيسر و هو الأظهر بحمل مطلق الأخبار علی مقیدها، و يدل علی ما قلناه صریحاً مرسله الصدوق عن النبی (صلی اللہ علیہ و آلہ) و هو ظاهر روایتی عمار و حماد المتقدمین؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۰؛

۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۹: «... أن قوله (ع) و قوله (ع)... ظاهران فی تعیین الاضطجاع علی الأيمن، فیمكن لذلك رفع اليد عن إطلاق المطلق من تلك النصوص...»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۲۱۸: «... موثقة عمار الصریحة فی الاختصاص بالجانب الأيمن»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۱۴، ص ۲۲۰: «لإطلاق الأمر بالاضطجاع فی جملة من النصوص المتقدمة... إذ هو حیثئذ قادر علی الاضطجاع و مع القدرة علیه لا دلیل علی الانتقال إلى الاستلقاء.»

۶. به عنوان نمونه: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۵: «فان عجز عن الاضطجاع... صلی مستلقياً بلا خلاف أجده فيه»؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۱؛ حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۲؛ زراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۸؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۲؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۷۵؛ نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۱؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۱۴، ص ۲۲۰.

۷. این دو روایت در مستدرک نقل شده است: نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، صص ۱۱۵ و ۱۱۶، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۳: «... فَإِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَصَلَّی عَلَی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ صَلَّی مُسْتَلْقِیاً...» اگر نمی‌تواند بر جانب راست دراز بکشد و نماز بخواند، بر پشت دراز بکشد...» و ح ۵.

۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۱۴، ص ۲۲۱: «أنها بأجمعها ضعیفة السند.»

با عمل مشهور پذیرفته می‌شود،^۱ همچنین بر فرض عدم پذیرش این کبری، نمازگزار می‌بایست استقبال قبله را رعایت کند و چنین مکلفی، برای رعایت استقبال، چاره‌ای غیر از استلقاء ندارد.^۲ در پایان این مسأله باید گفت در همه مواردی که مضطجعاً یا مستلقیاً نماز می‌خواند، صاف خوابیدن و خم نشدن شرط نیست^۳ چراکه در مفهوم مضطجع و مستلقى، صاف بودن اخذ نشده و بر غیر این نیز اطلاق می‌شود. البته رعایت استقبال قبله شرط است، از این رو خم شدن نباید به گونه‌ای باشد که استقبال رعایت نشود.

مسأله هفتم: عاجز از اضطجاع و استلقاء

بعد از مرتبه نماز مضطجعاً و مستلقیاً، و حتی نماز به صورت خوابیده بر صورت، که شیخ انصاری بدان اشاره کرده‌اند،^۴ روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده،^۵ لذا طبق عموم ادله: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى»^۶ هر طور که می‌تواند^۷ و به شکل اصلی نماز نزدیک‌تر است^۸، نماز می‌خواند.

مسأله هشتم: حدوث عجز و قدرت

همانطور که در مسأله یکم اشاره شد، اگر شخص ناتوان، شروع به نماز نشسته یا خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر ایستادن یا جلوس پیدا کرد، فقها اتفاق دارند که ادامه نماز را ایستاده با رعایت جلوس می‌خواند،^۹ یا نماز را از حالت خوابیده به نشسته منتقل می‌کند و همین مجزی است. همچنان که اگر در میان نماز، دوباره عاجز شد، به صورت نشسته، خوابیده و... که توانایی

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۸: «... لروایتی الدعائم و العیون المتقدمین، المنجبرین بالعمل فی المورد».
۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «بعد فرض العجز عن کل من الجانبین، فمرعاة الاستقبال لا تیسر إلاً بالاستلقاء».
۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۰: «و فی وجوب اعتدال القامة عند الاضطجاع و الاستلقاء نظر، و الأقوی عدم».
۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۴: «لو لم یقدر علی الاستلقاء نام علی وجهه خلاف المحتضر».
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۸: «لخلو النصوص عن التعرض لغير ما سبق».
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القيام، باب ۱: وجوبه فی الفریضة، ح ۱۰.
۷. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۴.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۶: «و لیس بعد الاستلقاء مرتبة موظفة، بل کیف ما قدر صلی، و لیتحر أقرب الأحوال إلی کیفیة المختار»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۲.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییة الأحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۲: «لو قدر القاعد علی القيام لخرة المرض، و جب علیه الانتقال»؛ نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۴: «لو تمکن من القيام قبل القراءة أو فی أثنائها أو بعدها و جب»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۶: «لکن الظاهر عدم الخلاف الصریح فی عدم وجوب الاستئناف إلاً عن بعض العامة».

دارد ادامه می‌دهد.^۱

اما قدرت پیدا کردن بر قیام در اجزای مختلف نماز، حکم متفاوتی پیدا می‌کند که به هر یک اشاره می‌شود.

مورد اول. حدوث قدرت بر قیام قبل از رکوع نشسته

در این مسأله تفاوتی نمی‌کند چه در حین قرائت باشد یا پس از اتمام قرائت و قبل از رکوع باشد، که می‌ایستد و قیام قبل از رکوع را ایستاده انجام می‌دهد.^۲

مورد دوم. حدوث قدرت بر قیام قبل از ذکر رکوع نشسته

اگر قبل از ذکر یا در میان ذکر رکوع،^۳ یا قبل از حصول طمأنینه واجب در رکوع نشسته^۴ توانایی پیدا کرد، بلند می‌شود ولی نمی‌ایستد، بلکه به حالت رکوع ایستاده قرار می‌گیرد، تا مبادا رکن قیام پس از رکوع تکرار شود.

در این مورد هم آیت الله خوبی آورده‌اند: قوام رکوع به انحناء از حالت قیام است و لذا قیام متصل به رکوع در صحت رکوع مدخلیت دارد. و اگر به حالت رکوع ایستاده خم شود، قیام متصل به رکوع را رعایت نکرده است. از طرفی اگر بایستد و قیام را رعایت کند، دورکوع انجام داده است. پس می‌بایست به همان حالت رکوع نشسته را ادامه بدهد و سپس انتصاب جلوسی را انجام دهد.^۵

به نظر اگر اجزای رکوع و قیام قبل و بعد آن را یک جزء بدانیم، همچنان که از کلام مرحوم حکیم نیز فهمیده می‌شود،^۶ کلام آیت الله خوبی مناسب خواهد بود؛ ولی اگر هر یک از این اجزا را قابل انفکاک از هم بدانیم و هر کدام را یک جزء مجزا حساب کنیم، قول مشهور محکم خواهد بود.

مورد سوم. حدوث قدرت بر قیام بعد از ذکر رکوع نشسته

اگر بعد از وارد شدن به رکوع نشسته توانایی پیدا کرد، اگر ذکر رکوع را گفته بود، می‌ایستد تا قیام و

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۹: «إذا قدر علی القيام فی بعض الركعات دون الجميع وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز، وكذا إذا تمكن منه في بعض الركعة لا في تمامها»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۵: «و لو تجدد عجز القائم بأقسامه قعد فی أي فعل كان من غير استئناف للصلاة»

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۲: «لو تجددت القدرة قبل الركوع، سواء أ كان أثناء القراءة أم بعدها وجب علیه القيام رعاية للركوع الاختیاری».

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۱: «و إن كان (توانایی) قبل إتمامه (ذکر) ارتفع منحیا إلى حد الركوع القیامی و لا يجوز له الانتصاب»؛

۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۶۰: «و لو خف في الركوع قبل الطمأنينة بقدر الواجب أو بعدها (طمأنینه) قبله (مقدار واجب از طمأنینه) قام منحیا، و لم یجز له الانتصاب، لئلا یزید رکن»

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۳: «تقوم الركوع بالانحناء عن قیام... فان مجرد هذه الهيئة غير المسبوقة بالقیام لیست من حقيقة الركوع فی شیء، و إنما هی علی صورة الركوع و شكله... كما أن الانتصاب و الإتيان بالركوع القیامی غير جائز لاستزامة زیادة الركوع... فلا مناص له من إتمام الذکر فی نفس هذا الركوع الجلوسی».

۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۸: «أن ذلك القيام (قبل از رکوع) لا یتشخص بدلا إلا باتصاله بالركوع».

انتصاب پس از رکوع را انجام دهد،^۱ هر چند گفته شده انتصاب بعد از رکوع با توجه به شکل رکوع متفاوت است و اگر رکوع نشسته است، انتصاب هم نشسته لازم است.^۲

باید گفت شکل رکوع در نوع آن تأثیری ندارد؛ چراکه انتصاب و ایستادن بعد از رکوع، جزء مجزایی از رکوع دانسته می‌شود. البته اگر بگوییم آنچه واجب است صرف بلند شدن از رکوع به حد انتصاب است، پس قاعداً شکل رکوع در نوع انتصاب، مؤثر خواهد بود.

مورد چهارم. حدوث قدرت بر قیام بعد از اتمام رکوع نشسته

اگر بعد از انجام تمام رکوع، توانایی پیدا کرد، بر خلاف شهید اول در ذکر الشیعه،^۳ که فرموده واجب است بایستند، لازم نیست برای سجده بایستند بعد دوباره بنشینند که سجده را انجام دهد، چراکه انتصاب در حال نشسته برای وی کفایت می‌کند.^۴ و قیام و پایین آمده در مفهوم سجده اخذ نشده است.^۵

مورد پنجم. حدوث قدرت بر قیام، رکوع و جلوس در نماز اضطجاعي یا استلقائی

در نماز اضطجاعي، اگر برای تغییر حالت به جلوس و... نمازگزار مجبور باشد استقبال را رعایت نکند، تغییر حالت نمی‌دهد، بلکه ادامه نماز را اضطجاعي می‌خواند. چراکه دلیل اعتبار استقبال بر دلیل اعتبار قیام و جلوس و... مقدم می‌شود. به این خاطر که دلیل استقبال، نفی حقیقت نماز از نماز بدون استقبال می‌کند،^۶ ولی دلیل قیام و جلوس، اعتبار اینها در نماز را بیان کرده، و حتی برای عاجز نماز اضطجاعي را تشریح می‌کند.^۷ بنابراین در چنین تعارضی، دلیل استقبال مقدم می‌شود.^۸ اما در نماز استلقائی که بر پشت دراز می‌کشد، مانعی برای جلوس و... چنین شخصی وجود ندارد، بنابراین در صورت توانایی بر جلوس و قیام و... لازم است تغییر حالت بدهد.

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۱: «و لو تجددت بعد الركوع فإن كان بعد تمام الذكر انتصب للارتفاع منه» دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۶۱: «و إن خفّ بعد الذكر وجب القيام للاعتدال، و کذا لو خفّ بعد الاعتدال قبل الطمأنينة فيه (از رکوع بلند شده و نشسته است ولی هنوز طمأنینه پیدا نکرده)»
۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۲: «فان كان الواجب هو الركوع عن قيام كان اللازم الانتصاب القيامی و إن كان عن جلوس لزم الانتصاب الجلوسی».
۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۲۷۶: «و لو خفّ بعد الطمأنينة فی الاعتدال، فالأقرب وجوب القيام، لیسجد عن قیام کسجود القائم».
۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۱: «و لو تجددت (قدرت) بعد رفع الرأس من الركوع لا یجب علیه القيام للسجود لكون انتصابه الجلوسی بدلا عن الانتصاب القيامی».
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۶۱: «لمنع مدخلة الهوى عن قیام فی ماهیة السجود»
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ص ۳۱۲، ابواب القبلة، باب ۹: بطلان الصلاة... ح ۲: «لَا صَلَاةَ إِلَّا إِلَى الْقِبْلَةِ: نماز نیست مگر به سمت قبله»
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۱: «الصَّحِيحُ يَصَلِّي قَائِمًا وَ قُعُودًا الْمَرِيضُ يَصَلِّي جَالِسًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمُ الَّذِي يَكُونُ أضعفَ مِنَ الْمَرِيضِ»
۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۸: «و من المعلوم أنه كل ما دار الأمر بين ترك شيء نفوت معه حقيقة الصلاة و بين غيره قدم الثاني (قدم ترك الثاني)».

در همه این موارد که در میان نماز قادر یا عاجز از ایستادن می‌شود، و نمازش را به شکل دیگر عوض می‌کند، مثل مرحوم نراقی آورده‌اند، می‌تواند در همان حالت انتقال به نشستن، قرائت را ادامه دهد، چراکه استقرار از شرایط قرائت نیست، بلکه از شرایط نماز است که برای چنین شخصی منتفی است.^۱ ولی مشهور آورده‌اند در زمانی که می‌خواهد بایستد یا بنشیند، سکوت می‌کند^۲ و وقتی استقرار پیدا کرد، ادامه قرائت را پی می‌گیرد.

چراکه به نظر، همانطور که در نماز نشسته گذشت، استقرار و دیگر شرایط، در حالت نشسته نیز لازم است رعایت شوند و منتفی نمی‌باشد. بنابراین در زمان انتقال به نشستن یا ایستادن، سکوت کرده و وقتی استقرار پیدا کرد، قرائت را ادامه می‌دهد. ضمن اینکه قرائت در حال قیام صورت می‌گیرد و در زمان انتقال، قیام اطلاق نمی‌شود.^۳

همچنین در این موارد، وقتی به حالت جدید منتقل شد، قرائت را از ادامه می‌دهد نه اینکه دوباره از اول بخواند، چراکه استصحاب صحت قرائت محکم است.

اما نتیجه مسأله حدوث قدرت در اثناء نماز، و حکم به صحت و کفایت این نماز، در این مورد نقض شده که مکلف یقین به ناتوانی داشت، و شروع به نماز نشسته و... کرد، ولی بعد از اتمام نماز، قدرت بر ایستادن پیدا کرد. چراکه در این مورد گفته شده باید نماز را اعاده کند.^۴

توضیح اینکه اگر مکلف یقین به ناتوانی داشت، و نماز را نشسته خواند ولی بعد از نماز توانا شد، گفته شده که نماز را اعاده کند، در حالی که در مورد شخصی که در میان نماز توانا شود، گفته شده نماز را ایستاده ادامه می‌دهد و با اینکه می‌تواند در وقت دوباره به صورت ایستاده اعاده کند، نیازی به تکرار نیست.

در دلیل صحت و کفایت نماز نشسته برای چنین شخصی، برخی اصالة الصلوة را^۵ و برخی نصوص وجوب قیام و رخصت نشستن برای عاجز و نه مثل قاعده اجزاء و...^۶ را آورده‌اند.

در حالی که این ادله در مورد کسی که بعد از اتمام نماز، توانا شد هم قابل جریان است. و فرقی

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۶۳: «و یضعف بمنع کون الاستقرار من شرائط القراءة... بل هو من واجبات الصلاة المنتهية هنا قطعاً»

۲. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۶: «فلو عجز عن القيام جلس و سکت... و لم یقرأ حتی یستقر...» دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۶۱: «و یسکت عن الذکر حال الارتفاع»

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعمر به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۰: «و یتروک القراءة أو الذکر فی حال الانتقال إلی أن یستقر» حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۴۱: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۲: «و یجب الکف عن القراءة و الذکر فی حال الانتقال»

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵: «فإن زوال العذر حینئذ یکشف عن أن الأمر کان وهمیاً خیالیاً، و هو غیر مجز عن الأمر الواقعی بلا إشکال».

۵. رک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۷۵.

۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۶: «و لعل وجه اتفاقهم علی حکم دعوی أن المستفاد من الأدلة... عموم وجوب القيام و الرخصة فی التعود لما إذا طرأ موجهما فی الأثناء... لا من قاعدة الإجزاء»

بین این دو شخص از این جهت نیست. چراکه اگر یقین به عذر داشت و نماز را نشسته خواند، می‌تواند اصالة الصحة و استصحاب صحت نمازش را تا پایان وقت جاری کند، همچنان که ادله رخصت جلوس برای معذور شامل این شخص هم می‌باشد. خصوصاً اینکه روایات نماز نشسته و خوابیده برای تخفیف آمده‌اند و این با تکرار نماز منافات دارد.^۱

نهایتاً فقط می‌توان کسی را استثنا کرد که یقین به عذر نداشت بلکه احتمال توانایی تا پایان وقت می‌دهد، ولی نماز را نشسته می‌خواند. چراکه همانطور که گذشت، مشمول ادله رخصت جلوس نبوده و موظف است صبر کند تا ناتوانی محرز شود، سپس نماز را نشسته بخواند.

بنابراین همانطور که مرحوم حکیم^۲ و آیت الله خوئی^۳ اشاره کرده‌اند، بهتر است گفته شود در صورتی می‌توان حکم به صحت و اجزاء نماز داد که بگوییم شخص معذور از ابتدای وقت تحت اطلاق ادله معذورین بوده و بتواند نماز معذورین بخواند؛ و الا اگر اطلاق ادله معذورین را در اول تا آخر زمان نپذیریم، و بگوییم معذورین می‌بایست تا آخر وقت صبر کنند، و اگر قدرت حاصل نشد، نشسته یا خوابیده نماز بخوانند؛ چراکه حصول قدرت در میان وقت، کشف می‌کند که این شخص از ابتدا مشمول ادله معذورین نبوده است، قاعدتاً باید حکم به اعاده نماز به صورت ایستاده در وقت بدهیم.

البته آیت الله خوئی نیز اضافه کرده‌اند در صورتی می‌توان حکم به صحت و اجزاء نماز داد که نمازش در آخر وقت باشد، یا بتواند نماز را بدون اخلاص به رکن تدارک کند، مثلاً اگر قرائت را نشسته خواند، بایستد و دوباره قرائت را ایستاده بخواند، یا حتی نتواند تدارک کند مانند جایی که در بعد از رکوع ناتوان شد و نتواند قیام بعد از رکوع را ایستاده انجام دهد، بلکه بنشیند و انتصاب را رعایت کند، باز هم نمازش صحیح است چراکه قیام بعد از رکوع رکن نیست و می‌توان به مقتضای ادله لاتعداد عمل کرد. و الا اگر تدارک جزئی که در حالت ناتوانی خوانده، باعث شود رکن اضافه شود و نماز باطل شود، پس باید حکم به اعاده نماز به صورت ایستاده در وقت برای هر دو شخص بدهیم. چه در میان نماز و چه بعد از نماز قدرت پیدا کرد.

مسأله نهم: احتمال حدوث یا تشدید مرض

اگر مکلف قادر به ایستادن است، اما اگر بایستد، احتمال حدوث یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می‌شود. و نشسته نماز می‌خواند. همچنان که اگر می‌تواند جلوس را برای تشهد رعایت کند، اما احتمال حدوث یا تشدید مرض می‌دهد، خوابیده نماز می‌خواند. چراکه اولاً حرج هم مسقط تکلیف اختیاری بوده و داخل ادله معذورین می‌باشد؛^۴ و ثانیاً دلیل قاعده لاضرر، جاری است. هر چند

۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۲: «لأن المطلوب حينئذ التخفيف فينافي وجوب الاستيناف».

۲. رک: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳. رک: خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوى أن الإبدال الاضطرارية أبدال عند سقوط الواجب الاختياري سواء أكان المسقط الاضطرار أم الحرج»

که بگوییم قاعده لاضرر برای جایی است که ضرر فعلیت پیدا کرده باشد، و در مورد چنین شخصی، خوف مرض است نه خود مرض. چراکه روایات دلیل نفی ضرر و عسر و حرج در مجرد خوف نیز وارد شده است.^۱

ضمن اینکه در خصوص این مورد، صحیحه محمد بن مسلم^۲ نقل شده است که حضرت اجازه نماز خوابیده فرموده اند برای کسی که طبق دستور پزشک می بایست یک ماه مستقیماً دراز بکشد. در حالی که نظر پزشک، ضرر قطعی نیست بلکه موجب خوف ضرر می باشد.^۳

۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۹۶، ابواب القيام، باب ۷: باب أن من اضطرب... ح ۱: «سألت أبا عبد الله ع عن الرجل والمرأة - يذهب بصره فيأتيه الأطباء فيقولون - ندأويك شهراً أو أربعين ليلة - مستلقياً كذلك يصلّي فرخص في ذلك: از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع به مرد و زنی که بینای اش از بین رفته، پس پزشکان به او گفتند یک ماه یا چهل روز تو را مداوا می کنیم. و او به صورت درازکشیده مستقیماً نماز می خواند. پس امام اجازه فرمودند»

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۶: «أنا استفدنا التعميم لصورة الخوف... من الموارد التي استشهد الإمام (عليه السلام) على سقوط الوظيفة الأولية، و الانتقال إلى البدل عند مجرد الخوف بدليل نفى الضرر أو العسر و الحرج».

فصل سوم: معلولیت موجب عدم تحقق قرائت

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی‌توانند رکن و جزء تکبیرة الاحرام و قرائت را رعایت کنند، پرداخته‌ایم.

طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نمازگزار می‌بایست در ابتدای نماز تکبیرة الاحرام داشته باشد و در ادامه نماز نیز قرائت حمد و سوره، اذکار رکوع، سجده تشهد و سلام را انجام دهد.

همچنین برای قرائت به طور کلی در نماز، شرایطی ذکر شده از جمله: رعایت الفاظ و سُور خاصی که وارد شده، عربی بودن، شکل تلفظ و قواعد آن، جهر یا اخفات قرائت، حالت بدن در زمان قرائت و...^۱ لکن در این رساله به اینکه آیا شرایط ذکر شده برای قرائت ثابت می‌شود یا خیر نمی‌پردازیم. و فارغ از بحث‌های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به قرائت از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر می‌تواند قرائت ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا قرائت را چگونه انجام دهد؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت‌هایی که موجب عدم تحقق قرائت است می‌آید، پس از آن ادله جزئیت قرائت در نماز، و سپس برخی روایات موضوع قرائت در نماز اشخاص معلول و ناتوان گردآوری شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می‌شود.

ضمن اینکه مراد از لفظ قرائت که در ادامه آمده است، اعم از تکبیرة الاحرام، قرائت حمد و سوره، و اذکار رکوع، سجده، تشهد و سلام می‌باشد.

گفتار اول: برخی مصادیق

از جمله این بیماری‌ها می‌توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضربه مغزی، آبسه مغزی،

۱. محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، صص ۶۹-۷۰ و ۷۱-۷۴؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، صص ۴۱۷-۴۲۴ و ج ۴، صص ۵۶۹؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، صص ۱۸-۲۱ و ۹۱-۱۶۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، صص ۲۰۱-۲۲۶ و ۲۸۴-۳۸۵؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، صص ۵۴۳-۶۱۵؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۲۶-۶۳۲ و ۶۴۳-۶۶۱؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۵۱-۸۹ و ۱۴۷-۲۹۲؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، صص ۸۸-۱۶۶ و ۲۶۲-۴۹۳.

سرطان حنجره، آتاکسی اشاره کرد که موجب عدم امکان قرائت سالم و شرایط آن می‌شود. البته توضیح هر یک از این بیماری‌ها در صفحه ۶ این رساله آمده است.

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت قرائت

اشترط صحت نماز به انجام قرائت و بطلان نماز بدون آن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاه بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و مورد اجماع مسلمین شمرده می‌شود.^۱ حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت قرائت سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به دور روایت اشاره می‌شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

یکم. صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى تَكْبِيرَةَ الْإِفْتِتَاحِ قَالَ يَبْعِدُ: سَأَلْتُ كَرْدَمَ عَنِ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاجِعَ بِهٖ كَسَى كِه تَكْبِيرِ ابْتِدَائِ نَمَازِ رَا فراموش کرده بود، حضرت فرمود اعاده کند.»^۲

از نظر سند، این صحیح که با چندین طریق نقل شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۳ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۴ و استبصار^۵ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعبر^۶، علامه حلی در منتهی^۷، صاحب مدارک در مدارک

۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۵: «قد أجمع المسلمون على أن التكبير واجب في الصلاة» محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۶۹-۷۰ و ۷۱-۷۴؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۲۴ و ج ۴، ص ۵۶۹؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۸-۲۱ و ۹۱-۱۶۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۲۶-۲۰۱ و ۲۸۴-۳۸۵؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۶۱۵-۵۴۳؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۲۶-۶۳۲ و ۶۴۳-۶۶۱؛ حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۵۱-۸۹ و ۲۹۲-۱۴۷؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۸۸-۱۶۶ و ۲۶۲-۴۹۳.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۲، ابواب تکبیرة الاحرام، باب ۲: باب بطلان الصلاة بترك تکبیرة الاحرام...، ج ۱.
۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۷، کتاب الصلاة، باب السهو فی افتتاح الصلاة، ج ۱.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۴۳، کتاب الصلاة، باب ۹: تفصیل ما تقدم...، ج ۱۵.
۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۵۱، کتاب الصلاة، ابواب السهو و النسيان، باب ۲۰۴: من نسی تکبیرة...، ج ۲.
۶. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۵۱.
۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۶.

الاحکام،^۱ بحرانی در حدائق،^۲ بهبهانی در مصابیح الظلام،^۳ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۴ شیخ انصاری در احکام الخلل فی الصلاة،^۵ محقق داماد در کتاب الصلاة،^۶ امام خمینی در الخلل فی الصلاة،^۷ آیت الله خویی در موسوعه،^۸ این روایت را آورده اند. از نظر دلالت نیز، دستور امام به اعاده نماز در صورت فراموشی تکبیره الاحرام، معلوم می‌کند که تکبیره الاحرام که با تکلم انجام می‌شود، جزء لازم نماز محسوب می‌شود.

دوم: صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ خَفَاتٍ...: از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع به کسی که سوره حمد را در نمازش نمی‌خواند، حضرت فرمود برای او نمازی نیست؛ الا اینکه حمد را بخواند بلند یا آهسته.»^۹ از نظر سند، این صحیح نیز که با چندین طریق نقل شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی،^{۱۰} شیخ طوسی در تهذیب^{۱۱} و استبصار^{۱۲} با کمی اختلاف در متن بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۳} بهبهانی در مصابیح الظلام،^{۱۴} محقق نراقی در مستند الشیعه،^{۱۵} شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^{۱۶} آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۷} محقق داماد

۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۱۸ و ج ۴، ص ۲۱۵.
۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۱۹ و ۲۷.
۳. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۱۶۴.
۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۲، ص ۲۳۹.
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، أحكام الخلل فی الصلاة، ص ۲۲.
۶. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۹۰ و ۴۳۷.
۷. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الخلل فی الصلاة، ص ۲۱۲.
۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۹۰ و ج ۱۸، ص ۷۲.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۳۷، ابواب القراءة، باب ۱: باب وجوب القراءة... ح ۱.
۱۰. در نقل کافی، به جای «یقرأ» «یبدأ» آمده است. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۳۱۷، کتاب الصلاة، باب قراءة القرآن، ح ۲۸.
۱۱. در نقل تهذیب، به جای «یقرأ» «یبدأ» آمده است. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۴۷، کتاب الصلاة، باب ۹: تفصیل ما تقدم... ح ۳۴.
۱۲. در نقل استبصار، به جای «أن یقرأ» کلمه «بقرائتها» آمده است. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۱۰، کتاب الصلاة، ابواب کیفیة الصلاة، باب ۱۶۹: وجوب قراءة الحمد، ح ۱.
۱۳. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۸.
۱۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۲۸۸.
۱۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۹۸.
۱۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۶۰.
۱۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

در کتاب الصلاة،^۱ آیت الله خویی در موسوعه،^۲ شهید سید مصطفی خمینی در الخلل فی الصلاة^۳ و ... این روایت را آورده‌اند.

از نظر دلالت نیز، فرمایش امام به «لا صلاة له» معلوم می‌کند که نماز بدون قرائت حمد، نماز صحیحی نیست. بنابراین قرائت جزء لازم نماز محسوب می‌شود.

سوم: صحیح محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام

«أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الشَّهَادَةُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ مَرَّتَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَكَيْفَ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِذَا اسْتَوَيْتَ جَالِسًا فَقُلْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... تشهد در نماز (چگونه است)؟ حضرت فرمودند: دو مرتبه؛ پرسیدم چگونه؟ فرمودند: هنگامی که نشستی و استقرار پیدا کردی، پس بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»^۴

از نظر سند، این صحیح نیز شیخ طوسی در تهذیب^۵ و استبصار^۶ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمد،^۷ علامه حلی در تذکره،^۸ محقق کرکی در جامع المقاصد،^۹ شهید ثانی در روض الجنان،^{۱۰} صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^{۱۱} محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۲} فاضل هندی در کشف اللثام،^{۱۳} محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^{۱۴} و... این روایت را آورده‌اند.

از نظر دلالت نیز، فرمایش امام در کیفیت تشهد به «قل أشهد...» معلوم می‌کند که ذکر تشهد هم واجب است و نماز بدون آن، نماز صحیحی نیست.

از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که تکبیرة الاحرام و قرائت که می‌بایست با تکلم آن را

۱. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۱۱۲ و ۱۲۳.

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۳. خمینی، شهید، سید مصطفی موسوی، الخلل فی الصلاة، ص ۲۸۲.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۳۹۷، کتاب الصلاة، ابواب التشهد، باب ۴: باب وجوب الشهادتین...، ح ۴.

۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۲، کتاب الصلاة، باب ۸: کیفیة الصلاة...، ح ۱۴۷.

۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۳۴۲، کتاب الصلاة، ابواب القنوت...، باب ۱۹۵: وجوب التشهد، ح ۶.

۷. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۲۲.

۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تکررة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۰.

۹. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۳۱۸.

۱۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۲، ص ۷۳۶.

۱۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۴۲۷.

۱۲. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۸.

۱۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۲.

۱۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۴۴۲.

انجام دهد، برای نمازگزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از تکلم و تلفظ با رعایت شرایط آن، در روایتی که در گفتار بعد می آید، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، تنها روایت موثقی است که به عنوان معین کننده راهکار به جای قرائت سالم در کتب روایی و فقهی نقل شده است.

موثقه سکونی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَتَشَهُدُهُ وَقِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِي الصَّلَاةِ تَحْرِيكٌ لِسَانِهِ وَإِشَارَةٌ بِأَصْبَعِهِ: امام صادق علیه السلام فرمودند لبیک گفتن، شهادت دادن و قرائت قرآن اخرس در نماز، حرکت دادن زبانش و اشاره با انگشتانش است.»^۱

از نظر سند، هر چند که وجود سکونی و نوفلی که ظاهراً شیعه نبوده اند،^۲ باعث شده تا روایت صحیح نباشد، اما اجماع شیعه بر عمل به روایات سکونی است^۳ که غالباً از طریق نوفلی نقل شده است،^۴ و این روایت نیز مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۵ و شیخ طوسی در تهذیب^۶ بوده، و در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه قرار گرفته است.

به عنوان نمونه علامه حلی در تذکره^۷ و منتهی،^۸ شهید اول در ذکری الشیعه،^۹ محقق کرکی در جامع المقاصد،^{۱۰} صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^{۱۱} فاضل هندی در کشف اللثام،^{۱۲} بحرانی در

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۳۶، کتاب الصلاة، ابواب القرائة، باب ۵۹: آنه یجزئ الاخرس... ح ۱.
۲. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۸۹: «هو (سکونی) عامی المذهب».
۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ العدة فی الاصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۹: «عملت الطائفة بما رواه... السکونی».
۴. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة ج ۲، ص ۳۲: «فإن الأرجح وناقة النوفلی و السکونی، كما يظهر بالفحص و التدبر فی روایاتهما و عمل الأصحاب بها... و قلما یتفق عدم کون النوفلی فی طریقها» خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۶۳: «لأنه (سکونی) موثق بتوثیق الشیخ و إن کان عامیا».
۵. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۱۵، کتاب الصلاة، باب قرائة القرآن... ح ۱۷ و ج ۴، ص ۳۳۵، کتاب الحج، باب التلبیة، ح ۲.
۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۹۳، کتاب الحج، باب ۷: صفة الإحرام... ح ۱۱۳.
۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۲۵۱.
۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۰، ص ۲۳۴.
۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۱۳.
۱۰. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۵۴.
۱۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۲۱.
۱۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۴۲۱.

حدائق،^۱ بهبهانی در مصابیح الظلام،^۲ حائری در ریاض المسائل،^۳ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۴ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۵ آقا ضیاء در شرح تبصرة،^۶ این روایت را آورده و آن را موثق دانسته‌اند.

از نظر دلالت هم روشن است که امام علیه السلام، حرکت زبان و اشاره با انگشتان را جایگزین تلفظ و قرائت به عنوان وظیفه اخرس در سه باب حج، شهادت و نماز معرفی می‌کند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله حرکت زبان و اشاره با انگشتان، قرائت نماز را به جا می‌آورد.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از روایات استفاده می‌شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می‌شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است. همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث‌های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت تکبیرة الاحرام، قرائت و اذکار که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به اینها از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر می‌تواند قرائت ناقص و ناتمامی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا وظیفه قرائت از ناتوان، کاملاً برداشته شده است؟ یا باید به چه نحوه آن را انجام دهد؟ ... و ضمن اینکه مراد از لفظ قرائت که در ادامه آمده است، اعم از تکبیرة الاحرام، قرائت حمد و سوره، و اذکار رکوع، سجده، تشهد و سلام می‌باشد.

مسئله یکم: قدرت بر قرائت سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسئله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هر چند در آخر وقت به اندازه‌ای زمان دارد که بدون مستحبات، نماز واجب را با رعایت تکبیرة الاحرام، قرائت و اذکار اقامه کند، وی می‌بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی قرائت نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چراکه با قدرت در رعایت قرائت، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات قرائت کامل باقی است. و سایر احکام مربوطه به این مسئله، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسئله دوم: توانایی بر قرائت کمتر

۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۳۲.

۲. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۱۸۰.

۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۶، ص ۲۲۰.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱.

۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۳، ص ۴۰۳.

اگر مکلف توانایی قرائت سوره کوچکی مثل کوش یا سوره خاصی بعد از حمد را دارد، می‌بایست همان را بخواند.

همچنین اگر شروع به سوره دیگری کرده بود، و سپس عذر حادث شد، در هر کجای سوره که بود، به سوره‌ای که قدرت دارد، عدول می‌کند.^۱ چراکه حدوث عذر نشان می‌دهد از ابتدا امر به آن سوره و ذکر تعلق نگرفته بود.^۲

مسئله سوم: کفایت اخفات قرائت عاجز

اگر مکلف فقط بتواند با اخفات قرائت را در نمازهای صبح، مغرب و عشاء انجام دهد، همان از او کافی است و این مرتبه مقدم بر مرتبه تبدیل قرائت است. چراکه به قرائت اخفاتی، قرائت اطلاق می‌شود و فقط در این قرائت، یکی از شروط صحت رعایت نشده که ترک عمدی آن مبطل نماز است.^۳ و ولی در صورت تبدیل، قرائت انجام شده متفاوت از قرائت اصلی محسوب می‌شود.

مسئله چهارم: اُخْرَس و لال

اگر مکلف اُخْرَس و لال بوده ولی بتواند بخشی را درست تلفظ کند، به همان میزان، قرائت صحیح بر او واجب است.^۴ و مابقی را به روشی که در ادامه می‌آید انجام می‌دهد.

اما در صورتی است که از اصل تلفظ ناتوان بوده و توانایی بر قرائت و تلفظ را اصلاً نداشته باشد، به دلیل موثقه سکونی^۵ که در گفتار سوم گذشت، زبانش را برای تلفظ کلمات می‌گرداند، و با دستانش به لفظی که می‌خواهد تلفظ کند، اشاره می‌کند،^۶ که البته لازم نیست حتماً با انگشتان باشد. چراکه هر چند در موثقه سکونی «اصبع» آمده و برخی نیز منحصر در انگشت دانسته‌اند،^۷ ولی شاید بتوان

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۹؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۳۶۵: «أنَّ العدول... واجب»

۲. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۳۶۵: «طَرَوْهُ العجز و العذر یكشف عن عدم تعلق الأمر بهذه السورة من الأوّل»

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۰: «إذا جهر فی موضع الإخفات أو أخفت فی موضع الجهر عمدا بطلت الصلاة»

۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۶۹: «الأخرس ینطق بها علی قدر الإمكان»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۴۷: «أنَّ الأخرس یأتی بها (تکبیرة الاحرام) بالمقدور».

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۳۶، ابواب القرائة، باب ۵۹: «باب أنه یجزی الأخرس...» ج ۱.

۶. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۶۹: «فإن عجز عن النطق أصلاً عقد قلبه بمعناها مع الإشارة»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۴۸: «وجب علیه أن یعقد قلبه و یشیر بها أی بالتکبیرة»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۱: «الأخرس یحرک لسانه و یشیر یده إلى ألفاظ القراءة بقدرها»؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۰: «فالمشهور... أنه (الأخرس) یحرک لسانه و یشیر یده»

۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۶۹: «... الأخذ بظاهره متعین».

مانند اغلب فقها گفت روایت حمل بر غالب اشاره است که با انگشتان صورت می‌گیرد.^۱ بنابراین نمی‌تواند نافی اشاره با غیر انگشت باشد. همچنان که برخی اشاره با دست را نیز آورده‌اند.^۲ همچنین لازم نیست اشاره به شکل زبان اشاره مصوب بین‌المللی^۳ باشد. بلکه مطلق اشاره که به اذکار صورت گیرد کافی است.

البته پیرامون مشارالیه در اشاره‌ای که اخرس انجام می‌دهد، برخی اشاره به لفظ^۴ و برخی اشاره به معنی^۵ را ذکر کرده‌اند، که مطمئناً معنی وضعی الفاظ^۶ و همچنین فهم تفصیلی معنای قرائت^۷ مراد نیست؛ چراکه بر غیر اخرس هم واجب نیست. بلکه می‌توان گفت به جای تلفظ کردن که ناتوان است، به معنای صیغه و جملات که می‌فهمد اشاره می‌کند.^۸ همچنان که شخص قادر، با تلفظش معنی الفاظ را اجمالاً قصد می‌کند، اخرس نیز به مقصود اصلی که معنای تکبیر و کلمات است تفصیلاً اشاره می‌کند.^۹

البته اگر روایت را به خاطر عدم صحت سند آن نپذیریم، آن چه گفته مشکل می‌شود^{۱۰} و باید حکم

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۵: «فالظاهر أنه لأجل غلبة الإشارة بها لا تعينها عليه بالخصوص، فهو منزل منزلة الغالب، فلا دلالة فيه على عدم الاجترار بغيرها من اليد والرأس ونحوهما، فالظاهر عدم تعين الإصبع»
۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۲: «يحتمل إرادة اليد من الإصبع في الخير...»
۳. دانشنامه ناشنویان، مدخل زبان اشاره، Stokoe, William C., Dictionary of American Sign Language on Linguistic Principles.
- زبان اشاره سیستم قراردادی خاص منظم و پیشرفته زبانی است که برای انتقال معنا، از الگوهای علائم دیداری مانند ترکیب همزمان شکل، جهت و حرکت دستان، بازوها یا بدن و حالات صورت استفاده می‌کند. منظور از زبان اشاره در اینجا، زبان اشاره بین‌المللی در سطح جهان است که قرارداد شده، و البته در هر منطقه عناصر بومی زبان نیز به آن افزوده می‌شود.
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۵: «أنّ الواجب في الصلاة إنّما هو لفظ التكبير لا معناها، فلا بدّ من الإشارة إليه»
۵. آیت الله خویی متن محقق حلی را صریح در این می‌داند که چنین شخصی به معنای تکبیر و لفظ اشاره می‌کند لکن این صراحت فهمیده نشد؛ محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۶۹: «فإن عجز عن النطق أصلاً عقد قلبه بمعناها مع الإشارة»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۹: «فصریح المحقق في الشرائع أنه يشير إلى معنى التكبير»
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۴۸: «المعنى الوضعى الذى يراد من اللفظ باعتبار قوانين أهل اللسان فلا يجب ذلك فيه، و لا فى غيره»؛
۷. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح التواعد، ج ۲، ص ۲۵۴: «لا دليل على وجوب ذلك (فهم معانى القراءة مفضلاً) على الأخرس و لا غيره»؛
۸. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۲۱: «و الأخرس... يعقد قلبه بمعناها أى بإرادتها و قصدھا، لا المعنى (وضعى) الذى لها، إذ لا يجب إخطاره بالبال»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۴۸: «معنى الصيغة الذى عرفه قبل حدوث الأخرس أو عرفه بعده، و هو التناء على الله بصفة الكبرياء... و لما لم يتمكن الأخرس من التلفظ وجب عليه قصد المعنى»؛
۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۹۳: «إذا تعذّر الالتفات إجمالاً إلى المعنى التفصيلى فى ضمن اللفظ الموضوع له، تعين الالتفات تفصيلاً إلى المعنى الإجمالى الذى أفهمه، لما عرفت من أنّ المقصود الأصلي معنى التكبير».
۱۰. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۷: «و فيه نظر لضعف الرواية».

به برائت چنین مکلفی از تکلیف قرائت شود؛^۱ چراکه آنچه واجب است، قرائت است حتی بدون حضور قلب و توجه به الفاظ، حال که وی از این قرائت عاجز است، تکلیف از وی ساقط بوده و نماز را بدون تلفظ و اشاره، و با نیت تکبیرة الاحرام... انجام می‌دهد. الا اینکه دست برداشتن از اجماع و عدم اختلاف فقها در حکم به لزوم تحرک لسان و اشاره با دست، مشکل‌تر است.^۲

مسأله پنجم: عدم وجوب تصور اذکار در نفس و عقد القلب

اما علاوه بر اشاره، اغلب فقها^۳ تصور اذکار در نفس و عقد القلب را نیز آورده و حتی شیخ انصاری نیز ادعای بلاخلاف بر آن کرده است.^۴ البته از آنجا که روایات اخرس خالی از لزوم تصور ذهنی الفاظ یا معانی می‌باشند،^۵ می‌توان گفت مبنای روایی خاص نداشته و به دلیل شهرت فتوایی و یا شبیه آن،^۶ و همچنین قاعده میسور^۷ مورد پذیرش مشهور فقها شده است.

اگر گفته شود هر چند تصور ذهنی اذکار در روایات به طور خاص دیده نشده، ولی از این جهت مناسب به نظر می‌رسد که در صورت صحت و سلامت بدن نیز تکبیرة الاحرام، قرائت و اذکار به همراه قصد و نیت و توجه لازم بود،^۸ حال که وی از ذکر ناتوان است، قصد و نیت قلبی که قدرت بر آن دارد، بر وجوب خود باقی است.

در پاسخ می‌گوییم قصد و نیت، غیر از تصور ذهنی الفاظ و قرائت در نفس است که حکم به وجوبش شده، پس فقط بر مبنای اجماع یا قاعده میسور ثابت خواهد بود.

بنابراین شاید صحیح این باشد که تصور الفاظ در نفس در مورد اخرس لازم نیست.^۹ همچنان که

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۵، ص ۲۲: «فالقول بسقوط التکبیرة عنه - كما احتمله فی المدارک - قریب».

۲. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۷: «إلا أن عدم ظهور الموافق (برائت) من الأصحاب، یضعف هذا الاحتمال».

۳. مانند شیخ طوسی در مبسوط و... سخنی از عقد القلب نیآورده‌اند: طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۸۵: «أن یطّبق حركة اللسان علی حدیث النفس بالقراءة جزءا فجزءا... بلا خلاف ظاهرا فی أصل الحکم (عقد قلب)»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۱: «یقرأ فی نفسه و لو توهما و الأحوط تحریک لسانه بما یتوهمه» و...

۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱: «لکنه (دلیل روایی) كما ترى خال عن ذکر عقد القلب بالمعنی».

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۲: «الأحوط أن یضمّ معها (تحرک لسان)... القراءة فی النفس و لو توهمًا... لذهاب جماعه إلیه.»

۷. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۵۳: «لأنّ المیسور لا یسقط بالمعسور»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۸۵: «أنّ هذا القدر هو المقدر فی حقّه من القراءة».

۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۴: «الالتفات إلى أصل العمل... أمر یشتک فیہ الأخرس و غیره، و لا میز بینهما فی هذه المرحلة، لوضوح قدرته علیه کغیره، و من هنا أهمل ذکره فی الخبر».

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۱: «... عدم وجوب ذلک (تصور ذهنی الفاظ) علی الناطق فضلا عنه (اخرس)».

توجه به الفاظ و افعال نماز، در مورد شخص سالم نیز شرط نشده است. بلکه همان اراده و قصد اذکار کافی است.^۱ به طوری که اشاره و تحریک لسان بدون توجه و عقد القلب متصور نمی‌شود.^۲ یعنی همان که در مورد ناطقین واجب است، در خصوص اخرس و معذورین نیز همان مقدار واجب است.^۳ یا اینکه بگوییم منظور از تصور اذکار و عقد القلب، همان اشاره به معنای صیغه است که در روایت اخرس آمده و همراه با تحریک لسان انجام می‌شود. همچنان که اغلب فقها نیز در یک بحث آورده و حتی برخی آن را این‌گونه تفسیر کرده‌اند.^۴

مسأله ششم: ناتوانی در تلفظ

اگر مکلف به سبب جوش یا آفتی در زبان یا دهان دارد نتواند به درستی کلمات را و یا یک کلمه خاص را تلفظ کند، به همان مقدار که می‌تواند اکتفا می‌کند. همچنان که اگر ذاتاً حرف راء را یا تلفظ می‌کند.^۵

ولی اگر عارضه در زبان و دهان یا قطع حنجره به حدی است که اصلاً نمی‌تواند تلفظ کند، به روش اخرس عمل کرده و زبانش را برای تلفظ کلمات می‌گرداند، و با دستانش به لفظی که می‌خواهد تلفظ کند، اشاره می‌کند.^۶ نه اینکه به قرائت در نفس اکتفا کند.^۷ چرا که چنین شخصی نیز به مانند اخرس محسوب می‌شود^۸ و هر چند روایات باب مانند موثقه سکونی^۱ و... در خصوص اخرس و لال

۱. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۲۱: «و الأخرس... یعقد قبله بمعناها أی بإرادتها و قصدھا».

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۱۲: «... أن الذی هو بدل عن اللفظ فی التفهیم لیس إلا هذه الإشارة المستلزمة لتصور المعنی»؛ و: ج ۹، ص ۳۱۹: «لأن إبراز المقصد بالتحریک (لسان) و الإشارة لا یتفک عن عقد القلب بالمعنی».

۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۶۸: «فالمعنی لا بد من لحاظه للأخرس كما لا بد من لحاظه للناطق بنحو واحد».

۴. به عنوان نمونه: عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۵۴: «و الذی یتظهر لی أن مراد القائلین بوجود عقد قلب الأخرس بمعنی القراءة من الأصحاب، وجوب القصد بحركة اللسان إلى كونها حركة للقراءة، إذ الحركة صالحة لحركة القراءة و غيرها، فلا يتخصص إلا بالنية»؛ همچنین شیخ انصاری در توضیح «اشاره» آورده‌اند: دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة: «و لما لم یتمکن الأخرس من التلفظ وجب علیه قصد المعنی»؛ و یا در جایی دیگر آورده است: ج ۱، ص ۵۸۵: «إن تحریک اللسان بالقراءة... لا یتحقق إلا بعقد القلب و بالقصد إلى القراءة».

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۸: «من لا یتمکن من تأدیة الحروف عن مخارجها، كأن یدبل الراء یا... فییدل».

۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۱: «... الأحوط تحریک لسانه بما یتوهمه»؛ خمینی، سید روح الله موسوی، العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی، ص ۳۵۰: «... إشارة إصبغه»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۰: «أنه یشیر إلى اللفظ».

۷. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۱: «یقرأ فی نفسه و لو توهمها...».

۸. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۵۴: «و لا فرق بین الأخرس و من عجز عن النطق لعارض»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۱۸: «موضوع المسألة إما أحد أفراد الأخرس أو أنه أحد أفراد المراد منه».

آمده، اما مناسبت حکم و موضوع^۲ اقتضا می کند احرص به خاطر عدم قدرت بر تکلم به عنوان مثال در لسان دلیل اخذ شده باشد،^۳ بنابراین از احرص الغاء خصوصیت شده، و حکم احرص بر چنین شخصی نیز که نمی تواند تلفظ کند نیز جاری خواهد بود.

مسأله هفتم: اشاره در سجده

همانطور که گفته شد، احرص برای قرائت از اشاره دست استفاده می کند، از طرفی در حال سجده، وضع دو دست بر زمین واجب است. حال اگر بتواند کف دست را بر زمین بگذارد و با انگشتان برای اشاره استفاده کند، از این راهکار استفاده می کند.

اما اگر نمی توانست و مجبور بود وضع کف یا اشاره را ترک کند، موثقه سکونی^۴ که حکم به جایگزینی اشاره با انگشتان می کند، مقدم بر دلیل وجوب وضع یدین بر زمین است. چراکه اگر به دلیل وجوب وضع یدین عمل شود، جایی برای عمل به روایت احرص در سجده باقی نمی ماند. بنابراین رافع وجوب وضع دست بوده و از دست برای اشاره استفاده می کند. البته اگر اشاره با یک دست نیز محقق بشود، دست دیگر را بر زمین قرار می دهد.

الا اینکه گفته شود روایت در خصوص قرائت قرآن در نماز آمده، یعنی حمد و سوره، و نه ذکر رکوع و سجده و... ولی همچنان که در استفاده ید از کلمه اصبع در روایت گفته شد، این الفاظ به عنوان نمونه در روایت آمده،^۵ و مناسبت حکم و موضوع اقتضا می کند که الفاظ قرآنی نماز ویژگی خاصی نداشته باشند،^۶ و اصل عدم قدرت بر تکلم منظور روایت است. بنابراین در سایر بخش های نماز نیز، به روایت عمل شود.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۳۶، ابواب القرائة، باب ۵۹: باب أنه یجزی الأخرس...، ح ۱.

۲. صدر، شهید، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۵۸: «قد ینکر الحکم فی الدلیل مرتبطاً بحالة خاصة، و لکن العرف ینفهم أن هذه الحالة مجرد مثال لعنوان عام... و هذه التعميمات... یسمى بمناسبات الحکم و الموضوع، حیث إن الحکم له مناسبات و مناطات مرتکزة فی الذهن العرفی، بسببها ینسب إلى ذهن الانسان عند سماع الدلیل التخصیص تارة و التعمیم أخرى، و هذه الانسابات حجة، لانها تُشکّل ظهوراً للدلیل، و کل ظهور حجة وفقاً لقاعدة حجية الظهور»

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۲: «إذ مناسبة الحکم و الموضوع تقضى بأنّ الخرس لا خصوصية له و إنما أخذ فی لسان الدلیل باعتبار أنه لا یتمکن من التکلم، فهو الموضوع فی الحقيقة... فیعمّ الحکم لمثل المقام أيضاً»

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۳۶، ابواب القرائة، باب ۵۹: باب أنه یجزی الأخرس...، ح ۱.

۵. آیت الله خویی برای استفاده امراض مختلف موجب عدم تکلم از روایت آورده اند: خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۲: «إذ مناسبة الحکم و الموضوع تقضى بأنّ الخرس لا خصوصية له و إنما أخذ فی لسان الدلیل باعتبار أنه لا یتمکن من التکلم، فهو الموضوع فی الحقيقة... فیعمّ الحکم لمثل المقام أيضاً»

۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۶۸: «... عدم الخصوصية للموارد الثلاثة المذكورة فيه - كما هو غیر بعد - فیكون المراد: أن الأخرس يؤدي عباداته القولية بما يؤدي به مرادته و مقاصده من تحريك اللسان و الإشارة بالإصبع»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۲۴: «... بعد القطع بعدم الاختصاص بالمذكورات فی الخبر، بل المراد عامة الأقوال الواجبة علیه»

مسأله هشتم: عدم وجوب استفاده از دستگاه حنجره مصنوعی

در برخی از بیماری‌های دهان و حنجره که در گفتار اول اشاره شد، شخص می‌تواند با کمک دستگاهی، صدا و الفاظ را از گردن خود و بدون استفاده از لب و دهان، ادا کند. می‌توان گفت چنین شخصی که ناتوان از تلفظ دهانی و ادای حروف از مخارج مربوطه بوده، اُخرس محسوب می‌شود، و تلفظ با دستگاه کافی نیست چراکه قرائت واجب در نماز، قرائت دهانی است، و وی که از قرائت دهانی عاجز است به وظیفه اُخرس عمل می‌کند. از طرف دیگر، به تکلم و قرائت با دستگاه نیز عرفاً قرائت اطلاق می‌شود، و همانطور که در انحاء برای رکوع و سجده گذشت، اطلاق عرفی رکوع و سجده در آن کفایت می‌کند، و اینجا هم اطلاق عرفی قرائت، برای وی کافی است. و ثانیاً همین قرائت دستگاهی نیز عرفاً مقدم بر زبان اشاره شمرده می‌شود. و همانطور که زبان اشاره، قرائت^۱ و یا بدل قرائت^۲ محسوب می‌شود، تلفظ با دستگاه نیز برای چنین شخصی، قرائت و بدل بهتری خواهد بود. بنابراین وی که از قرائت دهانی معذور است، وظیفه او به قرائت با دستگاه که قرائت است، منتقل می‌شود. البته دلیلی شاید غیر از قاعده میسور نتوان بر این مورد پیدا کرد.

اما اگر عرفاً به چنین شخصی اُخرس اطلاق نشود، باید گفت وظیفه واجب او همان قرائت با دستگاه است. ضمن اینکه مطمئناً به این قرائت هم، عرفاً قرائت اطلاق می‌شود.^۳

مسأله نهم: فاقد زبان یا دست

اگر اُخرس، مقطوع اللسان یا مقطوع البید بود، به دلیل عذر، تحریک لسان و اشاره با دست نیز از او ساقط است، و به نیت و اراده و قصد قرائت که بر آن توانایی دارد، اکتفا می‌کند. یعنی با قصد تکبیر الاحرام، آن را انجام می‌دهد، و سپس قصد قرائت کرده و بعد از آن رکوع می‌رود و قصد ذکر رکوع می‌کند و ادامه نماز را به همین شکل پی می‌گیرد.

علاوه بر قصد قرائت، برخی وجوب قرائت در ذهن و توهم قرائت را آورده‌اند،^۴ و می‌تواند با قاعده میسور ثابت شود، که البته دلیل اعتبار ندارد.

ضمن اینکه تطبیق و استفاده از روایات داله^۵ بر کفایت قرائت ذهنی که برای حال خوف و پشت

۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۹: «هی منه بمنزلة القراءة الصحيحة من الفصح»

۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مظفر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۷۸: «لأن القراءة معتبرة و قد تعذرت فیأتی بیدلها و هو حركة اللسان»

۳. این مسأله قابل بسط در موضوعاتی نظیر استفاده از دست و پای مصنوعی در نماز بوده و بحث مفصل خود را در رساله‌ای تفصیلی به طور مجزا می‌طلبید.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۱۷: «یکتفی توهم القراءة حینئذ توهما»

۵. به عنوان نمونه: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۱۲۸، ابواب القرائة، باب ۵۲: باب أنه یجزی فی القرائة...، ح ۳: «یجزیک من القراءه معهم مثل حدیث النفس: کفایت می‌کند برای تو از قرائت با آن‌ها به حدیث نفس (قرائت در نفس و ذهن)».

مخالف مذهب^۱ آمده، بر شخص مقطوع اللسان مشکل است. چراکه علاوه بر ضعف سندی،^۲ ربطی به بحث ما نحن فيه ندارد.^۳ البته می توان گفت لا اقل قرائت ذهنی را به طور کلی تشریح می کند؛ اما وجوب آن بر مقطوع اللسان ثابت نیست. از طرفی دیگر، کفایت نماز با صرفاً قصد قرائت به شکلی که گفته شد، بعید به نظر می رسد. خصوصاً اینکه بگوییم مثلاً پس از قصد قرائت حمد و سوره که لحظه ای کوتاه طول می کشد، به رکوع برود.

مسئله دهم: رعایت طمأنینه

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنینه و آرامش در حالت تکبیرة الاحرام^۴ و گفتن ذکر^۵ واجب است. ولی اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنینه باشد، این شرط برای وی ساقط شده،^۶ و تکبیرة الاحرام و ذکر را در همان حالت که می تواند می گوید.^۷

مسئله یازدهم: رعایت موالات

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت موالات از شروط صحت قرائت است.^۸ ولی اگر شخص معلول برای انجام قرائت صحیح یا قرائتی که وظیفه اش است، ناتوان از رعایت موالات باشد، همانطور که در مسئله قبل پیرامون شرط طمأنینه گفته شد، این شرط برای وی ساقط شده، و در همان حالت که می تواند ادامه می دهد.^۹

مسئله دوازدهم: عدم لزوم اقامه جماعت

شخصی که به انحاء مختلف از قرائت عاجز است، لزومی ندارد نمازش را به جماعت بخواند تا قرائت کمتری داشته باشد. چراکه وظیفه معذور به شکلی که گفته شد منتقل می شود و این وظیفه

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۳۱۷: «وردت النصوص فيه (من منعه من القراءة خوفاً ونحوه)» خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «... كالصريح في الائتمام خلف المخالف لقوله (عليه السلام) «معهم»...»
۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «... مضافاً إلى ضعفها بالإرسال...»
۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۱۸: «... وارد فی غیر ما نحن فيه، و العمل به فی المقام غیر ظاهر»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۱۱: «فهی أيضاً أجنبية عن المقام»
۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۲۸: «يجب فيها القيام والاستقرار فلو ترك أحدهما بطل»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۱۱۵: «الإجماع المحقق والتسالم بين الأصحاب قديماً وحديثاً»
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۴۹: «اجماعاً... و بلاخلاف»؛
۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «لو لم يتمكّن من الطمأنينة... سقطت»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۶: «كما قطع به كل من تعرض له»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۵.
۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۷: «بقاء وجوب الذكر مع سقوطها (طمأنینه) للعجز»؛
۸. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۳: «الموالاتة فی القراءة شرط فی صحتها»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۱: «كما صرح به الشيخ والفاضلان والشهيدان والمحقق الثاني وغيرهم»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۲۸: «بلا خلاف فيه ولا إشكال...»
۹. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۳: «لو سكت فی خلال القراءة لا بنیة القطع... مضی فی صلاته».

معلول محسوب می‌شود همچنان که وظیفه شخص سالم، قرائت صحیح شمرده می‌شود.^۱ همچنین که دلیلی بر وجوب اقامه جماعت وجود ندارد.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز و رفع آن

در کتب فقها پیرامون این مسأله در خصوص قرائت مطلب تفصیلی پیدا نکردیم، لذا حکم مذکور از مباحث دیگر، خصوصاً بحث حدوث قدرت و عجز در قیام و رکوع استفاده شده است؛ بنابراین به منابع خاص ارجاع نداده‌ایم.

مورد اول: اگر در میان نماز از انجام ادامه قرائت عاجز شد، به هر میزان که توانست و طبق وظیفه‌اش که شرح داده شد، عمل می‌کند. چراکه اکنون مصداق معذور دانسته شده و به طبق دلیل معذورین عمل می‌کند.

مورد دوم: اگر در میان قرائت اشتباه یا قرائت اشاره‌ای، قدرت بر قرائت صحیح پیدا کرد، می‌توان گفت فقط ادامه نماز را با قرائت صحیح بخواند. چراکه تاکنون که معذور بوده، به وظیفه‌اش طبق ادله معذورین عمل کرده، و الآن که قادر شده، از تحت مصادیق معذورین خارج شده، و تحت ادله اصلی قرائت صحیح قرار می‌گیرد. فلذا با جریان اصالة الصحة در قرائت قبلی،^۲ ادامه نماز را با قرائت و اذکار صحیح می‌خواند. ضمن اینکه ادله معذورین برای تخفیف آمده و استیناف مخالف تخفیف است.^۳ و یا می‌توان مانند برخی فقها گفت معذور بودن منافاتی با وجوب استیناف و از سرگیری قرائت ندارد.^۴ بنابراین باید قرائت آن بخش را از اول انجام دهد.

اما در مقابل شاید این قول صحیح باشد که وی لازم است نماز را از اول بخواند. چراکه وظیفه او که قادر است، قرائت صحیح است؛ و فقط تصور مکلف به وجود عذر باعث شده بود تا تحت مصادیق معذورین قرار گرفته و مطابق دلیل معذورین عمل کند. ولی حال که معلوم شد او قدرت بر قرائت صحیح دارد، در واقع معلوم می‌شود ورود او تحت ادله معذورین صرف تخیل بوده،^۵ و واقعاً تحت ادله قادرین بوده است. بنابراین می‌بایست به وظیفه اصلی‌اش که نماز با قرائت صحیح است عمل کرده و نماز را از اول بخواند.

البته این دلیل در مورد کسی که اصل قرائت رکن را انجام داده باشد و فقط برخی شرایط صحت آن مانند طمأنینه و موالات را نتوانسته رعایت کند، کافی نیست. چراکه همانطور که فقها آورده‌اند،

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۰۹: «لأنَّ وظیفته ذلك، و هی منه بمنزلة القراءة الصحيحة من الفصح»

۲. رک: صاحب جواهر در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۷۵.

۳. علامه حلی در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز آورده‌اند: «لأنَّ المطلوب حينئذ التخفيف فينافي وجوب الاستيناف» حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاییة الاحکام فی معرفة الأحکام، ج ۱، ص ۴۴۲.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۹: «أنَّ أصل العذرية لا ينافي إيجاب استئناف القراءة»

۵. آیت الله خویی در بحث قدرت بر قیام در اثناء نماز آورده‌اند: «فإنَّ زوال العذر حينئذ يكتشف عن أنَّ الأمر كان وهمياً خيالياً، و هو غير مجز عن الأمر الواقعي بلا إشكال» خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

طبق ادله این شروط، فقط رعایت نکردن عمدی موجب بطلان نماز می‌شود^۱ که در مورد ما نحن فیه این گونه نیست. و حتی اگر شخص قادر، بخشی از قرائت یا ذکر رکوع و... را فراموش کند، حکم به اعاده نماز نمی‌شود.

مسئله چهاردهم: تردد قدرت بر اجزاء مختلف نماز

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت یک یا چند بخش نماز را انجام دهد، می‌بایست نماز را با قرائت صحیح که می‌تواند آغاز کند، و اگر همچنان که پیش‌بینی می‌کرد، نتوانست قرائت سالم را ادامه دهد، ادامه نماز را طبق وظیفه‌اش که شرح داده شد پی می‌گیرد. چراکه در ابتدای نماز، قدرت بر قرائت سالم دارد، پس به خاطر عمومات وجوب قرائت، همین قرائت بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می‌تواند و گفته شد، انجام می‌دهد.

تفصیل مسئله قدرت و عجز بر اجزای مختلف نماز، در مسئله چهارم در فصل قیام، آمده که بر قرائت نیز می‌توان تطبیق کرد.

مسئله پانزدهم: تشدید مرض

شخصی که قادر به قرائت است اما اگر انجام دهد، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می‌شود و به دلیل حرج و لاضرر^۲ که ذیل مسئله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می‌کند.

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۵۲: «فلو أخل بشيء من ذلك (ترتیب و طمأنینه) عمدا بطلت صلاته»؛

۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطرابية أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أكان المسقط الاضطراب أم الحرج»

فصل چهارم: معلولیت موجب عدم تحقق رکوع

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی‌توانند رکن و جزء رکوع و خم شدن در حال ایستاده را در نماز رعایت کنند پرداخته‌ایم.

طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نمازگزار می‌بایست در هر رکعت از نمازهای یومیه و تقریباً همه نمازها به جز نماز آیات، یک رکوع داشته باشد و خم شدن به قبل از ورود لازم است گفته شود، برای رکوع شرایطی ذکر شده از جمله: انحناء و خم شدن به حدی که انگشتان یا کف دست (بنا بر اختلاف اقوال) به زانو برسد؛ گفتن ذکر رکوع؛ طمأنینه و آرامش بدن به هنگام ذکر رکوع؛ ایستادن و قیام با طمأنینه پس از رکوع؛^۱ لکن در این رساله به این نمی‌پردازیم که آیا شرایط ذکر شده برای رکوع ثابت می‌شود یا خیر. و فارغ از بحث‌های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به رکوع از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر می‌تواند رکوع ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا رکوع را تبدیل به چه فعلی کند؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت‌هایی که موجب عدم تحقق رکوع است می‌آید، پس از آن ادله شرطیت رکوع در نماز، و سپس برخی روایات موضوع رکوع در نماز اشخاص معلول و ناتوان گردآوری شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می‌شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری‌هایی که موجب عدم تحقق رکوع و خم شدن است، ذکر می‌شود. از جمله این بیماری‌ها می‌توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی، راشیتیسسم، ضربه مغزی، آبسه مغزی، آرتروز روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، تیپال همی ملیا، پارکینسون، اشاره کرد که موجب عدم امکان رکوع سالم و شرایط آن می‌شود. البته توضیح هر یک از این بیماری‌ها در صفحه ۶ آمده است.

۱. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحیل المتین فی أحكام الدین، ج ۱۵، صص ۲۴۰-۲۳۷؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الفراء، ج ۳، صص ۲۰۰-۱۹۴؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۳۹۲-۳۸۴؛ سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۶۵-۶۶۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۳۰۵-۲۹۳؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۲۶-۱.

گفتار دوم: ادله جزء بودن رکوع در نماز

اشترط صحت نماز به انجام رکوع و بطلان نماز بدون رکوع، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاهی بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در اعتبارش نبوده بلکه از ضروری دین شمرده می‌شود.^۱ حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت رکوع سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به یک روایت اشاره می‌شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

صحیحہ یا حسنه زرارہ از امام باقر علیہ السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يَصَلِّي فَلَمْ يَتِمَّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَقَرَّ كَنْفَرُ الْغُرَابِ لَيْتَنِي مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَلَاتُهُ لَيْمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرَ دِينِي: رسول خدا زمانی که در مسجد نشسته بودند مردی وارد شد به نماز ایستاد. اما رکوع و سجده اش را تمام و کامل نمی‌کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نوک می‌زند مانند نوک زدن کلاغ. اگر این شخص بمیرد و این نمازش باشد، مطمئناً بر غیر دین من مرده است.»^۲

از نظر سند، این صحیحہ یا حسنه، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۳ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۴ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه علامه حلی در منتهی المطلب،^۵ شهید اول در رسائلش،^۶ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۷ بحرانی در حدائق،^۸ بهبهانی در مصابیح الظلام^۹ و میرزای قمی در غنائم الایام،^{۱۰} نراقی در

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱: «لا إشکال بضرورة الدین فی وجوبه»؛ عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحیل المتین فی أحكام الدین، ج ۱۵، صص ۲۴۰-۲۳۷؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء، ج ۳، صص ۲۰۰-۱۹۴؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۳۹۲-۳۸۴؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۶۵-۶۶۴؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۳۰۵-۲۹۳؛
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشریعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۶، ص ۲۹۵، ابواب الرکوع، باب ۳: وجوب الظمأنیة... ح ۱.
۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸، کتاب الصلاة، باب من حافظ علی صلاته... ح ۶.
۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۹، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۲: فضل الصلاة... ح ۱۷.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۲۱۳.
۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، رسائل الشہید الأول، ص ۴۷.
۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۷.
۸. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۲۴۳.
۹. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۷۲.
۱۰. گیلانی، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۵۶۷.

مستند الشیعه،^۱ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۲ محقق داماد در کتاب الصلاة،^۳ آیت الله احمد خوانساری در جامع المدارک^۴ و آیت الله خویی در موسوعه^۵ این روایت را آورده اند. از نظر دلالت: فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد چنین شخصی که نماز با رکوع ایستاده می خوانده اما طمأنینه را رعایت نمی کرد؛ نشان می دهد که حفظ طمأنینه از شرایط مهم رکوع است؛ به طوری که رعایت نکردن آن باعث شده که این شخص را در غیر دین اسلام بدانند. پس به طریق اولی، خود رکوع امر اهمی دارد. از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که رکوع، خم شدن و بعضی شرایط آن از جمله طمأنینه برای نمازگزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از رکوع و خم شدن با رعایت شرایط آن، در روایاتی که در گفتار بعد خواهد آمد، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، دو روایت است از روایات معین کننده راهکار به جای رکوع ایستاده که به عنوان نمونه می آید.

روایت اول: موثقه عمار از امام صادق علیه السلام

«وِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصَلِّيَ قَاعِدًا كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ يُوَجَّهَ فَيَوْمِيَّ إِيمَاءً... مَرِيضِي كَيْفَ تَوَانَدَ نَشِئْتَهُ نَمَازًا بِخَوَانَدَ، هَر طُور كَه مِي تَوَانَدَ نَمَازًا بِخَوَانَدَ، يَا (بِه سَمْت قِبَلَه) تُوَجَّه دَادَه شُود پَس اِشَارَه مِي كِنْد اِشَارَه كَرْدَنِي...»^۶

از نظر سند، این روایت مورد اعتماد شیخ طوسی در کتاب تهذیب،^۷ بوده و علاوه بر وثاقت رجال سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه بوده است. به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه،^۸ محقق اردبیلی در مجمع الفائدة،^۹ صاحب مدارک

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۳.

۳. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۲۷۶.

۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۴۱۳.

۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۲.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضه...، ح ۱۰.

۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۷۵، جزء الثانی من کتاب الصلاة، باب ۱۴: صلاة الغریق...، ح ۵.

۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۳، ص ۳۳.

۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص ۳۵۵.

در مدارک الاحکام،^۱ فاضل هندی در کشف اللثام،^۲ محقق نراقی در مستند الشیعه،^۳ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۴ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۵ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^۶ آیت الله بروجردی در تیبان الصلاة،^۷ مرحوم حکیم در مستمسک،^۸ و آیت الله خویی در موسوعه،^۹ این روایت را آورده اند. و البته برخی دیگر از فقها نیز به جای عمار، حماد ذکر کرده اند.^{۱۰}

از نظر دلالت هم روشن است که روایت ایماء را برای شخص ناتوان از نماز ایستاده و نشسته، تشریح و تجویز می کند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله ایماء، رکوع و سجده به جا می آورد.

روایت دوم: مرسله محمد بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام

«الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: يَصَلِّي الْمَرِيضُ قَاعِدًا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَلَّى مُسْتَلْقِيًا... وَيَكْبِّرُ ثُمَّ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ الرُّكُوعَ عَمَّصَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ فَإِذَا سَبَّحَ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَيَكُونُ فَتُحَّ عَيْنَيْهِ رَفَعُ رَأْسِهِ مِنَ الرُّكُوعِ...»^{۱۱}

شخص مریض نشسته نماز می خواند، و اگر نمی توانست، مستلقیاً دراز می کشد و تکبیر الاحرام می گوید. سپس قرائت را انجام داده و وقتی خواست به رکوع برود، چشمانش را می بندد، سپس ذکر تسبیح گفته و پس از آن، چشمانش را باز می کند. پس باز کردن چشمان، بلند کردن سر است از رکوع.^{۱۱}

از نظر سند: این روایت مورد اعتماد مشایخ ثلاثه: شیخ کلینی در کافی^{۱۲}، شیخ طوسی در تهذیب^{۱۳} با دو سند و کمی اختلاف، و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^{۱۴} با لفظ «قال» و کمی اختلاف؛ می باشد. همچنین در کلام فقها بسیار ذکر شده و مورد ارجاع بوده است.

۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۱.
۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۴۰۲.
۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۵، ص ۵۶.
۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۶.
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۰۵.
۶. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۴۹.
۷. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، تیبان الصلاة، ج ۵، ص ۸۶.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۱۹.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعه الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۱۴.
۱۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۰۵: «موتقة عمّار - المبدل بحمّاد فی الذکری (ص ۱۸۱) و المعتبر (ج ۲، ص ۱۶۱) و جامع المقاصد (ج ۲، ص ۲۰۷) سهوا من القلم ظاهرا»
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۴، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۱۳.
۱۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۱، کتاب الصلاة، باب صلاة الشیخ... ح ۱۲.
۱۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۹، کتاب الصلاة، باب ۹: تفصیل ما تقدم... ح ۱۲۹ و ج ۳، ص ۱۷۶، جزء الثاني من کتاب الصلاة، باب ۱۴: صلاة الغریق... ح ۶.
۱۴. قتی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۱، باب صلاة المريض... ح ۱۰۳۳.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعبر،^۱ علامه حلی در تذکره،^۲ شهید اول در ذکری الشیعه،^۳ محقق کرکی در جامع المقاصد،^۴ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۵ محقق بحرانی در حدائق الناصره،^۶ محقق نراقی در مستند الشیعه،^۷ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۸ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۹ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^{۱۰} سید محسن حکیم در مستمسک العروة^{۱۱} این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت وظیفه مکلف را بیان می کند که اگر مریض و ناتوان از رکوع و خم شدن بود، با استفاده از باز و بسته کردن پلک چشم، رکوع را انجام می دهد. البته این روایت از مرحله ایماء سخنی به میان نیاورده که از روایات دیگر مانند روایت قبلی استفاده می شود. و اینجا حمل بر موردی می شود که قدرت بر ایماء هم ندارد.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از این روایات استفاده می شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است. همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت رکوع که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به رکوع از این جهت بحث می کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می تواند رکوع ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا رکوع نشسته انجام دهد و یا آن را تبدیل به چه فعلی کند؟

مسئله یکم: قدرت بر رکوع سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسئله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه

۱. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۹۵.

۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲.

۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناصره فی أحكام الغتره الطاهره، ج ۸، ص ۷۶.

۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۵، ص ۶۱.

۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۷.

۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۰. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۰، ص ۴۱۹.

۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۰۱.

نماز هر چند در آخر وقت به اندازه‌ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت رکوع بخواند، وی می‌بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی رکوع نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چرا که با قدرت در رعایت رکوع در فاصله بین الحدین واجب موسع، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شکل اصلی رکوع باقی است. و سایر احکام مربوطه به مسأله دوم، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسأله سوم: انحناء ناقص

طبق عقیده مشهور، کسی که نمی‌تواند رکوع صحیح و ایستاده را هر چند با استفاده از عصا و تکیه گاه، انجام دهد، به هر میزان که می‌تواند، خم شده و ذکر رکوع را می‌گوید^۱ و بدین ترتیب رکوع را انجام می‌دهد. چرا که به قاعده میسور عمل شده^۲ و خم شدن به همین میزان، نزدیک‌ترین حالت به رکوع واجب محسوب می‌شود.^۳

در مقابل آیت الله خویی آورده است انحناء و خم شدن در صورتی واجب است که به آن رکوع صدق کند، و در غیر این صورت، دلیلی بر وجوب آن نیست.^۴ و بر فرض که بخواهیم به قاعده میسور عمل شود و بگوییم این حالت میسور است، باید گفت قاعده میسور دلیل حجیت ندارد یا لا اقل با وجود روایات باب که وظیفه ناتوان از رکوع را بیان می‌کند، موردی ندارد؛^۵ بلکه طبق مدلول روایات باب مانند صحیح حلبی،^۶ وظیفه شخص عاجز از رکوع سالم به ایما و اشاره منتقل می‌شود. و دلیلی هم ندارد که این روایات را حمل بر جایی کنیم که قدرت بر انحناء وجود ندارد.^۷ فلذا بنابراین روایات می‌توان گفت وظیفه معلول از رکوع سالم و انحنائی که به آن رکوع اطلاق شود، مستقیماً به رکوع ایمائی منتقل می‌شود. که راجع به آن، در مسائل بعد سخن گفته می‌شود. پس طبق این مبنا، بحث‌های مربوط به تقدم مطلق انحناء بر ایما منتفی می‌شود.

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۴: «فان قدر... علی شیء من الانحناء لهما (رکوع و سجده) تعین» یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۷: «و یجب الانحناء للرکوع و السجود بما أمکن»؛ حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۶؛
۲. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۸۶: «لا ریب فی وجوب الإلتیان بالممکن، لقوله علیه السلام: «لا یسقط المیسور بالمعسور». (به این قاعده در کلیات اشاره کردیم)
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «و لأنه أقرب إلى الواجب».
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «إنما یتجه مع صدق الرکوع أو السجود علی الانحناء المزبور، و أما مع عدم الصدق فلم یعرف وجهه».
۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۴: «أن القاعدة إنما تجری مع عدم تعین الوظيفة من قبل الشارع».
۶. این روایت در فصل سجده خواهد آمد. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۲.
۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «ظاهر النصوص... انتقال العاجز عن الرکوع أو السجود إلى الإیما، لخلوها عن ذکر الانحناء و حملها علی صورة العجز عنه أيضاً كما ترى، إذ لا موجب لارتکاب التقیید بعد كونها بأسرها مطلقة».

مسأله چهارم: رکوع نشسته

اگر نمازگزار توانایی بر اصل قیام نداشت و نماز را نشسته می خواند، می بایست رکوع را نشسته انجام دهد. و به حدی خم می شود که صورتش مقابل زانوهای^۱ و یا بهتر است مقابل سجده گاه^۲ قرار گیرد.

همچنین اگر توان قیام و ایستادن دارد و نماز را ایستاده اقامه می کند، اما نمی تواند ایستاده خم شود، بلکه می تواند نشسته خم شود، طبق عقیده مشهور می بایست نشسته رکوع را بجا آورد. پس می نشیند و رکوع را نشسته و با خم شدن انجام می دهد.^۳ چراکه به رکوع نشسته نیز، حقیقتاً رکوع اطلاق شده،^۴ و اقرب به نماز اصلی است.^۵ پس این مرتبه مقدم بر مرتبه اشاره است. لکن پیرامون تقدیم و تأخیر رکوع نشسته بر اشاره ایستاده در شخصی که توانایی بر قیام دارد، نظر دیگری بر تقدیم اشاره، قوی به نظر می رسد که در مسأله ششم در همین فصل خواهد آمد.

البته در روایات، از رکوع نشسته صحبتی نشده، اما از آنجا که به این رکوع نیز حقیقتاً رکوع اطلاق می شود،^۶ شخصی که توانایی بر انجام آن دارد هم قادر محسوب می شود. پس این مرتبه مقدم بر مرتبه اشاره است که در مسأله بعدی می آید.

اما اگر از انحناء و خم شدن به میزانی که رکوع صدق کند ناتوان بود، طبق عقیده مشهور که در مسأله قبل گذشت، به هر میزان که می تواند خم شده و ذکر رکوع را می گوید؛ ولی طبق مبنای دقیق تر باید بگوییم تا جایی خم شدن لازم است که رکوع صدق کند، و اگر از این میزان ناتوان باشد، مرتبه ایماء بر انحناء مقدم خواهد بود و تمام آن چه در مسأله قبل گذشت، اینجا نیز خواهد آمد.

مسأله پنجم: اشاره با سر و غمض چشم

اگر نمازگزار برای انجام رکوع حتی با انحنائی که رکوع اطلاق شود، در نماز ایستاده و نشسته عاجز

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۱: «بشترط فی تحقق الركوع الجلوسی أن ینحنی بحیث یساوی وجهه رکبته»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۷۴: «یعتبر فی تحقق الركوع الجلوسی أن ینحنی بحیث یساوی وجهه رکبته»؛

۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۸: «أن ینحنی بحیث یحاذی جبهته موضع سجوده و هو أكمله»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۱: «و الأفضل الزیادة علی ذلک بحیث یساوی مسجده».

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «إذا تمكن من القيام لكن لم يتمكن من الركوع قائماً، جلس و رکع جالساً»؛ حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸:

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۳: «هذا و إن لم یرد به نص بالخصوص لكنه مطابق للقاعدة، فإن الركوع الجلوسی رکوع حقیقة»؛

۵. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸: «وأنه أقرب إلی الصلاة التامة من الإیماء قائماً»؛

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۳: «هذا و إن لم یرد به نص بالخصوص لكنه مطابق للقاعدة، فإن الركوع الجلوسی رکوع حقیقة»؛

باشد، به دلیل روایات باب^۱ و اجماع فقها^۲ توسط اشاره و ایماء با سر، رکوع نماز را انجام می‌دهد. البته در روایات ایماء به صورت مطلق آمده، ولی متبادر از ایماء، اشاره با سر ادعا شده است.^۳ و اگر از این هم ناتوان باشد، با غمض چشمانش و بستن پلکش، برای رکوع اشاره می‌کند، ذکر رکوع را گفته و سپس چشمانش را باز می‌کند، گویا که از رکوع برخوردار است.^۴ چه دلیل را مرسله صدوق بدانیم،^۵ تسالم اصحاب بدانیم^۶ و چه این مطلب خارجی که رکوع در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود، پس کسی که نمی‌تواند با سر اشاره کند، به غمض چشمان، کاری که نزدیک‌ترین حالت به مرتبه قبل است، رکوع انجام می‌دهد.^۷

البته برخی با استفاده از ظهور روایاتی اشاره را برای نماز اضطجاعي و غمض را برای نماز استلقائی دانسته‌اند،^۸ ولی طبق اطلاق روایات معتبره از جمله صحیحه حلبی،^۹ و موثقه عمار،^{۱۰} وظیفه شخص عاجز، ایماء و اشاره در هر حالتی است.^{۱۱} البته در صحیحه حلبی، عجز از قیام و سجده آمده است، اما قطعاً فرقی بین رکوع و سجده در ناتوانی از انجام آن نیست.^{۱۲}

مسأله ششم: تقدم رکوع جلوسی یا ایمائی

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۲؛ ص ۴۸۳، ح ۱۰؛ ص ۴۸۴، ح ۱۱؛ ص ۴۸۵، ح ۱۵ و...
۲. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۵: «فان عجز أصلاً اقتصر علی الإیماء»؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۷۹: «فان عجز عن الاتحناء... اقتصر علی الإیماء بلا خلاف، بل فی المعتبر أن علیه إجماع العلماء كافة»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۶؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۷: «أن المتبادر منه (ایماء) أن یکون بالرأس».
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «فان لم یتمکن من الإیماء بالرأس فبالعینین تغمیضاً للرکوع، و فتحاً للرفع»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۶؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۷؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۲؛
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۴، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۱۳.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۵: «... مضافاً الی تسالم الأصحاب...»
۶. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۵: «أنَّ الشارح الأقدس لا بدّ و أن یتعمّل بدلاً آخر لدى العجز عن هذا البديل (الإیماء بالرأس)... و أن الإیماء بالعینین أقرب إلى الإیماء بالرأس من غیره»
۷. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۸۰: «و مورد الإیماء بالرأس فی الروایات المتقدمة الاضطجاع علی أحد الجانبین».
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۲.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب التیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة... ح ۱۰.
۱۰. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «ظاهر النص... انتقال العاجز عن الرکوع أو السجود إلى الإیماء... إذ لا موجب لارتکاب التیید بعد کونها بأسرها مطلقه»؛
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «و یلحق به الإیماء للرکوع، للقطع بعدم الفرق».

در مسأله چهارم پنجم فرقی نمی‌کند نماز معلول طبق وظیفه‌اش، نماز ایستاده، نشسته، خوابیده مضطجعا یا مستلقیا باشد.^۱

پس در نتیجه: وظیفه معلولین مطلقاً اول رکوع ایستاده، بعد رکوع نشسته بوده و اگر اصلاً نمی‌تواند خم شود، و از رکوع حتی نشسته عاجز باشد، اشاره جایگزین می‌شود که ابتدا اشاره در حالت ایستاده مقدم بوده، و در حالت ایستاده برای رکوع اشاره می‌کند، و در مرتبه بعد، اشاره در حالت نشسته و خوابیده خواهد بود. پس اگر نه می‌تواند بایستد و نه می‌تواند خم شود، نشسته نماز می‌خواند، و در حالت نشسته برای رکوع اشاره می‌کند و به همین ترتیب نماز مضطجعا و مستلقیا. بنابراین همانطور که در مسأله چهارم گذشت، طبق عقیده مشهور که طی تحقیق به دست آمد، اگر مکلف توان قیام داشته و نماز را ایستاده می‌خواند، اما نمی‌تواند ایستاده خم شود، بلکه می‌تواند نشسته خم شود، می‌بایست نشسته رکوع را بجا آورد.^۲ چراکه به رکوع نشسته، رکوع صدق می‌کند^۳ و این حالت اقرب به نماز اصلی است.^۴ همچنین مرتبه انحناء مقدم بر مرتبه اشاره می‌باشد^۵ چراکه مدلول روایات ایماء قاصر از شمول جایی است که قدرت بر رکوع نشسته داشته باشد.^۶ پس نوبت به اشاره نمی‌رسد.

اما در مقابل شاید بتوان قول علامه حلی در منتهی^۷ که ادعای اجماع نیز کرده را ترجیح داد و گفت برای چنین شخصی رکوع اشاره‌ای مقدم است. همانطور که آیت الله خوبی ضمن بیان قول نهایی خود در فصل رکوع آورده: ادله بدلیت اشاره، وظیفه فعلی مکلف را بیان می‌کند. یعنی در حالتی که نماز بر او واجب است، چه ایستاده و چه نشسته، اگر قدرت بر رکوع با انحناء نداشت، اشاره می‌کند. بنابراین کسی که وظیفه فعلی او نماز ایستاده است، و از رکوع با خم شدن ناتوان است، مشمول ادله بدلیت اشاره از خم شدن می‌شود.^۸ نه اینکه وظیفه‌اش به نماز نشسته منتقل شود.

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۲: «سواء أ كانت وظيفته الصلاة جالساً، أم مضطجعاً، أم مستلقياً».
۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «إذا تمكن من القيام لكن لم يتمكن من الركوع قائماً، جلس و رکع جالساً».
۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۳: «هذا و إن لم یرد به نص بالخصوص لكنه مطابق للقاعدة، فإن الركوع الجلوسی رکوع حقيقة».
۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸: «وأنه أقرب إلى الصلاة التامة من الإيماء قائماً».
۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «و لعلّه لأولوية إيدال القيام بالجلوس من الركوع بالإيماء».
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸: «ما دل على بدلية الإيماء عن الركوع، قاصر عن شمول الفرض؛ للقدرة على الركوع جالساً».
۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۸: «یصلی قائماً و یومئ للركوع، ثم یجلس و یومئ للسجود. و علیه علماؤنا» دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۷؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸.
۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۸: «فإن الركوع الجلوسی وظيفة العاجز عن القيام، و هذا قادر علیه علی الفرض، فلا یشرع فی حقّه إلّا الإيماء أخذاً بدلیل بدلیته لدى العجز عن الركوع الاختیاری».

همچنان که از ادله تشریح نماز نشسته، صرف عجز از رکوع به عنوان دلیلی بر انتقال وظیفه شمرده نمی‌شود.

ضمن اینکه در این صورت، قیام متصل به رکوع نیز رعایت می‌شود،^۱ که با انجام رکوع نشسته این رکن^۲ نیز از بین می‌رفت.

ولی با همه آن چه ذکر شد، اگر اطلاق روایات داله بر «إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الرَّجُلُ أَنْ يَصَلِّيَ قَائِمًا فَلْيَصَلِّ جَالِسًا»^۳ را بپذیریم که هرگاه قدرت بر نماز مطلق که مشتمل بر رکوع، سجده و... می‌باشد، نداشت، می‌تواند نشسته نماز بخواند،^۴ پس این مورد هم تحت اطلاق روایت بوده و رکوع را به صورت نشسته می‌خواند، اما قیام را که قدرت بر آن دارد، در قرائت حفظ می‌کند.

همچنین در جایی که قدرت بر انحناء ندارد و از ایماء استفاده می‌کند، اگر بر تقدیم رکوع اشاره‌ای ایستاده بر اشاره‌ای نشسته اشکال شود که از اطلاق روایات اشاره، از جمله صحیحه حلبی^۵ و موثقه عمار،^۶ می‌توان تخییر را استفاده کرد. چراکه می‌گویند برای رکوع و... اشاره می‌کند؛ حال چه توانایی بر ایستادن یا نشستن داشته باشد. و جمله «أَوْ مَأْ إِيْمَاءً»^۷ به همه موارد مذکور در روایت از جمله ایستاده، نشسته، خوابیده و... بر می‌گردد. پس دلیلی بر تقدیم نیست.

می‌توان در پاسخ گفت اولاً اتفاق علما بر تقدیم اشاره ایستاده بر اشاره نشسته است،^۸ و ثانیاً هر چند بپذیریم در رکوع مختار باشد، اما از آنجا که شخص قادر است قیام را رعایت کند، پس لازم است قرائت، قیام قبل و بعد رکوع را ایستاده انجام دهد. و این فرض که شخصی قرائت را ایستاده بخواند و قیام قبل از رکوع را انجام دهد، بنشیند و برای رکوع اشاره کند، و دوباره بایستد تا قیام پس از رکوع را انجام دهد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. لذا قول به تقدیم رکوع اشاره‌ای ایستاده بر اشاره‌ای نشسته ترجیح داده می‌شود.

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۰: «و لتحصیل القیام المتصل بالركوع» حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۰۸: «لا تخلو المسألة من إشکال، لاحتمال رجحان القیام الرکنی علی الركوع.»
۲. بیرامون رکن بودن یا نبودن قیام پس از رکوع، سخن بسیار است که به مقتضای این رساله، از بحث بیرامون آن منصرف شدیم.
۳. «اگر نمی‌توانست ایستاده نماز بخواند، نشسته می‌خواند»: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۶، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱۸.
۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۳۷: «فإن الظاهر منه الرخصة فی القعود لمن لا يستطيع الإتيان بالصلاة المتعارفة المشتملة علی الركوع و السجود عن قیام.»
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۲.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱۰.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۱۵.
۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۱۳۸: «یصلی قائماً و یومی للركوع، ثم یجلس و یومی للسجود. و علیه علماؤنا.»

مسأله هفتم: دوران بین قرائت ایستاده با رکوع نشسته و عکس آن

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت را ایستاده انجام دهد و رکوع را نشسته، یا اینکه قرائت را نشسته و رکوع را ایستاده انجام دهد، می‌بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا آورد، و اگر همچنان که پیش‌بینی می‌کرد، ناتوانی موجب شد رکوع را نشسته یا با اشاره انجام دهد، همین‌طور عمل می‌کند.^۱ چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر عمومات و جوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می‌تواند انجام می‌دهد. تفصیل این مسأله در مسأله چهارم در فصل قیام، آمده است.

مسأله هشتم: رکوع با صرف نیت قلبی

بعد از مرتبه انحناء، اشاره با سر، و اشاره با پلک چشمان، مرحوم کاشف الغطاء اشاره با سایر اعضای بدن را ذکر کرده است،^۲ اما باید گفت روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده است،^۳ لذا دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد.

در مقابل، مانند آیت الله خویی آورده‌اند همانطور که فاقد الطهورین از حصول طهارت ناتوان است، چنین شخصی نیز از حصول رکوع که قوام نماز بدان است ناتوان می‌باشد،^۴ پس همان حکم فاقد الطهورین از سقوط نماز و وجوب قضا یا... در اینجا نیز جاری می‌شود.

اما این بعید به نظر می‌رسد چراکه عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى»^۵ که در رابطه با مریض و معلول آمده است، دلالت می‌کند که مریض و ناتوان، هر طور که می‌تواند نماز بخواند.^۶ و هیچ‌گاه از سقوط نماز یا جزئی از آن برای معلول و بیمار سخن نگفته است.

البته فقها در بحث «راکع خلقه» انجام رکوع صرفاً با قصد، نیت قلبی و گفتن ذکر را نهایتاً آورده‌اند،^۷ به این صورت که در همان حالت، نیت رکوع کرده و ذکر بگوید.^۸

۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام*، ج ۱، ص ۴۳۹: «فالأولی تقدیم حال القراءة... لأنه حال القراءة غیر عاجز عما يجب علیه، فإذا انتهى الحال إلى الركوع صار عاجزاً. ولو عجز عن الارتفاع، صلى جالساً و رکع كذلك».

۲. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، ج ۳، ص ۲۰۴: «فإن عجز عن الجميع... فبأعضائه الأخر»

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۱۴، ص ۲۳۳: «كان العاجز عن البدل المزبور (اشاره) غیر قادر علی الركوع و السجود رأساً فیکون کفأقصد الطهورین، فلو قلنا بسقوط الصلاة عن فاقد الطهورین قلنا بسقوطها فی المقام أيضاً»

۵. همانطور که توانست، نماز می‌خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۰.

۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۲۵۴: «فیکفی فی غیرها (غیر از ابدال مذکور در روایات) عموم الأدلة، مثل قوله علیه السلام فی الموثقة: «صلى كيف ما قدر»».

۷. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۱۰، ص ۸۲: «أن يقتصر علی نية الركوع و القیام»؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، ج ۱، ص ۶۶۷؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۱۵، ص ۴۳

۸. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۱۰، ص ۸۲: «أن يقتصر علی نية الركوع و القیام»

اما می‌توان گفت این نوع رکوع هر چند در روایات به طور خاص دیده نشده، ولی مناسب به نظر می‌رسد. چراکه در صورت صحت و سلامت بدن نیز رکوع و انحناء به همراه قصد و ذکر لازم بود، حال که وی از انحناء ناتوان است، قصد و نیت قلبی و ذکر بر وجوب خود باقی است.

مسأله نهم: راع خلقه

اگر معلولیت و بیماری باعث شده تا ایستادن شخص به شکل رکوع باشد، اگر بتواند برای قرائت یا قیام قبل از رکوع بایستد یا حتی کمی بلند شود که رکوع اطلاق نشود، و سپس برای رکوع خم شود، کافی است.^۱

همچنین اگر می‌تواند برای رکوع بیشتر از حالت خودش خم شود، این هم کفایت می‌کند^۲ به شرطی که زیاد از رکوع اصلی نشود. چراکه هر چند در روایات اشاره‌ای به این رکوع نشده، اما همانطور که در ایماء برای سجده مقدار آن بیشتر می‌شود، اینجا هم در چنین شخصی، مقدار خم شدن را بیشتر می‌کند تا بین قیام و رکوع فرقی باشد.^۳ ضمن اینکه قیام هر کس به حسب خودش است. و برای چنین شخصی، قیامش به حالت رکوع است،^۴ و لذا رکوعش به مقداری از مقدار خم بودن خواهد بود.

اما در جواب باید گفت اولاً: در خصوص فارق در ایماء برای سجده، نصوصی وارد شده که در اینجا وجود ندارد.^۵ و ثانیاً حقیقت و معنای قیام و رکوع مشخص است نه اینکه هر کسی یک رکوع خاص خود را داشته باشد. همچنان که به خم شدن بیشتر این شخص لغتاً و عرفاً رکوع اطلاق نمی‌شود.^۶ پس هر چند بگوییم ازدیاد در خم شدن تا حدی که از رکوع خارج نشود مانعی ندارد، اما دلیلی هم بر وجوب آن نیست.^۷

۱. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۷۴: «فإن أمكنه تقليل انحنائه أو الانتصاب بالاعتماد كان هو الواجب».

۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۶۷:

۳. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۵: «وجب أن یزید لركوعه یسیر انحناء لیکون فارقاً».

۴. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۱۱۴: «فالشخص العاجز المنحنی بالذات اعتداله و استقامته إنما هو بحسب حاله من الإبتیان بما یمكنه من القیام، فهو بالنسبة إلیه مصداق حقیقی للقیام».

۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۱: «و القیاس علی ایماء السجود مع أنه مع الفارق لا یجوز الأخذ به»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۱: «فلم ینهض دلیل شرعی علی وجوب إحداث الفارق فی محل الکلام».

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۱: «أنه (رکوع) منقوّم لغته و عرفاً بالانحناء عن القیام... فصدق الرکوع فی حقه ممنوع جداً».

۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۱: «و من هنا كان خیرة المبسوط و المعتمر و الفاضل فی بعض آخر من کتبه و کشف اللثام و المدارک و منظومة الطباطبائی عدم وجوب الزیادة علیه»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۲: «و هذا التکلیف ساقط عن هذا الشخص لعجزه عن ایجاد هذا الحد... فبأی دلیل یجب علیه الانحناء الزائد علی هذا المقدار ممّا هو علیه؟ فإنه یحتاج إلی دلیل بالخصوص و هو مفقود».

بنابراین می‌تواند در همین حالت خم شدن، نیت و قصد رکوع کرده و ذکر بگوید.^۱ ولی اگر در مفهوم رکوع، انحناء از حالت قیام اخذ شده باشد، باید بپذیریم این شخص از رکوع عاجز است چراکه او انحناء از قیام پیدا نکرده؛ پس تکلیف رکوع به شکل خم شدن از حالت ایستاده برای این شخص عاجز ساقط بوده و بدل رکوع از ایما، غمض بصر و... جایگزین می‌شود.^۲

مسأله دهم: رعایت طمأنینه

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنینه و آرامش در حالت رکوع و گفتن ذکر واجب است. ولی اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنینه در رکوع و ذکر آن باشد، این شرط برای وی ساقط شده^۳ و رکوع را طبق وظیفه‌اش انجام می‌دهد.

مسأله یازدهم: ذکر رکوع

اگر مکلف می‌تواند برای رکوع خم بشود، اما نمی‌تواند زمان لازم برای ذکر رکوع را در رکوع بماند، طبق قاعده میسور^۴ هر مقدار را که توانست با طمأنینه می‌خواهد و مابقی را در حال نهوض می‌خواند و یا از وقتی به رکوع می‌رود، شروع به ذکر می‌کند تا زمانی که بلند شود، ذکر پایان یابد.^۵ البته به نظر آغاز ذکر قبل از رکوع درست نیست،^۶ چون هنوز تکلیف به ذکر و ناتوانی از آن به وجود نیامده است. پس وقتی به رکوع رفت، ذکر را آغاز می‌کند، و آن را هر چند در حالت بلند شدن، ادامه می‌دهد. همچنان که اگر ذکر را قبل از ورد به رکوع آغاز کند و اتفاقاً بتواند به اندازه تمام ذکر در رکوع بماند، ذکر قبلی مجزی نبوده و حکم متفاوتی پیدا می‌کند.

اما اگر قاعده میسور را نپذیریم، چراکه مبنای محکمی ندارد، گفته می‌شود اینجا مصداق حالت ضرورت است. فلذا به یک ذکر کوتاه «سبحان الله» اکتفا می‌کند تا بتواند لااقل این ذکر را با طمأنینه بخواند.^۷ اما اگر در این زمان کوتاه هم نمی‌تواند در رکوع بماند، شاید بتوان گفت ذکر از او ساقط

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۸۲: «أن يقتصر على نية الركوع والقيام»

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۴۲: «الأقوی حیثنذ لزوم الانتقال إلى البدل المقرّ لدى العجز عن الركوع و هو الإیاء»

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «لو لم یتمکن من الطمأنینة... سقطت» حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۶: «كما قطع به کل من تعرض له» خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۵.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «هذا... مبني على تمامية قاعدة الميسور»

۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «إذا لم یتمکن من البقاء فی حدّ الركوع إلى تمام ذکر یجوز له الشروع قبلا لوصول أو الإتمام حال النهوض» حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۷.

۶. حضرت امام خمینی نیز این حکم را محل تأمل دانسته‌اند که شاید منظور ایشان، اشکال فوق باشد. خمینی، سید روح الله موسوی، العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی، ص ۳۶۴: «فیه تأمل و الأحوط الإتمام حال النهوض بقصد القرية المطلقة و الرجاء».

۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «فالأقوی سقوط وجوب ذکر التام حیثنذ، لمكان العجز و جواز الاقتصار على الناقص و هی الواحدة من الصغرى، لما تقدّم... من الاكتفاء بها لدى الضرورة»

است، چراکه قدرت بر آن ندارد.^۱

مسأله دوازدهم: حدوث قدرت

اگر شخص ناتوان، شروع به نماز نشسته یا خوابیده کرد، ولی در میان نماز، قدرت بر رکوع ایستاده یا مرتبه بالاتر پیدا کرد، ادامه نماز را ایستاده یا به شکلی که توانسته، می خواند، و نیاز به اعاده یا قضا نداشته و همین مجزی است.

البته تفصیل مسأله قدرت پیدا کردن در اجزای مختلف رکوع، که ممکن است احکام متفاوتی نیز پیدا کند، تحت مسأله هشتم در فصل قیام بیان شد.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز

اگر در میان نماز عاجز شد، به صورت نشسته، خوابیده و... که توانایی دارد ادامه می دهد و طبق وظیفه اش رکوع را انجام می دهد که تفصیل مسأله عاجز شدن در رکوع به شرح ذیل است:

مورد اول: در پایان قرائت

اگر در پایان قرائت بود که عاجز از ایستادن شد، او که برای ادامه قرائت می بایست بنشیند، در حین خم شدن و نشستن، قرائتش پایان یافت. پس برای رکوع در همین حالت که خم شده، تا می تواند صبر کند و ذکر رکوع را بگوید و رکوعش را انجام دهد.^۲

مورد دوم و سوم: قبل و بعد از ذکر رکوع

اگر در رکوع ایستاده بود و قبل از ذکر رکوع عاجز شد، مستقیماً به شکل رکوع نشسته می رود و بعد از ذکر، می نشیند تا مبدا قیام بعد از رکوع تکرار شود.^۳

ولی اگر بعد از ذکر رکوع از ایستادن عاجز شد، مستقیماً از رکوع می نشیند و انتصاب جلوسی را رعایت می کند و سپس سجده می رود.^۴

در مقابل آیت الله خویی آورده است قیام و انتصاب بعد از رکوع واجب مستقلاً نیست، ضمن اینکه به حسب نوع رکوع ایستاده یا نشسته، متفاوت خواهد بود. بنابراین چنین شخصی که رکوع ایستاده انجام داده، انتصاب ایستاده بر او واجب است. حال که قدرت بر این انتصاب ندارد، دلیلی بر انتقال وظیفه اش به انتصاب جلوسی نیست. لذا به دلیل مضطربین، تکلیف انتصاب از او برداشته می شود.^۵ همچنان که حقیقت رکوع همان انحناء است و ذکر رکوع مدخلیتی در حقیقت رکوع ندارد. پس

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «و لو لم یتمکن منها أيضاً سقط لمكان العجز»
 ۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۹: «... أتفق إتمام القراءة فی حال الهوی، فإن أمکنه الركوع القیامی عن ذلك الهوی وجب»
 ۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۴۱: «لو رکع قائماً ثم عجز عن القیام فان كان بعد تمام الذكر جلس منتصباً ثم سجد و إن كان قبل الذكر هوی متقوساً إلى حد الركوع الجلوسی ثم أتى بالذکر»
 ۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۹: «و إن كان العجز بعد تمام الركوع فقد مطمئناً بدل القیام عن الركوع»
 ۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۵: «أن القیام بعد الركوع لیس واجباً مستقلاً بنفسه... فان كانت الوظیفة الركوع القیامی وجب الانتصاب قائماً، و إن كانت الركوع الجلوسی وجب الانتصاب جالساً... فان تمکن منه و إلا سقط بالعجز.»

اگر بعد از انحناء و قبل از ذکر و طمأنینه عاجز شد، باز هم نیاز به رکوع جلوسی و ذکر نیست. بلکه او رکوع را انجام داده و ذکر نیز به دلیل عذر از وی ساقط شده است.^۱

مسئله چهاردهم: احتمال حدوث یا تشدید مرض

اگر مکلف قادر به رکوع است اما اگر بایستند، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می‌شود و به دلیل حرج و لاضرر^۲ که ذیل مسئله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می‌کند.

مسئله پانزدهم: اضافه کردن رکوع بدلی

اضافه کردن بر یک رکوع در هر رکعت مسلماً موجب بطلان نماز می‌شود. و طبق عقیده مشهور، ابدال رکوع هم حکم رکوع را داشته و حتی انحناء بر فرض صحت آن، یا ایماء دوباره، نماز باطل می‌شود.^۳

اما شاید بتوان گفت رکوع با اشاره و غمض عین، حقیقتاً رکوع نیست،^۴ و ظهور ادله بدلیت صرفاً در این است که اشاره بدل از رکوع است، اما از این منصرف است که هر اشاره‌ای که در نماز بشود، رکوع محسوب می‌شود. و با نبود دلیلی بر رکوع بودن اشاره یا غمض عین، حکم به بطلان مخدوش می‌شود.

ضمن اینکه در رکوع، قصد رکوع نیز شرط است،^۵ و ایماء و غمض عینی که بدون قصد رکوع باشد، رکوع محسوب نمی‌شود. همچنان که اگر وی بدون قصد رکوع اشاره کند، رکوع صحیح بجا نیاورده است. البته اگر عمداً با نیت رکوع، ایماء و غمض داشته باشد، حکم به زیادی رکن و بطلان نماز خواهد شد.^۶

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۵: «و لو تعذر البقاء علی الانحناء تعین هنا سقوط الذکر و الطمأنینه»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۵: «الذکر الواجب... غیر الدخیل فی حقیقة الركوع قطعاً، و هو ساقط بالتعذر.»
۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطرابیة أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أكان المسقط الاضطرابی أم الحرج»
۳. زدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۶۷: «زیادة الركوع الجلوسی و الایمائی میطله»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۱۲: «الظاهر أنه مما لا إشکال فیہ.»
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۳۹: «لعدم کون الإیماء رکوعاً لا لغةً و لا شرعاً... فلا یشملة ما دل علی البطلان بزیادة الركوع فإن ذاک الدلیل خاص بالركوع و لا یعم بدله»
۵. به عنوان نمونه: زدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۶۷: «یعتبر فی الانحناء أن یکون بقصد الركوع»
۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۱۹.

فصل پنجم: معلولیت موجب عدم تحقق سجده

در این فصل به وظیفه معلولینی که نمی‌توانند رکن و جزء سجده، انحناء و قرار دادن پیشانی و اعضای سبعة بر زمین را رعایت کنند، پرداخته‌ایم. طبق ادله کثیره و بدون اختلافی در کلام فقها که در ادامه خواهد آمد، نمازگزار می‌بایست در هر رکعت از نمازهای یومیه دو سجده داشته باشد و اعضای سبعة را بر زمین قرار دهد و ذکر سجده بگوید. قبل از ورود لازم است گفته شود، برای سجده شرایطی ذکر شده از جمله: انحناء و خم شدن به حدی که پیشانی به سجده گاه بر روی زمین مساوی بدنش برسد؛ قرار گرفتن اعضای سسته دیگر روی زمین، گفتن ذکر سجده؛ طمأنینه و آرامش بدن به هنگام ذکر؛ سر برداشتن و جلوس و نشستن با طمأنینه پس از سجده؛^۱ لکن در این رساله به این نمی‌پردازیم که آیا شرایط ذکر شده برای سجده ثابت می‌شود یا خیر. و فارغ از بحث‌های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت آن، که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به سجده از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه اش چیست؟ اگر می‌تواند سجده ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا سجده را تبدیل به چه فعلی کند؟ حکم پیشانی و سایر اعضا چیست؟

در این فصل نیز مانند دیگر فصول از بخش سوم، ابتدا برخی مصادیق و معلولیت‌هایی که موجب عدم تحقق سجده است می‌آید، پس از آن ادله شرطیت سجده در نماز، و سپس برخی روایات موضوع سجده در نماز اشخاص معلول و ناتوان بیان شده و در پایان، وظیفه این معلولین طی مسائلی پی گرفته می‌شود.

گفتار اول: برخی مصادیق

در این گفتار برخی بیماری‌هایی که موجب عدم تحقق سجده و شرایط آن است، ذکر می‌شود. از جمله این بیماری‌ها می‌توان به: فلج مغزی، قطع عضو بدن، ام اس، ضایعه نخاعی، تومور مغزی،

۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۴۱۰-۴۰۳؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۵؛ اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللتام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، صص ۹۲-۸۷؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، صص ۲۹۰-۲۷۶؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۳۵؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۷۴-۶۷۳؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۳۶۱-۳۴۶؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۱۰۷-۸۸ و دیگر آثار.

راشیتیسیم، ضربه مغزی، آسبه مغزی، آرتریت روماتوئید، پلی میوزیت و درماتومیوزیت، پارکینسون، اشاره کرد که موجب عدم امکان سجده سالم و شرایط آن می شود. البته توضیح هر یک از این بیماری‌ها در صفحه ۶ این رساله آمده است.

گفتار دوم: ادله وجوب و جزئیت سجده

اشترط صحت نماز به انجام سجده و بطلان نماز بدون آن، در روایات مختلف و همچنین در کلام فقها و گاهاً بدون آنکه به دلیل آن پرداخته باشند، به اشاره رفته، و اشکالی در اعتبارش نبوده بلکه از ضروری دین شمرده می شود.^۱ حتی در روایات نیز، بیشتر از کیفیت سجده سخن گفته شده تا وجوب اصل آن. لذا طرداً للباب از روایات متعددی که در کتب روایی آمده است، به یک روایت اشاره می شود و بیان کوتاهی در سند و دلالت این روایات آورده ایم.

صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْفَرَضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَالطُّهُورُ وَالْقِبْلَةُ وَالشُّجُوءُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ...» از امام باقر علیه السلام راجع به واجبات نماز پرسیدم پس جواب فرمودند: وقت، طهارت، قبله، توجه،^۲ رکوع، سجده، قرائت و ذکر.^۳

از نظر سند، این صحیح که با چندین سند مختلف در کتب روایی ذکر شده، مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^۴ و همچنین شیخ طوسی در تهذیب^۵ بوده و در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه،^۶ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۱ فاضل هندی در

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۵، ص ۱: «لا إشكال بضرورة الدين في وجوبه»؛ عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین، الحبل المتين في أحكام الدين، ج ۱۵، صص ۲۴۰-۲۳۷؛ نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء، ج ۳، صص ۱۹۴-۲۰۰؛ عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، صص ۳۹۲-۳۸۴؛ ذخیره المعاد، محقق سبزواری، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما نعم به البلوی، ج ۱، صص ۶۶۴-۶۶۵؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۳۰۵-۲۹۳؛
 ۲. فقها از کلمه «توجه» در این روایت برداشت مختلفی از جمله حضور قلب و توجه در تکبیر الاحرام، داشته‌اند. (کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ج ۷، ص ۴۲؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۷۲)
 ۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ص ۲۹۵، ابواب القبلة، باب ۱: باب وجوب الاستقبال...، ج ۱.
 ۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۲، کتاب الصلاة، باب فرض الصلاة، ج ۵.
 ۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۹، کتاب الصلاة، باب ۹: تفصیل ما تقدم...، ج ۱؛ ج ۲، ص ۲۴۱، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۲: فضل الصلاة...، ج ۲۴.
 ۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۲۸۳.

کشف اللثام،^۲ بحرانی در حدائق،^۳ بهبهانی در مصابیح الظلام،^۴ نراقی در مستند الشیعه،^۵ اصفهانی در تبصرة الفقهاء،^۶ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۷ محقق داماد در کتاب الصلاة،^۸ امام خمینی در کتاب الطهارة،^۹ این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت نیز، سجده از اجزاء فرض شمرده شده که به معنی وجوب است. ضمن اینکه قرار گرفتن آن در کنار طهارت و استقبال قبله و... برداشت معنی وجوب از کلمه فرض را واضح تر می کند. از آن چه در این گفتار گذشت معلوم شد که سجده برای نمازگزار واجب است. اما وظیفه شخص معلول و ناتوان از سجده با رعایت شرایط آن، در روایاتی که در گفتار بعد می آید، روشن می شود.

گفتار سوم: روایات تکلیف معلول

آن چه در این گفتار بدان اشاره می شود، چند روایت از روایات معین کننده راهکار به جای سجده سالم است که به عنوان نمونه می آید.

روایت اول: حسنه یا صحیحه حلبی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَالسُّجُودَ قَالَ يَوْمِي بِرَأْسِهِ إِيْمَاءً وَأَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ: از امام صادق پرسیدم راجع به مریضی که قدرت بر ایستادن و سجده ندارد، حضرت فرمودند با سرش اشاره می کند و بیشتر دوست دارم پیشانی اش را بر زمین قرار دهد.»^{۱۰}

از نظر سند، این روایت مورد اعتماد شیخ کلینی در کافی^{۱۱} بوده و علاوه بر اعتبار سند آن، در کلام فقها بسیار نقل شده و مورد ارجاع و توجه بوده است.

به عنوان نمونه محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۲} بحرانی در حدائق،^۱ بهبهانی در مصابیح

۱. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۲۳۵.

۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکل، مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۴، ص ۲۰۲.

۶. اصفهانی، محمد تقی رازی نجفی، «تبصرة الفقهاء»، ج ۲، ص ۳۲۷.

۷. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۳۲.

۸. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۳، ص ۳۹۵.

۹. خمینی، سید روح الله موسوی، «کتاب الطهارة»، ج ۱، ص ۲۶۱.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۲.

۱۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۰، کتاب الصلاة، باب فرض الصلاة، ح ۵.

۱۲. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۳.

الظلام،^۲ صاحب ریاض در ریاض المسائل،^۳ شیخ انصاری در کتاب الصلاة،^۴ آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه،^۵ محقق داماد در کتاب الصلاة،^۶ مرحوم حکیم در مستمسک،^۷ و آیت الله خوئی در موسوعه،^۸ این روایت را آورده‌اند. البته برخی دیگر از فقها نیز به جای عمار، حماد ذکر کرده‌اند.^۹ از نظر دلالت هم روشن است که حضرت ایما را برای شخص ناتوان از قیام و سجده، تشریح و تجویز می‌کنند. در نتیجه چنین شخصی به وسیله ایما، سجده را به جا می‌آورد.

روایت دوم: روایت شیخ صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله:

این روایت که در فصل قیام نیز بخشی از آن گذشت، اینجا به صورت کامل آورده می‌شود که لزوم اخفضیت ایما در سجده را بیان می‌کند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يَصَلِّي قَائِمًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِسًا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَلْقَى وَأَوْمَأَ إِيْمَاءً وَجَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَجَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مریض ایستاده نماز می‌خواند، و اگر نتوانست، نشسته نماز می‌خواند، و اگر قدرت (بر نشسته) نداشت، بر پهلو راست نماز می‌خواند، و اگر قدرت نداشت، بر پهلو چپ نماز می‌خواند، و اگر قدرت نداشت بر پشت دراز کشیده و نماز می‌خواند و اشاره می‌کند و صورتش را رو به قبله قرار می‌دهد و سجده را اخفض نسبت به رکوع انجام می‌دهد.»^{۱۰}

از نظر سند: این روایت که با لفظ «قال» نه «رُوی» توسط شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^{۱۱} نقل شده، مورد توجه و نقل فقها قرار گرفته است.

به عنوان نمونه شهید اول در ذکری الشیعه،^{۱۲} محقق کرکی در جامع المقاصد،^{۱۳} محقق اردبیلی

۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۸۰.
۲. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۷، ص ۷۷.
۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالادلالت، ج ۳، ص ۳۳.
۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۷.
۵. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۶۱.
۶. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۷۱.
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۵.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۲.
۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۰۵: «موتقة عمّار - المبدل بحمّاد فی الذکری (ص ۱۸۱) و المعتبر (ج ۲، ص ۱۶۱) و جامع المقاصد (ج ۲، ص ۲۰۷) سهوا من القلم ظاهرا»
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ج ۱۵.
۱۱. قتی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۲، باب صلاة المریض...، ج ۱۰۳۷.
۱۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۲۷۳.
۱۳. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۹.

در مجمع الفائدة،^۱ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^۲ محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^۳ بحرانی در حدائق،^۴ محقق نراقی در مستند الشیعه،^۵ شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام،^۶ محقق داماد در کتاب الطهارة،^۷ آقا ضیاء در شرح تبصرة،^۸ این روایت را آورده اند.

از نظر دلالت هم روشن است. این روایت پس از بیان ترتیب نماز به صورت نشست، خوابیده بر پهلو راست، خوابیده بر پهلو چپ، و بر پشت دراز کشیدن، به کیفیت سجده ایمانی اشاره می کند که می بایست اخفض نسبت به ایما رکوع باشد.

روایت سوم: صحیح زراره از امام باقر علیه السلام

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ كَيْفَ يَسْجُدُ فَقَالَ عَلَى خُمْرَةٍ أَوْ عَلَى مِرْوَحَةٍ أَوْ عَلَى سِوَاكِ يَرْفَعُهُ إِلَيْهِ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيْمَاءِ...»
از امام باقر علیه السلام پرسیدم از بیمار که چگونه سجده می کند حضرت فرمودند که سجده می کند بر سجاده صغیره یا بر باد زن یا بر مسواک به آنکه بلند می کند هر يك از اینها را و سجده بر اینها می کند؛ و بلند کردن اینها و سجده کردن بر اینها بهتر است از ایما و اشاره که سجده بر اینها نکند.^۹
از نظر سند: این روایت را شیخ صدوق با ذکر سند و با لفظ «قال» نه «رؤی» در من لایحضره الفقیه^{۱۰} و شیخ طوسی در تهذیب^{۱۱} با کمی اختلاف در متن آورده است. همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل شده و مورد ارجاع بوده است.

به عنوان نمونه محقق حلی در المعتمر،^{۱۲} علامه حلی در تذکره،^{۱۳} فاضل هندی در کشف اللثام،^{۱۴} محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^{۱۵} عاملی در مفتاح الكرامة،^{۱۶} شیخ انصاری در کتاب

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۹۰.
۲. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۹.
۳. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۶۱.
۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۶۷.
۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۵، ص ۵۶.
۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۹، ص ۲۶۷.
۷. یزدی، سید محمد، محقق داماد، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۷۴.
۸. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۲، ص ۱۳.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۳۶۴، ابواب ما یسجد علیه...، باب ۱۵: باب جواز السجود...، ج ۱. ترجمه از «اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، «لوامع صاحبقرانی»»، ج ۴، ص ۳۱۲.
۱۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۲، باب صلاة المریض...، ج ۱۰۳۹.
۱۱. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۱۱، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۱۵: کیفیة الصلاة...، ج ۱۲۰.
۱۲. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتمر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۱۶۲.
۱۳. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۱۶۴.
۱۴. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، ص ۹۳.
۱۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۸۱.
۱۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۳، ص ۲۷۲.

الصلاة،^۱ آقارضا همدانی در مصباح الفقیه،^۲ این روایت را آورده اند. از نظر دلالت: این روایت وظیفه بیمار را بیان می کند که حضرت می فرمایند اگر سجده برود و سجده گاه را هم به سر نزدیک کند، این بهتر از حالت سجده ایمائی است. و افضل بودن ظاهراً به این خاطر است که عذر شخص به حدی است که سجده ایمائی کفایت می کند، اما وی می تواند خود را به سختی انداخته و به حدی انحناء پیدا کند و سجده گاه را به سر نزدیک کند که سجده صدق کند.^۳ بنابراین سجده را انجام داده است.

روایت چهارم: موثقه مضمرة سماعه

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ قَالَ فَلْيَصِلْ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ وَلْيَصْغُ عَلَيَّ جِبْهَتِهِ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يَجْزِي عَنْهُ:» از امام علیه السلام پرسیدم از بیمار که نمی تواند بنشیند؟ فرمودند مضطجعاً نماز بخواند، و هنگام سجده بر پیشانی اش چیزی قرار دهد، و این از او کفایت می کند.^۴ از نظر سند: این موثقه که خطاب به امام در آن نیز تصریح نشده و مضمرة است، شیخ طوسی در تهذیب^۵ آورده و همچنین در کلام فقها نیز بسیار نقل و بحث شده است. به عنوان نمونه علامه حلی در مختلف الشیعه^۶ و منتهی،^۷ شهید اول در ذکری الشیعه،^۸ محقق کرکی در جامع المقاصد،^۹ صاحب مدارک در مدارک الاحکام،^{۱۰} محقق سبزواری در ذخیره المعاد،^{۱۱} فاضل هندی در کشف اللثام،^{۱۲} محقق بحرانی در حدائق الناضرة،^{۱۳} و... این روایت را آورده اند. از امام علیه السلام پرسیدم از بیمار که نمی تواند بنشیند؟ فرمودند مضطجعاً نماز بخواند، و هنگام سجده بر پیشانی اش چیزی قرار دهد، و این از او کفایت می کند. از نظر دلالت: این روایت وظیفه بیمار را بیان می کند که حضرت مضطجعاً را بدون قید تقدیم جانب

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. همدانی، آقارضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۲، ص ۷۸.

۳. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۱: «من كان السجود حرجياً بالنسبة إليه فله أن يومي بدلاً عنه، و لكنه مع ذلك إذا تحمّل المشقة و سجد على الأرض أو على غيرها قدر ما يطيق فهو أفضل».

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب القيام، باب ۱: وجوبه فی الفریضة، ح ۵.

۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۰۶، کتاب الصلاة، ابواب الزیادات، باب ۳۰: صلاة المريض...، ح ۲۲.

۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی الأحکام الشریعة، ج ۳، ص ۳۳.

۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۶، ص ۴۴۱.

۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی الأحکام الشریعة، ج ۳، ص ۲۵.

۹. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۰۹.

۱۰. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۳۳۳.

۱۱. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۳.

۱۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۴، ص ۹۴.

۱۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی الأحکام العترة الطاهرة، ج ۸، ص ۷۵.

راست بر چپ بیان می‌کنند در حالی که در برخی روایات دیگر تقدیم جانب راست بر چپ آمده است.^۱ همچنین در ادامه نیز امر می‌کنند به وضع سجده گاه بر سر. چیزی که در روایات سجده ایمائی بدان اشاره نشده است. بنابراین طبق این روایت، در نماز ایمائی وضع سجده گاه بر جبهه لازم خواهد بود. البته در فصل هفتم از این گفتار به بحث‌های دلالتی این روایت، اشاره می‌شود.

گفتار چهارم: بیان مسائل

پس از بیان برخی از روایات مربوطه، در این گفتار به نتایجی که از روایات استفاده می‌شود پرداخته و در ضمن مسائلی مطرح می‌شود. همچنین بحث هر کدام از این مسائل پس از تطبیق با کلمات فقهاء بزرگ، و البته با توجه به اقتضای این رساله، به اختصار بیان شده است. همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد، در اینجا، فارغ از بحث‌های پیرامون ادله شرطیت و کیفیت سجده که در کتب مربوطه بیان شده، بر فرض ثابت شدن این شرایط؛ راجع به سجده از این جهت صحبت می‌کنیم که اگر شخص معلول، ناتوان از انجام آن به طور صحیح و با رعایت شرایط آن باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر می‌تواند سجده ناقصی داشته باشد، به همان اکتفا کند؟ یا سجده را ایمائی و غمضی و... انجام دهد؟ و حکم پیشانی و سایر اعضا چگونه است؟

مسئله یکم: قدرت بر سجده سالم در زمان دیگر

همانطور که در مسئله یکم در فصل قیام گذشت، اگر شخص معلول یقین دارد برای انجام فریضه نماز هر چند در آخر وقت به اندازه‌ای زمان دارد که بدون مستحبات، فقط نماز واجب را با رعایت سجده بخواند، وی می‌بایست نماز را به شکل اصلی بخواند، هر چند در آخر وقت باشد. بنابراین اگر بخواهد مستحبی را رعایت کند ولی سجده نقض شود، نمازش باطل خواهد بود. چرا که با قدرت در رعایت سجده، وی مشمول دلیل معذورین نشده و تحت اطلاق روایات شکل اصلی سجده باقی است. و سایر احکام مربوطه به این مسئله، مانند همان است که در فصل قیام گذشت.

مسئله دوم: انحناء به میزان ممکن

طبق عقیده مشهور، کسی که نمی‌تواند سجده صحیح را در نماز ایستاده یا نشسته انجام دهد، به هر میزان که می‌تواند، خم شده و سجده گاه را به پیشانی نزدیک نموده، و سایر اعضا را بر محل خود قرار می‌دهد و سپس ذکر سجده را می‌گوید؛ بدین ترتیب سجده را انجام می‌دهد.^۲

۱. به عنوان نمونه: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۵.

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۴: «فان عرض ما يمنع من ذلك الانحناء، (انحناء سجده سالم) اقتصر علی ما یتمکن منه بلا خلاف أجده فیه... و إن افتقر إلى رفع ما یسجد علیه وجب لذلك»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۴۴: «فان قدر... علی شیء من الانحناء لهما (رکوع و سجده) تعین»؛ زدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۸: «إذا عجز عن الانحناء للسجود انحنى بالقدر الممكن»؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۴: «إن الحكم المزبور هو المعروف المشهور بلا خلاف فیه، بل ادعی علیه الإجماع فی کلمات غیر واحد»

البته درباره انحناء برای چنین شخصی، طبق مبنای صحیح، همچنان که در فصل رکوع گذشت، انحناء و خم شدن در صورتی واجب است که به آن سجده صدق کند،^۱ و در غیر این صورت، به بدل آن، یعنی ایما منتقل می‌شود.

اما در انحنائی که سجده صدق می‌کند، رفع سجده گاه لازم است. چراکه اولاً روایات لزوم تساوی سجده گاه با بدن حمل بر شخص قادر می‌شود.^۲ و ثانیاً از روایاتی مثل صحیح زراره^۳ و... لزوم رفع سجده گاه برای چنین شخصی استفاده می‌شود.^۴

البته اگر برای رفع سجده گاه مجبور شود از یک یا هر دو دست استفاده کند و نتواند دست‌ها را روی زمین قرار دهد، اشکالی ندارد. چراکه قوام سجده‌ای که رکن است، به قرار دادن سر بر سجده گاه است،^۵ و این مقدم است. و در صورت عذر، قرار دادن دست روی زمین ساقط می‌شود.^۶

مسأله سوم: غده و دمل در پیشانی

اگر در پیشانی شخص، فرونکل، غده، جوش بزرگ، دمل یا چیزی باشد که مانع قرار دادن پیشانی بر زمین شود، به عنوان مقدمه واجب،^۷ سوراخی در سجده گاه به همان میزان ایجاد کرده و به طوری سجده را انجام می‌دهد که آن غده و... در آن سوراخ قرار بگیرد.^۸ بدین ترتیب مقداری از پیشانی روی سجده گاه قرار می‌گیرد.

ولی اگر در تمام جلوی پیشانی غده و... بود، و قادر بر این سجده نبود، طبق عقیده مشهور به جبین و اطراف دیگر از پیشانی سجده می‌کند.^۹ مستند این قول اجماع، قاعده میسور و موثقه

۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۸۰؛ «أنَّ الإحناء الممكن ليس من أجزاء السجود كي يصدق عليه الميسور فيجب (بر فرض پذیرش قاعده میسور)»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ «إنَّما يتَّجه مع صدق الركوع أو السجود على الإحناء المزبور، و أمَّا مع عدم الصدق فلم يعرف وجهه».

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۹؛ «فانَّ اعتبار المساواة بين موقف المصلی و موضع سجوده... مختص بحال التمكن».

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۳۶۴، ابواب ما یسجد علیه...، باب ۱۵؛ باب جواز السجود...، ح ۱؛ «... [یسجد] علی سواک یرفعه إلیه...».

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ «تضمن الأمر برفع المسجد، فلا تصل التوبة إلى الإيماء».

۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۳؛ «و الركنية تدور مدار وضع الجبهة»؛ خویی، سید ابوالقاسم

موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۶۹؛ «... السجود المتقوم بوضع الجبهة على الأرض».

۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۶۹؛ «لا ضير في عدم وضع اليدين حينئذ على الأرض، لسقوطه لدى العجز».

۷. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۴۱۶؛ «هنا مما لا خلاف فيه بين العلماء، لأن مقدمة الواجب المطلق واجبة»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۴۹؛ «مقدمة لتحصیل المأمور به».

۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ «بلا خلاف فيه بين العلماء».

۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۸؛ «سجد علی أحد الجبین».

اسحاق بن عمار^۱ شمرده شده،^۲ که موثقه تقدیم جانب راست بر جانب چپ را آورده است، اما تقریباً اغلب فقها آن را حمل بر احتیاط و استحباب^۳ و یا طرح کرده‌اند.^۴

ولی این حکم بعید به نظر می‌رسد. چرا که بر فرض موثقه پذیرفته شود، اگر حاجب راست یا چپ بر سجده گاه قرار گیرد، شرط استقبال که مقدم است رعایت نمی‌شود.^۵ لذا چنین شخصی همانطور که در قرآن کریم با لفظ «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»^۶ تشریح و اشاره شده، و در موثقه اسحاق بن عمار^۷ و مرسله کافی^۸ تفسیر شده، ذقن خود را بر سجده گاه قرار داده^۹ و ذکر سجده را می‌گوید؛ همچنان که مشهور فقها در بعد از مرتبه جبین آورده‌اند.

مسأله چهارم: فاقد مساجد سته و باطن دست

همانطور که در شروط سجده آمده است، به همراه پیشانی می‌بایست برخی دیگر از اعضا مانند کف دست، انگشت بزرگ پا و... روی زمین قرار بگیرد. حال اگر نمازگزار معلول نتواند کف دست را روی زمین بگذارد، روی دست را روی قرار می‌دهد. چرا که ظاهر و روی دست هم تحت اطلاق «کف» در روایات می‌باشد که در خصوص شخص قادر، متبادر به باطن کف شده بود.^{۱۰}

ولی اگر نمازگزار دارای این عضو نباشد، مثلاً از مچ دست و پا قطع شده بود، گفته شده الاقرب فالاقرب را رعایت کرده^{۱۱} و مثلاً همان مچ دست و پا را روی زمین بگذارد.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۳۶۰، ابواب السجود...، باب ۱۲: باب أن من كانه بجبهته... ح ۳: «... فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ سَجَدَ عَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ - قَالَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْسَرِ...: اگر نمیتواند بر حاجب راست سجده کند و اگر نمی‌تواند بر حاجب چپ»
۲. رک: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، صص ۳۷۸-۳۷۹؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۸: «كان الأولى و الأحوط تقديم الأيمن على الأيسر»
۴. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۷۹: «فتعين تأويله أو طرحه»
۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۳: «استلزامه انحراف الوجه عن القبلة إلى المشرق أو المغرب»
۶. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۱۰۷.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۳۶۰، ابواب السجود...، باب ۱۲: باب أن من كانه بجبهته... ح ۳: «... فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَعَلَى ذَقْنِهِ...: و اگر نمی‌تواند بر ذقن سجده کند.»
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۳۶۰، ابواب السجود...، باب ۱۲: باب أن من كانه بجبهته... ح ۲.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۵۳: «بل المتعين بعد العجز عن الجبهة الانتقال إلى الذقن»
۱۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۳۹: «فمع تعذر الباطن ينتقل إلى الظاهر... أخذاً بإطلاق الكف الذي خرج عنه بالتبادر إلى خصوص الباطن مع الاختيار دون الاضطرار»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۱۸: «و عليه فاطلاقات الأمر بالسجود على الكف الشامل للظاهر و الباطن»
۱۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۵: «مع عدم إمكانه لكونه مقطوع الكف أو لغير ذلك ينتقل إلى الأقرب من الكف فالأقرب من الذراع و العضد»

اما این بعید به نظر می‌رسد.^۱ چراکه اولاً در روایات فقط همین اعضا آمده، و ثانیاً دلیل کافی بر حجیت قاعده میسور و الاقرب فالاقرب وجود ندارد. بنابراین تکلیف از وی ساقط شده و فقط اعضای موجود از اعضای سبعة را بر زمین می‌گذارد.

البته اگر مقداری از کف دست یا انگشت ابهام قطع شده بود، تکلیف به همان مقدار باقی است.^۲ چراکه کف دست و انگشت ابهام به آن اطلاق می‌شود.^۳

مسأله پنجم: ایماء و غمض بدل سجده

اگر نمازگزار از انحناء برای انجام سجده عاجز باشد، یا بتواند خم شود ولی سجده به آن صدق نکند، به دلیل روایات باب، توسط اشاره و ایماء با سر سجده نماز را انجام می‌دهد.^۴ و اگر از این هم ناتوان باشد، با غمض چشمانش و اگر نتوانست با غمض یک چشم برای سجده اشاره می‌کند.^۵ و اگر از این هم ناتوان بود، همانطور که در مسأله هشتم در فصل رکوع گذشت، پس از این مراتب، روشی به شکل خاص در روایات نقل نشده،^۶ و دلیلی بر قول مرحوم کاشف الغطاء پیدا نشد که اشاره با سایر اعضای بدن را ذکر کرده است.^۷ بنابراین با نیت قلبی قصد سجده کرده و ذکر سجده را می‌گوید.^۸

چراکه در صورت صحت و سلامت بدن نیز، سجده و انحناء به همراه قصد و ذکر لازم بود، حال که وی از انحناء ناتوان است، قصد و نیت قلبی و ذکر و... که میسور و ممکن است،^۹ بر وجوب خود باقی بوده و تحت عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى»^{۱۰} قرار می‌گیرد.^۱

۱. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۵، ص ۱۲۰: «و هذا مشكل بل ممنوع، إذ لا دليل عليه عدا قاعدة الميسور التي تقدم منها... فالأشبه بالقواعد سقوط التكليف به، و الاجتزاء بالمساجد الستة (موجود)، فإن الواجب هو السجود على الكف... و قد سقط بالتعذر حسب الفرض، و لا دليل على وجود بدل له و الانتقال إليه. نعم لا ريب أن ما ذكره (قدس سره) هو الأحوط.»

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۴۲: «فالمتمجه... وجوب السجود على ما بقي من مسمى بالإبهام مع فرض قطعه»

۳. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۷۰: «للاطلاق، او لأنه اقرب الى الواجب»؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۵، ص ۱۶۹: «لصدق الإبهام عليه»

۴. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۷۶: «و إن عجز عن ذلك كله أو ما إيماء»
۵. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۱: «إذا عجز عن الإيماء بالرأس أو ما بالعين بلا خلاف»؛ همان، ص ۲۵۲: «و لو لم يتمكن من الإيماء بالعينين أو ما بواحدة».

۶. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

۷. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهات الشريعة الغراء، ج ۳، ص ۲۰۴: «فإن عجز عن الجميع... فبأعضائه الأخر»

۸. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۴: «أخطر الأفعال بياله، ذكرا للأقوال أو إيدائها بلسانه مع الإمكان و إلا فيقلبه»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۸۱: «لا إشكال في وجوبه لصدق الميسور عليه»

۹. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۸۱: «لا إشكال في وجوبه لصدق الميسور عليه»

۱۰. همانطور که توانست، نماز می‌خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفريضة، ح ۱۰.

مسأله ششم: سجده ایمائی و غمضی در حالت نشسته

طبق عقیده مشهور اگر شخص قدرت بر نشستن دارد، سجده ایمائی و سجده با غمض عین را در حالت نشسته انجام دهد.^۲ چراکه اولاً به حالت سجده نزدیک‌تر است^۳ و ثانیاً جلوس قبل و بعد از سجده را می‌تواند رعایت کند.^۴

در مقابل، می‌توان گفت: هر چند انجام ایماء و غمض به صورت نشسته به سجده نزدیک‌تر است ولی دلیلی بر این وجوب با توجه به عدم اعتبار قاعده میسور نیست. ضمن اینکه جلوس قبل و بعد از سجده، واجب مستقلی نیستند. و وقتی اصل سجده ساقط شد، وجوب تبعی جلوس قبل و بعد آن نیز ساقط می‌شود.^۵ و طبق روایاتی که وظیفه معلول را مشخص می‌کنند، به ایماء و غمض عین کفایت می‌شود.

اما در خصوص رکعات مشتمل بر تشهد و سلام، که واجب مستقلی بوده و برای شخص قادر بر جلوس، انجام آن دو پس از سجده، به صورت نشسته واجب است، می‌بایست پس از سجده ایمائی یا غمضی می‌بایست بنشینند و تشهد و سلام را بجا آورد.

مسأله هفتم: نزدیک کردن سجده گاه به سر

بر خلاف سجده با انحاء، در سجده ایمائی و سجده با غمض عین لازم نیست سجده گاه را به سر نزدیک کند. چراکه هر چند موثقه سماعه^۶ که در گفتار قبل گذشت و... از وضع سجده گاه بر سر صحبت می‌کند، اما روایات کثیره داله بر بدلیت ایماء که در مقام بیان وظیفه چنین شخصی هستند، متعرض این مسأله نشده و اطلاق مقامی دارد^۷ و به دلیل کثرت و تواتر، و همچنین شهرت فتوایی نسبت به موثقه ارجح هستند،^۸ بنابراین می‌تواند مدلول موثقه سماعه را حمل بر استحباب کرده و

۱. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۴: «فیکفی فی غیرها (غیر از ابدال مذکور در روایات) عموم الأدلّة، مثل قوله علیه السلام فی الموثقة: «صلی کیف ما قدر».
۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۸: «و إن تمکن من الجلوس جلس لإیماء السجود و الأحوط وضع ما یصح السجود علیه علی جبهته إن أمکن».
۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۴: «کون الإیماء جالساً أقرب إلى هیئة السجود».
۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۴: «قد یقال بوجوبه رعاية للجلوس الواجب بین السجدين».
۵. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۳۵: «أن الجلوس بین السجدين لیس واجباً مستقلاً... و أما مع سقوطه (سجده) لتعذره و الانتقال إلى بدله و هو الإیماء، فلا موضوع لوجوب الجلوس، بل هو ساقط قطعاً».
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۲، ابواب التقیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۵.
۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۸: «إطلاق النصوص... و هی فی مقام بیان علی أن وظیفه العاجز عن الركوع و السجود إنما هی الإیماء».
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۲۶: «فصوص الإیماء أرجح، لأنها أصح سنداً و أشهر رواية، بل لعلها متواترة إجمالاً».

بگوئیم مستحب است که سجده گاه را به سر نزدیک کند.^۱ همچنان که صحیحه حلبی^۲ که نقل شد، مشتمل بر لفظ «احب الی» است که استحباب را می‌توان از آن برداشت کرد. و یا بگوئیم بین دو دسته روایت تعارض شده و به جهت عمل به مرجح شهرت روایی که در روایات بدلیت ایماء وجود دارد، موثقه ساقط می‌شود. بنابراین مستحب هم نخواهد بود.^۳

ولی اگر بگوئیم روایات بدلیت ایماء در مقام بیان تمام وظیفه مکلف نبوده، و وجوب قرار گرفتن سر بر سجده گاه مانند دیگر شرایط سجده بر جای خود باقی است، پس مثل عقیده مشهور باید گفت چنین نمازگزاری اگر قدرت دارد، سجده گاه را بر سر قرار دهد.^۴

اما از آنجا که بین قرار دادن سر بر سجده گاه و قرار دادن سجده گاه بر سر تفاوت است، و آن چه در شرایط سجده آمده، قرار دادن سر بر سجده گاه است، نه عکس آن؛ و از طرفی، وجوب قرار دادن سجده گاه بر سر نیز از جایی ثابت نشده، پس می‌گوئیم لازم نیست سجده گاه را بر سر قرار دهد. و در نهایت عملاً به موثقه، استحباب آن ثابت می‌شود.

ضمن اینکه موثقه سماعه مربوط به مضطجع است که رکوع و سجده ایمائی دارد، لذا حکم وجوب در خصوص غمض، مشکل تر می‌شود.

همچنین در مورد سایر اعضای سته بدن نیز لازم نیست روی زمین قرار دهد. چراکه اینها در سجده اصلی واجب بود، یعنی سجده‌ای که پیشانی روی زمین قرار می‌گرفت. نه سجده ایمائی و... که فقط بدل سجده است. ضمن اینکه دلیلی بر انتقال حکم از مبدل منه به بدل نیست.^۵

مسأله هشتم: اخفضیت سجده نسبت به رکوع

در سجده ایمائی، اگر رکوع او نیز رکوع ایمائی باشد، لازم است طبق نصوص^۶ ایماء و اشاره برای سجده را بلندتر انجام دهد.^۷ همچنان که در سجده با غمض عین، گفته شده لازم است بر غمض عین

۱. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العالمة*، ج ۳، ص ۲۷۲: «أنه يتخير بين الاقتصار على الإيماء والجمع بينهما (ایماء و نزدیک کردن سجده گاه) و هو أفضل»

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۵، ص ۴۸۱، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة...، ح ۲.

۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۱۴، ص ۲۳۲: «و أما الوضع فلم يثبت استحبابه فضلاً عن وجوبه».

۴. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، *ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد*، ج ۲، ص ۲۶۳: «لو قدر المريض على رفع موضع السجود للسجدة عليه... و كأنه لا خلاف فيه بين الأصحاب»؛ زدی، سید محمد کاظم طباطبائی، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، ج ۱، ص ۶۳۸: «و الأحوط وضع ما يصح السجود عليه على جهته إن أمکن».

۵. حکیم، سید محسن طباطبائی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۶، ص ۳۸۱: «فلا يشمل حال الإيماء الذي هو البدل، و البدلية لا تقتضي ذلك»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۱۵، ص ۱۶۹: «لا يلزم وضع سائر المحال حينئذ، إذ ظرف وضعها السجود المتقوم بوضع الجبهة على الأرض... لا حتى مع الإيماء، و لا دليل على انتقال حكم المبدل منه إلى البدل.»

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۵، ص ۴۸۵، ابواب القيام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۵ و ۱۶؛ ج ۴، ص ۳۳۵، ابواب القبلة، باب ۱۶: باب جواز صلاة الفریضة، ح ۳ و ۴ و...

۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۳، ص ۲۷۱: «يجب [زیادة] انخفاضه فی السجود عن الانخفاض فی الركوع ان أمکن»؛ دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۲۵۰: «يجب جعل السجود أخفض من الركوع».

برای رکوع اضافه کند،^۱ و طولانی‌تر یا شدیدتر انجام دهد،^۲ ضمن اینکه فرقی بین رکوع و سجده برای چنین شخصی باشد.^۳

البته در خصوص سجده با غمض عین می‌توان گفت اخفضیت لازم نیست چراکه در روایات اخفضیت غمض نیامده، ضمن اینکه اخفضیت غمض در حقیقت قابل تصور نیست^۴ الا اینکه مجازاً حمل بر طولانی‌تر بودن یا شدیدتر بودن شود.

مسئله نهم: رعایت طمأنینه

همانطور که در گفتار اول اشاره شد، رعایت طمأنینه و آرامش در حالت سجده، گفتن ذکر^۵ و جلوس پس از آن^۶ واجب است. ولی همچنان که در مسئله دهم در فصل رکوع گذشت، اگر شخص معلول ناتوان از رعایت طمأنینه باشد، این شرط برای وی ساقط شده،^۷ و ذکر سجده را در همان حالت که می‌تواند می‌گوید.^۸

مسئله دهم: قدرت بر سجده کوتاه

اگر مکلف می‌تواند برای سجده خم بشود، اما نمی‌تواند زمان لازم برای ذکر را در سجده بماند، مصداق حالت ضرورت بوده و به یک ذکر کوتاه «سبحان الله» اکتفا می‌کند تا بتواند لااقل این ذکر را با طمأنینه بخواند.^۹ اما اگر در این زمان کوتاه هم نمی‌تواند در سجده بماند، شاید بتوان گفت ذکر از او ساقط است، چراکه قدرت بر آن ندارد.^{۱۰}

تفصیل این مسئله در مسئله یازدهم در فصل رکوع نیز گذشت و منابع مورد اشاره نیز همان است که فقها در رکوع بحث کرده‌اند. ولی به جهت عدم تفاوت بین رکوع و سجده،^{۱۱} در فصل سجده نیز آورده‌ایم.

۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۳۷: «و یزید فی غمض العین للسجود علی غمضها للرکوع».
۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۲۲۸: «أريد بها تطويل الغمض أو تشديده».
۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۳، ص: ۲۷۰: «لأن الفرق بينهما واجب».
۴. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۲: «الأقوى الثانى (عدم وجوب)، ل... خلوّ رواية التغميض عنه مع وروده فى مقام البيان، مضافا إلى أن الأفضية لا تتحقق فى التغميض إلّا مجازاً».
۵. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۴۹: «اجماعاً... و بلاخلاف».
۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۴: حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۵۰: «العمدة فيه الاجماع».
۷. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۰: «لو لم يتمكن من الطمأنينة... سقطت»؛ حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۳۲۶: «كما قطع به كل من تعرض له»؛ خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۵.
۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۶۷: «بقاء وجوب الذكر مع سقوطها للعجز».
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «فالأقوى سقوط وجوب الذكر التام حينئذ، لمكان العجز و جواز الاقتصار على الناقص و هى الواحدة من الصغرى، لما تقدم... من الاكتفاء بها لدى الضرورة».
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۶۶: «و لو لم يتمكن منها أيضاً سقط لمكان العجز».
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۲۱: «... للقطع بعدم الفرق».

مسأله یازدهم: رعایت استقبال

اگر انجام سجده منوط به عدم رعایت استقبال باشد؛ مانند جایی که مضطجعاً نماز می‌خواند و اگر بخواهند برای سجده بلند شود، استقبال را از دست می‌دهد، رعایت استقبال مقدم است. چراکه این مورد مشمول اطلاق روایات اضطجاع و... قرار می‌گیرد که امام بدون تقيیدی آورده اند مضطجعاً نماز می‌خواند و برای رکوع و سجده، اشاره می‌کند.^۱

مسأله دوازدهم: ایماء و غمض اضافه

اضافه کردن بر دو سجده در هر رکعت مسلماً موجب بطلان نماز می‌شود. ولی پیرامون اشاره و غمض عین، شاید بتوان گفت حقیقتاً رکوع و سجده نیستند،^۲ و ادله بدلیت از این منصرف هستند که هر اشاره‌ای که در نماز بشود، رکوع و سجده محسوب می‌شود. بنابراین حکم به بطلان نماز با ایماء و غمض اضافه مخدوش می‌شود. البته اگر عمداً با نیت سجده ایماء و غمض داشته باشد، حکم به زیادی رکن و بطلان نماز خواهد شد.^۳

توضیح بیشتر این مسأله در مسأله پنجم در فصل رکوع آمده است.

مسأله سیزدهم: حدوث عجز و رفع آن

البته در کتب فقها پیرامون این مسأله در خصوص سجده مطلبی پیدا نکردیم، لذا با توجه به مباحث گذشته، خصوصاً بحث حدوث قدرت و عجز در قیام و رکوع استفاده شده است؛ بنابراین به منابع خاص ارجاع نداده ایم.

مورد اول: اگر بعد از انجام یک سجده و قبل از نشستن، از سجده بعدی عاجز شد، به هر میزان که توانست بلند شده و سپس به سجده دوم می‌رود. چراکه با عذر بر آن، همان جزء ساقط می‌شود. و چنین شخصی نیز عاجز از سجده شمرده نمی‌شود تا برای سجده به مرحله بعد از ایماء و غمض عین منتقل شود. همچنان که در مسأله سیزدهم در فصل رکوع گذشت، قیام و انتصاب بعد از رکوع واجب مستقلاً نیست، حال که قدرت بر انتصاب ندارد، به دلیل مضطربین، تکلیف انتصاب از او برداشته می‌شود.^۴ به همین شکل، تکلیف قیام پس از سجده است که برداشته می‌شود.

مورد دوم: اگر پس از نشستن، از خم شدن برای سجده دوم عاجز شد، برای سجده دوم از خم شدن به میزانی که سجده صدق کند، یا ایماء و غمض عین طبق وظیفه‌اش استفاده می‌کند. البته در این موارد، اگر دو سجده را یک واجب بدانیم که معذور از یک سجده، ناتوان از تمام یک

۱. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۶، ص ۲۲۳: «لإطلاق موقفة عمّار، حیث لم یقید الأمر بالإیاء فیها بصورة العجز عن السجود المزبور».

۲. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۳۹: «لعدم كون الإیاء ركوعاً لا لغةً و لا شرعاً... فلا یشمله ما دلّ علی البطلان بزیادة الركوع فانّ ذاك الدلیل خاص بالركوع و لا یعم بدله».

۳. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۵۵: «أنّ القیام بعد الركوع لیس واجباً مستقلاً بنفسه... فان كانت الوظیفة الركوع القیامی وجب الانتصاب قائماً، و إن كانت الركوع الجلوسی وجب الانتصاب جالساً... فان تمکن منه و إلا سقط بالعجز.»

واجب شمرده شود، حکم مشکل می شود. چراکه وقتی واجب متشکل از دو سجده باشد، وظیفه اش نسبت به دو سجده عوض شده و می بایست نماز را با دو سجده ایمائی یا دو سجده غمضی بخواند. البته باز می توان از عموم روایاتی مثل موثقه عمار: «كَيْفَ قَدَّرَ صَلَّى»^۱ که در رابطه با مریض و معلول آمده است، صحت نماز را با دو سجده متفاوت و «هر طور که می توانست»، استفاده کرد.^۲ ضمن اینکه ادله تشریح سجده ایمائی و غمضی نسبت به این مورد اطلاق دارد.

مورد سوم: اگر در میان سجده اول، وقتی سر بر سجده گاه گذاشته بود، ناتوان از بلند شدن شد، که حکم مشکل تر می شود. چراکه باید بگوییم آیا سجده ای که نصف اولش با خم شدن و بلند شدنش با اشاره سر باشد کافی است؟ یا می بایست نماز را دوباره از اول بخواند؟

در پاسخ می توان گفت قوام سجده ای که رکن است به گذاشتن سر بر سجده گاه است،^۳ که در این مورد محقق شده، پس سجده انجام شده است. اما بخش بعدی آنکه بلند شدن است، از او که معذور محسوب می شود، به دلیل حرج و لاضرر^۴ رفع تکلیف شده و برای سجده بعدی، از ایماء یا غمض و... که می تواند استفاده می کند.

مورد چهارم: اگر در میان دو سجده ایمائی یا غمضی، یا پس از سجده اول، قدرت بر سجده سالم پیدا کرد. که ادامه سجده یا سجده دوم و ادامه نماز را به شکل اصلی می خواند. مثلاً در میان سجده ایمائی و در حین ذکر بود که قدرت بر انحناء کامل پیدا کرد. در این صورت همچنان که اگر در حالت قیام عجز از قیام پیدا کرده بود، ذکر را قطع کرده، می نشیند و قرائت را پی می گیرد، اینجا هم ذکر را قطع می کند و سپس به سجده می رود و ذکر را با رعایت موالات ادامه می دهد. چراکه ابتدای ذکر را طبق وظیفه اش گفته بود. همچنین است سجده غمضی و...

مسأله چهاردهم: تردد قدرت بر اجزاء مختلف نماز

اگر مکلف قادر باشد بین اینکه قرائت و سجده ایمائی را ایستاده انجام دهد، یا اینکه قرائت را نشست و سجده را نیز نشسته انجام دهد؛ و یا اینکه قدرت بر جلوس ندارد و می تواند سجده را ایستاده و یا مضطجعا و... انجام دهد،^۵ می بایست نوع اول را انتخاب کرده و قرائت را ایستاده بجا

۱. همانطور که توانست، نماز می خواند: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۴۸۳، ابواب القیام، باب ۱: باب وجوبه فی الفریضة، ح ۱۰.

۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۴: «فیکفی فی غیرها (غیر از ابدال مذکور در روایات) عموم الأدلّة، مثل قوله علیه السلام فی الموثقة: «صَلَّى کَیْفَ مَا قَدَرَ».

۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۱، ص ۶۷۳: «و الرکنیة تدور مدار وضع الجبهة»؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، ص ۱۶۹: «... السجود المتقوم بوضع الجبهة علی الأرض»

۴. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطرابیة أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أكان المسقط الاضطرابی أم الحرج»

۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۲۷۱: «لو عجز عن القعود و قدر علی القیام و الاضطجاع، فالأقرب الإیماء للسجود قائماً».

آورد،^۱ و اگر همچنان که پیش بینی می‌کرد، ناتوانی موجب شد سجده را ایستاده یا مضطجعا و... و با اشاره انجام دهد، همین‌طور عمل می‌کند. چراکه حین قرائت، قدرت بر قیام دارد، پس به خاطر عموماً وجوب قیام، همین قیام بر او واجب است. و وقتی عاجز شد، مابقی را در همان حالتی که می‌تواند انجام می‌دهد.

تفصیل مسأله قدرت و عجز بر قیام و رکوع نماز، در مسأله چهارم در فصل قیام، آمده که بر سجده نیز تطبیق می‌شود.

مسأله پانزدهم: تشدید مرض

شخصی که قادر به سجده است اما اگر انجام دهد، احتمال حدوث مرض یا تشدید مرض باشد، معذور محسوب می‌شود و به دلیل حرج و لاضرر^۲ که ذیل مسأله نهم در فصل قیام گذشت، طبق وظیفه معذورین عمل می‌کند.

۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *نهاية الإحكام في معرفة الأحكام*، ج ۱، ص ۴۳۹: «فالأولى تقديم حال القراءة... لأنه حال القراءة غير عاجز عما يجب عليه...».

۲. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۶، ص ۱۳۹: «... مستفاد من النص و الفتوی أن الإبدال الاضطرارية أبدال عند سقوط الواجب الاختیاری سواء أكان المسقط الاضطرار أم الحرج».

منابع و مأخذ

قرآن کریم

الف: کتاب

- أحكام الخلل في الصلاة، مرتضى بن محمد امين شيخ انصاري، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن ابو جعفر طوسي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، بی تا.
- أنوار الفقاهة - كتاب الصلاة، حسن بن جعفر بن خضر كاشف الغطاء نجفی، نجف اشرف، مؤسسه كاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- بداية الحكمة، محمد حسين طباطبائي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين، بی تا.
- بيمارى هاى مغز و اعصاب و عضلات، اكبر سلطان زاده، تهران، انتشارات جعفرى، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- تبصرة الفقهاء، محمد تقى رازى نجفى اصفهانى، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
- تبيان الصلاة، سيد آقا حسين طباطبائي بروجردى، تقرير على صافى گلپايگانى، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- تعليقة استدلالية على العروة الوثقى، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة (أحكام التخلي)، محمد فاضل موحدي لنكرانى، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- التنقيح فى شرح العروة الوثقى، سيد ابوالقاسم موسوى خويى، تقرير ميرزا على غروى، قم، ناشر: تحت اشراف جناب آقاى لطفى، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- تنقيح مباني العروة (كتاب الطهارة)، جواد بن على تبريزى، قم، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، سيد احمد بن يوسف خوانسارى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- جامع المقاصد فى شرح القواعد، على بن حسين محقق ثانى كركى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.
- الحاشية على مدارك الأحكام، محمد باقر بن محمد اكمل بهبهانى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- الحبل المتين فى أحكام الدين، محمد بن حسين بهاء الدين عاملى، قم، كتاب فروشى بصيرتى، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بن ابراهيم آل عصفور بحراني، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- خلل الصلاة و أحكامه، مرتضى بن عبد الكريم حائرى يزدى، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

- الخلل فی الصلاة، سید روح الله موسوی خمینی، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، بی تا.
- الخلل فی الصلاة، شهید سید مصطفی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محمد باقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۲۴۷ ق.
- ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، شهید اول محمد بن محمد بن مکی عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- رسائل الشهید الأول، شهید اول محمد بن محمد بن مکی عاملی، بی جا، بی نا، بی تا
- روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.
- روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی اول، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
- ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، سید علی بن محمد طباطبایی حائری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس حلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- شراعیة الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- شرح العروة الوثقی، مرتضی بن عبدالکریم حائری یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- شرح تبصرة المتعلمین، علی کزازی آقا ضیاء الدین عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- العدة فی الاصول الفقه، قم، ستاره، چاپ اول، ق.
- العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- العروة الوثقی مع تعالیک الإمام الخمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- عوالی (غوالی) اللثالی العزیزیه، محمد بن علی ابن ابی جمهور احسائی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- غنایم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- فرائد الاصول، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، لجنه التحقیق تراث الشیخ الاعظم، مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.
- فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی، فواد افرام بستانی، (ترجمه کامل المنجد الابجدی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
- فقه الصادق علیه السلام، سید صادق حسینی روحانی، قمی، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- القواعد (مائة قاعدة فقهية)، سید محمد کاظم مصطفوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ق.
- قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (دراسات فی علم الاصول)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- القواعد الفقهية، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی بجنوردی، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب ابو جعفر کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب الصلاة، سید محمد یزدی محقق داماد، تقریر محمد مؤمن و عبدالله جوادی طبری آملی، قم، دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- کتاب الصلاة، عبدالکریم حائری یزدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- کتاب الصلاة، محمدعلی اراکی، قم، نشر دفتر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- کتاب الصلاة، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- کتاب الصلاة، میرزا محمدحسین غروی نائینی، تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- کتاب الطهارة، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب الطهارة، مرتضی بن محمدامین شیخ انصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، جعفر بن خضر مالکی کاشف الغطاء نجفی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
- کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- لوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)، محمد تقی مجلسی اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد اردبیلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، محمد بن علی موسوی عاملی، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین محدث نوری، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- مستمسک العروة الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- مشارق الشموس فی شرح الدروس، آقا حسین بن محمد خوانساری، تا سال ۱۴۳۰ ق. به چاپ نرسیده است و فایل این نسخه توسط محقق گرانقدر در اختیار مؤسسه نور و نرم افزار جامع فقهی قرار گرفته است.
- مصابیح الظلام، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- مصباح الفقیه، آقا رضا بن محمدهادی همدانی، قم، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- مصباح المنهاج (کتاب الطهارة)، سید محمد سعید طباطبایی حکیم، قم، مؤسسه المنار، بی تا.
- المعتبر فی شرح المختصر، نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلّی، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، سید جواد بن محمد حسینی عاملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی علامه حلّی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

منهاج الصالحین، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

موسوعة الإمام الخوئی، تقریر آیه الله میرزا علی غروی، آیه الله مرتضی بروجردی، آیه الله سید محمدرضا موسوی خلیلی، آیه الله سید محمدتقی شهید خوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

نهایة الاحکام فی معرفة الأحکام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

نهایة الأفكار، تقریر محمدتقی بروجردی نجفی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

الوافی، محمد محسن ابن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

Dictionary of American Sign Language on Linguistic Principles, Stokoe, William C. Linstok Press, 1976.

ب: نشریات

مهندسی پزشکی و تجهیزات آزمایشگاهی، ماهنامه.
نوبین پزشکی، دو هفته نامه پزشکی، پیراپزشکی.

ج: نرم افزار

جامع فقه اهل البيت عليهم السلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ایران - قم، ویرایش دوم، ۱۳۸۸ ش.

د: وب سایت

www.body-encyclopedia.persianblog.ir/post/222
www.dr.farkhani.ir
www.drmanshadi.ir
www.ibd.ir
www.iranblood.org/persian/blood_onco/solipers/solipers3.htm
www.irteb.com/bimariha/conditions-step.asp-t=379.htm
www.ncii.ir/article.aspx?id=462
www.nejatgar.com/Forum/forum-f27/topic-t547.html
www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36477
www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36699
www.who.int/topics/disabilities/en

نماز معلولان بر اساس فقه شیعه

Prayer of the Disabled on the basis of Shi'i jurisprudence

دکتر محمد مهدی محب الرحمان

Dr. Mohammad Mahdi Mohab al-Rahman

نماز بدون تردید مهمترین فریضه عبادی اسلام است. تأکید قرآن کریم و آموزه‌های رهبران معصوم علیه السلام شاهد این مدعا است. قرآن کریم بیش از چهل بار از اقامه نماز با صیغه‌های مختلف خبری و انشایی یاد کرده است و پیامبر رحمت (ص) نماز را نور چشم خود اعلام کرده است و بر اساس روایت نبوی خداوند محبت ایشان به نماز را بالاتر از محبت گرسنه به غذا و تشنه به آب قرار داده است. گرچه اسلام شریعت سمحه و سهله است و در موارد عسر و حرج و اضطرار بسیاری از احکام عبادی از مکلفین ساقط می‌شود، اما در مورد نماز در فرض عدم قدرت بر نماز متعارف، احکامی برای افراد غیر قادر وضع گردیده است.

کتاب پیش رو، ابتدا از کیفیت و چگونگی تنجز تکلیف اقامه نماز به مکلفین ناتوان جسمی بحث می‌کند؛ در مرتبه بعد، پس از بیان موضوع و توضیح انواع معلولیت‌ها، به دلیل جزئیت و شرطیت اجزاء مختلف نماز اشاره شده، و پس از آن، روایات بیان‌کننده جایگزین و جانشین برای ارکان و اجزاء نماز تشریح شده است. اما مهمترین قسمت این کتاب، به تطبیق مدلول روایات معین‌کننده راهکار برای جانبازان و معلولین جسمی، اختصاص یافته است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، به طور کلی جانبازان و معلولان به پنج نوع ناتوان از طهارت، قیام و جلوس، قرائت، رکوع، و سجده تقسیم شده است که برای هر یک متناسب با شرایط آنان، حکم شرعی استنطاق گردیده است. از جمله: نماز نشسته و خوابیده بجای نماز ایستاده، استفاده از اشاره دست و چرخش زبان به جای قرائت، استفاده از اشاره سر بجای رکوع و سجده و

